

مجموعه
سخنرانیهای نخستین سمینار
پیوستگیهای فرهنگی ایران و شبه قاره

جلد دوم



مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد
با همکاری

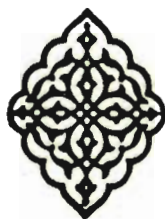
مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین المللی، تهران

۱۳۷۲ش

۱۹۹۳م

ARTICLES
OF THE FIRST REGIONAL SEMINAR
ON THE
CULTURAL RELATIONS BETWEEN
IRAN AND SUB-CONTINENT

VOL.II



IRAN-PAKISTAN INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES, ISLAMABAD
&
CENTRE OF INTERNATIONAL CULTURAL STUDIES, TEHRAN
1993 A.D.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموعه
سخنرانیهای نخستین سمینار
پیوستگیهای فرهنگی ایران و شبه قاره

جلد دوم



مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد
با همکاری
مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین المللی، تهران
۱۳۷۲ ش
۱۹۹۳ م

شناسنامه کتاب

نام : مجموعه سخنرانیهای نخستین سمینار پیوستگیهای فرهنگی
ایران و شبه قاره (جلد دوم)
سخن مدیر : مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، اسلام آباد
ناشر : مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، اسلام آباد
مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین المللی، تهران
تعداد : ۱۰۰۰ نسخه
شماره ردیف : ۱۴۳
حروف چینی
کامپیوتری : عبدالرشید لطیف، اسلام آباد
چاپ : منزا پریشنگ کارپوریشن ، اسلام آباد
تاریخ پخش : ۱۳۷۲ ش / ۱۴۱۴ هـ . ق. / ۱۹۹۳ م
بها : ۲۴۳ روپیه

حق چاپ برای مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد محفوظ است .

انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
با همکاری
مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین المللی، تهران

شماره ردیف

۱۴۳



تأسیس بر مبنای موافقتنامه مورخ آبان ماه ۱۳۵۰ مصوب دولتین ایران و پاکستان

فهرست مطالب

شماره ردیف	مطلب	تألیف	شماره صفحه
	سخن مدیر		الف - ج
۱-	نگاهی کوتاه بر تاریخچه زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره	دکتر ساجدالله تفهیمی ترجمه با پیشگفتار دکتر علی محمد مؤذنی	۶۸-۱
۲-	سهم فارسی در تشکیل زبان اردو	دکتر محمد صدیق خان شبلی	۹۵-۶۹
۳-	داستانسرایی در شبه قاره	دکتر طاهره صدیقی	۱۴۵-۹۶
۴-	احوال و آثار میرزا عبدالقادر بیدل	دکتر فرحت ناز	۱۵۷-۱۴۶
۵-	پیوندهای موجود در میان دو زبان فارسی و بنگالی	دکتر کلثوم ابوالبشر	۱۷۷-۱۵۸
۶-	اهمیت زبان فارسی در ترویج ادبیات اردو	دکتر کلیم سهرامی	۱۸۴-۱۷۸
۷-	خدمات دانشمندان شبه قاره به زبان و ادبیات فارسی	ابو موسی محمد عارف بالله	۲۰۱-۱۸۵
۸-	زبان فارسی و صوفیان شبه قاره	دکتر شمیم محمود زیدی	۲۱۳-۲۰۲
۹-	ایران شناسی علامه اقبال	دکتر سید محمد اکرم «اکرام» دکتر ام سلمی	۲۲۵-۲۱۴
۱۰-	تأثیر زبان فارسی بر زبان و ادبیات بنگالی	ترجمه انجم حمید	۲۴۴-۲۲۶

بسم الله الرحمن الرحيم

سخن مدیر

اندیشه تشکیل سمینار « پیوستگیهای فرهنگی ایران و کشورهای شبه قاره » در طی يك دو سال اخیر به وسیله مركز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین المللی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران مطرح می بود و پس از آن که مورد موافقت نهائی جناب آقای جنتی معاونت محترم امور بین الملل واقع شد ، بالطبع در محضر مقام محترم وزارت عنوان گردید و حمداً لله که اینک ترتیبات عملی آن نیز مورد مدافه و اجراء قرار گرفته است .

در ابتدا چنین گمان می رفت که می توان کلیه مسائل ناشی از روابط فرهنگی و اجتماعی طولانی بین ایران و کشورهای چون پاکستان و هند و بنگلادش و سریلانکا و نیپال و بوتان را که در مجموع به ممالك شبه قاره موسومند در خلال کنفرانسی چند روزه مورد بررسی قرارداد و فرضاً با دعوت از جمع بیشتری از محققان ممالك دور و نزدیک به فحوص و بحثهای پردامنه ای در باب تاریخ، زبان ها ، هنرها ، ادبیات ، مناسبات دینی و اجتماعی، حال و کار شخصیتها و خدمات متعدد آنان در ساحتهای گوناگون زندگی و فعالیت های مشترك اقوام ساکن در منطقه دست زد. اما وسعت دامنه موضوعات عنوان شده خود نشان می داد که چنین مهمی باوجود ضرورت های مسلم ارزیابی و مطالعاتی ، در طی زمانی کوتاه تبسیر نمی پذیرد و گستردگی و تعدد عرصه های تحقیقاتی آن ایجاب می کند که هر فصل از وجوه ارتباطی عنوان شده ، هم به تفصیلی شایسته و جداگانه بررسی گردد . به بیان دیگر طبیعت تحقیقاتی از این نوع چنین می نماید که نمی توان انتظار داشت که يك یا چند تن پژوهشگر دانشگاهی به تنهایی بتوانند پاسخگوی

مسائل متعدد علمی جامعه خود بمانند و همان گونه که مثلاً در زمینه تاریخ یا فرهنگ و ادب آگاهی های عمیقی به هم رسانیده اند ، در عرصه زبانها و مسائل اقتصادی و سیاسی و تنسیقات اداری روزگاران طولانی و نقشهای حیاتی جوامع مختلف نیز تبحر کافی کسب کرده باشند . طراحان و گردانندگان سمینار نیز خود به این نتیجه رسیده بودند که لامحاله باید بحثهای علمی را در حول محورهای معینی به جریان در آورد و برای پیشبرد صحیح و منطقی امر از متخصصان کشورهای مورد نظر تقاضا کرد که مقالات تنظیمی را حصر به همان موضوعات انتخابی کنند و حتی المقدور از تداخل در بحثها بپرهیزند .

این هم البته بدیهی است که پیوستگیهای مقولات پیچیده ای مانند فرهنگ و ادب و زبان و دین و اقتصادیات و سیاست و نظایر آنها که همه از مظاهر امور اجتماعی محسوب می شوند با یکدیگر آن چنان است که امکان تجزیه آنها تقریباً غیر ممکن است و همان طور که مثلاً نمی توان اجزاء فکری و عملی و نمودهای گوناگون شخصیتی يك عنصر ساده انسانی را از هم تفکیک و مجزا کرد و بی ارتباط با مظاهر دیگر حیات فردی او در معرض تحلیل و تجزیه قرار داد ، حصول چنان تقسیم بندی های نظری و ذهنی در مورد جوامع نیز امری غیر واقعی است و بداهتاً غیرممکن است . اما در نهایت می توان برجسته های معینی از تجلیات روحی و مدنی آنها تأکید خاص نهاد و به تبع بر ارزشها و پدیده ها و سازمانهای معلوم و مشخصی هم توجه و تکیه کرد .

بدین گونه مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین المللی مصمم شد که علی العجالة نخستین کنفرانس « حقیقت یابی » خود را به مبانی فرهنگی و زیربنائی ارتباطات درمیان مردم منطقه تخصیص دهد و از دانشمندان و پژوهندگان عالی قدر علمی و دانشگاهی ایران و دیگر جوامع همسایه بخواهد تا پیوستگیهای فرهنگی دیرپا و موجود در مسائل زبانی و ادبی را در مدنظر قرار دهند بدین امید که معلوم شود آنچه که از قبل تعاطی افکار و تبادل منویات و آمال زیدگان اقوام همجوار در خلال سده ها و هزاره ها حاصل شده و منبع الهام گویندگان و نویسندگان بی شمار بوده ، چیست و جایگاه کنونی آن در کنار صف بندی های جدیدی که ملل و مردم منطقه پیدا کرده اند در کجاست . لامحاله بدین نحو فصلی مشبع از مناسبات اساسی و در همان حال غامض منطقه هم رقی شایسته می خورد و به تبع بررسی ها و پژوهشها شخصیتها و عناصر متعدد و شاخصی نیز راه به عرصه ظهور و بروز می گشایند .

سمینار کنونی تجربه مهمی است که از قبل تجمع بیش از شصت محقق ممتاز منطقه حاصل شده است و دفتر حاضر خود نمودار بخشی از دستاوردهای علمی آنان است که هر چند در کلیات از یکدستی جامعی برخوردار نیست و خواه و ناخواه تداخلهای پژوهشی و

مکرراتی را نیز عرضه می کند ولی باز می تواند برای عرصه های دیگری از تحقیقات مفصل آتی که در مدنظرهاست سبب ساز و مؤثر واقع شود و ان شاء الله زمینه همکاریهای استوارتر و جدیتر دیگری را فراهم گرداند.

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان که جزئی از پیکره علمی و سازمانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران است به سهم خود از اولیای با تدبیر وزارت جلیله متبوع خاصه از مقام عالی وزارت و معاونت گرامی امور بین الملل سپاسگزاری دارد که زمینه همکاریهای هرچه بیشتر اداره کل فرهنگی آسیا و اقیانوسیه و مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین المللی را فراهم فرموده اند و از رهگذر عنایات و توجهات کریمانه آن بزرگواران تسهیلات عمده فراوانی جهت برگزاری سمینار فراهم شده است از طرفی نیز بدون استعانت های قاطع و مؤثر سفارت جمهوری اسلامی ایران در اسلام آباد و نیز رایزنی فرهنگی در همین شهر تدارک بسیاری از مهمات پیش بینی شده انجام نمی پذیرفت که جا دارد در همین جا از همه مسئولان محترم مزبور تشکر شود . امید است که خدمات خالصانه عموم دست اندرکاران و مصلحان واقع بین و خیر اندیشی که برای دوام و قوام مناسبات حسنه و ضروری در میان ایران و ملل سرفراز منطقه همکاری می ورزند در پیشگاه الهی مأجور بماند . بمنه و احسانه .

رضا شعبانی

مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

دکتر علی محمد مؤذنی
استادیار دانشگاه تهران

نگاهی کوتاه بر تاریخچه زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره

پیشگفتار

گرچه هندی در عذوبت شکر است طرز گفتار دری شیرین تر است
فارسی از رفعت اندیشه ام در خورد با فطرت اندیشه ام
« علامه اقبال »

زبان فارسی شاخه‌ای از زبانهای هند و ایرانی است که خود نیز از زبانهای هند و اروپائی منشعب شده است و بدین لحاظ زبان فارسی با زبان هندی پیوندی دیرین و نوادی دارد. محققان عقیده دارند اقوامی که از دیرباز در شبه قاره و فلات ایران و آسیای میانه می زیسته اند باهم ، هم نژاد بوده و از شمال اروپا به این نواحی کوچیده اند و از این رو پیوندها و شباهت های بسیاری بین دو زبان فارسی و هندی یافت می شود . گذشته از این خویشی ، زبان شیرین فارسی (دری) مقارن با ورود غزنویان به شبه قاره راه یافت و در آن زمان به عنوان زبان درباری و رسمی برگزیده شد و این موقعیت همچنان تا دوره های بعد: «غوریان» ، « سلاطین دهلی (خلجی ، تغلقیه ، سادات و لودی) » ، « سلاطین تیموری (از قبیل : بابر ، همایون ، اکبر ، جهانگیر ، شاهجهان ، اورنگ زیب عالمگیر و بهادر شاه ظفر) » ادامه داشت و بدین سان زبان فارسی سر تا سر شبه قاره را در نوردید و نویسندگان و شاعران و دانشمندان نامداری را در دامان خود پروراند که آثار ارزشمندی به زبان فارسی از آنها به یادگار مانده است . به طور خلاصه عوامل مهم در نفوذ و گسترش زبان فارسی در شبه قاره را می توان معلول عوامل زیر دانست .

الف - انتخاب زبان فارسی به عنوان زبان درباری و رسمی

چنانکه اشاره شد زبان فارسی همراه با ورود غزنویان از طریق تنگه خیبر به شبه قاره راه یافت و به عنوان زبان درباری و رسمی برگزیده شد. غزنویان، لاهور را مقر فرماندهی و پایتخت خویش قرار دادند و از این رو، لاهور به جایگاهی مناسب برای گرو فر سیاسی، نظامی، فرهنگی و غیره تبدیل شد. طبیعی است امواج فرمان ها و قوانینی که از دربار غزنویان و فرمانروایان بعدی صادر می شد، به سرعت سر تا سر قلمرو سیاسی و جغرافیائی آنها را می پیمود و زبان فارسی را با خود به هر سوی می برد. از سوی دیگر نویسندگان، شعرا و مورخان دربار آثار خود را به زبان فارسی می نگاشتند و با آفرینش های هنری و ادبی در انواع قالب ها و محتوای رایج شعری متناسب با آن روزگار بر غنای ادب فارسی می افزودند. تاثیر این عامل به حدی بود که لازم شد گروه زیادی از هندوان که از قبل در مناصب منشی گری و اداری دربار و مازمان های وابسته به خدمت اشتغال داشتند با رغبت زبان فارسی را بیاموزند.

ب - توجه به زبان فارسی به عنوان « زبان مذهبی »

دین اسلام يك بار در اواخر قرن اول هجری به وسیله جمعی از سپاهیان تحت فرماندهی محمد بن قاسم به نواحی غربی شبه قاره (سند) راه یافت، در این دوره وسیله تبلیغ اسلام، زبان عربی بود و بدین روی علمائی که از عراق و شام بدین جا رسیده بودند به تدریس زبان و ادبیات عربی پرداختند و بار دیگر چنانکه قبلاً یاد شد، ورود اسلام به شبه قاره از طریق ایران، توسط غزنویان انجام گرفت و در این وهله بود که زبان فارسی به عنوان زبان دین اسلام شناخته شد و مشخصه بارز مسلمانان در مقابل پیروان سایر ادیان قرار گرفت. این زبان نه تنها مورد توجه و استقبال مسلمانان واقع گردید بلکه غیر مسلمانان نیز به آموختن آن روی آوردند. از این دوره به بعد مبلغان مذهبی چون بیشتر از ایران و ماوراء النهر به شبه قاره آمده بودند، زبان فارسی را وسیله تبلیغ و ارتباط خود قرار دادند که خود عامل مهمی در پیشرفت زبان فارسی به شمار می آید.

ج - مهاجرت مبلغان، نویسندگان، شعرا و علما به شبه قاره

گروهی از مبلغان مذهبی به منظور تبلیغ اسلام از اقصی نقاط ایران و ماوراء النهر به

شبه قاره مهاجرت کردند و در آنجا اقامت گزیدند. این مهاجرتها از دوره غزنویان آغاز شد و به تدریج در دوره های بعد به ویژه با یورش خاندان سوز مغول به ایران به مقیاس افزون تری ادامه یافت. علی بن عثمان هجویری، معروف به «حضرت داتا گنج بخش» - صاحب کتاب معروف کشف المحجوب - به اشاره پیر خود یعنی «شیخ ابوالفضل محمد بن الحسن الختلی» از غزنه به لاهور مهاجرت کرد و در آنجا رحل اقامت افکند و پس از سالها وعظ و تبلیغ، در همان شهر رحلت کرد که مزارش از آن زمان تاکنون قبله گاه دل های خاص و عام است. صائب تبریزی، عرفی شیرازی، عبدالقادر بیدل، امیر کبیر میر سید علی همدانی و گروه بی شمار دیگری از نویسندگان و عرفا به تدریج از ایران به شبه قاره روی آوردند.

د - تشویق و حمایت حکمرانان شبه قاره از اهل علم و ادب

پشتیبانی و حمایت پادشاهان شبه قاره به ویژه پادشاهان تیموری و رجال دربار آنها مانند «بیرم خان» و فرزندش «عبدالرحیم خانخانان» و «شاهزاده داراشکوه» از یک سو، و بی توجهی صفویان در ایران نسبت به زبان فارسی از سوی دیگر، عامل مؤثری بود که دانشمندان و شعرا به ویژه از ایران به شبه قاره روانه گردند - اگرچه توصیف های شگفت آور درباره ثروت و آب و هوای هند در این مهاجرتها یا سفرها بی تأثیر نبوده است - ولی عموماً این مسأله به رشد و گسترش زبان فارسی در این ناحیه کمک شایانی نموده است.

ملکه الشعراء بهار در این باره می نویسد :

«پادشاهان خاندان تیموری هند، ایران را وطن خود و ایرانیان را همشهری و همزبان خود می دانستند و از هوش و ذوق ایرانیان لذت می بردند و ثروت بی پایان هند و اقتضای آب و هوا که به استراحت و صحبت می کشد، نیز درباریان را به پذیرفتن مهمانان بذله گو و خوش زبان و هوشمند وادار می ساخت ... بنا بر این در دهلی دربار بزرگتری تشکیل شد که باید آن را دربار ثانی ایران نامید، بلکه دربار اصلی ایران، چه رواج زبان فارسی و ادبیات و علوم در دربار دهلی زیاده از دربار اصفهان بوده است و شکی نیست که در دربار اصفهان، پادشاهان و خاصان درگاه به زبان ترکی صحبت می فرموده اند ولی در دربار دهلی، شاه و درباریان و حرمسرایان همه به فارسی گفتگو می کرده اند و در آن عهد زبان فارسی در هند، زبان علمی و زبان مترقی و دلیل شرافت و فضل و عزت محسوب می شد

و در دربار اصفهان هرگز زبان فارسی این اهمیت را پیدا نکرد» (۱).

غلامعلی آزاد بلگرامی، راجع به پرورش و تربیت اهل علم و فضل در دربار تیموریان هند چنین می نویسد:

«در عهد ایشان هیچ خاندان عمده در ایران و توران نماند که در هندوستان نیامده و به دولتی و جمعیتی نرسیده چون اینها مرکز دولت را دائره وار احاطه کردند و در جذب مردم ولایت (ایران) حکم مغناطیس بهم رساندند. هر عامی و سوقی به توقع منصب هفت هزاری جانب هند دوید تا به نجبا وار باب کمال چه رسد، از آنجمله فرقه شعرا مثل غزالی مشهدی و عرفی شیرازی و ثنایی مشهدی و نظیری نیشابوری و نوعی خوشانی و مشفق بخاری و حکیم رکناکاشی و طالب آملی و ابو طالب کلیم همدانی و قدسی مشهدی و میرزا عنایت اصفهانی و دیگر جماعت لاتعدّ ولا تحصی» (۲).

ه - ساخت و ترکیب های ویژه زبان فارسی

زبان فارسی به لحاظ داشتن استعداد در وضع کلمات جدید و ترکیب های شیوا و موسیقائی کلام و وزن و آهنگ، در زبان و ادب اردو به ویژه در شعر رسوخ یافته و هرگز این آمیختگی از بین نمی رود. اولین شاعران اردو، شاعران سترگی هستند که به فارسی شعر می سروده اند. امیر خسرو و غالب دهلوی هر چند به عنوان بزرگترین شعرای اردو سرا مشهور شده اند به اعتراف خودشان، اعتبار و اهمیت اشعار فارسی آنها بر اشعار اردویشان رجحان و برتری دارد و بدین لحاظ به اشعار فارسی خود افتخار کرده اند.

غالب دهلوی در این باره می گوید:

فارسی بین تا ببینی نقش های رنگ رنگ

بگذر از مجموعه اردو که بی رنگ من است (۳)

۱ - پرفسور غلام سرور، تاریخ زبان فارسی، قسمت نثر، صص ۲۲۸-۲۲۷.

۲ - تذکره خزانه عامره، صص ۱۱۷-۱۱۶ به نقل از تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، تألیف دکتر سید علیرضا نقوی، صفحه ۳۵.

۳ - دکتر سید علیرضا نقوی، تذکره نویسی فارسی، ص ۳۶.

بیاورید گر اینجا بود زباندانی غریب شهر سخن های گفتنی دارد (۱)

علامه اقبال نیز زبان فارسی را بهترین وسیله ای برای عرضه اندیشه والای خود دانسته و می فرماید :

گرچه هندی در عذوبت شکر است طرز گفتار دری شیرین تر است
فارسی از رفعت اندیشه ام در خورد با فطرت اندیشه ام (۲)

با اندک تأملی به شعر اردو می توان دریافت که واژه ها و ترکیب های فارسی به فراوانی در آن حضور دارد و موسیقی کلام و آهنگ ویژه کلمات فارسی و عربی رایج در زبان فارسی جمال و جلال دیگری بدان بخشیده است ، گاهی در يك بیت شعر اردو ، بیش از چند واژه معدود اردو که بیشتر حرف و فعل اند به چشم نمی خورند مثلاً در این شعر غالب :

از مهر تا به ذره دل و دل هے آینه
طوطی کو شش جهت سے مقابل هے آینه (۳)

شب که برق سوز دل سے زهره ابر آب تھا
شعله جوالہ ہر اک حلقہ گرداب تھا (۴)

رفتار عمر قطع رہ اضطراب هے
اس سال کے حساب کو برق آفتاب هے (۵)

و یا در این بیت از منظومه « ضرب کلیم » علامه اقبال که در آن حدود دوازده واژه فارسی و عربی دخیل در فارسی وجود دارد :

ہزار چشمہ ترے سنگ راہ سے پہوٹے
خودی میں ڈوب کے ضرب کلیم پیدا کر

۱- پرفسور غلام سرور، تاریخ زبان فارسی ، ص ۲۴۸.

۲- علامه اقبال ، کلیات فارسی به کوشش احمد سروش ، ص ۱۱.

۳- دیوان غالب ، ص ۶۹

۴- همان ماخذ ، ص ۱۷

۵- همان ماخذ ، ص ۸۷

امیر خسرو دهلوی که بزرگترین و اولین شاعر اردو سرا محسوب می شود و همان مقام و عظمتی را که رودکی در شعر فارسی دری دارد حائز است بسیاری از غزلهای ملمع (اردو و فارسی) را سروده که خوشبختانه این کار باعث پیوند بیشتر زبان فارسی و اردو گردیده است و برای هر شخص مشتاق و علاقمندی که بخواهد کاملاً به معانی این نوع اشعار پی ببرد لازم است که نسبت به زبان فارسی هم وقوف و اطلاع کافی داشته باشد
مثال :

شبان هجران دراز چو زلف و روز وصلت چو عمر کوتاه
سکھی پیا کو جو میں نہ دیکھوں تو کیسے کاٹوں اندھیری رتیاں (۱)

زبان فارسی چنان در شعر و ادب و زبان اردو ریشه دوانیده است که هرگز پیوندشان گسستنی نیست و به جرأت می توان گفت که واژه ها و ترکیب های مشترک بین دو زبان به بیش از شصت و پنج در صد بالغ می شود .

متأسفانه باوجود سابقه طولانی و اهمیت زبان فارسی در شبه قاره ، از اواخر عهد مغول یعنی زمان سلطنت بهادر شاه ظفر به دلایل گوناگون و نیز نفوذ خارجیان بویژه بریتانیا در شبه قاره و متداول شدن زبان اردو و انگلیسی ، زبان فارسی از رواج و رونق پیشین افتاد ولی علیرغم این رویداد ، هنوز شاعران و نویسندگان و محققان و شیفتگان بشمار می رفته و هستند که نسبت به زبان فارسی مهر می ورزند و در روشن نگهداشتن مشعل آن می کوشند . با این وجود لازم است که فرهنگیان و ادب دوستان این مرز و بوم به عنوان پاسداری از سابقه فرهنگی نسبتاً طولانی خود که متجاوز از هشتصد سال است و تمام منابع تاریخی ، ادبی ، مذهبی ، سیاسی ، و غیره به زبان فارسی است ، نسل کنونی به ویژه دانشجویان علوم انسانی را با پشتیبانی و توجه به زبان فارسی و گنجاندن آن در مواد درسی رشته های : زبان اردو ، فلسفه ، تاریخ عمومی ، اسلام شناسی ، کتابداری و غیره ، به گذشته خود پیوند دهند و آنها را قادر سازند تا با استفاده از منابع دست اول که همگی به زبان فارسی است پژوهش های دقیق و سودمندی را به جهان دانش و ادب عرضه نمایند .

مقاله حاضر حاصل ترجمه بابی از کتاب * Road to Pakistan است که توسط فاضل

۱ - دکتر سید باحیدر شهریار نقوی ، راهنمای زبان اردو ، چاپ دانشگاه تهران ، ص ۱۵

گرامایه جناب آقای پرفسور دکتر ساجد الله تفهیمی رئیس محترم گروه فارسی دانشگاه کراچی به زبان انگلیسی نوشته شده است و بنده آن را به عنوان گامی کوچک در راه ترویج زبان و ادب فارسی و ره آورد سفری از « سرزمین پاک » که توفیق خدمت در آن را یافت ترجمه کرده و به علاقمندان زبان فارسی تقدیم می دارد .

و با سپاس فراوان از استاد دکتر رضا شعبانی مدیر محترم مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان که با شرح صدر و مدیریت شایسته ، زمینه های چاپ و انتشار مجموعه های ارزشمندی را که حاصل تلاش و تحقیقات استادان و پژوهشگران پاکستانی است فراهم آورده اند و در این راستا تحولی پدید آورده اند که خرسندی و دلگرمی محققان و انگیزه تحقیق و تتبع بیشتر در زمینه زبان و ادب فارسی را به دنبال داشته است .

و نیز با تشکر از آقای دکتر انصار زاهد خان دبیر « انجمن تاریخی پاکستان » که با اشتیاق تمام از استفاده و ترجمه متن انگلیسی کتاب استقبال نمودند .

دکتر ساجد الله تفهیمی، استاد دانشگاه کراچی
ترجمه دکتر علی محمد مؤذنی، استاد یار دانشگاه تهران

نگاهی کوتاه بر تاریخچه زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره

زبان فارسی با فتح پیشاور و لاهور توسط غزنویان از طریق تنگه خیبر به شبه قاره راه یافت. از آن به بعد، لاهور نه تنها به عنوان پایتخت غزنویان، پایگاهی اجتماعی و سیاسی داشت، بلکه مرکز جامعه اسلامی و فرهنگ و ادبیات آنها نیز بود و از این رو رشد و توسعه این شهر تا دوره غوریان ادامه یافت.

از زمان تشکیل حکومت مستقل اسلامی سلاطین دهلی در شبه قاره در سال ۶۰۲/۱۲۰۶ م. توسط قطب الدین ایبک، زبان فارسی به عنوان زبان درباری و رسمی برگزیده و معرفی شد و تا پایان دوره امپراطوری مغول در سال ۱۸۵۷/۱۲۷۴ هـ (این وضع ادامه داشت).

بدون تردید یکی از عوامل مهم در بالندگی و رشد زبان و ادب فارسی در شبه قاره آن بوده است که به عنوان زبان درباری و رسمی انتخاب گردید ولی در حقیقت این زبان پا به پای توسعه اسلام، سر تا سر شبه قاره را در نوردید، زیرا نخستین مبلغان دین اسلام که بیشتر از ایران و ماوراءالنهر بدانجا مهاجرت کرده بودند به وسیله زبان فارسی تبلیغ می کردند و این زبان را به عنوان عامل ارتباط با ساکنان شبه قاره به کار می بردند.

تأثیر زبان و ادبیات فارسی بر حیات مذهبی، معنوی، ادبی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بسیار عمیق بوده است و این زبان همواره اندیشه و سنن اسلامی را در شبه قاره محفوظ نگهداشته و مسلمانان را در زمینه های علمی و جز آن به سوی جوامع دیگر، سوق داده است. دانشمندان نه تنها تعداد زیادی از آثار خود را برای ارشاد و راهنمایی توده مردم به زبان فارسی نگاشته اند، بلکه برای تحکیم مبانی و دوام سلطنت پادشاهان بر شبه قاره، کتب فراوانی را در زمینه های سیاست و مملکتداری و نحوه سلوک با رعایا و اقشار مختلف مردم به رشته تحریر در آورده اند. زبان فارسی نیز یکی از عوامل مهمی بوده است که به مسلمانان شبه قاره توانایی بخشیده تا هویت مستقل و ابتکار و احساس بی نظیر و وحدت خود را نگهدارند، به ویژه در خلال چند سال اخیر که سرانجام به استقلال کشور پاکستان انجامید. با توجه به این نگاه اجمالی درباره گسترش زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره می توان موقعیت زبان فارسی را به چهار دوره

تقسیم بندی نمود :

- ۱ - زبان فارسی پیش از دوره سلاطین دهلی.
- ۲ - زبان فارسی در دوره حکومت سلاطین دهلی.
- ۳ - زبان فارسی در دوره حکومت تیموریان .
- ۴ - زبان فارسی پس از دوره تیموریان .

۱ - زبان فارسی پیش از دوره سلاطین دهلی

این دوره عمده دوره غزنویان و غوریان را در بر می گیرد. بنا بر آنچه که قبلاً نیز یاد شد، زبان فارسی در دوره غزنویان به شبه قاره راه یافت ، تعداد قابل توجهی از علمای مذهبی، ادبا ، عرفا و متخصصان رشته های گوناگون هنر و علوم از اقصی نقاط ایران و ماوراء النهر به شبه قاره مهاجرت کردند و در لاهور و نقاط دیگر منطقه به منظور تبلیغ اسلام و نیز معرفی ادبیات ، هنر و علوم خود اقامت گزیدند و بدین سان این مهاجرت تا دوران های بعد همچنین ادامه داشت .

یکی از برجسته ترین مهاجران اولیه ، شیخ ابو الحسن علی بن عثمان الهجویری معروف به حضرت « داتا گنج بخش » است که در زمان سلطنت مسعود بن محمود از غزنه مهاجرت کرد و در لاهور اقامت گزید.

یکی از وزرای دربار سلطان ابراهیم بن مسعود به نام ابو نصر فارسی که خود صاحب ذوق و دانش پرور بود در لاهور ، مرکزی را به نام « خانقاه عمید » (۱) پدید آورد که تعداد زیادی از شعرا و علمای فارسی زبان را از بیرون شبه قاره به خود جلب کرد و پس از آن سلطان علاء الدوله مسعود بن ابراهیم ، بین الدوله بهرامشاه بن مسعود و فرمانروایان این دوره در لاهور این سنت عشق ورزی و علاقه به فنون و ادبیات را همچنان حفظ نمودند که به عنوان نمونه ، دربار کمال الدین شیرزاد بن مسعود بن ابراهیم ، مشحون از دانشمندان ، متخصصان ، حکما، فلاسفه ، عرفا، شعرا ، مهندسان و منجمان برجسته جهان بود . این دوره اصولاً مبدأ ورود اسلام به شبه قاره محسوب می شود و دانشمندان بیشتر تمایل داشتند که اسلام را به جوامع غیر مسلمان تبلیغ و معرفی نمایند و در خلال تعالیم خود ، با استفاده از قرآن و حدیث و فقه نو مسلمانان را با اصول دین و مذهب آشنا سازند ، و به ندرت به آثار ادبی صرف توجه داشتند . تقریباً ادبیات و متون منحصر به زبان عربی بود ، تنها اثر بازمانده نثر فارسی در این دوره کشف المحجوب است ، موضوع این کتاب درباره

اصول تصوّف و عرفان است که در قرن پنجم هجری (یازدهم میلادی) نگاشته شده است . شعرا در این دوره به سرودن اشعار عرفانی رغبتی نداشتند و شعرای لاهور همان قالب های پیشین و سنتی شعر فارسی را که عبارت از قصیده ، مثنوی و رباعی و مورد پسند دربار غزنویان بود پذیرفته و دنبال کردند .

ابوالفرج رونی (متوفی بعد از سال ۱۱۰۴ م / ۴۹۷ هـ) و مسعود سعد سلمان (متوفی ۱۱۲۱ م / ۵۱۵ هـ) که در لاهور به درجه شهرت رسیدند تقریباً از برجسته ترین شعرای این دوره بودند که همدیگر دیگر شاعران پارسی سرا و به يك میزان در پیشرفت زبان فارسی سهیم بودند .

نثر :

رواج زبان فارسی در شبه قاره از يك سو مرهون توجه فرمانروایان غزنوی در لاهور بود که به عنوان زبان رسمی دربار عامل ارتباط و پیوند با سایر جوامع واقع شده است و عامل مهم تر نقش مهاجرانی است که از خارج برای ترویج اسلام به شبه قاره مهاجرت کرده بودند . با این وجود در دوره مزبور نثر ادبی پیشرفت چندانی نداشته است و همان گونه که ذکر شد در خلال این دوره طولانی که به بیش از دو قرن بالغ می شود تنها يك نویسنده برجسته به نام شیخ الهجویری به درجه شهرت و کمال رسید . (۲) وی یکی از پر اثرترین نویسندگان صوفی است که آثار دیگری به غیر از کشف المحجوب از قبیل : « کشف الاسرار » ، « منهاج الدین » « کتاب الفناء والبقاء » ، « اسرار الخرق » ، « کتاب البیان لأهل العیان » و غیره به وی منتسب است . از میان کتب یاد شده تنها کشف المحجوب به عنوان اولین متن عرفانی فارسی و نیز نثر فارسی حائز اهمیت فراوان است . وی این کتاب را به تقاضای یکی از دوستانش به نام ابو سعید هجویری نوشته است و شامل مباحث گوناگون نظری و جنبه های عملی تصوّف و طبقات مختلف آنهاست ، این کتاب شرح حال مختصری از صوفیان بزرگ را در بردارد و به زبان های انگلیسی و اردو نیز برگردانده شده است .

شعر :

تشویق و پشتیبانی سلطان محمود از شعرا ، کمک نسبتاً زیادی به توسعه شعر در این دوره کرده است علاوه بر دانشمندان و حکما تعدادی از شاعران مثل فرخی از سیستان (م ۱۰۳۷ / ۴۲۹ هـ) ، عسجدی از مرو (م ۱۰۳۸ / ۴۳۰ هـ) ، عنصری از بلخ (م ۱۰۳۹ / ۴۳۱ هـ) در مبارزات و جنگها در التزام رکاب سلطان محمود وی را در شبه قاره همراهی می کردند . شاعران رویدادها و اتفاقات مهم و مکانهای پراهمیت

تاریخی را که از آنجا می گذشتند، بیشتر در قالب قصیده (۳) توصیف می کردند و بدین روی از طرز شعر پیشین تأسی و پیروی نکردند و در لاهور فضای مساعدی را برای شعر ایجاد نمودند. اولین شاعر این دوره که در عهد سلطان مسعود در لاهور به درجه شهرت رسید، ابو عبدالله روزبه مشهور به عبدالله نکتنی است. (۴) وی به همراه دو تن از شعرای معاصر خود به نام های « ابو الفرج رونی » و « مسعود سعد لاهوری » از نامدارترین شاعران این دوره بوده اند. ابوالفرج رونی یکی از بزرگترین قصیده سرایان مکتب کلاسیک فارسی است (۵). به طوری که تعدادی از شاعران نامدار کلاسیک متقدم و متأخر مثل مسعود سعد سلمان (۱۱۲۱/م ۵۱۵ هـ)، انوری ابیوردی (م ۵۸۳/۱۱۸۷)، ظهیر فاریابی (م ۵۹۸/۱۲۰۱)، عرفی شیرازی (م ۹۹۹/۱۵۹۰ هـ) و فیضی فیاضی (م ۱۵۹۵/۴۰۰ هـ)، علّو او را در شاعری تصدیق و تحسین کرده و به شیوه او اقتفا نموده اند.

تا عصر امیر خسرو دهلوی (م ۱۳۲۵/۷۲۵ هـ) مسعود سعد سلمان (۶) به عنوان بزرگترین شاعر دوران قبل از سلاطین دهلوی و اوایل این عهد مورد توجه بوده است، وی یکی از پر سروده ترین شاعران بوده و به سه زبان: فارسی، عربی و هندوستانی شعر سروده است، اما تنها دیوان فارسی وی بر جای مانده (۷). این دیوان توسط یکی از شاعران مشهور و معاصر وی به نام ابو المجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی (م ۵۴۵/۱۱۵ هـ) تنظیم شده است. هر چند مسعود سعد، سعی نموده است که استعداد و مهارت شاعری خود را در انواع قالب های شعری تجربه کند اما شهرتش بیشتر در قصیده سرایی است و محتوای آنها بیشتر متضمن مدح و مرثیه (بث الشکوی) است. قصاید اخیر الذکر وی محصول نوزده سالی است که در حبس به سر برده است. در این نوع قصاید، فضای زندان به ویژه سنج ها (دخمه هایی) که در آنها محبوس بوده توصیف شده است. این نوع اشعار به « حبسیات » یا « ناله های زندان » معروف است.

دوران سلاطین دهلوی (۱۵۲۶/م ۱۲۰۶ هـ)

در دوره سلاطین دهلوی توسعه و گسترش زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره همانند دوره غزنویان ادامه یافت. پس از انقراض غزنویان در لاهور تشکیل حکومت مستقل اسلامی سلاطین توسط قطب الدین ایبک در دهلوی، این شهر به عنوان پایتخت، یکی از مراکز مهم سیاسی، مذهبی و ادبی مورد توجه قرار گرفت. زبان فارسی نیز در این دوره

زبان رسمی و درباری شبه قاره شد و رسم پشتیبانی از هنر و ادبیات که در دوره پیش، در لاهور توسط فرمانروایان غزنوی انجام می پذیرفت همچنان ادامه یافت. هر چند سلطان قطب الدین ایبک بیشتر درگیر سازماندهی و تحکیم مبانی پادشاهی بود، به دانشمندان و شعرا نیز توجه لازم را مبذول می داشت به طوری که بخشندگی و سخاوت برجسته و بی همتایش لقب لك * بخش (۸) (بخشنده لك) را برایش به ارمغان آورد. دانشمندان برجسته ای از قبیل «مولانا بهاء الدین اوشی»، «جمال الدین محمد بن نصر»، «قاضی حمید الدین علی بن عمر محمودی»، «حسن نظامی نیشابوری» و «فخر مدبر» تحت حمایت و پشتیبانی او به درجات شهرت رسیدند (۹).

فرمانروایان و رؤسای بعدی دهلی مثل ناصر الدین قباچه نیز از حامیان زبان فارسی بودند و از مشخصه بارز دربارشان حضور نویسندگان و شاعران بود. مهاجرت دانشمندان و شاعران از فارس، عراق، خراسان و ماوراءالنهر به شبه قاره که از دوره غزنویان آغاز شده بود در حجمی گسترده تر در این دوره نیز ادامه یافت، به ویژه در دوره سلطنت سلطان شمس الدین ایلتمش تعداد قابل ملاحظه ای از دانشمندان و شعرا بر اثر آشوب هایی که پی آمد آن حمله مغول به کشورهای اسلامی بود به شبه قاره روی آوردند. تمام این مهاجران با استقبال تمام توسط ایلتمش در دهلی و معاصروى قباچه در «اوش» مواجه شدند. مولانا منهاج الدین سراج، نظام الدین حسن نظامی نیشابوری، فخر الدین مبارکشاه معروف به فخر مدبر، بهاء الدین اوشی، تاج الدین دبیریزه، شهاب الدین مهمره، امیر روحانی جمال الدین محمد بن نصیر، قاضی حمید الدین علی بن عمر محمودی، از دانشمندان مشهوری هستند که تحت حمایت سخاوتمندانه آنان به درجه شهرت و کمال رسیدند.

در طول سلطنت غیاث الدین بلبن، جلال الدین خلجی و علاء الدین خلجی، دوره جذیدی در تاریخ ادبیات شبه قاره آغاز شد. مشهورترین و بدون شك بزرگترین شاعر امیر خسرو (۷۲۵/۱۳۲۵ هـ) و دوست صمیمی و نزدیک و همتای او در غزل امیر حسن سجزی ملقب به «سعدی هند» در این دوره به ذروه کمال و حیات ادبی خود رسیدند.

سلطان محمد بن تغلق و فیروز شاه تغلق که خود از طبع فاضلانه و ذوق ادبی خوبی بهره مند بودند، تعداد زیادی از دانشمندان برجسته را از قبیل ضیاء الدین برنی و

* لك : در هندی معادل یکصد هزار ۱۰۰۰۰ است.

شمس سراج عقیف ، مورد حمایت و پشتیبانی قرار دادند . فیروز شاه تغلق خود رساله ای را تحت عنوان « فتوحات فیروز شاهی » به رشته تحریر در آورد . بدر چاچ و عصامی نویسنده «فتوحات سلطانی» از شاعران نامدار این دوره بودند . درمیان شاهان لودی تنها سلطان سکندر لودی با تخلص شاعری « گلرخی» بود که از هنر و ادبیات حمایت و پشتیبانی می کرد .

شاعران و دانشمندان مشهوری چون دانشمند معروف ایرانی رفیع الدین شیرازی و از بارزترین فلاسفه شیخ عبداللّه تلبنی و شیخ عزیز الله و از تذکره نویسان و شاعران سترگ شیخ جمالی دهلوی (م. ۱۵۳۶/۹۴۲هـ) ، در کنف حمایت حکمرانان این دوره به شهرت رسیدند .

در خلال این دوره نه تنها مسلمانان آثار مختلف خود را در زمینه های هنر، فنون ، ادبیات و علوم پدید آوردند بلکه غیر مسلمانان نیز زبان فارسی را برای آفرینش های ادبی برگزیدند . علاوه بر سلاطین دهلوی، حکومت های مستقل داخلی دیگر از قبیل دکن، گجرات ، جونپور و بنگال نیز پشتیبان ادیبان و دانشمندان بودند .

« محمود گاوآن » از دکن که خود وزیر و از دانشمندان و سیاستمداران و شعرا بود و عبدالکریم نامی و صدر جهان ، فضل الله بن زین العابدین از گجرات و شیخ شهاب الدین دولت آبادی از جونپور تعداد دیگری از دانشمندان بودند که رشد و کمال آنها مرهون پشتیبانی و توجه مخصوص حاکمان این دوره بوده است . دوره سلاطین دهلوی بویژه عصر توسعه و شکوفائیش که متجاوز از دو قرن بود: (قرون ۷-۸ هـ / ۱۴-۱۳ م) ، به لحاظ گسترش سریع اسلام در شبه قاره حائز اهمیت است و تحقق این امر حاصل جدّ و جهد مشایخ برجسته و طبقات مختلف صوفیه بود که این امر نتیجتاً به پیدایش مکتب بزرگ تصوّف انجمامید و اندیشه و تفکر صوفیانه در بخش عظیمی از مسلمانان و دانشمندان و ادیبان تأثیر نهاد به طوری که تصور می شود تقریباً تمام دانشمندان و شاعران نامدار در نوشته ها و سروده هایشان از اندیشه های صوفیانه الهام گرفته باشند . بخش عظیمی از آثار ادب فارسی در شبه قاره در این دوره مشتمل بر موضوعات گوناگون تصوّف است در این دوره علاوه بر تصوّف ، ادبیات نیز تقریباً در تمام شاخه های معارف و دانش های رایج زمان که مختصراً در زیر می آید تجلّی یافته است (۱۰) .

نشر :

پس از کشف المحجوب تا چچ نامه که توسط علی بن ابی بکر (۱۲۱۶/۶۱۳هـ) در اوش از عربی به فارسی برگردانده شد، در زمینه نثر اثری پدید نیامد. به دنبال این کتاب، کتاب تازه و بی سابقه دیگری با عنوان « تاج المآثر » نوشته دانشمند مشهور خواجه حسن نظامی نیشابوری (۱۲۱۷/۶۱۴هـ) نگاشته شد، این کتابها سر آغاز مرحله نوینی در تاریخ زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره محسوب می شود.

متون مذهبی :

برخی از متون مذهبی در این دوره به زبان فارسی است، مثل دوره قبل از سلاطین دهلی، نوشته های مذهبی بیشتر به زبان عربی است، با این وجود تعدادی از آثار مهم در موضوعات اصلی دین از قبیل تفسیر، فقه و حقوق اسلامی و غیره به فارسی نوشته شده است. مهمترین و ارزشمندترین اثر در تفسیر، کتابی بنام « بحر المواج » نوشته قاضی شهاب الدین دولت آبادی (۱۱۱، م. ۱۴۴۵/۸۴۹هـ) است. وی در عصر خود یکی از بزرگترین دانشمندان و حکما و نویسنده چند اثر دیگر به زبان های فارسی و عربی بود. این کتاب تفسیر مبسوطی از قرآن شریف و شامل چهار جلد است و هم اکنون در شبه قاره به عنوان یکی از نقاط عطف تاریخی در متون مذهبی قابل توجه و تأمل است.

« فقه فیروز شاهی » کتاب پر اهمیتی در فقه است که بخش عظیمی از آن توسط مولانا صدرالدین یعقوب مظفر کرمانی نوشته شد و پس از مرگ وی توسط دانشمند ناشناخته ای به خواش سلطان فیروز شاه تغلق، تجدید نظر و تکمیل گردید، متن این کتاب به زبان عربی است و به زبان فارسی شرح و تفسیر گردیده و به اجزاء و ابواب و فصول جداگانه ای تقسیم بندی گردیده است. (۱۲۰)

کتاب دیگری با عنوان « فتاوی قراخانی » در فقه به وسیله همین نویسنده [مولانا صدرالدین یعقوب مظفر کرمانی] تألیف یافته که پس از در گذشت وی توسط « قبول قراخان » تکمیل شده است، از مقدمه آن بر می آید که به فیروز شاه تغلق اهدا گردیده است. سر تا سر این کتاب مشتمل است بر تعدادی پرسشهای معتبر و سودمند که اصطلاحاً به « استفتاء » موسوم است، و نظر خواهی از متخصص علوم دینی (مفتیان) و پاسخ بدانها است. پرسشها به زبان فارسی و پاسخ ها بیشتر به زبان عربی است. (۱۲۱)

« فوائد فیروز شاهی » نیز یکی از کتب مهم فقه است که توسط شرف محمد العطار

نوشته شده و به سلطان فیروز شاه تغلق پیشکش گردیده است. این کتاب دائرة المعارفی است که شامل پرسش های گوناگون در مباحث عمومی فقه و حقوق اسلامی است. (۱۴).

« فتاوی ابراهیم شاهی » نیز کتاب دیگری است که توسط حکیم مشهور قاضی شهاب الدین دولت آبادی - نویسنده کتاب بحر المواجه - تألیف یافته و به سلطان ابراهیم شاه شرقی از جونپور (م. ۱۴۴۰) که یکی از مشوقان مؤلف بوده، تقدیم شده است. (۱۵) در این دوره همچنانکه قبلاً یاد شد بر تعداد عرفای اسلامی افزوده شد و به تبع آن متون عرفانی زیادی پدید آمد، که می توان آنها را به سه موضوع اصلی زیر دسته بندی نمود :

- ۱- متون اصلی شامل کتب و مقالاتی که در موضوع خاص تصوف نوشته شده است.
- ۲- مکتوبات (نامه ها)، مجموعه نامه هایی که مشایخ مختلف صوفیه به شاگردان و مریدان خود نوشته اند که معمولاً این نامه ها پاسخگونه ای است به پرسش ها و نظرخواهی هایی در موضوعات اصلی نظری و مشکلات عملی تصوف.
- ۳- ملفوظات (سخنان)، مجموعه ای از سخنان صوفیانه مشایخ است که در محافل خاص مریدان بیان شده و توسط یکی از شنودکان فراهم آمده است.

متون اصلی :

در این دوره تعدادی از آثار در موضوع تصوف به وسیله مشایخ صوفیه به رشته تحریر در آمده است. قاضی حمید الدین ناگوری (م. ۱۲۴۳/۶۴۱هـ) یکی از شاگردان قطب الدین بختیار کاکی (م. ۱۲۳۵/۶۳۳هـ)، بزرگترین دانشمند و پرتألیف ترین نویسنده این دوره به شمار می آید و به لحاظ نبوغ و تبحرش به عنوان «ابو سفیان ثوری ثانی» شهرت یافته است. یکی از مهمترین و مشهورترین آثار او «طوالع الشموس» است که شرح مبسوط عارفانه ای است در دو مجلد درباره نود و نه اسم از اسماء جلاله خداوند. این کتاب، بسیار مورد تصدیق عرفای اسلامی بعدی قرار گرفته است. کتابهای «راحة الارواح»، «لوايح» و «عشقیه» نیز بدو منسوب است. (۱۶).

از نویسندگان معروف صوفی در این دوره « شیخ حمید الدین صوفی ناگوری» (م. ۱۲۷۴/۶۷۳هـ) است که یکی از شاگردان « خواجه معین الدین حسن سجزی چشتی » (م. ۱۲۳۵/۶۳۳هـ) است، خواجه به دلیل چشم پوشی و ترك مطلق از علائق دنیوی شیخ لقب « سلطان التارکین » را به وی ارزانی داشت. به عقیده مصنف نزهة الخواطر، او اولین نویسنده صوفی از سلسله چشتیه است که اصول طریق صوفیه را نگاشته است. (۱۷)

کتابهای دیگری که به وی منسوب است عبارتند از : « اصول الطریقه » ، « مکتوبات » و « مونس الارواح » .

نوه وی « شیخ فرید الدین ناکوری » نیز مجموعه سخنان او را با عنوان « سرور الصدور » گرد آوری و تألیف کرده است . (۱۸)

« خواجه رکن الدین بن عماد الدین دبیر کاشانی » (م . ۱۳۳۱ / ۷۳۲ هـ) ، شاگرد و جانشین « شیخ برهان الدین غریب » ، نیز یکی از نویسندگان این دوره است که چند کتاب در موضوع تصوف نگاشته است . کتاب « شمایل الاتقیاء » که به خواهش شیخ خود نوشته است ، مهمترین کتاب اوست . این کتاب شامل مباحث سودمندی در مسائل اصلی تصوف و بالغ بر بیش از نود و یک قسمت است که به چهار بخش اصلی تقسیم می شود . کتب دیگری که به وی منسوب است و بیشتر آنها موجود نیست عبارتند از : « نفائس الانفاس » ، « رساله غرائب » ، « رموز الوالیهین » ، « انکار المذکور » و « تفسیر رموز » . (۱۹)

یکی از نویسندگان طراز اول شبه قاره « شیخ ضیاء الدین نخشبی » معروف به ضیاء نخشبی است ، وی شاگرد و مرید شیخ فرید الدین ناکوری بود و به سال (۱۳۵۱ / ۷۳۲ هـ) در بدایون در گذشت . مهمترین اثر این نویسنده « سلك السلوك » است که به عنوان منبعی مهم و قابل اعتماد مورد استفاده صوفیان و نویسندگان بعدی قرار گرفته است . این کتاب دارای يك مقدمه و يكصد و پنجاه و يك باب موسوم به « سلك » است . شانزده سلك اولیه شامل اصطلاحات عرفانی و بقیه شامل شرح های کوتاهی درباره موضوعات مختلف تصوف و شرح حال دوازده تن از صوفیان برجسته است . در میان آثار او ، « طوطی نامه » ، « جزئیات و کلیات » (شرح چهل ناموس) ، « گلریز » ، « شرح دعای سریانی » ، « عشره مبشره » ، « انیس العاشقین » ، « رساله سلوك » و « لذات النساء » را می توان نام برد . (۲۰) . « شیخ شرف الدین احمد بن یحیی منبری » (م . ۱۳۷۰ / ۷۷۲ هـ) ، یکی از شاگردان بزرگ و جانشین شیخ نجیب الدین متوکل از سلسله فردوسیّه ، نیز یکی از دانشمندان قدر اول این دوره بود . وی در موضوع تصوف کتب متعددی را به رشته تحریر در آورده است . علاوه بر مجموعه نامه ها و سخنان وی ، آثار مشهور دیگری از قبیل « شرح آداب المریدین » ، « فواید رکنی » ، « رساله مکیه » ، « ارشاد الطالبین » ، « ارشاد السالکین » ، فوائد المریدین » ، « اجوبه » ، « عقاید اشرفی » ، « لطائف المعانی » ، « مرآت المحققین » و « اشارات » از وی به جای مانده است . (۲۱)

« امیر کبیر میر سید علی همدانی » یکی از مشاهیر مشایخ عرفای شبه قاره در قرن

هشتم هجری (چهاردهم میلادی) است، وی یکی از پر اثرترین عرفای اسلامی است. درباره وی گفته می شود که تعداد زیادی کتب و رساله به رشته تحریر در آورده است و طبق يك روایت یکصد و هفتاد کتاب به وی نسبت می دهند.

چند کتاب مشهورتر او عبارتند از: «شرح فصوص الحکم»، «شرح اسماء الحسنی»، «ذخیره الملوك»، «مشارب الاذواق»، «اصطلاحات الصوفیه»، «اسرار النقطه»، «مرآت الثائبن»، «مکتوبات امیریه» و غیره... (۲۲)

«خواجه مسعود بک» که اصولاً به «شیرخان»، مشهور بود (م. ۱۴۳۲/م ۸۳۶هـ) و به خاندان سلطنتی فیروز تغلق انتساب داشت و اواخر عمرش را در انزوا به سر برد، نیز یکی از دانشمندان و نویسندگان بزرگ این دوره است. وی تعدادی کتاب در موضوع تصوف نگاشته است. مهمترین اثرش، «مرآت العارفين» است که شیخ عبدالحق محدث دهلوی و دانشمندان دوره های بعد بر آن صحه گذاشته اند. (۲۳) «شیخ صدر الدین محمد یوسف بن علی» معروف به «خواجه سید محمد گیسو دراز گلبرگه» (م. ۱۴۲۲/۸۲۵هـ)، شاگرد شیخ نصیر الدین چراغ دهلوی (م ۱۳۵۶/۷۵۷هـ) بود. چند کتاب او که از همه مهمتر است، عبارتند از: «شرح پنج جزو (پاره) از قرآن شریف»، «شرح رساله قشیریه»، «شرح فصوص الحکم»، «شرح آداب المریدین»، «شرح تعرف»، «شرح تمهیدات»، «وجود العاشقین»، «رساله اذکار»، «رساله در تصوف»، «حذائق الانس»، «حظائر القدس» و غیره... (۲۴) علاوه بر عرفای یاد شده تعداد زیاد دیگری از عرفا و حکما در توسعه ادبیات صوفیانه در شبه قاره سهمیم بوده اند.

مکتوبات (نامه ها) :

مکتوبات (نامه های مشایخ صوفیه) در متون عرفانی فارسی بسیار حائز اهمیت است. هر چند ممکن است به نظر رسد که نامه نگاری بین مشایخ صوفیه و پیروان آنها و یا سایر رجال در شبه قاره توسط مشایخ صوفیه آغاز گردید ولی در عین حال شکل منظم و رسمی این نوع نامه ها به عنوان يك قالب ادبی توسط شیخ حمید الدین صوفی ناگوری (م. ۱۲۷۴/۶۷۳هـ) متداول گردیده است. نامه های شیخ حمید الدین صوفی ناگوری که بیشتر به شیخ بهاء الدین زکریا ملتانی نوشته شده است. (۲۵)، نه تنها جنبه های گوناگون تصوف (بیشتر در فقر و غنا) را مورد بررسی قرار می دهد بلکه یکی از الگوهای جالب و نمونه های نثر موزون و فصیح و بلیغ فارسی در این دوره محسوب می شود.

مکتوبات منسوب به شیخ مشهور ، شرف الدین ابوعلی قلندر پانی پتی (م . ۷۲۴/۱۳۲۴هـ) ، به ترتیب زمانی دومین مجموعه مکتوبات است که در شبه قاره به وجود آمده است . (۲۶)

شیخ شرف الدین احمد یحیی منیری (م . ۷۷۲/۱۳۷۰هـ) احتمالاً بزرگترین مکتوبه نویس این دوره بوده است . سه مجموعه از مکتوبات به وی نسبت داده اند که عبارتند از : « مکتوبات صدی (صد نامه) » ، « دوپست و چند مکتوب » و « مکتوبات بیست و هشت » . (۲۷)

« گلزار ابرار » از دیگر مجموعه نامه های مهم است که به عارف مشهور ، شیخ نور الدین قطب عالم از بنگال (م . ۹۱۳/۱۴۱۰هـ) منسوب است . این مجموعه توسط « شیخ حسام الدین مانکپوری » مرتب شده و شامل یکصد و بیست و یک نامه است . این مجموعه ، نیز به لحاظ زیبایی و ویژگی در سبک نگارش ارزشمند است . (۲۸)

از دیگر مجموعه های مشهور ، « مکتوبات امیریه » ، « مکتوبات اشرفی » و « رسائل » است که به ترتیب منسوب است به « شیخ امیر کبیر سید علی همدانی » (م . ۷۸۶/۱۳۵۸هـ) ، « شیخ سید محمد اشرف جهانگیر سمنانی (م . ۸۰۵/۱۴۰۸هـ) و « شیخ حسن بن حسین بلخی (م . ۸۴۴/۱۴۴۰هـ) را می توان نام برد .

ملفوظات (سخنان) :

ملفوظات به عنوان یکی از انواع نوشته های ادبی و اصطلاحات عرفانی ، « مجموعه سخنرانی ها و بیاناتی است که از مشایخ مسلم عرفان در محافل ویژه ایراد گردیده و توسط یکی از شنوندگان ثبت شده است » . این نوشته ها ، مشهورترین بخش از ادب صوفیانه است که در دوره سلاطین دهلی در شبه قاره پدید آمده است . با این وجود ، صحت و اعتبار مجموعه های قدیمی ملفوظات از قبیل : « انیس الارواح » ، « دلیل العارفین » ، « فوائد السالکین » ، « راحت القلوب » و « افضل الفوائد » مورد تردید بعضی از دانشمندان معاصر مثل « شیخ محمد اکرام » (۲۹) و « سید ابوالحسن علی ندوی » واقع شده است . (۳۰) در هر صورت نمی توان اهمیت موضوعات این « ملفوظات » را نادیده گرفت . تعدادی از عرفای مشهور شبه قاره در دوره سلاطین دهلی و « مجموعه سخنان » آنها عبارتند از : (۳۱)

سخنان « شیخ معین الدین حسن سجزی » به نام « دلیل العارفین » که توسط جانشین مهم روحانی او یعنی شیخ قطب الدین بختیارکاکای ، فراهم آمده است .

سخنان « شیخ حمید الدین صوفی ناگوری » با عنوان « سرور الصدور » که توسط نوّه بزرگ وی - شیخ فرید الدین بن شیخ عبدالعزیز ناگوری گرد آوری شده است .

سخنان « شیخ قطب الدین بختیارکاکای » با عنوان « فوائد السالکین » که توسط بزرگترین جانشین روحانی او - فرید الدین مسعود گنج بخش - فراهم آمده است .

سخنان « شیخ فرید الدین مسعود گنج شکر » با عنوان « راحة القلوب » که توسط جانشین وی - شیخ نظام الدین اولیاء - تنظیم یافته است .

سخنان « شیخ نظام الدین اولیاء » با عنوان « فوائد الفؤاد » که توسط شاعر پارسی گوی مشهور و شاگرد مورد توجه وی - امیر حسن سجزی - گرد آوری شده است و « افضل الفوائد » که گفته می شود توسط شاعر بزرگ و دانشمند مشهور - امیر خسرو دهلوی - فراهم آمده است و « راحة المحبین » که به نظر می رسد به عنوان بخش دوم « افضل الفوائد » توسط امیرخسرو دهلوی فراهم آمده باشد و « در نظامی » فراهم آورده شیخ علی محمود جاندار دهلوی .

سخنان « شیخ سید محمد گیسو دراز گلبرگویی » عبارت است از :

۱ - « جوامع الکلم » که توسط بزرگترین فرزندش - سید شاه حسین محمد الحسینی - معروف به سید محمد اکبر گردآوری شده است .

۲ - « انوار المجالس » فراهم آورده شیخ علاء الدین از شهر گلبرگه .

سخنان « شیخ محمد سید جلال الدین بخاری » مشهور به « مخدوم جهانیان جهانگشت » عبارت است از :

۱ - « جوامع العلوم » که توسط ابو عبدالله علاء الدین علی بن اشرف دهلوی فراهم آمده است (۱) .

۲ - « خزانه جلالی » گرد آورده احمد بهاء بن حسن .

۳ - « جواهر جلالی » فراهم آورده فضل الله بن ضیاء عباس .

۴ - « سراج الهدایه » که گفته می شود توسط عبدالله یا احمد برنی و یا احمد معین سیاهپوش فراهم آمده است .

۱ - شاید مهمترین بخش از ملفوظات شیخ همین است که تحت عنوان « خلاصة الالفاظ جامع العلوم » تنظیم شده و با تصحیحات و تعلیقات دانشمندانه فاضل گرامی دکتر غلام سرور استاد و رئیس بخش فارسی دانشگاه کراچی به وسیله مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان چاپ شده است ، زک . انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، شماره های ۱۲۷ ، ۱۲۸ (دو جلد) ، اسلام آباد ، ۱۳۷۱ هـ / ش ۱۹۹۲ م .

سخنان « شیخ برهان الدین غریب » عبارت است از :

۱- « حصول الوصول » گردآورده خواجه حمید الدین کاشانی.

۲- « هدایت القلوب » که توسط شیخ حسین تنظیم یافته است .

۳- « نفانس الانفاس » فراهم آمده رکن الدین کاشانی.

سخنان « شیخ نصیر الدین محمود چراغ دهلی » :

۱- « خیر المجالس » که توسط خواجه حمید قلندر گردآوری شده است .

۲- « مفتاح العاشقین » گرد آورده محب الله.

سخنان « شیخ شرف الدین » احمد یحیی منیری :

۱- « معدن المعانی » ۲- « خوان پر نعمت » ۳- « راحت القلوب » که هر سه توسط

مولانا زین بدر عربی فراهم آمده است .

۴- « كنز المعانی » و چند مجموعه دیگر که توسط گردآورنده ناشناخته ای فراهم

آمده است .

سخنان « سید اشرف جهانگیر سمنانی » با عنوان « لطائف اشرفی » که توسط شیخ

نظام الدین حاجی یمنی گردآوری شده است .

تاریخ :

تعداد قابل توجهی از متون ادب فارسی را در این دوره متون تاریخی تشکیل می دهد، این آثار از نظر اصالت و دست اول بودن منابع علوم عقلی و توسعه های اجتماعی در زمینه های گوناگون جامعه مسلمانان در شبه قاره بسیار قابل اهمیت اند . با نگاهی اجمالی به گزیده هایی از آثار تاریخی در دوره سلاطین ، منابع زیر را می توان نام برد.

« چچ نامه » که به « تاریخ قاسمی » و « فتحنامه سند » معروف است قدیمترین و معتبرترین تاریخ سند است . این تاریخ ، جزئیات وقایع و جنگهای محمد بن قاسم و حوادث مربوط را در بردارد. این کتاب ترجمه ای از يك كتاب قدیمی عربی است که توسط تعدادی از نویسندگان ناشناخته نوشته شده و به وسیله علی بن حمید کوفی (م. ۱۲۲۰/م. ۶۱۷هـ) به سال (۱۲۱۶/م. ۶۱۳هـ) یا اندکی پس از این تاریخ به فارسی برگردانده شده است . این کتاب به « عین الملوك » که یکی از وزرای مشهور ناصر الدین قباچه بود تقدیم شده است . (۲۲)

« تاج المآثر » اولین کتاب در تاریخ عمومی شبه قاره است که با جنگهای سلطان شهاب الدین غوری آغاز شده و تا رویدادهای سال (۱۲۱۷/م. ۶۱۴هـ) یعنی هفتمین سال دوره سلطنت سلطان شمس الدین ایلتمش ادامه می یابد.

این کتاب بنا به درخواست « سلطان قطب الدین ایبک » توسط « صدر الدین محمد بن حسن نظامی نیشابوری » به فارسی تألیف شده است . این نویسنده کتاب خود را در سال ۶۱۲.۶/م ۶۰۲ هـ شروع و به سال ۶۱۷/م ۶۱۴ هـ یا اندکی پس از این تاریخ به پایان برده است . این کتاب نه تنها به عنوان يك منبع معتبر و اصیل پیش از دوره سلاطین محسوب می شود ، بلکه به لحاظ سبك زیبا و نثر موزون و مزینى که دارد به عنوان نمونه ویژه ای در نثر کهن زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره قابل تأمل و ملاحظه است . (۳۳)

« طبقات ناصری » ، تألیف « ابو عمر و عثمان بن محمد » مشهور به مولانا منهاج الدین سراج جوزجانی (م . ۱۲۶۰/م ۶۵۸ هـ) ، یکی از مشهورترین آثار در تاریخ عمومی مسلمانان از آفرینش آدم (ع) تا زمان نویسنده است .

این کتاب در سال (۱۲۶۰/م ۶۵۸ هـ) تألیف یافته و به سلطان دهلی - سلطان ناصر الدین محمد - تقدیم شده است .

بخش هایی از این کتاب که شامل دوره « غزنویان » ، « غوریان » و « سلاطین اولیه دهلی » است ، بسیار قابل اهمیت است و به لحاظ سبك زیبایی که دارد به عنوان یکی از چند متن تاریخی فارسی نیز قابل تأمل است (۳۴) . شاعر برجسته پارسی گو « امیر خسرو دهلوی » نیز چندین اثر در تاریخ معاصر خود را به نثر و نظم تألیف کرده است ، پنج مثنوی مشهور تاریخی وی عبارتند از :

۱- « قران السعدین » به سال ۱۲۸۹/م ۶۸۸ هـ ، تألیف شده است ، اصولا این تاریخ جزئیات ملاقات ها و جلسات عمومی « سلطان معز الدین کیقباد » و پدرش « ناصر الدین بغراخان (۱۲۸۹/م ۶۸۸ هـ) را در « اود » بیان می کند .

۲- « مفتاح الفتوح » ، به سال (۱۲۹۱/م ۶۹۰ هـ) تألیف شده است و شامل جنگها و فتوحات « سلطان جلال الدین خلجی » است .

۳- « دیول رانی و خضر خان » که به « عشقیه » معروف است به سال ۱۳۱۶/م ۷۱۵ هـ تألیف شده است .

۴- « نه سپهر » ، به سال ۱۳۱۸/م ۷۱۸ هـ تألیف شده و شامل وقایع سه سال اول سلطنت قطب الدین مبارکشاه خلجی است .

۵- « تغلق نامه » ، به سال ۱۳۲۵/م ۷۲۵ هـ ، یعنی اندکی پیش از مرگ شاعر تألیف یافته و شامل رویدادهای روزهای پایانی سلسله خلجی و تشکیل حکومت تغلق ، توسط « غیاث الدین تغلق شاه » است .

علاوه بر کتب یاد شده « خزائن الفتوح » نیز یکی دیگر از آثار مهم و معتبر

تاریخی در این دوره است که تاریخ مختصری از دوره سلطنت علاء الدین خلجی از عصر شکوفائی اش از سال ۱۲۹۶م/۶۹۵هـ تا سال ۱۳۱۱م/۷۱۱هـ است. (۳۵) این تاریخ یکی از منابع ارزشمند برای جنگهای سلاطین در «دکن» به حساب می آید.

«تاریخ فیروز شاهی»، نوشته «ضیاء الدین برنی» به سال ۱۳۵۷م/۷۵۸هـ از برجسته ترین کارهای تاریخی پس از طبقات ناصری و مکمل آن است، این کتاب از آغاز دوره سلطنت سلطان غیاث الدین بلبن تا پایان هفتمین سال (۱۳۵۷م/۷۵۸هـ) سلطنت سلطان فیروز شاه تغلق را مورد بررسی قرار می دهد. این کتاب همواره به عنوان يك منبع اصیل و معتبر در دوره ما نحن فیه مورد توجه بوده است. (۳۶).

یکی از منابع تاریخی دیگر با عنوان مشابه تاریخ فیروز شاهی در دست است که از دوره سلطنت سلطان فیروز شاه تغلق آغاز و با توصیف تاخت و تاز تیمور به دهلی در سال ۱۳۹۸م/۸۰۱هـ پایان می پذیرد. این کتاب در حدود سال ۱۳۹۸م/۸۰۱هـ، توسط دانشمند مشهور شمس سراج عفیف که به دربار فیروز شاه تغلق راه یافت نوشته شده است. (۳۷).

«تاریخ مبارکشاهی»، تألیف یحیی بن احمد بن عبدالله سرهندی در حدود سال ۱۴۳۴م/۸۳۸هـ، نیز یکی از منابع مهم است که تاریخ عمده حکومت مسلمانان بر شبه قاره تا دوره سلطنت سلطان معز الدین ابوالفتح مبارکشاه «از سلسله سادات» را مورد بررسی قرار می دهد. که این کتاب عنوانش، از نام همین سلطان برگرفته است. (۳۸). از دیگر آثار مشهور تاریخی در این دوره «فتوحات سلطانی» یا «شاهنامه هند» است که توسط «خواجه عبدالملک اسماعیل» به رشته نظم کشیده شده است. از آثار به جا مانده در این زمینه، «اخبار برمکیان» تألیف ضیاء الدین برنی، «فتوحات فیروز شاهی» تألیف سلطان فیروز شاه تغلق، «بهمن نامه دخانی» (در قالب مثنوی) تألیف علی حمزه آذری، «مآثر محمود شاهی»، تألیف علی بن محمود شهاب حکیم، «طبقات محمود شاهیان»، تألیف عبدالکریم و «تاریخ مظفر شاهی» توسط نویسنده ای ناشناخته را می توان بر شمرد.

تذکره نویسی (شرح احوال) :

از دیگر شاخه های بسیار سودمند ادبیات مجموعه هایی است که مشتمل است بر شرح احوال و تذکره. این نوع نوشته ها به فارسی برای اولین بار در دوره پیش از سلاطین دهلی توسط نویسنده کشف المحجوب که مشتمل بر شرح احوال مشایخ بزرگ صوفیه بود، آغاز

گردید و در دوره سلاطین نیز توسعه و ادامه یافت و آثار ارزشمندی در شرح احوال شاعران و صوفیان نگاشته شد. «لباب الالباب» اولین مجموعه شرح حال شعرای فارسی است که به سال ۱۲۲۱ م/ ۱۸۱۸ هـ در دو جلد توسط «نور الدین محمد عوفی بخاری» نوشته شده است و به «عین الملك فخر الدین حسین بن شرف الملك» وزیر ناصر الدین قباچه در سند، تقدیم شده است. (۳۹).

شرح احوال مشایخ صوفیه نقش مهمی در حفظ و اشاعه سنت های عرفای اسلامی داشته است. این شروح متضمن کیفیات و ویژگیهای اخلاقی و روحانی و معنوی برجستگان عرفاست که تاثیر عمیقی بر روی خوانندگان داشته است.

«سیر الاولیاء» مورخ سال ۱۳۶۸ م/ ۷۷ هـ، تالیف «سید محمد مبارک کرمانی» مشهور به امیر خورد (خرد) دومین تذکره قدیمی از مشایخ صوفیه در شبه قاره است. این شرح عموماً شامل مشایخ بزرگ سلسله چشتیه از حسن بصری (م ۷۲۸/ ۱۱۰ هـ) تا زمان نویسنده است. (۴۰) «منبع الانساب» نیز یکی از شرح حال های مشهور و مهم است که بعد از سال ۱۴۲۷ م/ ۸۳۰ هـ توسط «سید معین الحق بن سید شهاب الحق» تالیف یافته است و مشتمل بر شرح حال مشاهیر صوفیه از سلسله های مختلف است. (۴۱) از دیگر تذکره های معروف این دوره، «تذکره حمیدیه» تالیف شهر الله، «مناقب غوثیه» تالیف محمد صادق شهابی، «مناقب شاه مینا» تالیف محیی الدین بن حسین رضوی حسینی، «تاریخ حبیبی و تذکره مرشدی» تالیف عبدالعزیز ۱۴۴۵ م/ ۸۴۹ هـ را می توان نام برد.

فرهنگ نویسی:

چنانکه قبلاً یاد شد، زبان فارسی، از زمانی که به عنوان زبان درباری و رسمی شبه قاره، شناخته شد، به طور کلی به عنوان نشانه فرهنگ و برتری مورد توجه مردم واقع گردید، به سخن دیگر زبان فارسی، زبان مسلمانان و حکمرانان بود، و تمام طبقات مردم، میل داشتند که به منظور احراز موقعیت و پست های مشخص و ممتاز اجتماعی در مؤسسات دولتی و رسمی و نیز تماس زیاد با طبقه حاکمه زبان فارسی را بیاموزند. این استقبال عمومی برای کسب دانش و مهارت در زبان فارسی، انگیزه ای برای نگارش فرهنگ های فارسی فراهم آورد، لذا تعداد قابل توجهی از فرهنگ های فارسی، در طی این دوره نسبتاً طولانی پدید آمد. شماری از این آثار که شهرت بیشتری دارند، عبارتند از: «فرهنگ قوأس» در پنج بخش توسط «محمد فخر الدین مبارکشاه غزنوی» مشهور

به کمانگر یا قوأس (کمان ساز) ، در دوره سلطنت سلطان علاء الدین خلجی تألیف شد که می توان گفت اولین فرهنگ فارسی در شبه قاره است . (۴۲)

« دستور الافاضل » ، دومین فرهنگ قدیمی فارسی در آسیای جنوبی است که توسط مولانا رفیع دهلوی (م. ۱۳۴۶/م. ۷۴۷هـ) ، به سال ۱۳۴۲/م. ۷۴۳ هـ در خلال سلطنت سلطان محمد بن تغلق شاه ، تألیف شده است . (۴۳)

« ادات الفضلا » ، تألیف « قاضی خان بدر محمد دهلوی » به سال ۱۴۹۱/م. ۸۲۲ هـ یکی از فرهنگ های مهم است که مورد استفاده زیاد دانشمندان و شعرای مشهور واقع شده است . (۴۴)

« مؤید الفضلا » تألیف محمد بن شیخ لاد دهلوی به سال ۱۵۱۹/م. ۹۲۵ هـ آخرین فرهنگ مشهور است که در خلال حکمرانی سلاطین دهلی نگارش یافته است . (۴۵)

علاوه بر فرهنگ های یاد شده تعدادی از فرهنگ های مشهور این دوره عبارتند از : « بحر الفضائل » تألیف فضل الدین محمد بن قوام ، « مفتاح الفضلاء » تألیف محمد بن داود بن محمد صادق آبادی ، « شرف نامه منیری » مشهور به « شرف نامه ابراهیمی » و « فرهنگ ابراهیمی » تألیف شیخ ابراهیم قوأس ، « فرهنگ مجمل العجم » تألیف عاصم شعبیب عبدوسی ، فرهنگ « تحف السعاده » ، تألیف محمود بن ضیاء الدین محمد و « فرهنگ ابراهیم شاهی » که توسط دانشمندی ناشناخته تألیف یافته است .

هنر و علوم :

گرچه گرایش و علاقه دانشمندان بیشتر به شاخه های یاد شده در ادبیات بود ، معهذاً حوزه فعالیت علمی خود را در زمینه های مختلف هنر و علوم از قبیل : موسیقی ، نجوم ، طب ، علم سیاست و غیره گسترش دادند . دوره سلطنت سلسله های تغلق و لودی در پیشرفت شاخه های هنر و علوم بسیار قابل اهمیت است . در این دوره نه تنها کتابهایی از عربی و هندی به ویژه سانسکریت به فارسی بر گردانده شد بلکه چندین کتاب نیز به عنوان منبع و مأخذ در این باره نگاشته شد .

کتاب « آداب الحرب و الشجاعه » معروف به « آداب الملوك و كفاية الملوك » توسط محمد بن منصور بن سعید مشهور به « فخر مدبر » نوشته شده این کتاب مختصراً شامل علم سیاست است و به سلطان شمس الدین ایلتمش تقدیم شده است . (۴۶)

در این دوره چند کتاب نیز درباره علم طلب نوشته شده است . حکیم منصور بن محمد دو کتاب مهم یکی به نام « کفایه مجاهدیه » را در دو جلد که یکی از آنها شامل جنبه های نظری و عملی طب و دیگری درباره دارو و غذاست به رشته تحریر در آورد . (۴۷) کتاب دوم

راجع به علم تشریح و نامش « تشریح منصوری » است . (۴۸)
 اثر برجسته دیگر به نام « معدن الشفاء » که به « طب سکندری » نیز معروف است به
 سال ۱۵۱۲م/۹۱۸هـ توسط « میان بهورا » (در گذشته ۱۵۲۶م/۹۳۲هـ) نوشته و به
 سلطان سکندر لودی تقدیم شده است . (۴۹)

از دیگر آثار مشهور در علم پزشکی « مناهل الانظار » و « ادویه مفرده » تألیف
 عبدالله لاری [شفاء الخالی] تألیف عبدالکریم قوام ناگوری (م ۱۳۱۹ / ۷۹۴هـ) ،
 « جزئیات و کلیات » ، تألیف ضیاء الدین نخشی و « فرس نامه هندی » ترجمه ای از
 زبان سانسکریت توسط عبدالحسین بن سید هاشمی را می توان نام برد .

شعر :

در طول این دوره شعرا نه تنها راههای سنتی شعر فارسی به ویژه مدیحه سرایی را
 پیمودند، بلکه موضوعات جدیدی را در شعر وارد کردند. همچنانکه قبلاً گفته شد
 بزرگترین عامل در تکامل تدریجی قالب ها و محتوای شعر فارسی ، حضور عنصر عرفان
 و تصوف در ادبیات بوده است . نه تنها صوفیان برجسته ای که دارای استعداد شاعرانه
 بودند مثل « شیخ ابو علی قلندر پانی پتی » ، « شیخ فخر الدین ابراهیم عراقی
 همدانی » ، « شیخ عثمان مروندی » معروف به لعل شهباز قلندر ، سید محمد بنده نواز
 گیسودراز دهلوی » ، « شیخ مسعود بك » ، « شیخ حمید قلندر » و تعداد زیاد دیگری به
 سرایش شعرهای صوفیانه روی آوردند ، بلکه دربار و شاعران درباری نیز که مشهورترین
 آنها « امیر خسرو دهلوی » و « امیر حسن سجزی » بودند در شعر از عقاید صوفیانه الهام
 گرفتند .

تعداد زیادی از شعرای پارسی گوی در دوره سلاطین دهلوی به شهرت رسیدند که علاوه
 بر شاعرانی که ذکرشان گذشت گروه دیگری که مشهورترند، عبارتند از :

« بهاء الدین اوشی » ، « حسن نظامی نیشاپوری » ، تاج الدین دبیریزه یا
 سنگریزه، خواجه ابو نصر ناصری ، « ابوبکر روحانی سمرقندی » ، « بهاء الدین علی » ،
 « شهاب الدین مهمره » ، « شمس الدین دبیر » ، « فخر الدین عمید ستّامی » ،
 « امیر خسرو » ، « امیر حسن سجزی » ، « بدر چاچ » ، « ضیاء نخشی » ، « ضیاء الدین
 برّنی » ، « شمس سراج عقیف » ، « ظهیر دهلوی » ، « عصامی » ، « ظهوری ترشیزی »
 و « جمالی دهلوی » . (۵۰)

با این وجود ، بزرگترین پارسی سرا و یکی از برجسته ترین و متبحرترین دانشمندان

در شبه قاره ، امیر خسرو (م . ۱۳۲۵/م ۷۲۵هـ) است . از يك سو ، وی در سرودن شعر فارسی بی نظیر است و از سوی دیگر در صدد تکمیل سایر رشته های هنر و علوم از قبیل موسیقی ، ریاضیات ، تاریخ نگاری و نثر منشیانه و موزون برآمد. در موسیقی چند روش (راه) تازه را پدید آورد ، اما استعداد شگرفش بیشتر به شعر منحصر شد. وی صنایع بدیعی جدیدی در علم معانی و بیان ارائه نمود و بحور جدیدی نیز در عروض اختراع کرد. وی در انواع قالب های رایج فارسی شعر سرود اما به لحاظ برخورداری از صفت تمیزه ای که به ندرت برای شعرای دیگر اتفاق می افتد در سه قالب عمده شعر فارسی یعنی : قصیده ، مثنوی و غزل به درجاتی مساوی استادی و مهارت داشت .

از دیگر ویژگیهای ممتاز امیر خسرو ، سرودن سه خمسه به شرح ذیل است :

۱- اولین خمسه شامل پنج دیوان است به نام های : تحفة الصَّغَر ، وسط الحیات ، غرة الکمال ، بقیه نقیه و نهاییه الکمال .

۲- دومین خمسه که در جواب خمسه نظامی گنجوی سروده شده است ، شامل پنج مثنوی است به نامهای : مطلع الانوار ، شیرین و خسرو ، آئینه سکندری ، لیلی و مجنون و هشت بهشت .

۳- سومین خمسه ، که اغلب به عنوان خمسه تاریخی لقب داده شده است ، شامل پنج مثنوی مهم تاریخی است به نامهای : قران السَّعْدین ، مفتاح الفتح ، دیول رانی و خضرخان ، نه سپهر و تعلق نامه .
دیگر آثار مهم او عبارتند از :

۱- اعجاز خسروی ، یکی از کارهای جالب و عالی اوست در پنج مجلد که در موضوع اصول نثر نگاری و صنایع بدیعی است .

۲- « خزائن الفتح » که مشتمل بر فتوحات سلطان علاء الدین خلجی و رویدادهای مربوط است .

۳- « افضل الفوائد » که شامل سخنرانی ها و سخنان شیخ نظام الدین اولیاء است .

دوره گورکانیان هند :

دوره مغول درخشان ترین عصر در تاریخ آسیای جنوبی نه تنها به عنوان وحدت سیاسی امپراطوری مسلمانان حائز اهمیت است ، بلکه به لحاظ شکوفائی در تمام زمینه ها و شاخه های هنر ، ادبیات و علوم اعتباری ویژه دارد . عامل اصلی گسترش ادبیات در این

دوره همانند دوره پیش، علاقه شخصی امپراطوران تیموری و اعضای خانواده آنها و اعیان مملکت به فرهنگ و ادب و حمایت همه جانبه آنها از دانشمندان و شعرا بوده است، به طوری که این سنت باعث شد بیشتر شعرا و دانشمندان به دربار گورکانی بپیوندند.

«ظهیر الدین بابر»، علاوه بر اینکه فاتح و سیاستمداری بزرگ بود، در ادبیات نیز از ذوقی عالی برخوردار بود. او نیز شاعری زبردست در سرودن اشعار ترکی و فارسی بود و کتابی مشهور را در موضوع تذکره نویسی باعنوان «تذک بآبری» به رشته تحریر در آورد. چند دانشمند و شاعر مثل «شیخ زین الدین» (م. ۱۵۳۳/م. ۹۴۰ هـ)، «مولانا شهاب الدین» (م. ۱۵۳۶/م. ۹۴۲ هـ) و «شیخ جمالی دهلوی» (م. ۱۵۳۶/م. ۹۴۲ هـ)، تحت حمایت و پشتیبانی او به درجه کمال رسیدند.

نصیر الدین همایون که خود شاعری خوب و مصنف یک دیوان بود، سنت و رسم حمایت و پشتیبانی از ادبیات را ادامه داد. دانشمندان و شاعران مشهوری از قبیل «خواندمیر» (م. ۱۵۳۵/م. ۹۴۲ هـ)، «شیخ امان الله پانی پتی» (م. ۱۵۵۰/م. ۹۵۷ هـ)، «مولانا نادری سمرقندی» (م. ۱۵۵۸/م. ۹۶۶ هـ) و «مولانا قاسم خان» (م. ۱۵۸۰/م. ۹۸۸ هـ)، در دوره حکومت همایون به درجه شهرت و کمال نایل آمدند.

هر چند جلال الدین اکبر، شخص کاملاً تحصیل کرده ای نبود، با این وجود، اشتیاق وی در پشتیبانی از هنر و ادبیات در تاریخ ادبی شبه قاره کم نظیر است. در جلسات خاصی که در دربار برگزار می شد، دانشمندان با تخصص های مختلف هنر و علوم در آن شرکت می کردند و در بحث های معنوی و فکری در موضوعات گوناگون به مناظره و همفکری می پرداختند.

«ابوالفتح گیلانی» (م. ۱۵۸۹/م. ۹۹۷ هـ)، «عرفی شیرازی» (م. ۱۵۹۱/م. ۹۹۹ هـ)، «فیضی فیاضی» (م. ۱۵۹۵/م. ۱۰۰۴ هـ)، «ابو الفضل علامی» (م. ۱۶۰۲/م. ۱۰۱۱ هـ)، «نظیری نیشابوری» (م. ۱۶۱۲/م. ۱۰۲۱ هـ) و صدها دانشمند مشهور دیگر در این دوره به درجه رشد و کمال رسیدند و سهم بزرگی در گسترش زبان و ادبیات فارسی داشتند. در این دوره علاوه بر تعداد بیشماری کتب اصلی که به زبان فارسی نوشته شد، تعدادی آثار از زبانهای دیگر نیز به زبان فارسی برگردانده شد، مثل «مها بهارت» که مخصوصاً به دستور امپراطوران مغول از هندی به فارسی ترجمه گردید.

«نور الدین جهانگیر» نه تنها دانشمند فاضلی در زبان های عربی و فارسی و ترکی بود بلکه در سرودن شعر ذوقی عالی داشت و اشعاری را مرتجلاً می سرود. او و چند تن از رجال معروف دربارش مثل «میرزا غازی خان»، «امیر مهابت خان» و «عبدالرحیم

خانِ خانان « به لحاظ پشتیبانی سخاوتمندانه از دانش و ادب مشهور بودند . « شاه جهان » و تنی چند از درباریان برجسته او مثل « عاصف خان » ، « افضل خان » ، « سعد الله خان » ، و « احسان الله خان احسان » از مروجان بزرگ ادبیات بودند . ادیبان مشهوری چون « مولانا ابوالبرکات منیر لاهوری » (۱۶۴۶ م / ۱۰۵۴ هـ) ، « قدسی مشهدی » (م . ۱۶۴۶ م / ۱۰۵۹ هـ) ، « ابو طالب کلیم (ملک الشعراء) » (م . ۱۶۵۱ م / ۱۰۶۱ هـ) و « صائب تبریزی » (م . ۱۶۷۰ م / ۱۰۸۱ هـ) ، تحت پشتیبانی کامل وی به حد کمال و شهرت رسیدند . (۵۱)

« عالمگیر » فطرتاً به سادگی مذهبی گرایش داشت و عموماً فعالیت هائی را که در زمینه متون مذهبی صورت می گرفت تشویق می کرد ، لذا مقام « ملك الشعراء » را منسوخ کرد . با این وجود علاوه بر حکما ، گروهی از شعرا و دانشمندان به دربارش فرا خوانده شدند و مورد مساعدت و همراهی وی قرار گرفتند که مشهورترین آنها عبارتند از : « نعمت الله خان عالی » ، « عاقل خان رازی » ، « ملا سید اشرف مازندرانی » ، « محمد افضل سرخوش » ، « عبدالقادر بیدل » و « شاه عبدالرحیم » . با ظهور تدریجی زوال در وحدت سیاسی امپراطوران مغول ، پس از دوره سلطنت عالمگیر ، توسعه زبان و ادبیات فارسی به طور قابل ملاحظه ای کاهش یافت ولی به هر حال برخی از فرمانروایان و رجال دربار اواخر این دوره کوشش کردند که همچنان سنت و رسم پشتیبانی و حمایت از ادب فارسی را حفظ نمایند .

در زمان سلطنت محمد شاه (م . ۱۷۴۸) ، زبان اردو پس از طی يك سیر تکاملی طولانی وارد حوزه نوشتاری شده بود . از این رو دانشمندان و شعرا شروع کرده بودند که این زبان را به عنوان وسیله ای برای اظهار خواسته های خود به کار گیرند و محمد شاه خود به زبان اردو شعر سرود .

« عالمگیر دوم » (۱۷۶۰ - ۱۷۵۴ م / ۱۱۷۳ - ۱۱۶۷ هـ) و « شاه عالم دوم » (۱۸۰۶ - ۱۷۶۰ م / ۱۲۲۱ - ۱۱۷۳ هـ) اگرچه به زبان فارسی شعر می سرودند ، اما استنباط می شود که اردو سرایان بر پارسی سرایان ترجیح داشته اند . بهادر شاه ظفر ، آخرین پادشاه سلسله مغول ، یکی از سرایندگان مشهور و طراز اول اردو بود . علاوه بر امپراطوران مغول تعداد زیادی از اعضای خاندان سلطنتی ، خود جزء طبقه شعرا و دانشمندان و یا طرفداران هنر و ادبیات بودند ، درمیان آنها چند تن که از همه مشهورترند ، عبارتند از :

« میرزا کامران » پسر بابر ، « میرزا ابوالقاسم شوکتی » پسر میرزا کامران ، « شاه

ابوالمعالی شمس الدین « داماد همایون ، « میرزا دانیال » پسر اکبر ، « شهریار » پسر جهانگیر ، « داراشکوه » پسر شاه جهان ، « کلبدن بیگم » دختر بابر ، « نورجهان بیگم » ملکه جهانگیر ، « ممتاز محل » و « جهان آرا » به ترتیب همسر و دختر شاه جهان و « زیب النساء » دختر عالمگیر .

امپراطوران گورکانی نه تنها از شعرا و دانشمندان حمایت می کردند ، بلکه دامنه فعالیت خود را در تأسیس و دائر ساختن مراکز علمی و تربیتی ادامه دادند و در مراکز مهم قلمرو خود از قبیل دهلی ، آگره ، فتحپور سیکری ، کجرات ، احمد آباد ، سورت و غیره به تأسیس کتابخانه مبادرت ورزیدند .

علاوه بر کتابخانه های سلطنتی بابر ، همایون و اکبر ، کتابخانه های شخصی بابر ، نورجهان ، عبدالرحیم خان خانان ، شیخ مبارک ، ابوالفضل ، فیضی ، مولانا فتح الله شیرازی ، حکیم ابوالفتح گیلانی ، عبدالقادر بدایونی و شاهزاده زیب النساء قابل توجه اند . به علت حمایت امپراطوران از دانشمندان و شعرا و اظهار بی علاقگی پادشاهان صفوی در ایران نسبت به ادبیات محض ، مهاجرت شعرا و دانشمندان در این دوره نیز به شبه قاره ادامه یافت . تعداد زیادی از دانشمندان و شعرای برجسته مثل نظیری نیشابوری ، عرفی شیرازی ، ظهوری توشیزی ، طالب آملی ، صائب تبریزی ، قدسی مشهدی و ابوطالب کلیم کاشانی (همدانی) به شبه قاره مهاجرت کردند و در دربار امپراطوران مغول به شهرت رسیدند و در ردیف رجال و اعیان مملکت قرار گرفتند (۵۲).

نثر :

نه تنها شعر فارسی در این دوره درجه کمال خود را پیمود بلکه بسیاری از متون نثر فارسی نیز در تمام شاخه های علوم پدید آمد . به چندین اثر در نثر فارسی که رواج بیشتری داشته است اشاره خواهیم کرد . از مطالعه و بررسی تاریخ شبه قاره استنباط می شود که اسلام از اواخر دوره سلاطین و دوره مغول نه تنها سر تا سر شبه قاره را به سرعت در نورددید بلکه تاثیر ژرفی بر فرهنگ و تمدن منطقه به ویژه باورهای مذهبی و ارزش های اخلاقی جوامع غیر مسلمان نیز نهاد و سرانجام نفوذ مسلمانان منجر به بروز نهضت های اصلاح طلبانه ای مثل « بهگتی » ، « سیکسسم » در بین غیر مسلمانان شد (۵۳) و

بر عکس برخی از پندارها و کردارهای سایر ادیان هم در « دین الهی * » که توسط اکبر بنا نهاده شده بود، راه یافت.

این امر باعث شد که تمایلات بدعت گذاری در گروههایی از مسلمانان پدید آید و از این رو برای جلوگیری از رشد و پیشرفت این مسأله تعدادی از دانشمندان و اصلاح طلبان به جنبشی فرهنگی روی آوردند. مهمترین رهبران این نهضت « خواجه باقی بالله »، « شیخ عبدالحق »، « شیخ احمد سرهندی » و « شاه ولی الله » بودند. این گروه با شاگردان و مریدان خود جهت احیا و اعاده عقاید و آداب ناب اسلامی، با تالیف و نگارش کتابهایی به فارسی در زمینه های مختلف مذهبی به ویژه قرآن و حدیث و تصوف بپاخواستند.

در این دوره برای درک و قرائت صحیح قرآن شریف توجه بیشتری مبذول شد. علاوه بر شروع فارسی قرآن تعدادی از کتب و مقالات در موضوع تجوید (درست خوانی قرآن) نگاشته شد. در زمینه تفسیر در این دوره این تفاسیر به چشم می خورد: « تفسیر امین » تالیف محمد امین صدیقی و « زیب التفسیر » تالیف محمد صافی بن ولی قزوینی که با حمایت و پشتیبانی ملکه زیب النساء دختر عالمگیر نوشته شده است. (۵۴) « شاه ولی الله » تفسیر ساده و مختصری از قرآن شریف را با عنوان « فتح الرحمن » به سال (۱۷۳۸/م ۱۱۵۱هـ) در دو جلد نوشت. وی نیز رساله ای در موضوع اساسی مهم تفسیر با عنوان « الفوز الكبير فی اصول التفسیر »، در پنج باب فراهم آورد. پسرش شاه عبدالعزیز نیز تفسیر ناقصی با عنوان « فتح العزیز »، معروف به « تفسیر عزیزی » که فقط شامل دو سوره اول قرآن کریم است نوشته است. (۵۵)

در این دوره علاوه بر تفاسیری که علمای اهل تسنن نوشته اند، توسط علمای شیعه نیز چند تفسیر نوشته شده است که شاید مهمترین و کاملترین آنها « تفسیر دلیل الرحمن » باشد که مشتمل بر شش جلد و توسط « دلیل الرحمن بن خیر الدین » در دوره سلطنت شاه عالم دوم (م. ۱۸۰۶) نگاشته شده است. (۵۶)

* - دین الهی: دینی که اکبر شاه، پادشاه هند در سال ۱۵۸۲م به یاری ابوالفضل بن مبارک پدید آورد. این دین مبتنی بر اسلام بود و در آن آنچه را که در ادیان دیگر پسندیده می دانستند داخل کردند. در این دین بردباری و مدارا نسبت به صاحبان ادیان و مذاهب توصیه شده. ازدواج اطفال و زناشویی با اقربا و تعدد زوجات ممنوع است. کشتن حیوانات و خوردن گوشت مکروه، سوزانیدن زنان بیوه که رسم هندوان بود مذموم، صرف مشروبات الکلی مشروط، قمار و فحشا محدود و روزه و حج ممنوع شده بود. (اعلام معین)

در زمینه حدیث تعداد قابل ملاحظه ای از منتخبات حدیث و شروح فارسی بر روی منابع مشهور و اصیل عربی مثل « صحیح بخاری » ، « صحیح مسلم » و « مؤطای » امام مالک در طی این دوره پدید آمده است .

پر تألیف ترین نویسنده در موضوع حدیث در این دوره « شیخ عبدالحق محدث دهلوی » (م . ۱۶۴۲ / م ۱۰۵۲ هـ) است که گفته می شود حداقل شانزده کتاب و رساله به فارسی و عربی در زمینه حدیث نوشته است و متجاوز از یکصد و شانزده کتاب به وی منسوب است .

مشهورترین و برجسته ترین اثر در حدیث ، شرح مبسوطی است به فارسی بر « مشکاة المصابیح » با عنوان « اشعة اللمعات فی شرح المشكاة » و « الطريق القويم » و تفسیر مشهور فارسی « سفر السعاده » نوشته مجد الدین فیروز آبادی . (۵۷)
شاه ولی الله نیز شرحی به فارسی بر مؤطا امام مالک در دو جلد با عنوان « مصفا شرح مؤطا » نوشته است . (۵۸)

شاه عبدالعزیز دو کتاب مشهور زیر در حدیث به زبان فارسی تصنیف کرده است .

۱ - بستان المحدثین ، شامل عناوین کتب مهم حدیث به همراه مختصری از شرح حال نویسنده آنها .

۲ - عجاله نافع در موضوع « اصول حدیث » . (۵۹)

از دیگر کتب مهم حدیث که مهمترین عبارتند از :

« فضل الباری » شرح صحیح البخاری تألیف « خواجه اعظم بن سیف الدین السرهندی » (م . ۱۷۰۲ / م ۱۱۱۴ هـ) . « انجاح الحاجة فی شرح ابن ماجه » ، نوشته « شاه عبدالغنی دهلوی » (۱۷۰۲ / م ۱۱۱۴ هـ - ۱۸۷۸ / م ۱۲۹۶ هـ) . « تیسیر القاری فی شرح صحیح البخاری » و « شرح شمائل النبی » که این دو کتاب توسط شیخ نور الحق بن عبدالحق محدث دهلوی (م ۱۶۲۲ / م ۱۰۷۳ هـ) تصنیف شده است .

در دیگر شاخه های مربوط به تحقیقات مذهبی تعدادی از کتاب های مهم تألیف شده است که برای نمونه به شماری از آنها اشاره می شود :

« نجات الرشید » اثر عبدالقادر بدایونی که شامل مباحثی است درباره مسائل و مشکلات فقه اسلامی و تعدادی منابع تاریخی ارزنده (این کتاب توسط دکتر سید معین الحق تصحیح شده و اداره تحقیقات دانشگاه پنجاب در سال ۱۹۷۲ آن را منتشر کرده است) .

از دیگر آثار قابل ذکر « دبستان مذاهب » اثر فانی است که مذاهب و عقاید متداول

و رایج جنوب آسیا را توصیف و معرفی می نماید. سلسله های مختلف صوفیه در این دوره نیز آثاری پدید آوردند که بیشتر تأکید بر جنبه های اصلاحی و تزکیه نفس در زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان داشت.

مشهورترین دانشمندان صوفی در این دوره عبارتند از: « شیخ عبدالحق محدث دهلوی »، « شیخ احمد سرهندی »، « شیخ ولی الله » و برخی از پیروان آنها که به منظور برخورد و مبارزه با گرایش ها و بدعت هایی که توسط عناصر ناصالح در میان مسلمانان شبه قاره راه یافته بود، بپا خاستند.

تعداد آثاری که به فارسی در این باره پدید آمده، متضمن دیدگاههای انتقادی آنها و تناقض عناصر بدعت گذار یا تنها نشان دهنده نظرات واقعی اسلام و تصوف است.

مشهورترین دانشمند صوفی در قرن دهم هجری (شانزدهم میلادی)، « شیخ عبدالقدوس گنگوهی » (م. ۱۵۳۸/ ۹۴۵ هـ) از سلسله چشتی بود، وی در موضوع تصوف، کتب متعددی را به رشته تحریر در آورده است. کتابهای او عبارتند از: « نور الهدی »، « رساله رشیدیّه »، « قرّة العین »، « مکتوبات قدوسیّه »، « اسرار العجایب »، « انوار العیون » و « رساله قدوسیّه ». پسر و جانشین وی شیخ زین الدین - شرح احوال و سخنان و کرامات وی را در کتابی با عنوان « لطائف قدوسی » که احیاناً به محیط سیاسی، اجتماعی و مذهبی این دوره نیز اشاره دارد، فراهم آورده است. (۶۰)

برجسته ترین حکیم و دانشمند صوفی در دوران مغول، « شیخ احمد سرهندی » مشهور به « حضرت مجدد الف ثانی » (م. ۱۶۲۴/ ۱۰۳۴ هـ) است. وی مؤسس « مجددیه » از شاخه های « نقشبندیّه » است. وی زندگی طلبگی و صوفیانه خود را وقف کشمکش و تقلاً جهت احیای اسلام و تصوف ناب نمود و از این رهگذر تعداد زیادی کتاب و مقاله که به صورت انتقادی، مباحث دقیق و مسائل اصلی تصوف به ویژه « وحدت الوجود و وحدت الشهود » را مورد بحث قرار می داد به رشته تحریر در آورد.

ممتازترین و مشهورترین اثر مجموعه جالبی از رساله های اوست، در سه مجلد که به ترتیب به « در المعارف »، « نور الخلائق » و « معارف الحقایق » موسومند و برای استفاده مریدان و شاگردان و دوستان و رجال دربار نوشته است. این مجموعه در میان کارهای مشابه فارسی در موضوع تصوف درخشان تر و ارزشمند تر است و نمونه خوبی از نثر فارسی در شبه قاره به حساب می آید. (۶۱)

از دیگر دانشمندان صوفی در این دوره « شاه ولی الله » متوفی (۱۷۶۲ م) در شبه قاره

است که تأثیر ژرفی در قلمرو سیاسی، مذهبی و فرهنگی مسلمانان داشته است. وی نیز سعی کرده که نظریه «شیخ ابن العربی» و «شیخ احمد سرهندی» درباره اصل وحدت الوجود را باهم وفق دهد. شاه ولی الله در عصر خود از پرتالیف ترین نویسندگان است به طوری که گفته می شود متجاوز از سی و دو کتاب در موضوعات گوناگون نوشته است. چند اثر مشهورتر وی در تصوف عبارتند از: «انتباه فی سلاسل اولیاء الله»، «سطعات»، «جمعات» و «انفاس العارفين».

نویسندگان مشهور دیگر این دوره در موضوع تصوف عبارتند از: «شاه ابوالعالی» (م. ۱۶۱۵/م. ۱۰۲۴ هـ)، «داراشکوه قادری» (م. ۱۶۵۸/م. ۱۰۶۹ هـ)، «ملا شاه قادری» (م. ۱۶۶۱/م. ۱۰۷۲ هـ)، «شیخ سلطان محمد باهو» (م. ۱۶۹۱/م. ۱۱۰۲ هـ)، «شیخ یعقوب صرفی» (م. ۱۶۵۴/م. ۱۰۰۳ هـ)، «شیخ محب الله مبارز الله آبادی» (م. ۱۶۴۸/م. ۱۰۵۸ هـ)، «عبدالله خویشگی»، «شاه کلیم الله جهان آبادی» (م. ۱۷۴۹/م. ۱۱۴۲ هـ)، «شاه فخر الدین» (م. ۱۷۱۷/م. ۱۱۲۶ هـ) که راهنما و مرشد روحانی آخرین سه امپراطور مغول و نویسنده مقاله ای با عنوان «فخر الحسن» که در آن ثابت کرده است «حسن بصری» شاگرد «حضرت علی بن ابیطالب» (ع) بوده است. علاوه بر اینها نویسندگان دیگر نیز در این موضوع کتابهایی نوشته اند.

تاریخ:

قابل ملاحظه ترین کمک به ادب فارسی در دوران گورکانی نگارش تعداد زیادی آثار تاریخی است که می توان آن را به بخشهای عمده زیر تقسیم نمود.

الف: تاریخ های نوشته شده توسط مورخان درباری و شرح حال نگاری توسط امپراطوران مغول و اعضای خاندانشان مثل «توزک بابری»، «توزک جهانگیری» و «همایون نامه» نوشته گلبدن بیگم.

ب: تاریخ هایی که توسط نویسندگان شخصی و دوره ای و محلی نوشته شده است. اولین اثر مهم تاریخی که در این دوره تألیف شد «توزک بابری» است که توسط بابری نوشته شده است. این تاریخ در اصل به زبان ترکی است. اما در عهد «اکبر شاه» توسط «عبدالرحیم خان خانان» با عنوان «واقعات بابری»، مشهور به بابرنامه به فارسی برگردانده شد. (۶۳)

«همایون نامه» که نیز به قانون همایونی مشهور است در سال (۱۵۳۰/م. ۹۳۷ هـ) به تقاضای همایون توسط «غیاث الدین محمد خواندمیر» نوشته شده که یکی از

منابع سودمند آن دوره به حساب می آید. (۶۴)

از کارهای دیگر عصر همایون « همایون نامه » مشهور به « تذکره الوقعات » نوشته « جهانگیر آفتابه چی » است که به همراه همایون در تبعید بود . ترجمه اردوی این کتاب توسط انجمن تاریخی پاکستان انتشار یافته است .

دوران های « اکبر » ، « جهانگیر » ، « شاهجهان » و « عالمگیر » در تألیف متون تاریخی دوران پر باری است . تعداد زیادی از مورخان برجسته شبه قاره در این عصر به ظهور و کمال رسیدند .

بر جسته ترین اثر تاریخی در عهد اکبر « اکبر نامه » نوشته ابوالفضل است که به سال ۱۶۰۱/م ۱۰۱۰ هـ در سه مجلد بزرگ فراهم آمده است . جلد اول شامل تاریخ نیاکان اکبر و جلد های دوم و سوم روزگار خود اکبر را در بر می گردد .

کتاب مهم دیگری از همین نویسندگان با عنوان « آینه اکبری » محصول این دوره است که اطلاعاتی درباره جزئیات نظام اداری و اوضاع اجتماعی و فرهنگی و علمی امپراطوری را در بردارد . این کتاب علاوه بر ارزش تاریخی ویژه ، به لحاظ سبک نگارش و کار برد های خاص واژگان و ترکیبها به عنوان نمونه برجسته ادب فارسی در شبه قاره قابل توجه است. (۶۵)

« منتخب التواریخ » ، نوشته « ملا عبدالقادر بدایونی » در سال ۱۵۹۶/م ۱۰۰۴ هـ ارزشمندترین و معتبرترین اثر در تاریخ عمومی شبه قاره است ، این کتاب شامل سه بخش عمده است : بخش اول شامل تاریخ عمومی شبه قاره از غزنویان تا دوره همایون و بخش دوم شامل تاریخ چهل سال دوره سلطنت اکبر شاه و بخش سوم ، شرح حال مختصری از دانشمندان ، صوفیان و شعرای برجسته و دیگر رجال مملکت را شامل می شود . (۶۶)

بخش دوم کتاب بیشتر حاوی اطلاعات دست اولی است که اظهارات مبالغه آمیز ابوالفضل را تصحیح و تکمیل می کند .

« تاریخ الفی » نیز کتاب جالب دیگری است که محصول این دوره است ، این تاریخ جامع ، وقایع هزار سال جهان اسلام را در بردارد و در چهار مجلد تألیف یافته است . این کتاب تحت نظارت اکبر توسط گروهی از نویسندگان از قبیل : « ملا عبدالقادر بدایونی » ، « ملا احمد تنوی » . (نویسنده خلاصه الحیات) ، « نقیب خان » ، « منشی نظام الدین احمد » ، « حکیم حمام » ، « شاه فتح الله شیرازی » و « آصف خان » تحریر یافته است . (۶۷)

از ممتازترین تاریخ های غیر رسمی این دوره تاریخ « طبقات اکبری » نوشته

« نظام الدین احمد » است . در این دوره علاوه بر کتب یاد شده کتابهای تاریخی و مشهور دیگری را می توان نام برد : « همایون نامه » نوشته گلبدن بیگم دختر بابر « تاریخ حقّی » مشهور به « ذکر الملوك » و « زبدة التّواریخ » نوشته « شیخ الله داد فیضی » و « تاریخ شیر شاهی » تألیف عباس خان سروانی . (۶۸)

در عصر جهانگیر ، یکی از کتب مهم تاریخی « گلشن ابراهیمی » مشهور به « تاریخ فرشته » است که توسط « محمد قاسم هندو شاه » به سال ۱۶۰۶ م / ۱۰۵۱ هـ به دستور « سلطان ابراهیم * » نوشته و به وی تقدیم شده است . (۶۹)

این کتاب ، تاریخ عمومی شبه قاره است ، و حکمرانان عمده سلسله ها و فرمانروایان ایالت هایی از قبیل دکن ، گجرات ، مالوه ، خاندیش ، بنگال ، ملتان ، سند ، کشمیر و مالابار را شامل می شود . (۷۰) این کتاب به عنوان منبع عمده و اصلی مورد استفاده مؤرخان بعدی قرار گرفته است .

« توزک جهانگیری » مهمترین اثر تاریخی عهد جهانگیر است که توسط « جهانگیر شاه » نوشته شده است ، این کتاب به سه بخش تقسیم می شود :

بخش اول : شامل رویدادهای عهد جهانگیر تا هفدهمین سال جلوس وی است که توسط خود امپراطور (جهانگیر) نوشته شده است .

بخش دوم : رویدادهای هیجدهمین و نوزدهمین سال سلطنت وی را در برمی گیرد و توسط « معتمد خان » فراهم آمده است .

بخش سوم : شامل رویدادهای سه سال آخر عهد اوست و توسط « میرزا محمد هادی » نوشته شده است . (۷۱)

این کتاب به لحاظ داشتن سبکی زیبا و ساده ، مسلماً یکی از آثار مهم در نثر فارسی محسوب می شود . آثار مشهور دیگر عهد جهانگیر عبارتند از : « مجالس السلاطین » نوشته « محمد شریف نجفی » ، « زبدة التواریخ » نوشته نور الحق دهلوی ، « مآثر رحیمی » نوشته ملا عبدالباقی ، « انفع الاخبار » نوشته محمد امین و « منتخب التواریخ » نوشته حسن بن محمد خاکی شیرازی .

مهمتر از همه کتاب های « اقبالنامه جهانگیری » نوشته « معتمد خان » و « مآثر جهانگیری » نوشته کامگار خان است . (۷۲)

تعدادی از متون تاریخی در خلال دوره شاهجهان پدید آمد از قبیل : « پادشاه نامه »

نوشته عبدالحمید لاهوری که شامل شرح کوتاهی از سرگذشت نیاکان شاهجهان است و از عهد تیمور آغاز می شود و تا بیست سال سلطنت شاهجهان را در بر می گیرد. این کتاب شرح کوتاهی از زندگی دانشمندان، شعرا، رجال برجسته معاصر نویسنده را نیز شامل است. «عمل صالح» یا «پادشاه نامه» از «محمد صالح کنبوه» در سه جلد: جلد اول شامل شرح حال نیاکان شاهجهان و تولد، کودکی و شش سال اول سلطنت اوست. جلد دوم شامل هفتمین تا بیستمین سال سلطنت شاهجهان است و جلد سوم رویدادها را تا مرگ شاهجهان و شرح مختصری از احوال دانشمندان بزرگ، عرفای نامدار و رجال دربار وی دنبال می کند. (۷۳)

آثار دیگر عهد شاهجهان عبارتند از: «پادشاه نامه» از محمد امین مشهور به امینای قزوینی، «آثار شاهنشاهی» از محمد صادق دهلوی، «پادشاه نامه شاهنشاهی» از جلال الدین طباطبائی، «تاریخ دلگشا» از عنایت الله کنبوه لاری، «صبح صادق» از محمد صادق، «منتخب التواریخ» از یوسف آتکی و «پادشاه نامه» از محمد طاهر.

«محمد کاظم»، تاریخ نگار رسمی عهد عالمگیر، تاریخ ده ساله پادشاهی عالمگیر را با عنوان «عالمگیر نامه» تألیف و آماده نمود، اما چون عالمگیر سبک ستایشی و مداحانه آن را نپسندید، نویسنده تصمیم گرفت که از مقام رسمی خود یعنی مورخی دربار کناره گیری کند و آن را متوقف سازد.

«عالمگیر نامه» نوشته منشی محمد کاظم، تاریخ جامعی از ده سال آغازین دوره عالمگیر است که به سال (۱۰۷۸ هـ/۱۶۶۸ م) به دستور عالمگیر نگارش آن آغاز شده بود اما نویسنده به علت توقیف بخش تاریخ نگاری نتوانست آن را ادامه دهد. (۷۴) «واقعات عالمگیری» که به نام های مختلفی از قبیل: «ظفر نامه عالمگیری» و «حالات عالمگیری» نیز شناخته شده است، توسط «میر عسکری عاقل خان قاضی» (رازی) (م. ۱۶۹۵/۱۱۰۷ هـ) نوشته شده که یکی دیگر از آثار مهم این دوره است و اطلاعات سودمندی از روزگار کودکی عالمگیر و جنگ برسر وراثت وی را به دست می دهد. (۷۵)

آثار قابل ذکر دیگر در این دوره عبارتند از: «وقایع» از میرزا محمد علی نعمت خان عالی، «تاریخ عالمگیری» از احمد قلی صفوی و «عالمگیر نامه» از حاتم خان.

علاوه بر آثاری که یاد شد تعداد دیگری «تاریخ عمومی» یا «تاریخ سلسله های مذهبی» مثل «تاریخ سنده» اثر میر معصوم نامی، «مظهر شاهجهانی» اثر یوسف میرک، «مرآت سکندری» و «مرآت احمدی» از اسکندر و غیره را می توان نام برد. پس

از عهد عالمگیر به دنبال زوال تدریجی در وحدت اجتماعی و سیاسی مسلمین ، گسترش زبان اردو به عنوان زبان ادبی و طلیعه نفوذ زبان انگلیسی ، عموماً مانع رشد و توسعه زبان فارسی گردید ولی به هر حال تاریخ نگاری به زبان فارسی در خلال دوره انحطاط نیز به مقیاس زیادی ادامه یافت .

یکی از آثار مشهور و مهم این دوره « تحفة الکرام » نوشته میر علی شیر قانع تتوی است که به سال (۱۷۷۴م/۱۱۸۸هـ) نوشته شده است . این کتاب در سه جلد تنظیم گردیده است ، دو جلد از کتاب به تاریخ عمومی به ویژه بررسی سنده تا سال ۱۷۶۶م./۱۱۸۰هـ اختصاص دارد و جلد سوم آن به شرح خلاصه ای از زندگی علما و دانشمندان صوفی و شاعران متوجه است . (۷۶)

« مرآت آفتاب نما » تألیف عبدالرحمان مشهور به شاه نواز خان هاشمی به سال ۱۸۹۳م/۱۲۱۸هـ ، نیز یکی از آثار مشهور در تاریخ عمومی است که شرح دوران شاه عالم دوم را به دست می دهد و حاوی اطلاعات زیاد و دائرة المعارف گونه ای از آغاز آفرینش عالم به بعد است . (۷۷)

« مآثر عالمگیری » نوشته محمد مستعد خان به سال ۱۷۱۰م/۱۱۲۲هـ ، از مستندترین تاریخ های دوره عالمگیر به شمار می رود . (۷۸)

محمد هاشم که عموماً به « خافی خان » مشهور است ، نیز تاریخ نسبتاً صحیحی از عهد امپراطوران مغول تا چهاردهمین سال پادشاهی محمد شاه را تألیف کرده است که به ویژه دوره عالمگیر را مورد بررسی قرار می دهد . این کتاب به عنوان یکی از مستندترین منابع تاریخی از عهد عالمگیر و جانشینان وی مورد توجه بوده است . (۷۹)

« سیر المتأخرین » از سید غلام حسین بن علی خان طباطبائی به سال ۱۸۸۳م تألیف شده که دوره بعد از عالمگیر را به خوبی نشان می دهد . این تاریخ در سه جلد تنظیم یافته است : جلد اول تاریخ مختصری از هند قدیم است که از منابع کهن سانسکرت گرفته شده و تا مرگ عالمگیر ادامه می یابد . و جلدهای دوم و سوم آن به ویژه امپراطوران اواخر مغول و حکومت انگلیسی ها در بنگال را در برمی گیرد ، این تاریخ ، تحت حمایت و پشتیبانی انگلیس ها نوشته شده است . (۸۰)

تذکره ها (شرح حال نامه ها) :

دوره مغول اهمیت ویژه ای در شرح حال نویسی دارد و در طول این دوره به مقیاس زیادی کتاب در این زمینه پدید آمد که می توان اصولاً آن را در سه قالب تقسیم بندی

نمود :

تذکره های دانشمندان و شعرا .

تذکره های صوفیان .

تذکره های اشراف و اعیان .

این کتاب ها علاوه برداشتن محتوای شرح حال ، اطلاعاتی نیز درباره سابقه اجتماعی، فرهنگی و ادبی این دوره به دست می دهد. تعدادی از آثار مشهورتر در ذیل آورده می شود :

« نفائس المآثر » از میر علاء الدوله که تخلصش در شعر « کامی » است به سال ۱۵۷۵/۹۸۳هـ تألیف شده است که شامل توصیف و معرفی سیصد و پنجاه شاعر از طبقات مختلف عصر امپراطوران با شرح کوتاهی در سبک شاعری آنان و نیز ، اعیان دربار و صوفیان است . گرچه این کتاب مختص دوره امپراطوران مغول از عصر « اکبر شاه » است . اما درباره برخی از شعرای مشهور قبل از این دوره ، مثل مسعود سعد سلمان ، امیر خسرو دهلوی ، ظهیر فاریابی و جامی هم بحث می کند .

این کتاب دارای اهمیت و اعتبار ویژه ای است درباره شعرای معاصر نویسنده از دوره اکبر شاه . (۸۱)

« هفت اقلیم » تذکره مشهور دیگری است که در خلال دوره اکبر به سال ۱۵۹۲/۱۰۲۰هـ توسط « امین احمد رازی » نوشته شده است . این کتاب يك تذکره جغرافیائی است که عمدتاً به هفت اقلیم تقسیم می شود که به ترتیب از اقلیم اول - اقلیم دوم ، اقلیم سوم و غیره شروع و دنبال می شود ، نویسنده در هر اقلیمی علاوه بر توصیف شهرهای جغرافیائی و تاریخی ، شرح حال شعرا و دانشمندان و رجال آن سامان را نیز بیان می کند . (۸۲) در عهد جهانگیر تذکره های زیر مورد توجه خاص است .

تذکره « عرفات العاشقین » نوشته تقی الدین محمد حسین اوحدی درمیانه سالهای ۱۶۱۳/۱۶۱۵هـ تا ۱۶۲۲/۱۰۲۴هـ است ، این تذکره شامل سه هزار و یکصد و نود و پنج شرح حال از شعرای دوره های متقدم ، متوسط و متأخر است که به صورت الفبائی تنظیم یافته و نمونه هایی از اشعار آنها آورده شده است . این تذکره جامع ترین کتب تراجم شعرا به فارسی است که تا آن تاریخ تنظیم یافته است . (۸۳)

« تذکره مجمع الشعرا جهانگیر شاهی » از ملا قاطع هروی در گذشته به سال ۱۰۲۴هـ است که از تذکره های قابل توجه بوده و شرح حال یکصد و پنجاه تن از شعرا را شامل است.

« تذکره میخانه » نوشته عبدالنبی خان فخر الزمانی به سال ۹-۱۶۱۸م/ ۹-۱۰۲۸هـ است ، که یکی از بهترین تذکره های فارسی است . این تذکره شامل شرح حال انتقادی از شعرای ساقی نامه پرداز است و به سه بخش تقسیم بندی شده است . بخش اول شامل بیست و نه شاعر ، بخش دوم شامل بیست و سه شاعر و بخش سوم شامل سی و هشت شاعر است ، گفته می شود این کتاب اولین مجموعه از ساقی نامه است و بدین لحاظ دارای اهمیت ویژه ای است . (۸۴)

« تذکره کلمات الشعرا » تألیف میرزا محمد افضل سرخوش درمیانه سالهای ۱۱۱۵هـ/ ۱۷۰۳م - ۱۰۹۳هـ/ ۱۶۸۱م است که به صورت الفبائی تنظیم یافته و شرح حال دویست شاعر از عهد جهانگیر و شاهجهان و عالمگیر را در بردارد. (۸۵)

« تذکره مرآت الخیال » نوشته شیر خان لودهی به سال ۱۶۹۰م/ ۱۱۰۲هـ است و شامل شرح حال یکصد و سی تن از شاعران گذشته و معاصر عهد یاد شده است که این دو تذکره از تذکره های مشهور دوره عالمگیر است . (۸۶)

میر غلام علی آزاد بلگرامی (متوفی به سال ۱۷۸۵م/ ۱۲۰۰هـ) از مشهورترین تذکره نگاران و پر تألیف ترین نویسندگان در اواخر عهد مغول در شبه قاره است . سه تذکره مشهور و قابل توجه او عبارتند از :

۱- « تذکره یدبضا » ۳-۱۷۳۲م/ ۱۱۴۵هـ نوشته شده که شامل شرح حال پانصد و سی و دو تن از شعرای پارسی گوی تا اواخر این عهد است . (۸۷).

۲- تذکره « سرو آزاد » بخش دوم از تذکره « مآثر الکرام » و شامل شرح حال صوفیان است و به سال ۱۷۵۲م/ ۱۱۶۶هـ در دوره احمد شاه نوشته شده و مشتمل بر تذکره دویست و شصت و چهار شاعر پارسی گوی شبه قاره است . (۸۸)

۳- تذکره « خزانه عامره » به سال ۱۷۶۲م/ ۱۱۷۶هـ دو دوره سلطنت شاه عالم دوم نوشته شده و مشتمل بر شرح حال یکصد و سی و پنج شاعر از دوره گذشته تا اواخر این عهد است . (۸۹)

« سراج الدین آرزو » تذکره مشهوری از شعرا را در سال های ۵-۱۷۴۹م/ ۴-۱۱۶۳هـ تألیف کرده است . این تذکره شامل شرح حال یکهزار و هفتصد و سی و پنج تن از شعراست و نویسنده شرحی انتقادی بر اشعار آنها را نیز بدان افزوده است ، این تذکره در نقد ادبی شبه قاره مقام والائی را داراست . (۹۰)

« مقالات الشعراء » که به سال ۱۷۶۰م/ ۱۱۷۴هـ توسط دانشمند مشهور سنده ، میر غلام علی شیر قانع تنوی تألیف یافته ، نیز یکی از تذکره های مهم این دوره

است و مشتمل بر شرح حال هفتصد و نوزده شاعر متعلق به سنده است که نمونه هایی از اشعار آنها نیز آورده شده است . (۹۱)

« صحف ابراهیمی » نوشته علی ابراهیم خان خلیل به سال ۱۷۹۰ م/ ۱۲۰۵ هـ، نیز یکی از تذکره های مشهور و پرحجم است که مشتمل بر شرح حال سه هزار و دویست و هفتاد و هشت شاعر از عهد متقدم و متوسط تا اواخر این دوره است . (۹۲)

« مخزن الغرائب » جامعترین تذکره پس از « صحف ابراهیمی » است که توسط « شیخ احمد علی هاشمی سندیلوی » به سال ۱۸۰۳ م/ ۱۲۱۸ هـ نوشته شده است و شرح حال مختصری از سه هزار و یکصد و سی تن از شاعران در دوره های مختلف به ضمیمه گزینه هایی از اشعار آنها را در بردارد . (۹۳) *

تعداد دیگری از تذکره های قابل ذکر مربوط به شعرا عبارتند از :

« روضة السلاطین » و « جواهر العجایب » که هر دو توسط سلطان محمد فخر هروی نوشته شده است ، « خلاصة الاشعار » از تقی الدین محمد کاشی ، « ریاض الشعرا » از علی قلی خان واله داغستانی ، « تذکره شعرای کشمیر » از اصلح میرزا ، « تذکره حسینی » از میرزا حسین دوست سنبهلی ، « تذکره المعاصرین » و « سفینه » هر دو از شیخ محمد علی حزین لاهیجی ، « مردم دیده » از ملا عبدالحکیم لاهوری و تعدادی دیگر .

علاوه بر مسلمانان ، دانشمندان غیر مسلمان نیز تعداد قابل ملاحظه ای از کتب شرح حال را به ویژه در اواخر دوره تیموریان تألیف نمودند که برخی از آثار مشهور آنها عبارتند از :

« همیشه بهار » از « کشن چند اخلاص » ، « سفینه خوشگو » از « بندرا بن داس خوشگو » ، « گل رعنا » و « شمع گلشن » از « لجهمی نرائن شفیق » ، « انیس الاحبا » از « موهن لال انیس » و « سفینه هندی » از « بهگوان داس هندی » .

در اواخر عهد مغول تذکره شعرای « اردو » نیز به زبان فارسی نوشته شده است تعدادی از آنها که مشهورترند عبارتند از : « نکات الشعراء » از میر تقی میر ، « تذکره ریخته گریان » از سید فتحعلی گردیزی . « طبقات الشعراء » از قدرت الله شوق صدیقی سنبلی

* این تذکره به وسیله استاد فقید دکتر محمد باقر تصحیح شده و مجلدات اول و دوم آن در طی سالهای ۱۹۶۸ و ۱۹۷۰ م به وسیله دانشگاه پنجاب، لاهور و مجلدات سوم و چهارم آن در خلال سال ۱۳۷۱ به وسیله مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان چاپ شده است . مجلد پنجم نیز در دست ویرایش است و ان شاء الله در سال ۱۳۷۲ هـ . ش به زیور طبع آراسته خواهد شد .

و « تذکره شعرای اردو » از میر حسن دهلوی.

دوره مغول به ویژه قرن یازدهم هجری دوره پربرکت و حاصلخیزی در پدید آمدن تذکره صوفیان در شبه قاره است. از کهن ترین تذکره ها ، « سیر العارفین » از شیخ حامد بن فضل الله جمالی دهلوی (متوفی به سال ۱۵۳۶م/ ۹۴۲هـ) است که در سالهای آخر عمرش نوشته شده است. این کتاب مهمترین تذکره بعد از « سیر الاولیاء » است و مشتمل بر شرح حال سیزده تن از مشایخ بزرگ سلسله « چشتیه » و « سهروردیه » است که در شبه قاره به شهرت رسیدند. این تذکره نیز شامل شرح حال « مرشد » نویسنده یعنی شیخ سماء الدین دهلوی (م . ۱۵۹۰م/ ۹۰۱هـ) می باشد. (۹۴)

مستندترین و جامعترین تذکره پس از سیر العارفین ، « اخبار الاخیار فی اسرار الابرار » تألیف شیخ عبدالحق محدث دهلوی به سال (۱۵۹۰م/ ۹۹۹هـ) است. این تذکره مشتمل بر شرح حال پانصد و پنجاه و دو تن از صوفیان است و هم اکنون نیز به عنوان یک منبع مستند مورد توجه است و از سوی دیگر به لحاظ سبک زیبایی که دارد از شاهکارهای ادب فارسی به حساب می آید. (۹۵)

« تذکره گلزار ابرار » نوشته محمد غوثی شطاری به سال ۱۶۱۳م/ ۲۲. ۱هـ است که به جهانگیر پیشکش شده است و یکی از آثار مشهور در این دوره است. این کتاب به ویژه به خاطر داشتن بخش پنجم (چمن پنجم) که مشتمل بر مشایخ فرقه شطاریه است بسیار ارزشمند است. (۹۶) « مجمع الاولیاء » تألیف علی اکبر اردستانی به سال ۱۶۳۳م/ ۴۳. ۱هـ و به شاهجهان تقدیم شده است. این کتاب یک تذکره جامع است و شامل شرح حال یک هزار و پانصد و یازده تن از مشایخ صوفیه است. (۹۷)

شاهزاده داراشکوه که خود به تصوف و عرفان گرایش داشت دو تذکره معروف و مهم را به نام های « سفینه الاولیاء » به سال ۱۶۳۹م/ ۴۹. ۱هـ (۹۸) و « سکینه الاولیاء » به سال ۱۶۴۲م/ ۵۲. ۱هـ تألیف نمود. (۹۹)

تذکره اول یک تذکره عمومی صوفیانه است و تمام فرق صوفیه را شامل می شود و دیگری عمدتاً مشتمل بر شرح حال « شرح میان میر » و « ملا شاه بدخشی » است. شیخ بدرالدین سرهندی تذکره ای بنام « حضرات القدس » را تألیف نمود و شرح حال مشایخ برگزیده فرقه نقشبندیه را شامل است. وی کتاب دیگری بنام « سنوات الانقیاء » را که شرح حال پانصد و بیست و دو تن از صوفیان است تألیف کرده است ، هر دو کتاب در سال ۱۶۴۲م/ ۵۲. ۱هـ تکمیل شده است. (۱۰۰)

« سیر الاقطاب » نوشته الله دیا چشتی در سال ۱۶۵۸م/ ۶۹. ۱هـ ، نیز از تذکره های

بسیار مشهور و پر آوازه است که به ویژه شرح حال مشایخ فرقه های منشعب از سلسله چشتی را پس از شیخ معین الدین حسن سجزی تا عصر نویسندہ شامل است . (۱.۱)
 « عبدالرحمان چشتی » که در دوره سلطنت شاهجهان و عالمگیر به شهرت رسید، نیز از تذکره نگارانی است که چند اثر پدید آورده است . مشهورترین آنها « تذکره مرآت الاسرار » تألیف یافته به سال ۱۶۵۴م/ ۱۰۶۵ هـ است این اثر تذکره جامع و پرحجمی است که مشایخ برجسته صوفیه از پیغمبر اکرم (ص) تا زمان نویسندہ را در بر می گیرد و به بیست و سه بخش تقسیم می شود . (۱.۲)

قابل ذکر است که استثنائاً دوره قبل از مغول فاقد تذکره اشراف و بزرگان است ، احتمالاً به علت ناپایداری نظام پادشاهی و نبودن طبقه اشراف و جایجائی قدرت ، خاندانهای بزرگی که می توانستند نویسندگان را به تذکره نگاری تشویق کنند پدید نیامدند، اما مغولها و امپراطوری آنها پیوسته خاندانهای اشرفی را برای تصدی مناصب اداری نسلأ بعد النسل در اختیار داشتند ، و از این روی شرح احوال اشراف در تاریخ عمومی این دوره کاملاً غایب است . نظام « منصبداری » اکبر شاه تعداد بیشماری از خدمتگزاران شاهنشاهی را بیش از هر دوره در طبقه جدیدی تشکّل داد . این عده شامل اشخاص و نویسندگان برجسته ای مثل « شیخ فرید بهکری » است که وی به علت فقدان تذکره رجال در دوره قبل متأثر شده است .

« ذخیره الخوانین » نوشته وی پیش درآمدی است در تذکره نگاری و هفتاد و شش تن از رجال دربار را از عهد اکبر شاه تا زمان نویسندہ (دوره شاهجهان) در بر می گیرد . تذکره مهم دیگر در این زمینه « مآثر الامرا » اثر شاه نواز خان است که مشتمل است بر شرح حال رجال دوره اکبری تا اواسط دوره عالمگیری که تقریباً هفتصد و سی تن هستند .

مقارن عصر شاه نواز تذکره دیگری از « کیول رام » به نام « تذکره الامرا » پدید آمد که خلاصه ای از شرح احوال را به ترتیب زمانی مشخص می سازد و حدود یکهزار و چهار صد و چهارده تن از اشراف زادگان را در دو جلد فراهم می آورد ، یک جلد آن مربوط به مسلمانان است و جلد دیگر به غیر مسلمانان اختصاص دارد .

این سه تذکره ، اطلاعات تاریخی مربوط به برترین طبقات اجتماع را در اختیار ما می گذارد . (۱.۳)

« انفاس العارفین » نوشته شاه ولی الله به سال ۱۷۱۳م/ ۱۱۴۴ هـ ، مشتمل بر جزئیات مربوط به زندگی شاه عبدالرحیم (پدر نویسندہ) و شاه ابو الرضا محمد ، است . « مآثر الکرام » ، اثر میر غلام علی آزاد بلگرامی ، « تحفة الطاهرین » نوشته محمد

اعظم تتوی، و « مخزن حمدی » اثر محمد علی، تعداد دیگری از تذکره های مشهور و قابل ذکر این دوره محسوب می شوند.

فرهنگ نویسی :

سنت فرهنگ نویسی که از دوره سلاطین دهلی پی ریزی شده بود در این دوره به مقیاس بزرگی پیشرفت حاصل کرد. فرهنگ نگاری به وسعت زیاد در این دوره، دلیل بر علاقه دانشمندان و توده مردم به زبان و ادب فارسی بوده است که به تعدادی از کارهای مهم در این زمینه اشاره می شود :

« فرهنگ جهانگیری » تألیف عضد الدوله میر جمال الدین حسین اینجو شیرازی از رجال دربار اکبر شاه که به فرمان وی به سال ۱۶۰۰م/ ۱۰۰۸هـ تألیف آن را آغاز کرد و به سال ۱۶۰۸م/ ۱۰۱۷هـ یعنی در عهد جهانگیر پایان یافت و پس از او آن را نامگذاری کرد. این فرهنگ یکی از مستندترین و مفیدترین فرهنگها است که کلمات دشوار عربی و فارسی را به فارسی ساده شرح می دهد. فرهنگ نویسهایی بعد از او مثل « محمد حسین تبریزی »، « عبدالرشید حسینی » و سراج الدین علی خان آرزو این فرهنگ را به عنوان یکی از منابع اصلی، مورد استفاده قرار داده اند. (۱.۴)

« برهان قاطع » که به سال ۱۶۵۲م/ ۱۰۶۲هـ توسط دانشمند و زبانشناس مشهور محمد حسین برهان تألیف یافته است یکی از فرهنگ های معروف این دوره است که احتمالاً جامعترین فرهنگ تا زمان تألیفش بوده است و شامل بیش از بیست هزار واژه فارسی، پهلوی، عربی، یونانی، سریانی، ترکی و دیگر زبانهاست. این فرهنگ یکی از متداول ترین فرهنگ های فارسی در ایران و شبه قاره است و چندین بار در کلکته، تبریز و تهران انتشار یافته است. (۱.۵)

« فرهنگ رشیدی » تألیف شاعر و فرهنگ نویس مشهور، « عبدالرشید بن عبدالغفور » به سال ۱۶۵۳م/ ۱۰۶۴هـ، یکی دیگر از فرهنگهای مشهور و متداول فارسی است که در عهد شاهجهان نوشته شده است. این فرهنگ به لحاظ سبک انتقادی و سندیّتش مورد تصدیق فراوان دانشمندان شرق و نیز مستشرقین قرار گرفته است. (۱.۶)

پر کارترین فرهنگ نویس این دوره سراج الدین علی خان آرزو که دانشمند، شاعر و زبانشناس و منتقد عصر خود است، چهار فرهنگ را فراهم ساخته، که مشهور ترین آنها « سراج اللغات » است. (۱.۷)

اهمیت این فرهنگ علاوه بر جامعیت آن بیشتر به لحاظ دیدگاههای انتقادی نویسنده بر فرهنگ های یاد شده فرهنگ رشیدی و « برهان قاطع » است. نویسنده سعی کرده است

که نقایص هر دو فرهنگ را مرتفع سازد و آنها را تکمیل نماید. سه فرهنگ دیگر عبارتند از : « فرهنگ هدایت » (دومین جلد از فرهنگ سراج اللغات) (۱.۸) و « نوادر الالفاظ » (۱.۹) و « مَثْمَر » (۱۱.۰)

از دیگر فرهنگ های مهم این دوره فرهنگ « غیاث اللغات » تألیف ملا محمد غیاث الدین رامپوری به سال ۱۸۲۴م/ ۱۲۴۲هـ است . این فرهنگ به عنوان یکی از منابع ، مورد استفاده دانشمندان قرار گرفته و در دوره های بعد ، با عنوان « نصیر اللغات » توسط نصیر الدین بلوی به زبان اردو برگردانده شده است . (۱۱۱)

انشاء نگاری (ترسل) :

انشاء به عنوان یکی از بهترین ملاک های پیشرفت نویسندگان در زبان فارسی شناخته شده است ، هر چند در دوران سلاطین دهلی نیز چند تن از دانشمندان مثل امیر خسرو نویسنده اثر مشهور « اعجاز خسروی » ، عین الملک ماهرو نویسنده « انشای ماهرو » و محمود گاوانی نویسنده « مناظر الانشاء » و « ریاض الانشاء » آثار متعددی در فن انشاء آفریدند ، در دوران مغول این نوع ادبی راه رشد خود را پیمود و به ذروه کمال نائل آمد . علاوه بر اینها مجموعه نامه ها (مکتوبات) نیز درخور ذکرند : به عنوان مثال : مکتوبات علامی که به انشای ابوالفضل نیز معروف است نوشته ابوالفضل علامی م. ۱۶۰۲/ ۱۱. ۱۱هـ است . این مجموعه پس از مرگ نویسنده ، توسط عبدالصمد در سال ۱۶۰۶م/ ۱۰۱۵هـ منظم گردید و به سه بخش دفتر عمده تقسیم می شود : بخش اول شامل نامه های شاهنشاه است که به امضاء اکبر شاه نوشته شده است ، بخش دوم ، نامه هایی است خطاب به اکبر شاه و شاهزادگان و رجال و سومین بخش شامل دیباچه ها ، اشعار کوتاه و چکیده هایی از چند کتاب و نوشته های دیگر است . (۱۱۲)

سه دفتر ظهوری مشتمل بر : « دیباچه نورس » ، « گلزار ابراهیم » و « خوان خلیل » توسط دانشمند مشهور و شاعر پارسی گوی نور الدین ظهوری ترشیزی - نوشته شده و به بزرگترین حامی و پشتیبانش « سلطان ابراهیم عادل شاه دوم پادشاه دکن » پیشکش شده است . آثار دیگر او عبارتند از « پنج رقعہ » و « مینابازار » که به عنوان نمونه انشاء نگاری و نثر مصنوع فارسی دارای اهمیت است . (۱۱۳)

آثار دیگر قابل ذکر در این زمینه عبارتند از : « بدایع الانشاء » از حکیم یوسف ، « رقعات حکیم » از ابوالفضل گیلانی ، « بهار سخن » از محمد صالح کنبوه ، « انشای منیری » از منیر لاهوری ، « رقعات عالمگیری » و « آداب عالمگیری » هر دو

از عالمگیر که به ترتیب توسط سید نجیب اشرف و ابوالفضل قابل خان تنظیم یافته است. علاوه بر اینها مجموعه نامه های عالمگیر مثل «آداب عالمگیری»، «کلمات الطیبات» و «چهار عنصر» نوشته عبدالقادر بیدل نیز قابل ذکرند. (۱۱۴)

هنر و علوم :

فعالیت دانشمندان مسلمان تنها منحصر به شاخه های یاد شده در زبان و ادب فارسی نبود، پیشرفت های شایان دیگر در زمینه های هنر و علوم نیز ثمره کوشش های مؤثر و استعداد دانشمندان مسلمان بود که آثار متعدد و ارزشمند دیگری را به فارسی در سایر موضوعات مهم و گوناگون پدید آوردند. در دوره انحطاط امپراطوری مغول، پیشرفت و ترویج ادب فارسی در فرمانروائی های شبه قاره مثل (میسور، رامپور، بنگال، دکن، تانک (تونک)، پنجاب و سند نیز ادامه یافت.

این دوره شاهد گسترش فراوان در علوم نیز بود به عنوان مثال در «طب و دارو» حکیم یوسف بن محمد یوسفی هروی، حکیم رستم جرجانی، حکیم عین الملک نور الدین محمد عبدالله شیرازی، حکیم میر محمد هاشم علوی شیرازی - در دوره حکومت عالمگیر، شاه عالم اول و محمد شاه* - حکیم با یزید بن شاه رحمت الله، حکیم محمد اکبر ارزانی، حکیم محمد حسین خان بن حکیم محمد هادی خان شیرازی و حکیم محمد شریف خان، تعدادی از پزشکان برجسته ای هستند که در موضوع داروشناسی کتابهای زیادی را تألیف کردند، که در دوره های بعدی شامل برنامه ها و مواد درسی علم طب قرار گرفت. (۱۱۵)

علاوه بر علم دارو شناسی، بیشترین پیشرفت ها در زمینه «علم ریاضی» بود. تعداد زیادی از آثار که توسط ریاضیدانان مسلمان پدید آمد در موضوع حساب، جبر، هندسه و سایر شاخه های ریاضی بود. (۱۱۶)

«لطف الله مهندس و فرزندش خیر الله»، «محمد زمان فیاض بن محمد صادق انبالوی دهلوی»، «سید نور الاصفیا اورنگ آبادی» و «حافظ احمد بن محمد انصاری مغربی» تعدادی از ریاضیدانان مشهور و نویسندگان پر تألیف در این زمینه بودند. (۱۱۷) زمینه های مشهور دیگری که دانشمندان مسلمان در این دوره درباره آنها دست به تألیف زدند، عبارتند از: «فلسفه»، «اخلاق»، «روانشناسی»، «علم الاشياء»، «موسیقی»، «خوشنویسی»، «دائرة المعارف»، «حسابداری»،

* - این حکیم نامی مدتی نیز در خدمت نادر شاه افشار به ایران آمد.

«جغرافیا»، «جانورشناسی»، «کشاورزی» و «ورزشهای مختلف» مثل «شکار» (۱۱۸).
شعر و شاعری :

دوره مغول به لحاظ گسترش برجسته در زمینه شعر فارسی مورد توجه واقع شده است. در نتیجه بی توجهی حکمرانان دوره صفویه در ایران به شعر فارسی از يك سو و رسم سخاوت و بخشندگی سلاطین گورکانی و اعضای خاندان سلطنتی و رجال مشهور دربار به ادبیات، تعداد زیادی از شاعران فارسی زبان از ایران به شبه قاره کوچیدند و در آنجا تحت حمایت پادشاهان مغول رشد و کمال یافتند، لذا تعدادی از شعرای مشهور فارسی زبان از خارج به شبه قاره هجرت کردند.

سه قالب عمده شعری که مورد توجه شعرا در این دوره بوده است، عبارتند از: قصیده، مثنوی و به ویژه غزل.

در قصیده: فیضی فیاضی، عرفی، ظهوری، طالب، قدسی، کلیم.

در غزل: نظیری، صائب، بیدل، ناصر علی سرهندی.

در مثنوی: محمد معصوم نامی، یعقوب صرفی، ملا شاه بدخشی، منیر لاهوری، طالب، میر شمس الدین فقیر، از شعرای مشهور هستند. بیشتر این شعرا به شیوه بابا فغانی، مشهور به «سبک هندی» شعر سرودند. تعداد زیادی از شعرای درجه اول در طول این دوره به کمال رسیدند که به تعدادی از آنها که مشهورترند، اشاره می شود:

«سید نجم الدین قاسم کاهی» (م. ۱۵۸۰/۹۸۸هـ)، مشهورترین شاعر عهد همایون است و پس از مرگ همایون تحت حمایت و پشتیبانی اکبر قرار گرفت. (۱۱۹)

از دیگر شعرای مشهور دوره همایون، «جنوبی بدخشی»، «نادری سمرقندی»، «فارغی هروی» و «طاهر دخانی» هستند. (۱۲۰) دوره سلطنت اکبر، دوران طلایی گسترش شعر فارسی در شبه قاره به شمار می آید. شعرای طراز اول پارسی گو در این دوره به کمال رسیدند و لذا به منظور تشویق شاعران، سلاطین مغول مقامی به نام «ملك الشعرا» را در دربار خود بنا نهادند.

ابوالفیض فیضی فیاضی (م. ۱۵۹۵/۹۴۰هـ) که در عهد اکبر شاه مشهور گردید بدون شك بزرگترین شاعر پارسی گو، پس از امیر خسرو است. وی اولین شاعر در شبه قاره هند است که عنوان «ملك الشعرا» را از اکبر شاه دریافت داشت. هر چند وی طبع و مهارت خود را در انواع قالب های رایج شعر فارسی آزمود با این وجود، بیشترین تجربه شعری و موفقیت خود را در «مثنوی سرایی» باز یافت. علاوه بر دیوانش که مشتمل بر حدود دوازده هزار بیت شعراست، خمسة او نیز شامل پنج مثنوی به نام های: «مخزن الادوار»

« سلیمان و بلقیس » ، « هفت کشور » ، « اکبر نامه » و « نل و دمن » است . (۱۲۱)
 « جمال الدین عرفی شیرازی » متوفی به سال ۱۵۹۱/م ۹۹۹ هـ نیز یکی از شعرای بزرگ
 این دوره است که از ایران وارد شبه قاره شد و پیوسته در خدمت فیضی فیاضی ، حکیم
 ابوالفتح گیلانی ، عبدالرحیم خان خانان و اکبر شاه باقی ماند . هر چند وی اشعار زیادی
 در قالب مثنوی ، غزل ، رباعی و قطعه دارد ، ولی در حقیقت شهرتش بیشتر در قصیده
 پردازی است ، و چنین به نظر می رسد که در تمام تاریخ ادبیات شبه قاره بی همتاست .
 معاصران وی از قبیل ابوالفضل علامی ، ابوالفیض فیضی ، عبدالقادر بدایونی و دیگران
 علوی را در مدیحه پردازی تصدیق کرده اند . علاوه بر دیوان شعر او که مشتمل بر
 قصیده ، غزل ، رباعیات و قطعه است ، وی دو مثنوی به نام های « مجمع
 الایکار » و « فرهاد و شیرین » نیز دارد . (۱۲۲)

« محمد حسین نظیری نیشابوری » م ۱۶۲۲/م ۱۰۲۱ هـ شاعر برجسته ای است
 که در عهد سلطنت اکبر و جهانگیر به درجه کمال رسید . و استعداد خود را در تمام قالب های
 متداول شعر فارسی به کار گرفت اما در غزل پردازی سر آمد بود . قصیده های او به
 لحاظ اشتغال بر اطلاعات دست اول مربوط به رویدادهای مهم دارای اهمیت است . (۱۲۳)
 ملا نورالدین ظهوری ترضیزی (م ۱۶۱۶/م ۱۰۲۵ هـ) نیز یکی از شعرای بزرگ و
 پرکار است که در بیجاپور به شهرت رسید و تحت پشتیبانی سخاوتمندانه « ابراهیم عادل
 شاه » ۱۶۲۷م - ۱۵۸۰م قرار گرفت . آثار مهم او عبارت است از « دیوان » ، « ساقی نامه »
 و چهار مثنوی . (۱۲۴)

مشهورترین شاعر عهد جهانگیر « محمد طالب آملی » م ۱۶۲۵-۶/م ۱۰۳۵-۶ هـ
 است ، وی یکی از شعرای طراز اول مدیحه پرداز در شبه قاره است و « ملك الشعراى »
 دربار جهانگیر بود . (۱۲۵)

ابو طالب کلیم کاشانی یا همدانی م ۱۶۵۱/م ۱۰۶۱ هـ ، « ملك الشعراى » دربار
 مغول در عهد شاهجهان بود . (۱۲۶) از دیگر شعرای مشهور دوره شاهجهان
 « سعیدای گیلانی » (م ۱۶۳۷/م ۱۰۴۷ هـ) ، « ابوالبركات منیر
 لاهوری » (م ۱۶۴۴/م ۱۰۵۴ هـ) و « حاج محمد جان قدسی مشهدی » (م .
 ۱۶۴۶/م ۱۰۵۶ هـ) هستند . (۱۲۷)

در عهد سلطنت « عالمگیر » در نتیجه بی علاقهی وی به شعر و شاعری و گرایش
 عامه مردم و استقبال و قدردانی آنها بیشتر از دربار به این حرفه ، شعرا بیشتر به جانب
 مردم گرائیدند . (۱۲۸) . حتی عالمگیر مقام « ملك الشعراى » را نیز در دربار تعطیل کرد .

(۱۷۹) به هر حال در این دوره تعدادی از شعرای برجسته به درجه شهرت و کمال رسیدند که برخی مشهورتراند از قبیل : « غنی کشمیری » (م. ۱۶۶۸/م. ۱۰۷۹ هـ)، « ناصر علی سرهندی » (م. ۱۶۹۷/م. ۱۱۰۸ هـ) ، « نعمت خان عالی » (م. ۱۷۰۹/م. ۱۱۲۱ هـ) و « عبدالقادر بیدل » (م. ۱۷۲۰/م. ۱۱۳۳ هـ).

میرزا عبدالقادر بیدل، یکی از پراثر ترین و درخشان ترین شاعران این دوره است. وی علاوه بر دیوان پرجمش ، چندین مثنوی سروده است که مشهورتر از همه « مثنوی اعظم »، « طلسم حیات »، « طور معرفت »، « عرفان »، « تنبیه المَهوَسین » و « گل زرد » است. « شیخ محمد علی حزین »، « سراج الدین علی خان آرزو »، « شاه فقیر الله آفرین »، « قزلباش خان امید »، « غلام علی آزاد بلگرامی » و « واقف لاهوری » تعداد دیگری از شعرای مشهورتر بعد از عهد عالمگیر هستند (۱۳۰).

دوره پس از مغول :

قلمرو سیاسی مسلمانان پس از عزل آخرین سلطان مغول یعنی « سراج الدین بهادر شاه ظفر » به سال ۱۸۵۷م توسط بریتانیا ، رو به اضمحلال نهاد و تسلط انگلیس بر تمام شبه قاره حکم فرما گردید و از این رو قوانین و مقررات انگلیسی ها دگرگونی های زیادی را در محیط سیاسی و فرهنگی پدید آورد. معرفی و ترویج روش های جدید و تعالیم غربی، توسط فرمانروایان انگلیسی ، تاثیر ژرفی بر آداب و رسوم شرقی و سنت های اسلامی در شبه قاره نهاد و در سال ۱۸۳۵م/۱۲۵۱ هـ زبان انگلیسی به عنوان زبان رسمی جایگزین زبان فارسی گردید. زبان اردو نیز پس از یکدوره تکامل تدریجی به حدی رسیده بود که به جای ادب فارسی ، زبان ادبی شبه قاره گردد. مواردی که یاد شد و عوامل دیگر موجب دلسردی مردم نسبت به زبان و ادبیات فارسی شد.

با این وجود ، حاکمان انگلیسی نسبت به زبان فارسی و سایر زبانهای شرقی علاقه نشان می دادند و از این رو چندین مؤسسه از قبیل مدرسه کلکته (Madrasa Calcutta) به سال ۱۷۸۱م/۱۱۹۶ هـ ، دانشکده فورت ویلیام کلکته (Fort William College of Calcutta) سال ۱۸۰۰م/۱۲۱۵ هـ دانشگاههای کلکته و مدراس و بمبئی ۱۸۵۷م/۱۲۷۴ هـ ، دانشکده عربی دهلی به سال ۱۸۶۸م/۱۲۸۵ هـ ، آرینتال کالج لاهور (Oriental College of Lahore) ۱۸۷۰م/۱۲۸۷ هـ و دانشگاه پنجاب ۱۸۸۲م/۱۳۰۰ هـ - یعنی همانجائیکه زبان فارسی به عنوان یکی از مواد درسی تدریس می شد ، تأسیس کردند.

مؤسسه آسیایی بنگال که در سال ۱۷۸۴م/۱۱۹۹هـ در کلکته تأسیس شد، نقش مهمی در پیشرفت زبان و ادبیات فارسی ایفاء کرد و تعداد زیادی از آثار مهم زبان فارسی را جزء سلسله انتشارات کتابخانه (Indica) ایندیکا*، منتشر ساخت. اورینتال کالج، لاهور نیز در این زمینه علاوه بر تحقیقات ارزشمند و کارهای انتقادی بر روی متون نایاب و ممتاز فارسی، کتابهای فراوانی را ترجمه و منتشر کرده است.

در طول این دوره توجه ویژه‌ای به تأسیس کتابخانه‌ها شد، علاوه بر کتابخانه‌های شخصی، دولتی و سلطنتی که در دوره مغول و بعد از آن تأسیس شده بود و قبلاً به وضوح ذکر آنها گذشت. تعدادی از کتابخانه‌های مشهور که در این زمان با ذخائر زبان فارسی ایجاد شد، عبارتند از:

«کتابخانه دولتی رامپور»، «کتابخانه آصفیه حیدرآباد»، «کتابخانه اورینتال پبلک بنکی پور (Oriental Public Library of Bankipur)»، «کتابخانه دانشگاه پنجاب در لاهور (Panjab University Library of Lahore)»، «کتابخانه دانشگاه مسلمانان در علیگره (Muslim University of Aligarh)»، و کتابخانه‌های شخصی از قبیل: «کتابخانه نواب حبیب الرحمان خان (حبیب غنی)» در علیگره، «کتابخانه حافظ محمود شیرانی»، «کتابخانه پرفسور محمد شفیع» در لاهور و «کتابخانه خدابخش» در پتنه.

تا این زمان زبان اردو قابلیت و استعداد خود را به عنوان یک زبان همگانی و ادبی به اثبات رسانده بود و دانشمندان عموماً آثار خود را به زبان اردو می‌نوشتند، اما به هر حال نوشتن به زبان فارسی هر چند به میزان اندک، ادامه می‌یافت. در زیر نگاهی کوتاه به آثار فارسی که در این دوره پدید آمده است، می‌اندازیم:

تعداد بیشتری از آثار که در این دوره به فارسی نوشته شده است، درباره مذهب و تصوف و شاخه‌های مربوط به آنهاست. «نواب صدیق حسن خان» (م. ۱۸۸۹/۱۳۰۷هـ) از بهوپال یکی از پرتألیف‌ترین نویسندگان در موضوعات یاد شده است. به طوری که گفته می‌شود، دویست و بیست و دو کتاب در موضوعات گوناگون به زبانهای عربی، فارسی و اردو نوشته است. کتابهای «الاکسیر فی اصول التفسیر»، «افادة الشیوخ بقدر الناسخ والمنسوخ»، «الادراك فی تخریج احادیث»، «رد الاشراق» و «مسك الختام» تعدادی از آثار مشهور او به فارسی است. (۱۳۱)

حکما و صوفیان مشهور و پرتألیف این دوره : « مولانا سلامت الله بدایونی » م. ۱۸۶۴ / ۱۲۸۱ هـ ، « سید محمد از لکهنؤ » (م. ۱۸۶۷ / ۱۲۸۴ هـ) ، « خواجه شمس الدین سیالوی » (م. ۱۸۸۲ / ۱۳۰۰ هـ) ، « حاج امداد الله مهاجر مکی » (م. ۱۸۹۹ / ۱۳۱۷ هـ) ، « احمد رضا خان بریلوی » (م. ۱۹۲۱ / ۱۳۴۰ هـ) و « پیر سید مهر علی شاه گولروی » بوده اند. (۱۳۲)

در این دوره پیشرفت فوق العاده ای در زمینه تدوین متون تاریخی صورت نگرفت و چند اثری که به فارسی پدید آمد، بیشتر متضمن اوضاع مختلفی بود که بویژه مربوط به رویدادهای جنگ آزادی در سال ۱۸۵۷ م / ۱۲۷۴ هـ است، چند اثر مشهور در این باره عبارتند از : « دستنبو » نوشته شاعر مشهور فارسی و اردو « میرزا اسد الله خان غالب » (م. ۱۸۶۹ / ۱۲۸۶ هـ) . این کتاب شامل تعدادی از حوادث غم انگیز است که در طول جنگ آزادی در دهلی اتفاق افتاده است و به لحاظ سبک منحصر به فردی که دارد به عنوان یکی از شاهکارهای ادب فارسی مورد توجه است. (۱۳۳)

« تذکره غدر هند » که به « سفینه والاقدری » و « آینه حیرت نامه » نیز مشهور است از « محمد بشیر لکهنوی » است و حوادث جنگ آزادی سال ۱۸۵۷ / ۱۲۷۴ هـ را نقل می کند. (۱۳۴) ، « تذکره دکن » از « عبدالعلیم محمد نصر الله خان قمر خویشتگی » به سال ۱۸۴۸ - ۱۲۶۵ م / ۱۳۵۰ هـ (۱۳۵)

« وزیر نامه » تألیف « نواب امیر علی بهادر » به سال ۱۸۷۵ م / ۱۲۹۲ هـ و مشتمل بر تاریخ اود است. (۱۳۶)

« جونپور نامه » یا « تاریخ جونپور » نوشته « مولوی خیر الدین محمد الله آبادی » به سال ۱۸۹۶ م / ۱۳۱۴ هـ . (۱۳۷)

« لب تاریخ سند » تألیف « خدادادخان » به سال ۱۹۰۰ م / ۱۳۱۸ هـ و مشتمل بر تاریخ سنده تا زمان نویسنده است . (۱۳۸)

« تواریخ خورشیدی جهان » از شیر محمد خان . (۱۳۹)

« داستان ترک تازان هند » از میرزا نصر الله خان فانی که مشتمل است بر تاریخ ورود محمد بن قاسم تا مرگ آخرین امپراطور مغول - بهادر شاه ظفر (۱۴۰).

« تواریخ احمدی » نیز کتاب دیگری است که شرح زندگی یکی از رهبران جنگ استقلال پاکستان - احمد الله شاه - است و توسط یکی از شاگردان وی به نام « طالب » نوشته شده است .

تذکره (شرح حال نگاری) :

در زمینه تذکره و شرح حال نویسی به زبان فارسی در این دوره ، تعدادی از آثار مشهور و مهم پدید آمد. بهوپال مرکز مهمی برای تجمع تذکره نگاران بود و تعدادی تذکره شعرا و دانشمندان تحت حمایت و پشتیبانی نواب شاهجهان بیگم - فرمانروای ایالت بهوپال ، و شوهر وی « نواب صدیق حسن خان که خود دانشمند بزرگی در آن روزگار بود ، پدید آمد.

نواب صدیق حسن خان ، پرتألیف ترین تذکره نگار این دوره است و مشهورترین آثار او در این زمینه عبارتند از : « شمع انجم » ، « نگارستان سخن » و « صبح گلشن » که به ترتیب شرح حال نهصد و هفتاد و هشت ، و ششصد و پنجاه و یک ، و دو هزار و بیست و چهار شاعر از متقدمین و متأخرین و معاصرین را شامل است . (۱۴۱).

تعداد دیگری از آثار مهم در این دوره به شرح زیر است :

« تذکره علمای هند » از « مولوی رحمان علی » که شامل شرح حال ششصد و چهل و نه نفر از علمای مذهبی شبه قاره است . (۱۴۲)

« اختر تابان » از « ابو القاسم محتشمی » مشتمل بر شرح احوال هشتاد و چهار تن از زنان شاعر پارسی سرا است . (۱۴۳)

« تکمله مقالات الشعرا » از محمد ابراهیم مسکین خلیل که مکمل مقالات الشعرای میر علی شیر قانع است . (۱۴۴)

« تذکره الشعرا » از محمد عبدالغنی و شامل شرح حال مختصری از یکهزار و چهل و یک شاعر است که به ترتیب الفبائی و به شکل جدول فراهم آمده است . (۱۴۵)

« تذکره سخنوران چشم دیده » از « مولوی ترك علی شاه قلندر » و شامل دویست و سی شاعر معاصر مؤلف است . (۱۴۶)

« سخنوران ایران در عصر حاضر » نوشته محمد اسحاق و مشتمل بر شرح حال هشتاد و سه تن از شعرای فارسی زبان عصر مؤلف است. این کتاب در تاریخ ادبیات فارسی معاصر اهمیتی ویژه دارد . (۱۴۷)

« شعر العجم » از مولانا شبلی و تذکره « گلشن بی خار » از « نواب مصطفی خان شیفته » . (۱۴۸)

فرهنگ نویسی :

به دنبال پیشرفت فرهنگ نویسی در دوره گورکانیان ، تعدادی فرهنگ نیز در این دوره تألیف شد. چندین اثر انتقادی که له یا علیه « برهان قاطع » تألیف محمد حسین برهان ، توسطه دانشمندان مختلف نوشته آمد. مشهورترین آنها « قاطع برهان » اثر میرزا اسدالله خان غالب است که برهان قاطع را به شدت مورد انتقاد قرار می دهد. به طرفداری از این کتاب ، کتابهای دیگری در این زمینه نوشته شد، مانند : « دافع هذیان » از مولوی نجف علی و در رد آن آثار دیگری مثل « محرک برهان » از مولوی سعادت علی ، « ساطع برهان » از میرزا رحیم بیگ ساطع ، « قاطع القاطع » از مولوی امین الدین و « مؤید برهان » از مولوی آغا محمد تألیف گردید. (۱۴۹)

گذشته از این نوع آثار انتقادی چند فرهنگ مهم و جامع نیز در این دوره نوشته شد که مورد پذیرش جمهور دانشمندان قرار گرفته است همانند : (۱۵۰)
« فرهنگ آندراج » تألیف محمد پادشاه شاد که آن را به نام حاکم « وجیانگر » ، پسر مهاراجا میرزا آندراج گچپتی - نوشته است و مشهورترین و جامع ترین فرهنگ این دوره است.

« خزانه اللغات » ، از منشی سید جمیل سهنواری است که معادل واژه ها را به شش زبان : اردو ، فارسی ، عربی ، سانسکریت ، انگلیسی و ترکی آورده است .
« آصف اللغات » از نواب عزیز یار جنگ بهادر ، « هفت قلزم » از « مولوی قبول محمد » ، « لغت کشوری » از سید تصدق حسین و « فیروز اللغات » از مولوی فیروز الدین .

کارهای گوناگون و پراکنده (متفرقات) :

در این دوره علاوه بر موارد یاد شده ، تألیف کتابهای دیگری در موضوعات متداول و رایج هنر و علوم هر چند به میزان کمتر ادامه یافت و روزنامه ها و مجلات ادبی به سرعت رشد یافت . مشابه این ادبیات در خلال قرون اولیه حکومت مسلمانان در شبه قاره یافت می شود که بیشتر ، حوادث را به ترتیب زمانی توصیف می کند و تصادفاً در کتب تاریخی و تذکره ها و سایر منابع نیز یافت می شود . در این دوره پس از پیدایش صنعت چاپ و چاپخانه یعنی در اواسط قرن نوزدهم میلادی ادبیات پیشرفت فوق العاده ای حاصل کرد.

نخستین مجله ادبی فارسی در شبه قاره « مرآت الاخبار » بود که در تاریخ بیستم آوریل سال ۱۲۳۷/۱۸۲۲ هـ در کلکته به سردبیری « راجا رام موهن رای » انتشار یافت. به دنبال آن تعدادی از روزنامه ها و مجلات به صورت، روزانه، هفتگی و ماهانه در کلکته، دهلی، بمبئی، آگره، لدهیانه، پیشاور، لاهور، کراچی، سکهر، انتشار یافت. نشریاتی که توسط دانشمندان و روزنامه نگاران مسلمان منتشر شد، از قبیل: « آینه سکندری »، « ماه عالم افروز »، « سلطان الاخبار »، « مهر منیر »، و « گلشن بهار »، نقش مهمی را در جنبش های مختلف علیه بریتانیا ایفاء کردند و مردم را برای رسیدن به آزادی برانگیختند که نتایج آنها نهایتاً به آزادی شبه قاره و تأسیس کشورهای مستقل منجر گردید. (۱۵۱)

مشهورترین و مهمترین نشریه در این دوره « جبل المتین » است که به سال ۱۸۹۳ م / ۱۳۱۱ هـ در کلکته به سردبیری « سید جلال الدین مؤید الاسلام » انتشار یافت، که در جنبش مشروطیت ایران برای رسیدن به حکومت قانونی نقش بسزائی داشت. (۱۵۲). شجره نامه نویسی « نیز به عنوان یکی از شاخه های مشهور ادبیات فارسی در این دوره مطرح شد و تعداد قابل ملاحظه ای شجره نامه جامع و مهم به زبان فارسی، تألیف شد. تعدادی از شجره نامه های مشهورتر این دوره عبارتند از: « کنز الانساب » از عطا حسین، « ریاض الانساب » از میرزا محمد، « شجره طیبه » از عبدالسلام، « شجرة العارفین از محمد علی الفت، « تحقیق الانساب » از عبدالرزاق کلیانوی. (۱۵۳)

در این عصر محققان در شبه قاره باشیوه های جدید اروپائیان در تحقیقات ادبی آشنا شدند و با آن روش ها، متون ادب فارسی را مورد نقد و بررسی و تحقیق قرار دادند. علاوه بر تحقیقات و نقد و بررسی متون به زبانهای فارسی، انگلیسی و اردو، برخی از متون فارسی با اسلوب نوین، تصحیح و با مقدمه و توضیحات لازم منتشر گردید. خارجیهایی که برای مدتی در شبه قاره مانده بودند، به ویژه انگلیسی ها، در فعالیت های ادبی شرکت داشتند. آنها نه تنها آثار جدیدی را در زمینه زبان فارسی پدید آوردند. بلکه به تصحیح و ترجمه و تلخیص برخی از متون مهم فارسی به زبان انگلیسی مبادرت ورزیدند. جمع کثیری از محققان مسلمان در زمینه ادب فارسی تحقیقات ارزشمندی را انجام دادند که به تعدادی از مشاهیر آنها اشاره می شود:

« علامه شبلی نعمانی »، « سر سید احمد خان »، « حافظ محمود شیرانی »، « پروفیسور محمد شفیع »، « پروفیسور دکتر هادی حسن »، « دکتر محمد اسحاق »، « دکتر عبدالغنی »، « پروفیسور دکتر غلام سرور » و « پروفیسور دکتر محمد باقر ».

شعر و شاعری :

در این دوره دو گرایش مختلف در زمینه شعر به وجود آمد، اکثر شعرا از قبیل : « مؤمن خان مؤمن » ، « محمد مصطفی خان شیفته » و « گرامی جالندهری » ، اساساً به پیروی از شعرای سلف به سبک قدیم شعر می سرودند ، و گروه دیگر به ویژه غالب ، شبلی و علامه اقبال بنا به ضرورت زمان و نیاز جامعه عناصر جدیدی را در شعر وارد کردند که تغییرات زیادی را در سبک و محتوای قالب های شعری ایجاد کرد . احساس و درک عمیق سیاسی ، اجتماعی و فقر اقتصادی مسلمانان شبه قاره و برخورد شدید در برابر اندیشه ها و فرهنگ غربی ، عناصر عمده ای است که در شعر آنها به خوبی نمایان شده است . « میرزا اسدالله خان غالب » پیشتاز شعرا در این دوره است . وی به عنوان يك شاعر ، نقاد ، فرهنگ نویس ، زبان شناس و تذکره نگار در ربع اول قرن نوزدهم ، میلادی آفرینش های ادبی خود را آغاز کرد که در خلال دوره حکومت انگلیسی ها و سرانجام تا مرگش به سال ۱۸۶۹م/۱۲۸۵هـ ادامه داشت .

هر چند وی به عنوان يك شاعر بزرگ « اردو سرا » در جهان شناخته شده است به اعتراف خود علو و شهرت وی به عنوان يك شاعر ، موهون سرودن اشعار فارسی اوست . آثار شعر فارسی او شامل قصیده ، غزلیات ، مثنویات ، رباعیات ، قطعه ها و مراثی و آثار نثرش شامل : « پنج آهنگ » ، « مهر نیمروز » ، « دستنبو » و غیره است . (۱۵۴)

مشهورترین شاعر « پارسی سرا » در عصر خویش « علامه دکتر محمد اقبال لاهوری » است . وی به لحاظ خدمات ارزنده و استثنائی که به مسلمانان شبه قاره خصوصاً و برای تمام جهان عموماً ارائه کرد، عنوان « حکیم الامت » را کسب کرد . گذشته از اینکه وی نقش برجسته ای در بیداری مسلمانان شبه قاره و متحد ساختن آنها به مقاومت و پایداری برای به دست آوردن حق آزادی در برابر اجانب داشت ، به لحاظ تحولی که در شعر فارسی و اردو ایجاد کرد ، جایگاه ویژه ای در تاریخ ادبی شبه قاره دارد . مهمترین و جاودانه ترین سهم و ارمغان علامه اقبال به مسلمانان ارائه اندیشه و فلسفه « خودی » است که به انسان بالاترین توانائی ها را می بخشد . این اندیشه در دو منظومه او به نام های : « اسرارخودی » و « رموز بی خودی » عرضه و معرفی شده است و در بین دانشمندان مسلمان غیرمسلمان بسیار مشهور است . دو تن از محققان و مستشرقان مشهور : پروفیسور رینولد الین نیکلسون و آربری که از معاصران علامه اقبال نیز هستند به

ترتیب ، « اسرار خودی » و « رموز بی خودی » را با عنوان "Secrets of the self" و "The Mysteries of Self- lessness" به انگلیسی برگردانده اند. از آثار دیگر فارسی او « پیام مشرق » ، « زبور عجم » ، « جاوید نامه » ، « مسافر » ، « پس چه باید کرد ؟ » و « ارمغان حجاز » است.

** ** *

این مقاله تنها ، نگاهی گذرا به گسترش شاخه های مشهورتر زبان و ادبیات فارسی است که متجاوز از هشتصد سال در شبه قاره جریان داشته است . کاملاً روشن است که محققان مسلمان، همواره در طول زمان برتری خود را در تمام شاخه های هنر و علوم و ادبیات نشان داده اند . در خلال حکومت نود ساله انگلیس در هند ، علیرغم دلسردی و بی میلی مردم نسبت به زبان فارسی ، همواره کوشش شده است که پیوند آثار بزرگ زبان فارسی در منطقه حفظ شود و در آینده نیز همچنان دوام یابد.

پانویس ها و مأخذ

- ۱- محمد عوفی ، لباب الالباب ، تهران ، ۱۹۵۷ ، ص ۷۰.
- ۲- برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید به کتابهای :
داراشکوه ، سفینه الاولیا ، ترجمه اردو ، کراچی ، ۱۹۷۵ م ، ص ۲۰۹ ،
مفتی غلام سرور. خزینة الاصفیاء ، لکهنؤ ، ۱۸۷۳ ، ج ۲ ، ص ۲۳۲. رحمان علی ،
تذکره علمای هند، لکهنؤ ، ۱۹۱۴ م ، ص ۵۹. محمد اکرام ، آب کوثر، لاهور ، ۱۹۵۲ ،
ص ۸۶ ،
گروهی ، تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند ، لاهور ، ۱۹۷۱ م ، ج ۳ ، ص ۱۰۱ .
سید معین الحق "Islamic thought and movement" ، کراچی ، ۱۹۷۹ م ،
صص ۱۲۱-۱۱۴ .
- ۳- تاریخ ادبیات مسلمانان... ، جلد ۳ ، ص ۱۷۱
- ۴- برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به
اقبال حسین "Early Persian Poets of India" ، پتنه ، ۱۹۳۷ م ،
صص ۱۰-۶ .
- ۵- عوفی ، لباب الالباب ، ص ۴۱۹ .
اقبال حسین ، "Early Persian Poets of India" صفحه های ۱۱ به بعد .
رضا زاده شفق ، دکتر صادق ، تاریخ ادبیات ایران ، تهران ، ۱۳۴۱ ، ص ۱۹۶ .
یمین لاهوری ، تاریخ شعر و سخنوران فارسی ، لاهور ، ۱۹۷۱ م ، ص ۱۹۵ .
- ۶- عوفی ، لباب الالباب ، ص ۴۱۹ .
اقبال حسین ، "Early Persian Poets of India" ، ص ۶۷ به بعد .
رضا زاده شفق ، تاریخ ادبیات ایران ، ص ۱۵۰ .
مسعود سعد سلمان ، دیوان ، با مقدمه از محمد قزوینی ، تهران ، ۱۳۳۹ ش
ای ، جی ، براون E.G.Browne "A Literary History of Persia" by
ج ۲ ، ص ۳۲۴ .
- ۷- مسعود سعد سلمان ، توسط آقا سید ابوالقاسم خوانساری ، تهران ، ۱۲۹۶ و با
تصحیح رشید یاسمی و با مقدمه انتقادی میرزا محمد قزوینی ، تهران ، ۱۳۳۹ ه.ش .
- ۸- قاضی منہاج سراج ، طبقات ناصری ، کابل ، ۱۳۴۲ ش ، ج ۱ ، ص ۴۱۵ .
محمد قاسم هندو شاه فرشته ، تاریخ فرشته ، لکهنؤ ، ص ۶۳ .
- ۹- صباح الدین عبدالرحمان ، بزم مملوکیہ ، اعظم گرہ ، ۱۹۵۴ م ، صص ۲۹-۹ .
- ۱۰- همان مأخذ ، صص ۱۳۳-۹۴ .

- ۱۱- عبدالحق محدث دهلوی، اخبار الاخیار، دهلوی، ۱۳۳۲، ص ۱۸.
- فرشته، تاریخ فرشته، ص ۳۰۶، مفتی غلام سرور، خزینة الاصفیاء، ج ۱ صفحه ۳۹، رحمان علی، تذکره علمای هند، ص ۸۸.
- محمد اکرام، آب کوثر، ص ۵۰۷.
- عبدالمقتدر، "Catalogue of Arabic and Persian Mss." چاپ کتابخانه عمومی شرقی بانکپور، ج ۱۴، شماره ۱۱۱۷. اته، هرمان، "Catalogue of Persian Manuscripts in the Library of India Office" لندن ۱۹۸۰، ج ۱، شماره ۲۶۷۹.
- ۱۲- همان مآخذ، شماره ۲۵۶۱.
- ۱۳- " "، شماره ۲۹۷۱.
- ۱۴- عبدالمقتدر، فهرست ...، جلد ۱۴، شماره ۱۱۲۵.
- ۱۵- فرشته، تاریخ فرشته، صفحه ۳۰۶.
- ۱۶- جمالی دهلوی، سیر الاولیاء، ترجمه اردو، لاهور، ۱۹۷۶، ص ۲۱.
- عبدالحق، اخبار الاخیار، ص ۳۷.
- مفتی غلام سرور، خزینة الاصفیاء، ج ۱، ص ۳۰۹.
- رحمان علی، تذکره علمای هند، ص ۵۲.
- محمد اکرام، آب کوثر، ص ۱۴۲.
- ۱۷- عبدالحق، نزہة الخواطر، ترجمه اردو، لاهور، ۱۹۶۵، جلد ۱، ص ۲۱۷.
- ۱۸- نسخه خطی این کتاب در کتابخانه انجمن تاریخی پاکستان موجود است.
- جمالی دهلوی، سیر الاولیاء، ص ۱۶.
- عبدالحق، اخبار الاخیار، صص ۳۷-۲۹.
- داراشکوه، سفینة الاولیاء، ص ۱۲۹.
- مفتی غلام سرور، خزینة الاصفیاء، ج ۱، ص ۳۰۸.
- رحمان علی، تذکره علمای هند، ص ۲۵.
- محمد اکرام، آب کوثر، ص ۲۳۶.
- عبدالحق، نزہة الخواطر، ج ۱، ص ۲۱۷.
- ۱۹- عبدالحق، نزہة الخواطر، جلد ۲، ص ۶۷.
- عبدالمقتدر، فهرست.....، ج ۱۴، شماره ۱۳۶۶.

- ۲۰- مقاله نگارنده با عنوان « شیخ ضیاء الدین نخشبی ، زندگی و آثار فارسی او »
مجله انجمن تاریخی پاکستان (Pakistan Historical Society) ،
ج ۳۱ ، شماره ۴ ، اکتبر ۱۹۸۳ ، کراچی .
- ۲۱- پروفیسور مطیع الامام ، شیخ شرف الدین احمد یحیی منیری و سهم او در نشر
عرفانی فارسی « موجود در کتابخانه دکتر محمود حسین ، دانشگاه کراچی .
(این رساله هم اکنون به وسیله مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان چاپ
می شود) .
- ۲۲- دکتر اشرف ظفر ، امیر کبیر ، سید علی همدانی ، ترجمه اردو ، لاهور ، ۱۹۷۲ م .
- ۲۳- عبدالحق ، اخبار الاخبار ، ص ۱۶۸ .
مفتی غلام سرور ، خزینة الاصفیاء ، ج ۱ ، ص ۳۸۷ .
رحمان علی ، تذکره علمای هند ، ص ۲۲۶ .
عبدالحی ، نزہة الخواطر ، ج ۳ ، ص ۱۱۷ .
محمد اکرام ، آب کوثر ، ص ۴۹۳ .
- ۲۴- عبدالحق ، اخبار الاخبار ، ص ۱۳۱ .
مفتی غلام سرور ، خزینة الاصفیاء ، ج ۱ ، صفحه ۳۸۱ .
رحمان علی ، تذکره علمای هند ، ص ۸۲ .
عبدالحی ، نزہة الخواطر ، ج ۳ ، صفحه ۱۸۷ .
محمد اکرام ، آب کوثر ، صفحه ۴۱۶ .
- ۲۵- پانویس شماره ۱۸ .
- ۲۶- پایان نامه دکتری نگارنده « شرح زندگی و آثار فارسی شیخ شرف الدین ابو علی
قلندر پانی پتی » موجود در کتابخانه دکتر محمود حسین ، دانشگاه کراچی .
- ۲۷- همان پانویس شماره ۲۱ .
- ۲۸- مفتی غلام سرور ، خزینة الاصفیاء ، ج ۱ ، صفحه ۳۹۲ .
محمد اکرام ، آب کوثر ، ص ۳۴۷ .
تاریخ ادبیات مسلمانان ... ، ج ۳ ، ص ۱۲ .
- ۲۹- محمد اکرام ، آب کوثر ، صص ۲۸۲-۲۵۴-۲۲۹ .
- ۳۰- ابوالحسن علی ، تاریخ دعوت و عزیمت ، ج ۳ ، ص ۱۲ .
- ۳۱- برگرفته از محمد اکرام ، آب کوثر ، عبدالماجد دریا بادی ، تصوف اسلامی ،
تاریخ مسلمانان پاکستان و هند (بخش پنجم « ملفوظات » از عبدالماجد یزدانی) .

- ۳۲- علی بن احمد، چچ نامه، تصحیح عمر بن محمد داؤد پوته، دهلی ۱۹۳۹،
 الیوت و داوسون "History of India"، لاهور، ۱۹۷۶ ج ۱، ص ۱۳۱.
 نبی احمد، تذکره مورخین، کراچی ۱۹۶۸ م، ص ۲۱ به بعد.
 اخیراً چاپی جدید و انتقادی توسط دکتر ن. ا. بلوچ، انتشار یافته است.
- ۳۳- الیوت و داوسون، تاریخ، ج ۲، ص ۲۰۴.
 ریو، فهرست نسخ خطی در موزه بریتانیا، ج ۱، ص ۲۳۹.
 صباح الدین عبدالرحمان، بزم ملوکیه، صفحه ۱۴.
 نبی احمد، تذکره مورخین، ص ۳۵.
- ۳۴- قاضی منهاج سراج، طبقات ناصری، ج ۱، ص ۷۲. الیوت و داوسون،
 تاریخ، ج ۲، ص ۲۵۹.
 نبی احمد، تذکره مورخین، ص ۳۴.
- ۳۵- شبلی نعمانی، شعرالعجم، ج ۲، ص ۱۱۱.
 وحید میرزا، "Life and Works of Amir Khosrow"،
 لاهور، ۱۹۶۲
- ۳۶- محدث دهلوی، اخبار الاخبار، ص ۱۰۳.
 مفتی غلام سرور، خزینة الاصفیاء ج ۱، ص ۳۴۴.
 الیوت و داوسون، تاریخ، ج ۳، ص ۹۳.
 نبی احمد، تذکره مورخین، ص ۳۸.
- ۳۷- الیوت و داوسون، تاریخ، ج ۳، ص ۲۶۹.
 نبی احمد، تذکره مورخین، ص ۴۳.
- تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ج ۳، ص ۲۸۲.
- ۳۸- الیوت و داوسون، تاریخ، ج ۴، ص ۶.
 دکتر آفتاب اصغر، مقدمه تاریخ مبارکشاهی، ترجمه اردو، لاهور، ۱۹۷۶ م.
 تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ج ۳، ص ۲۸۳.
- ۳۹- براون، تاریخ ادبیات فارسی، ج ۲، ص ۴۷۷.
 دکتر علیرضا نقوی، تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، تهران، ۱۹۶۳ م،
 ص ۵۹.
- ۴۰- عبدالحق، اخبار الاخبار، ص ۹۷.
 مفتی غلام سرور، خزینة الاصفیاء ج ۱، ص ۳۶۶.

- تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند ، ج ۳ ، ص ۳۸۸ .
- ۴۱ - اته ، فهرست ... ، اندیا آفیس ، شماره ۲۲۶ .
- ریو ، فهرست ، موزه بریتانیا ، ج ۱ ، ص ۳۴۸ .
- تاریخ ادبیات مسلمانان ، ج ۳ ، ص ۳۱۷ .
- ۴۲ - تاریخ ادبیات مسلمانان ... ج ۳ ، ص ۳۸۸ .
- ۴۳ - تاریخ ادبیات مسلمانان ، ص ۳۸۹ .
- ۴۴ - ریو ، فهرست ، ج ۲ ، ص ۴۹۱ . تاریخ ادبیات مسلمانان ، ج ۳ ، ص ۳۹۰ .
- ۴۵ - اته ، فهرست ، شماره ۲۴۵۹ ، ریو ، فهرست ، ج ۲ ، ص ۴۹۴ .
- عبدالمقتدر ، فهرست ... ، ج ۹ ، شماره ۷۹۳ ، تاریخ ادبیات مسلمانان ... ، ج ۳ ، ص ۳۹۵ .
- ۴۶ - اته ، فهرست ... ، ج ۱ ، شماره ۲۷۹۷ .
- ریو ، فهرست ... ، ج ۲ ، ص ۴۸۷ .
- تاریخ ادبیات مسلمانان ، ج ۳ ، ص ۳۳۴ .
- ۴۷ - اته ، فهرست ... ، ج ۱ ، شماره های ۲۲۹۷-۲۳۰۱ .
- ریو ، فهرست ... ، ج ۲ ، ص ۴۷۰ .
- تاریخ ادبیات مسلمانان ... ، ج ۳ ، ص ۳۳۵ .
- ۴۸ - اته ، فهرست ... ، ج ۱ ، شماره ۲۲۹۶ .
- ریو ، فهرست ، ج ۲ ، ص ۴۶۷ .
- تاریخ ادبیات مسلمانان ، ج ۳ ، ص ۳۳۴ .
- ۴۹ - اته ، فهرست ... ، ج ۱ ، شماره ۲۳۰۵ .
- ریو ، فهرست ، ج ۲ ، ص ۴۷۱ .
- تاریخ ادبیات مسلمانان ... ، ج ۳ ، ص ۳۳۵ .
- ۵۰ - صباح الدین عبدالرحمان ، بزم مملوکیه .
- اقبال حسین ، "Early Persian Poets..." .
- تاریخ ادبیات مسلمانان ... ج ۳ ، ص ۳۳۵ به بعد .
- ۵۱ - شبلی ، شعر العجم ، ج ۲ ، ص ۵۵ به بعد . وحید میرزا ، زندگی و آثار امیر خسرو .
- تاریخ ادبیات مسلمانان ، ج ۳ ، صص ۲۶۴ و ۲۱۳ .
- ۵۲ - مقایسه کنید با صباح الدین عبدالرحمان ، بزم مملوکیه .
- محمد اکرام ، رود کوثر ، فیروز سنز ، ۱۹۷۰ م .
- تاریخ ادبیات مسلمانان ... جلد های ۴ و ۵ .

۵۳ - مقایسه کنید با تارا چند - "The influence of Islam on Hinduism" (تأثیر اسلام بر دین هندو).

۵۴ - تاریخ ادبیات مسلمانان ... ج ۴، ص ۱۵۷.

۵۵ - در سال ۱۳۱۱ هجری در دهلی منتشر شده است.

۵۶ - عبدالمقتدر، فهرست... ج ۱۴، شماره ۱۱۶۲.

۵۷ - محمد اسحاق، "India's Contribution to Hadith Literature" دکن، ۱۹۵۵، ص ۱۴۹ به بعد.

۵۸ - محمد اسحاق، "India's Contribution" ص ۱۷۷.

۵۹ - محمد اسحاق، "India's Contribution"، صفحه ۱۸۱.

۶۰ - عبدالحق، اخبار الاخیار، ص ۲۲۱.

داراشکوه، سفینه الاولیاء، ترجمه اردو، ص ۱۳۷.

مفتی غلام سرور، خزینه الاصفیاء، ج ۱، ص ۴۱۶.

محمد اکرام، آب کوثر، ص ۷۳.

تاریخ ادبیات مسلمانان ج ۴، ص ۱۹۳.

معین الحق، سید "Islamic thought"، بخش ۷.

۶۱ - دیگر کارهای مهم او عبارتند از: رساله در ردّ روافض، مبدأ و معاد، معارف لدنیّه،

آداب المریدین، اثبات النبوة، رساله تحلیلیّه و تعلیقات عوارف.

داراشکوه، سفینه الاولیاء، ص ۲۴۷.

مفتی غلام سرور، خزینه الاصفیاء، ج ۱، ص ۶۰۷.

رحمان علی، تذکره علمای هند، ص ۱۰.

محمد اکرام، آب کوثر، ص ۲۲۲.

تاریخ ادبیات مسلمانان ج ۴، صص ۲۱۲، ۱۶۹.

۶۲ - مسلمانان وی را به عنوان يك صوفی راسخ العقیده نمی شناسند.

مقایسه کنید با سید معین الحق "Islamic thought..." باب ۱۴.

۶۳ - البیوت و داوسون، تاریخ ج ۴، ص ۲۱۸.

اته، فهرست ...، شماره های ۲۱۸ - ۲۱۵.

ریو فهرست ...، جلد ۱، ص ۲۲۴.

نبی احمد سندیلوی، تذکره مورخین، ص ۴۷.

تاریخ ادبیات مسلمانان ج ۴، ص ۱۷۳.

- ۶۴- الیوت و داوسون ، تاریخ، جلد ۵ ، ص ۱۱۶ .
ریو ، فهرست....، ج ۳ ، ص ۱۰۲۴ .
تاریخ ادبیات مسلمانان...، ج ۴ ، ص ۴۷۶ .
- ۶۵- الیوت و داوسون ، تاریخ، ج ۶ ، صص ۱۰۲-۱۰۱ .
ریو ، فهرست ...، ج ۱ ، صص ۵۲-۲۴۷ .
عبدالمقتدر ، فهرست ...، ج ۷ شماره ۵۵۲ .
- ۶۶- الیوت و داوسون ، تاریخ، ج ۵ ، صص ۵۴۹-۴۷۷ .
ریو ، فهرست، ج ۱ ، ص ۲۲۲ .
- ۶۷- الیوت و داوسون، تاریخ ...، ج ۵ ، صص ۱۷۶-۱۵۰ .
ریو ، فهرست....، ج ۱ ، ص ۱۱۷ .
تاریخ ادبیات مسلمانان، جلد ۴ ، ص ۵۰۰ .
- ۶۸- برای اطلاع بیشتر الیوت و داوسون، تاریخ.....، ج ۶ ، صص ۱۸۱-۱۷۵ .
مراجعه کنید .
ریو ، فهرست ...، ج ۱ ، ص ۲۲۲ .
اته ، فهرست، جلد ۱ ، شماره ۶۴ .
- ۶۹- الیوت و داوسون "History of India" ج ۶ ، صص ۱۴۶-۱۱۶ .
ریو فهرست....، جلد ۱ ، ص ۲۵۳ .
- ۷۰- الیوت و داوسون، تاریخ، ج ۶ ، صص ۲۳۶-۲۰۷ .
ریو ، فهرست ...، جلد ۱ ، ص ۲۲۵ .
عبدالمقتدر ، فهرست، ج ۷ ، شماره ۵۳۸ .
- ۷۱- الیوت و داوسون ، تاریخ.....، ج ۶ ، صص ۳۹۱-۲۵۱ .
ریو ، فهرست ...، ج ۱ ، ص ۲۵۳ .
اته ، فهرست ...، جلد ۱ ، شماره ۳۰۹ .
تاریخ ادبیات مسلمانان، ج ۴ ، ص ۵۰۹ .
- ۷۲- الیوت و داوسون ، تاریخ "History of India" ج ۷ ، صص ۷۲-۳ .
ریو ، فهرست، جلد ۱ ، ص ۲۶ .
اته ، فهرست ...، ج ۱ ، شماره های ۳-۳۲۵ .
عبدالمقتدر ، فهرست ...، ج ۷ ، شماره ۵۶۵ .
تاریخ ادبیات مسلمانان، ج ۴ ، ص ۵۱۷ .

- ۷۳- الیوت ، و داوسون، تاریخ ج ۷ ، صص ۱۲۲-۱۲۳.
ریو ، فهرست... ج ۱ ، ص ۲۶۳.
اته، فهرست... ج ۱ ، شماره های ۳۵-۳۳۲.
عبدالمقتدر، فهرست ، ج ۷ ، شماره ۵۶۹.
تاریخ ادبیات مسلمانان ج چهارم ، ص ۵۱۹.
۷۴- الیوت ، تاریخ ج ۷ ، صص ۱۸-۱۷۴.
ریو ،فهرست ج ۱ ، ص ۲۶۶.
تاریخ ادبیات مسلمانان ج ۴ ، ص ۵۲۴.
۷۵- الیوت ، و داوسون ، تاریخ ... ج ۱ ، ص ۳۲۷.
ریو، فهرست... ج ۲ ، ص ۸۴۶.
عبدالمقتدر، فهرست... ج ۶ ، شماره ۴۷۹.
تاریخ ادبیات مسلمانان ج ۵ ، ص ۱۳۶.
۷۶- الیوت ، و داوسون ، تاریخ..... ج ۱ ص ۳۲۷.
ریو، فهرست... ج ۲ ، ص ۸۴۶.
عبدالمقتدر ، فهرست ج ۶ ، شماره ۴۷۹.
تاریخ ادبیات مسلمانان ج ۵ ، ص ۱۳۶.
۷۷- الیوت ، تاریخ ج ۸ ، ص ۳۳۲.
ریو، فهرست... ج ۱ ، ص ۱۳۷.
عبدالمقتدر، فهرست... ج ۷ ، شماره ۴۸۱.
تاریخ ادبیات مسلمانان ... ج ۵ ، ص ۱۴۲.
۷۸- الیوت ، تاریخ ج ۸ ، ص ۱۸۱.
ریو ، فهرست ... ج ۱ ، ص ۲۷.
اته ، فهرست ... ج ۱ ، شماره های ۳۶۸-۳۶۵.
عبدالمقتدر ، فهرست... جلد ۷ ، شماره ۵۷۸.
تاریخ ادبیات مسلمانان جلد ۵ ، ص ۱۴۸.
۷۹- الیوت ، تاریخ ج ۷ ، ص ۲۰۷.
ریو، فهرست... ج ۱ ، ص ۲۳۲.
اته ، فهرست... ج ۱ ، شماره های ۴۰۷-۴۰۱-۳۹۶.
عبدالمقتدر ، فهرست... ج ۷ ، شماره ۵۹۲.

تاریخ ادبیات مسلمانان ج ۵ ، ص ۱۴۹ . (بابهایی از آن توسط سید معین الحق به انگلیسی ترجمه شده و انجمن تاریخی پاکستان آن را با عنوان "Khafi Khan's History of Alamgir" منتشر ساخته است .

- ۸۰- الیوت ، تاریخ ج ۸ ، ص ۱۹۴ .
- ریو، فهرست ج ۱ ، ص ۲۸ .
- اته، فهرست ج ۱ ، شماره های ۴۱۸ - ۴۱۶ .
- عبدالمقتدر، فهرست ... ج ۷ ، شماره ۵۸۲ .
- تاریخ ادبیات مسلمانان ج ۵ ، شماره ۱۵۶ .
- ۸۱- ریو، فهرست ج ۳ ، ص ۱۰۲۲ .
- دکتر علیرضا نقوی ، تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان ، ص ۱۰۰ .
- تاریخ ادبیات مسلمانان ج ۴ ، ص ۶۰۳ .
- ۸۲- ریو ، فهرست ... ج ۱ ، صص ۹۷ و ۳۳۵ .
- دکتر علیرضا نقوی ، تذکره نویسی ص ۱۱۶ .
- ۸۳- عبدالمقتدر ، فهرست ... ج ۸ ، شماره ۶۸۵ .
- دکتر علیرضا نقوی ، تذکره نویسی .. ص ۱۵۱ .
- ۸۴- دکتر علیرضا نقوی ، تذکره نویسی .. ص ۱۶۷ .
- تاریخ ادبیات مسلمانان ج ۴ ، ص ۶۱۱ .
- ۸۵- اته ، فهرست ... ج ۱ ، شماره های ۶۷۲ - ۶۷۰ .
- ریو ، فهرست ... ج ۱ ، ص ۳۶۹ .
- عبدالمقتدر ، فهرست ج ۸ ، شماره ۶۸۸ .
- دکتر علیرضا نقوی ، تذکره نویسی .. ص ۲۱ .
- تاریخ ادبیات مسلمانان .. ج ۴ ، ص ۶۱۶ .
- ۸۶- اته، فهرست ... ج ۱ ، شماره های ۶۷۴ - ۶۷۳ .
- ریو، فهرست ... ج ۱ ، صص ۳۷۱ - ۳۶۹ .
- دکتر علیرضا نقوی ، تذکره نویسی ... ص ۲۲ .
- تاریخ ادبیات مسلمانان ... ج ۴ ، ص ۶۱۷ .
- ۸۷- عبدالمقتدر ، فهرست ج ۸ ، شماره ۶۹۱ .
- دکتر علیرضا نقوی ، تذکره نویسی .. ص ۲۵۵ .
- تاریخ ادبیات مسلمانان ... ج ۵ ، ص ۱۸۵ .

- ۸۸- اته، فهرست...، ج ۱، شماره ۶۸۳.
- عبدالمقتدر، فهرست...، ج ۸، شماره ۶۹۷.
- دکتر علیرضا نقوی، تذکره نویسی...، ص ۳۸۳.
- ۸۹- اته، فهرست...، ج ۱، شماره های ۹-۶۸۵.
- ریو، فهرست...، ج ۱، ص ۳۷۳.
- ۹۰- اته، فهرست...، ج ۱، شماره ۶۸.
- عبدالمقتدر، فهرست...، ج ۸، شماره های ۶-۶۹۵.
- ۹۱- ریو، فهرست...، ج ۲، ص ۸۴۸.
- دکتر علیرضا نقوی، تذکره نویسی...، ص ۴۰۱.
- تاریخ ادبیات مسلمانان...، ج ۵، ص ۱۹۶.
- ۹۲- عبدالمقتدر، فهرست...، ج ۸، شماره ۷۰۸.
- دکتر علیرضا نقوی، تذکره نویسی...، ص ۴۷۱.
- ۹۳- عبدالمقتدر، فهرست...، ج ۸، شماره های ۷۱۴ و ۷۱۳.
- دکتر علیرضا نقوی، تذکره نویسی...، ص ۴۹۴.
- ۹۴- " "، تذکره نویسی...، ص ۷۴۳.
- تاریخ ادبیات مسلمانان...، ج ۳، ص ۳۰۴.
- ۹۵- اته، فهرست...، ج ۱، شماره ۶۴.
- ریو، فهرست...، ج ۱، ص ۳۵۵.
- ۹۶- دکتر علیرضا نقوی، تذکره نویسی...، ص ۷۴۳.
- تاریخ ادبیات مسلمانان...، ج ۴، ص ۶۴.
- ۹۷- اته، فهرست...، ج ۱، شماره ۶۴۵.
- دکتر علیرضا نقوی، تذکره نویسی...، ص ۷۴۴.
- ۹۸- اته، فهرست...، شماره های ۴۹-۶۴۷.
- ریو، فهرست...، ج ۱، ص ۳۵۶.
- عبدالمقتدر، فهرست...، ج ۳، شماره ۶۷۳.
- ۹۹- ریو، فهرست...، ج ۱، ص ۳۵۷.
- عبدالمقتدر، فهرست...، ج ۸، شماره ۶۷۵.
- ۱۰۰- به مقاله نگارنده تحت عنوان «سنوات الاتقیاء» مجله انجمن تاریخی پاکستان "Journal of the Pakistan Historical Society" ج ۲۹ شماره ۴.

- ۱.۱- ریو، فهرست... ج ۱، ص ۳۵۸.
- دکترعلیرضا نقوی، تذکره نویسی...، ص ۷۴۵.
- تاریخ ادبیات مسلمانان...، ج ۴، ص ۶۴۹.
- ۱.۲- ریو، فهرست...، ج ۱، ص ۳۵۹.
- عبدالمقتدر، فهرست...، ج ۸، شماره ۶۷۶.
- ۱.۳- برای اطلاع بیشتری از جزئیات این تذکره مراجعه کنید به کیول رام
تذکره الامراء، (مقدمه آن) ج ۱، با تصحیح سید معین الحق و
دکتر انصار زاهد خان، انتشارات انجمن تاریخی پاکستان، کراچی.
- ۱.۴- اته، فهرست...، شماره های ۸۵-۲۴۸۱.
- ریو، فهرست، ج ۲، صص ۸-۴۹۶.
- ۱.۵- اته، فهرست...، شماره های ۲۵.۲-۲۴۹۵.
- ریو، فهرست...، ج ۲، ص ۵۰۰.
- ۱.۶- اته، فهرست...، شماره های ۱-۲۵.۴.
- ریو، فهرست...، ج ۲، صص ۱-۵۰۰.
- ۱.۷- اته، فهرست...، شماره های ۱۵-۲۵۱۴.
- ۱.۸- اته، فهرست...، شماره ۲۵۱۴.
- ریو، فهرست...، ج ۲، صص ۲-۵.۱.
- ۱.۹- تاریخ ادبیات مسلمانان...، ج ۵، ص ۳۸۸.
- ۱۱- همان مأخذ، ص ۳۸۹.
- ۱۱۱- ریو، فهرست، ج ۲، ص ۵.۴.
- تاریخ ادبیات مسلمانان...، ج ۵، ص ۵۸۲.
- ۱۱۲- اته، فهرست...، ج ۱، شماره های ۲۸۶-۲۷۱.
- عبدالمقتدر، فهرست...، جلد ۴، شماره های ۸۶۸، ۸۶۷.
- ۱۱۳- اته، فهرست...، ج ۱، شماره های ۱۵۱۴-۱۵.۹.
- ریو، فهرست...، ج ۲، ص ۷۴۱.
- ۱۱۴- تاریخ ادبیات مسلمانان...، ج ۴، باب ۱۵ و ج ۵، فصل اول، باب ۵.
- ۱۱۵- همان مأخذ، ج ۴، باب دوازدهم، و ج ۵، فصل ۱ باب ۷.
- ۱۱۶- برای اطلاع از آثار مهم دیگر نگاه کنید به تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان
و هند، ج ۴، باب ۱۲ و ج ۵، فصل اول، باب ۸.

- ۱۱۷ - تاریخ ادبیات مسلمانان...، ج ۴، باب ۱۲ و جلد ۵، فصل اول باب ۸.
- ۱۱۸ - همان مأخذ، جلد ۴، باب ۱۱ و ۱۲ و ج ۵، فصل اول، باب ۸.
- ۱۱۹ - عبدالقادر بدایونی، منتخب التواریخ، ج ۳، ص ۱۷۲.
- امین احمد رازی، هفت اقلیم، تهران، بی تاریخ، ج ۳، ص ۳۷۶.
- ۱۲۰ - صباح الدین، بزم مملوکیه، صص ۴۳ - ۳۷.
- تاریخ ادبیات مسلمانان....، ج ۴، ص ۵۰.
- ۱۲۱ - عبدالقادر بدایونی، منتخب التواریخ، ج ۳، ص ۲۹۹.
- رضا زاده شفق، تاریخ ادبیات ایران، ص ۳۷۴.
- ۱۲۲ - عبدالقادر بدایونی، منتخب التواریخ، ج ۳، ص ۲۸۵.
- عبدالباقی نهاوندی، مآثر رحیمی، کلکته، ۱۹۳۱م، ج ۳، ص ۲۹۳.
- عبدالنبی قزوینی، تذکره میخانه، ص ۱۷۵.
- شبلی، شعر العجم، ج ۳، ص ۸۲.
- ۱۲۳ - عبدالنبی، تذکره میخانه، ص ۵۲۴.
- عبدالباقی، مآثر رحیمی، ج ۳، ص ۱۱۵.
- ۱۲۴ - عبدالنبی، تذکره میخانه، تهران، ۱۳۳۹، ص ۲۶۷.
- عبدالباقی، مآثر رحیمی، ج ۳، ص ۳۹۳.
- ۱۲۵ - عبدالنبی، میخانه، ص ۳۸۴.
- شبلی، شعر العجم، ج ۳، ص ۱۶۵.
- ۱۲۶ - شبلی، شعر العجم، ج ۳، ص ۲۰۵.
- رضازاده شفق، تاریخ ادبیات ایران، ص ۳۷۳.
- ۱۲۷ - صباح الدین، بزم مملوکیه، ص ۱۷۷.
- تاریخ ادبیات مسلمانان...، ج ۴، صص ۳۶۲ - ۳۴۰.
- ۱۲۸ - صباح الدین، بزم مملوکیه، ص ۲۶۴ به بعد.
- تاریخ ادبیات مسلمانان....، ج ۴، صص ۴۱۳ - ۳۸۰.
- مقایسه کنید با معین الحق، "Islamic thought" ص ۳۴۹.
- ۱۲۹ - غلامعلی آزاد بلگرامی، خزانه عامره، ص ۱۵۲.
- صباح الدین، بزم مملوکیه، ص ۲۹۶.
- عبدالغنی، زندگی و آثار عبدالقادر بیدل، لاهور، ۱۹۶۰م،
- خافی خان، تاریخ عهد جهانگیر.

- ۱۳- تاریخ ادبیات مسلمانان ... ج ۵ ، باب ۲.
- ۱۳۱- رحمان علی، تذکره علمای هند ، ص ۹۴ ، برای شرح احوال وی نگاه کنید
علی حسن خان ، مآثر صدیقی ، لکهنؤ ، ۱۳۴۳ هـ .
- ۱۳۲- سید عبدالله ، فهرست سی تن از نویسندگان مذهبی و عرفانی فارسی گو ،
در تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند ، ج ۵ ، باب ۶ .
- ۱۳۳- دکتر غلام سرور ، تاریخ زبان فارسی ، کراچی ، ۱۹۶۲ م ، ص ۲۴۸ .
تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند ، ج ۵ ، ص ۵۲۷ .
- ۱۳۴- همان مأخذ ، ص ۵۳۶ .
- ۱۳۵- همان مأخذ ، ص ۵۳۶ .
- ۱۳۶- همان مأخذ ، ص ۵۳۷ .
- ۱۳۷- همان مأخذ ، ص ۵۱۱ .
- ۱۳۸- همان مأخذ ، ص ۵۳۸ .
- ۱۳۹- همان مأخذ ، ص ۵۳۹ .
- ۱۴- همان مأخذ ، ص ۵۳۹ .
- ۱۴۱- همان مأخذ ، صص ۵ - ۵۴۴ .
- ۱۴۲- همان مأخذ ، ص ۵۶ .
- ۱۴۳- همان مأخذ ، ص ۵۴۶ .
- ۱۴۴- همان مأخذ ، ص ۵۴۷ .
- ۱۴۵- همان مأخذ ، ص ۵۴۷ .
- ۱۴۶- همان مأخذ ، ص ۵۴۷ .
- ۱۴۷- همان مأخذ ، ص ۵۴۹ .
- ۱۴۸- همان مأخذ ، ص ۵۷۳ به بعد .
- ۱۴۹- همان مأخذ ، فصل ۲ باب ۵ .
- ۱۵- همان مأخذ ، فصل ۲ باب ۷ ، صفحه ۶۱ به بعد .
- ۱۵۱- همان مأخذ ، ص ۶۲۴ .
- ۱۵۲- همان مأخذ ، ص ۶۳۳ .
- ۱۵۳- همان مأخذ ، بخش ۱ ، ص ۸۲ به بعد .
- ۱۵۴- عبدالمجید سالک ، ذکر اقبال ، لاهور ، ۱۹۵۵ م .
تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند ، ج ۵ ، ص ۴۴۷ به بعد .
دکتر سید محمد اکرم ، اقبال در راه مولوی ، لاهور ، ۱۹۷۰ م .

دکتر محمد صدیق خان شبلی
استاد دانشگاه آزاد علامه اقبال ،
اسلام آباد

سهم فارسی در تشکیل زبان اردو

فارسی و اردو نزدیکترین زبانهای امروزی جهان هستند . اردو اگرچه از گروه زبانهای هند و آریایی محسوب می شود و از یکی از شاخه های سانسکریت سرچشمه گرفته است، ولی چون در محیط فارسی رشد کرده لذا شدیداً تحت تأثیر فارسی قرار گرفته است . این تأثیر خصوصاً در ادبیات اردو تا به حدی است که شعرا اردو را پرتوی از شعر فارسی گفته اند . ادبیات اردو در زیر بال شعر فارسی پرورش یافته و از مادر خوانده خود نظم و نثر ، سبک و مضمون، بحر و قافیه و شکل و قیافه را به ارث برده و از لحاظ الفاظ نیز کاملاً از فارسی سرمایه گرفته است . تقریباً شصت در صد کلماتی که در اردو به کار می رود از زبان فارسی است . اردو از فارسی نه فقط اسماء و صفات را گرفته است بلکه حروف و قیود، پیشوندها و پسوندها ، امثال و حکم ، استعارات و تشبیهات و نیز تمثیلات و تلمیحات فارسی هم از راه همین زبان در آن راه یافته است . از لحاظ ساختمان ، زبان اردو به زبانهای شبه قاره نزدیکتر است تا به زبانهای ایرانی. با اینهمه فارسی در ساختمان اردو نیز تأثیراتی عظیم برجای گذاشته است . موضوع این مقاله شرح تأثیر فارسی در تشکیل زبان اردو است و به دلیل محدودیت مقال از توضیح ادبیات اردو صرفنظر شده است .

زبان اردو یادگار جاویدان روابط ایران و شبه قاره است و تاریخ این روابط به زمانی حتی پیش از آغاز تمدن آریایی در ایران و هند می رسد. آریایی ها که به هند آمدند هم نژاد و خویشاوند آریایی های مقیم ایران بودند . زبانشناسان عقیده دارند که زبان سانسکریت و زبان اوستا از يك اصل سرچشمه گرفته اند . (۱) این روابط در زمانهای مادها، هخامنشیان ، پارتیها و ساسانیان برقرار بوده است . آغاز دوره اسلامی را در تاریخ روابط ایران و شبه قاره نقطه عطفی محسوب باید کرد. در این دوره دو نعمت بزرگ به توسط ایران نصیب این سرزمین شد . یکی دین مبین اسلام که از راه ایران و از طریق ایرانیان به سرزمین پهناور هند رسید و مسیر تاریخ آن کشور را به کلی تغییر داد و دیگر در کنار

این دین حنیف زبان شیرین فارسی است که در آن سامان گسترش یافته و به مدت هشت صد سال زبان اداری و فرهنگی بوده است. زبان فارسی تحولی در زبانهای هند ایجاد کرد و در نتیجه همین تحول است که زبان اردو به وجود آمد.

با این که ایالت سند هم مرز ایران بود و از زمانهای بسیار قدیم تحت نفوذ سیاسی و فرهنگی ایران قرار داشت و زبان فارسی نیز در شبه قاره نخست به سند رسیده بود ولی در اینجا توسعه پیدا نکرد و متوقف ماند. بعدها این افتخار نصیب غزنویان شد که زبان شیرین فارسی را به هند بردند و توسعه هم دادند. غزنویان شهر لاهور را که رونق چندانی نداشت دوباره آباد کردند و پایتخت خود ساختند. این شهر در مدت کوتاهی اهمیت فوق العاده به دست آورد و به صورت يك مركز فرهنگی ایران و زبان فارسی در آمد. صدها خانواده از غزنه برای انجام امور دولتی به این شهر آمدند و رخت اقامت در آن افگندند، چون غزنین در آن زمان کانون بزرگ زبان و ادبیات فارسی بود. این تازه واردان «لاهور» را «غزنین خرد» ساختند (۲) علمای اسلام و صوفیای کبار هم برای ترویج و تبلیغ دین مبین به لاهور آمدند. سلاطین و امرای مملوک مشوقان بزرگ زبان و ادبیات فارسی بودند. در این دوره زبان فارسی در هند گسترش پیدا کرد و شعر و ادب پیشرفتی بسیار به هم رسانید. دهلی یکی از مراکز بزرگ فارسی بود و در استانهای سلطنتی هم شعرا و نویسندگان گرد آمده بودند، خصوصاً اردو گاههایی چون مولتان، تلننه، آج، دیپال پور، اجودهن، هانسی، سنام و سیالکوت کانون زبان و ادبیات فارسی شد (۳). دوره تیموریان عصر طلایی ادبیات فارسی در هند به شمار می رود. ادبیات این دوره کمأ و کیفأ دارای ارزش بسیار است. سلاطین تیموری شاعران را مورد تقدیر و تجلیل قرار می دادند و صلت های گرانبها بدانان می بخشیدند.

هم در این زمان است که عده کثیری از شعرای ایرانی به هند آمدند و دربارهای سلاطین و امرای تیموری را زینت دادند.

سلاطین و صوفیان هر دو برای ترویج فارسی در هند کوشیده اند و تلاشهای آنان بسیار مؤثر بوده و گسترش فارسی تاثیر شدیدی در زبانها و لهجه های هند گذاشته است. ممکن نیست در زبانها و لهجه های بی حد و حصر هند حتی یکی هم باشد که از واژه های فارسی به کلی خالی باشد. فارسی لهجه های محلی را آنقدر توانایی بخشید که سلسله های ادیبان در هر بخش پا گرفتند و آثار ادبی متعددی به وجود آوردند از همه اینها مهمتر تشکیل زبان اردو است که به برکت زبان فارسی در سراسر کشور هند رواج یافت و توسعه فارسی اردو را در این سرزمین پهناور زبان مفهوم و عمومی ساخت. چه که زبان

اردو در نتیجه ترکیب و پیوند فارسی با زبانهای هند به وجود آمده است. این ترکیب و پیوند در آغاز رواج فارسی شروع شد. در آثار منظوم و منثور فارسی که نوشته شده واژه هایی از زبانهای هندی یافت می شود (۴).

زبان فارسی به وسیله افواج مجاهدین اسلام به هند رسید و به توسط گروههای مهاجرین در ادوار مختلف تقویت یافت. مهاجرت های مسلمانان به هند بعد از استقرار سلطنت غزنویان و برقراری سلطنت دهلی شدت گرفت و ثروت و فراوانی نعمت هند مردم را جلب می کرد. در آغاز قرن هفتم هجری حمله مغولان به ایران و آسیای مرکزی، مردم این نواحی را مجبور به قرار کرد. عده زیادی از این مهاجرین رو به هند آوردند. با این که مهاجرین از نقاط مختلف ایران و کشورهای دیگر اسلامی وارد هند شدند ولی در آغاز زبان مردم ماوراءالنهر بر فارسی هند غلبه داشت (۵). برای این لهجه اصطلاح «فارسی تورانی» هم به کار می بردند و در مقابل این «فارسی ایرانی» اصطلاح دیگری بود یعنی فارسی خراسانی و نواحی مرکزی و جنوبی ایران بدین نحو مقدار قابل ملاحظه ای از لغات فارسی مخصوص لهجه ماوراءالنهر، وارد زبان فارسی هند شد و بعداً هم این لغات به اردو که دختر زیبای فارسی است، انتقال یافت. در اردو واژه های فارسی ای داریم که استعمال آنها در فارسی ایرانی سابقه زیاد ندارد ولی این واژه ها در لهجه ماوراءالنهر از قدیم متداول است و در لهجه بخارایی امروز هم به کار می رود. برای مطالعه دقیق تاثیر فارسی در اردو دانستن ویژگیهای فارسی بسیار لازم است. از همه بارزتر اخفای نون و استعمال واو مجهول و یای مجهول در فارسی تورانی است. این هر سه در اردو همین گونه حفظ شده و باقی مانده است. در بعضی کلمات در فارسی ایرانی «گ» و در فارسی تورانی «ك» می آید، مثلاً:

فارسی ایرانی	فارسی تورانی	فارسی ایرانی	فارسی تورانی
اشك	اشك	مشك	مشك
كشادن	كشادن	كشنيز	كشنيز

کلمات فوق در اردو نیز با «ك» تلفظ می شود. استعمال فعل متعدی هم در فارسی تورانی و هم در اردو زیاد است. حاصل مصدرهایی در اردو به کار می رود که فقط در فارسی تورانی سابقه دارد چون ادائیگی، حیرانگی، سختگی، مهربانگی، شرح این مختصات بسیار دراز است و از حوصله این مقاله خارج است.

تذكريك نکته بسیار مهم و اساسی در اینجا لازم است و آن این که فارسی در

ساختمان اردو تأثیر قابل ملاحظه ای نکرده است البته مقدار زیادی از کلمات فارسی وارد زبان اردو شد و این سرمایه الفاظ، زبان اردو را قوتی بخشید که به وسیله آن بزودی سیر تکاملی خود را طی نمود و در ردیف زبانهای هند در آمد. اگر زبان فارسی به هند نمی رسید ممکن است پیدایش یک زبان تازه (که در این صورت آن زبان حتماً با زبان اردوی کنونی تفاوت داشت) در معرض تعویق می افتاد. اردو به علت واژه های دخیل فارسی است که رنگ خاصی به خود گرفته و به آن بسیار نزدیک شده است. رابطه میان اردو و فارسی مثل رابطه میان زبانهای پهلوی و فارسی نیست یعنی اردو از فارسی سرچشمه نگرفته است تأثیر فارسی در اردو مانند تأثیر زبان فرانسه تورمن ها در زبان آنگلو ساکسون هاست که در نتیجه این تأثیر زبان انگلیسی به وجود آمد (۶) یا می توان گفت که تأثیر فارسی در اردو تقریباً مثل تأثیر عربی در فارسی است. از نوشته های دانشمندانی که دقیقاً رابطه میان اردو و فارسی را بررسی کرده اند، چگونگی این رابطه به خوبی روشن می شود. محمد حسین آزاد زبانشناس معروف در این مورد چنین نوشته است (۷) :

« نهال اردو از زمین سانسکریت روئیده و در آب و هوای فارسی رشد نموده است ».

بنا بر نوشته دائرة المعارف بریتانیکا (۸) :

« اردو زبانی است هندوستانی ولی شدیداً تحت تأثیر فارسی ».

کلمات اصیل فارسی را در اردو به سه دسته می توان تقسیم کرد.

دسته بزرگ آنها شامل اسمهاست.

دسته دوم صفت هاست.

دسته سوم حروف و قیود است.

در زبان اردو اسمها و صفت های فارسی هم به صورت بسیط و هم به صورت مرکب آمده است. مقداری از کلمات فارسی در اردو هست که در فارسی امروز از رواج افتاده، ولی هنوز در بعضی از لهجه های ایرانی باقی هستند چون در لهجه بخارایی و فارسی عامیانه ایران و افغانستان این چنین کلمات فراوان است، مثلاً :

آنه (مادر)، آپه (خواهر بزرگ)، باجی (خواهر بزرگ)، بابا (پدر بزرگ)

آکه (برادر بزرگ)، باورچی (آشپز)، پای جامه (پیژاما)، تربوز (هندوانه)

تکیه (بالش)، دسترخوان (سفره)، رومال (دستمال)، زینه (نردبان)

شوربا (آبگوشت)، کورتا (پیراهن)، کدلچه (نوعی از نان)،

گپ (سخن بی اساس)، مسکه (کره)، ناشپاتی (گلابی)، ناک (یکنوع گلابی)

سوداگر (بازرگان)، بقچه (جامه دان)، بزدل (ترسو)، پیشگی (قبلی)

راسته (خیابان)، زبانی (شفاهی)، و مفت بر (مفت خور).

برخی از کلمات مزبور در فارسی امروز سابقه استعمال ندارد .

اردو از زبان فارسی فقط کلمات خالص فارسی را نگرفته است بلکه مقداری از لغات دخیل زبانهای مختلف در فارسی را هم به ارث برده است قسمت عمده این کلمات واژه های عربی است . آمیزش کلمات عربی در فارسی در نتیجه پذیرفتن دین اسلام از طرف ایرانیان صورت گرفت . نفوذ زبان عربی دو شادوش گسترش اسلام رو به تزاید نهاد و تعلیم و تعلم به زبان عرب رواج بیشتری پیدا کرد و در قرن هفتم و هشتم وفور لغات عربی در فارسی به درجه ای رسید که یکی از کتب تاریخ این دوره « تجزیة الامصار و تجزیة الاعصار » که در سال ۷۱۲ هـ نوشته شد فقط روابط و ضوابط فارسی دارد .

ولی زبان اردو هیچ وقت به این اندازه تحت تأثیر عربی قرار نگرفته است . فارسی مستقیماً از خزائن عربی استفاده کرده و اردو هر چه از کلمات عربی دارد به وسیله فارسی دریافت نموده است. اگرچه همه واژه های عربی که در فارسی به کار می رود به اردو انتقال نیافته ولی باز هم عدّه آنها فراوان است . بعضی از ویژگیهای استعمال کلمات عربی به قرار زیر است :

اول این که اردو همه واژه های دخیل عربی در فارسی را نگرفته است، ولی تقریباً همه واژه هایی که در اردو مورد استعمال است در فارسی هم مستعمل است لغاتی بسیار کم از عربی در اردو داریم که استعمال آنها در فارسی سابقه ندارد این کلمه ها در چند سال اخیر در اثر ترجمه اصطلاحات از زبانهای دیگر وارد اردو شد چون : معاشیات (علم الاقتصاد)، میزانیه (بودجه) و نفسیات (روانشناسی) و غیره اگر از این کلمه ها صرفنظر کنیم، ممکن نیست حتی يك کلمه عربی پیدا کنیم که در اردو به کار می رود و در فارسی سابقه استعمال نداشته باشد.

دوم این که اردو طبق نیازمندیها و مزاج خود از لغات دخیل عربی در فارسی انتخاب کرده است. اگر از يك ماده عربی ده کلمه در فارسی مستعمل است ممکن است. در اردو همه آنها مورد استعمال نباشد. چون مادر اردو فقدان ، مفقود و فقید داریم ولی تفقد به کار نرفته است . کلمات وحشت و وحشی را استعمال می کنیم ولی از استیحا ش وحشت داریم .

سوم این که از يك ماده عربی کلمات مختلفی را در يك معنی در اردو و فارسی استعمال می کنند چون :

اردو	فارسی
تنقید	انتقاد
راشی	مرتشی
صارفین	مصرف کنندگان

چهارم کلماتی از ماده های مختلف عربی را برای يك معنى در اردو و فارسی به کار

می برند :

اقوام متحده	ملل متحد
ذرائع	منابع
سیاسی حلقے	محافل سیاسی
شهریت	تابعیت
قومیت	ملیت

این اختلاف در استعمال کلمات عربی ناشی از ترجمه است .

پنجم واژه های عربی که داخل در زبان اردو شد اول به وسیله فارسی زبانان دستکاری گردیده بود و اردو آنها را بعد از تصرفات فارسی قبول کرد در این زمینه خود نیز در واژه های عربی تقریباً همان کار را نموده است . از این لحاظ مطالعه کلمات دخیل عربی در اردو و فارسی بسیار جالب است . این مطالعه نشان می دهد که دو زبان آریایی (اردو و فارسی) يك زبان سامی (عربی) را بر يك منوال قبول کرده اند .

اردو مقداری از لغات ترکی هم دارد . اگرچه بعضی خانواده های ترك نژاد برهند فرمانروایی داشته اند . ولی * کلمات دخیل هم در اردو از فارسی گرفته شده است . این کلمات فارسی و عربی و ترکی و غیره از قرون متمادی درهند مورد استعمال بوده است . در نتیجه این استعمال و تطّور زبان بعضی از واژه ها معنى حقیقی خود را از دست دادند و معنى تازه ای بخود گرفتند . در مقداری از لغات تغییر تلفظ رخ داده است و باز کلمات زیادی بدون هیچگونه تصرف معنوی و لفظی به حالت اصلی خود باقی مانده اند .

مسلم است که هر زبان عناصر بیگانه ای در خود دارد ولی معمولاً کلمات خارجی را با شرائط خود قبول می کند در بعضی موارد در کلمه خارجی آنچنان تصرف می کند که اصالت خود را از دست می دهد و تشخیص اصل مشکل می شود . چنانکه لغات زیادی از ریشه های لاتینی در زبانهای اروپایی وجود دارد . اگر ما کلماتی را که از يك ریشه لاتینی

* - چون تقریباً تمامی آنها فرهنگ ایرانی داشته اند و پس از استقرار طولانی در ایران به هند

روی نهاده اند .

در زبانهای مختلف متداول اند، مطالعه کنیم. خواهیم دید که این کلمات با یکدیگر فرق دارند اگرچه ریشه آنها یکی است ولی هر زبان طبق شرائط خود آن را قبول کرده است. همچنین اردو نیز در واژه های فارسی و واژه های زبانهای دیگری که به وسیله فارسی وارد اردو شده است تصرفاتی به عمل آورده است. این تغییر فقط در لغات خارجی رخ نمی دهد بلکه در سیر تکامل يك زبان واژه های خود آن زبان نیز دچار تحول می شود. بعضی کلمه ها از استعمال می افتند، بعضی ها معنی نو پیدا می کنند و پاره ای لغات شکل تازه به خود می گیرد. چندی پیش کلمه باجی به معنی خانم استعمال می شد. ولی این کلمه در فارسی امروز تقریباً از استعمال افتاده است. در قدیم نگران به معنی مراقب استعمال می شد. ولی اکنون این معنی را از دست داده و معنی مضطرب به خود گرفته است. فردوسی خورشید و امید را به یای مجهول تلفظ کرده است. در فارسی جدید استعمال یای مجهول در چنین موارد از بین رفته است.

تصرفی که هر زبان در واژه های خارجی می کند بدون علت نیست. هر زبان واجهای ویژه دارد و سعی می کند که الفاظ بیگانه را طبق شرایط واجهای خود بپذیرد و در قالب آنها بریزد. چون زبان عربی صدای « چ » نداشت. اهل عرب چراغ را از ایران گرفتند. طبق شرایط زبان خود در آن تصرف کردند و این کلمه در عربی سراج شد. در واجهای فارسی ژ (تای هندی) نبود لذا کلمه « کهٹ » در فارسی « کت » شد. همچنین اهل اردو افراط و تفریط را ساده تر کرده کلمه افراطفری درست کردند.

برای مطالعه بعضی تصرفات اردو در کلمات فارسی و غیره شواهدی می آوریم :

(ا) - اجتماع متحرکین

اگر در کلمه ای دو متحرك پشت سرهم بیاید تلفظ چنین کلمه برای اهل اردو مشکل می شود لذا کلمه دوم را ساکن می کنند. چون کلمه برکت در فارسی به فتح اولین است ولی در اردو به سکون « ر » تلفظ می شود. ما در اینجا مثالهای چنین اسکان حروف دوم را می آوریم. هر حرفی که در چنین موارد ساکن خوانده می شود آن را در کمانک می نویسیم: حرکت (ر)، شفقت (ف)، عظمت (ظ)، آدمیت (د)، مباحثه (ح)، موافقت (ف)، منافقت (ف)، مشابَهت (ب)، حضرات (ض)، قصبات (ص)، آدمی (د)، آسودگی (د)، آمادگی (د)، آرزو (ر)، آفرین (ف)، خاندان (ن).

(ب) - اجتماع ساکنین

چون دو حرف ساکن متصلاً در يك کلمه جمع شوند تلفظ چنین کلمه نیز برای اهل اردو

مشکل می شود. ایشان در تلفظ آن کلمه حرف اول را که ساکن است متحرك می کنند چون :

ذبیح (ب متحرك)، شرح، (ر متحرك)، صبح، (ب متحرك)، صلح (ل متحرك)،
فتح (ت متحرك)، جمع (م)، سمع (م)، شرع (ر)، شمع (م)، قطع (ط)، سعی (ع)،
نفی (ف)، نهی (ه)، وحی (ح)، امن (م) .

(ج) - تصرف در شکل کلمه

اردو	فارسی
کدو	کدو
(به تشدید دال)	
عافیت	عافیت
(ی مشدد)	
اچار	آچار
(حذف مدّ)	
ارمان	آرمان
(" ")	
الفته	آلفته
(" ")	

اردو	فارسی	اردو	فارسی
سر دل	سردر	زفیل	زفیر
چوغا	چوغه	جولاها	جولاهه
خراد	خراط	کرتا	کرته
قمیض	قمیص	خرچ	خرج
بهنگ	بنگ	بهار	بار
ابا	اب	ڈھول	دهل
چرخا	چرخ	بسترا	بستر
هیزڑا هیجڑا	هیز	پلڑا	پله
انکساری	انکسار	اضطرابی	اضطراب
قلانچ	قلاچ	تقرری	تقرر
چپت	چات	قینچی	قیچی
آتو	آتون	کسگر	کاسه گر
خورچین	خورجین	آخون	آخوند

فارسی	اردو	فارسی	اردو
جنّ	جن (حذف تشدید)	حقّ	حقّ (حذف تشدید)
شقّ	شقّ	قدّ	قدّ
بریّ	بریّ	قویّ	قویّ
مخلّ	مخلّ	مضرّ	مضرّ
اهمّ	اهمّ	خاصّ	خاصّ
عامّ	عامّ	آقا	آغا -
سوقات	سوغات -	پادشاه	بادشاه -
پوسیده	بوسیده	بوته	بوتا
تلّ	ثیلا	بید	بیت
پلید	پلیت	تاب	تاو
پیشباز	پیشواز	توبره	توبرا
نواز	نواڑ	-	-

د - تصرفات اردو در معنی کلمات فارسی

عده کلماتی که در آن تصرف معنوی شده است بسیار زیاد است اینجا فقط چند مثال ثبت می شود.

معنی در فارسی	معنی در اردو
آدمی	آدم ، بشر
آرام	استراحت ، افاقه در ناراحتی
اجابت	مستراح رفتن
اجاره	انحصار
اخبار	روزنامه
اشتهار	آگاهی ، اعلام
افواه	در اردو مفرد است به معنی شایعه
اوقات	در اردو مفرد به معنی حیثیت و رتبه

معنی در فارسی	معنی در اردو
بانگ	آواز و فریاد
برداشت	تحمل ، برداشت، حاصل
پاداش	جزا و مکافات نیکی
پوست	جلد
تپش	اضطراب و اختلاج
تعارف	تکلف و تشریفات
تلاش	پراکندگی و انتشار، کوشش
تواضع	عجز و انکسار
حرکت	جنبش و جولان
حضرت	کلمه تعظیم
حوالات	-
خانگی	مربوط به خانه
خضم (متحرك الاوسط) دشمن	شوهر
خودداری	اجتناب ورزیدن
خوشبو	دارای بوی خوش
خیرات	جمع خیر
داغ	لکه، خیلی گرم
دریا	بحر
دستخط	دست نوشت
رعایت	نگاهداشت ، ملاحظه
روزگار	عالم ، زمانه
روشنایی	تابناکی
زرده	قسمت زرد تخم مرغ
سازش	موافقت ، ساخت و شکل
سرکار	رئیس و ناظر ، کلمه تعظیم
شادی	نشاط و خرمی
صحافی	کارجلد کردن کتاب
طوائف	جمع طایفه
	در اردو مفرد است به معنی رقاصه

معنی در فارسی	معنی در اردو
غریب	نادر ، بیگانه ، مسافر
غلیظ	هر مایعی که قوامش زیاد باشد
فصل	موسم سال
قبض	قبض الوصول
قلم	خامه
گلاب	عرق گل
مجاور	همسایه
مشعلچی	مشعل بردار
مقصد	جای قصد
هجوم	حمله بردن
یکایک	یکی یکی
	فقیّر
	کثیف
	حاصل
	پیوست
	قلمه
	گل محمدی
	مستخدم خانقاه ، مزار
	آنکه در آشپزخانه ظروف را تمیز می کند
	مقصود
	شلوغ مردم
	یکباره

اصول مشترك زبانهای آریایی در زمینه واژه سازی استعمال وندهاست . این وندها در آغاز یا در پایان کلمه و در بعضی موارد در میان کلمه افزوده می شود و کلمه تازه ای به دست می آید طبق استعمال وند آن را پیشاوند ، پساوند یا میان وند می گویند . این روش واژه سازی بسیار آسان و ساده است . در بعضی زبانهای غیر آریایی واژه سازی به این آسانی ممکن نیست . وجود و استعمال این وندها نشانه غنای بی حد و حصر زبان فارسی است اردو نیز مثل سایر زبانهای آریایی وندهایی دارد که از ریشه سانسکریت به ارث برده است و به علاوه از تعداد زیادی از وندهای فارسی در واژه سازی استفاده کرده است . در این روزها به علت ارتقاء و تکامل علوم زبانها برای بیان افکار علمی احتیاج بیشتری به واژه های نوین دارند . از لحاظ تدریس علوم و فنون که بزرگترین نیاز بشر امروزی است زبانی کامل تر است که در آن واژه سازی آسان تر باشد . اردو در مورد اصطلاح سازی کاملاً از فارسی پیروی کرده و از وندهای فارسی استفاده سرشار نموده است و بدین گونه بسیار زود مقام يك زبان علمی را احراز کرده است .

استعمال وندها را در اردو به چند بخش می توان تقسیم کرد :

نخست مقدار زیادی از واژه های مرکب فارسی که به وسیله وندها درست شده ، وارد زبان اردو شد چون : نیازمند ، همدرس ، برهم ، بی آبرو ، برباد ، ناپیدا ، ناچار ، آزادانه ، اسلام آباد ، ریگزار ، مهربان وغیره .

دوم واژه های نوینی که با وندها و کلمات فارسی در اردو ساخته شده، ولی اینها در فارسی سابقه استعمال نداشته است چون : همدرد (دلسوز) جرمانه (جریمه) طلبانه (معاوضه طلبی) تپش (حرارت وحدت) دایه گری (مامایی) وغیره .

سوم وندهای فارسی که با کلمات اردو اضافه شده چون : بے بس (مجبور)، پاندان (پان : برگ تنبول)، بے سر (بی آهنگ)، بے کل (بیتاب)، ناسمجھ (ابله) پهلکاری (گلکاری)، ساهوکار (وام دهنده).

چهارم واژه های نوینی که با ترکیب کلمات فارسی و وندهای خالص اردو ساخته شده است . چون :

پرشهر (شهر غیر)، پن سوره (پنجسوره)، مسخراپن (مسخرگی)، شرمهٹ (شرمندگی) وغیره.

پنجم از ریشه های فعلی فارسی که در ترکیبات اسمی به کار می روند، در اردو در ردیف پساوند قرار گرفته . چون : شمشیر باز، تن پرور، روزنامه نویس، دکاندار.

این کلمات در فارسی وند نیستند ولی در اردو وند به حساب می آیند چون : دھوکے باز (حقه باز)، تلوار بند (مسلح به شمشیر)، روٹی دار (پنبه ای)، رنگ ساز (رنگ کننده) در مثالهای بالا «باز»، «بند»، «دار» و «ساز» در فارسی اسمهای فاعل مرخم اند به هیچ وجه وند محسوب نمی شوند، ولی اینها را در اردو وند قرار داده اند . اینک شواهدی از استعمال وندها در اردو را اینجا ثبت می کنیم تا موضوع بیشتر روشن شود.

۱ - پیشاوندهای فارسی و کلمات فارسی که در اردو پیشاوند محسوب می شوند :

با : با اثر، با تدبیر، باخبر، با رونق، با ضابطه، با وفا.

بر: برگشته، بریاد، برداشت، برحق، بر محل، بروقت (سروقت).

بی/بے : بے آبرو، بے اثر، بے اصول، بے پرده، بے بس (مجبور)، بے کل (بیتاب)

پر : پر آشوب، پر تکلف (پر تعارف) پرفریب، پرزور (به اصرار)، پر نور

در : درآمادات (واردات)، در اندازی (دخالت) در گزر (معافی)

نا : نا آشنا، نا امید (نومید، مایوس)، نا اهل (بی کفایت)، ناتراش (بی تربیت)، ناجنس (بد اصل)، ناممکن، نامنظور (مردود).

هم : هم پیاله، همدرد (دلسوز)، همسر (هم رتبه)، هم نام، هم وزن، هم وطن، همجولی (رفیق).

پا : پابندی (قدغن)، پاجامه (پیژاما)، پاپوش (کفش)، پازیب (یک زیور پا).

پس : پس انداز ، پسپایی (عقب نشینی)، پس مانده (عقب مانده) .
 ته : ته بند ، ته بازاری (يك نوع مالیات) ته خانه (زیر زمین) .
 خود : خود پرست ، خود پسند ، خودرو ، خودنمایی .
 خوش : خوشامد (مقلق)، خوشبو (بوی خوش)، خوش باش (خوش گذران)، خوش پوش (شیک پوش)، خوش ذائقه (خوش مزه) .
 زود : زود رنج ، زود فهم ، زود نویس (تند نویس) .
 سر : سراپا ، سراسر ، سربند (مهرزده)، سرحد (مرز)، سرداری (ریاست)، سر رشته (شعبه ، محکمه) .
 نو : نوآباد ، نوآبادی (مستعمره)، نوچندی (روزهای اول ماه) .
 نیم : نیم باز ، نیم جان ، نیم حکیم (طبیب بی هنر)، نیم راضی .
 هر : هرکاره (پستچی) هر دل عزیز (مقبول)، هر فن مولا (کسی که در هر فن ماهر باشد) .
 يك : یکبار (فوری)، یکدلی (محبت)، یکسویی (توجه ، کامل)، يك قلم (فوری)
 يك لحث (فوری) .

۲- پساوندهای فارسی

آباد : احمدآباد ، اسلام آباد ، فیض آباد ، لیاقت آباد .
 اك : پوشاك ، خوراك ، تپاك (گرمجوشی) .
 انه : آزادانه ، آمرانه ، پدرانه ، شریفانه ، مردانه ، ماهانه (ماهیارانه)، وحشیانه .
 انه : (مصدری) دوستانه ، یارانه .
 آنه : (معاوضه) آبیانه ، جرمانه ، شکرانه ، عوضانه ، نذرانه ، هرجانه .
 بان : باغبان ، پاسبان ، سائبان ، شانگه بان (شانگه : درشگه)، گاڑی بان (کالسکه چی) .
 چه : باغیچه، بیلچه ، دیگچه، کوچه .
 چی : افیونچی (تریاکسی)، باورچی، بندوچی، طبیلچی، مشعلچی (آنکه ظروف را تمیز می کند) .
 دان : پاندان ، آتشدان ، گلدان ، نمکدان ، پان دان (پان : برگ تنبول)، روشندان (روزن)، پهلودان (پهل : گل) سنگاردان، (سنگار : آرایش) .
 زار : خارزار ، ریگ زار ، سبزه زار ، سمن زار .
 سار (اتّصاف) : خاکسار ، شرمسار، سنگ سار .

سار (ظرفیت) : چشمه سار، کوهسار، نمک سار، بهنڈ سار (بهنڈ غله و حبوبات)
لوهسار (لوه : آهن).

استان : انگلستان ، بلوچستان ، پاکستان .

سرای : حرم سرای ، مجلسرای ، مغل سرای (اسم شهری).

ش : آرایش ، بندش ، پرستش ، جنبش ، سازش (توطئه)، تپش (حدت و حرارت)
رهایش (منزل داشتن).

فام : سیاه فام ، گلفام ، مشک فام .

ک (تصغیر) بطک : زنبورک (یکنوع توپ) ڈھولک (دهلک).

کار : اهل کار ، پیش کار ، اداکار ، (هنر پیشه فیلم) ، ساهوکار (وام دهنده).
کده : آتشکده ، بتکده ، دولت کده ، ماتمکده ، نعمت کده .

گار : پروردگار ، سازگار (مساعد)، مددگار .

گاه : آرامگاه (مقبره)، پایگاه ، پیشگاه ، چراگاه ، خوابگاه ، درگاه ، عیدگاه ، نمایشگاه .

گر : آهن گر ، بازی گر (اکروبات) جلد گر (صحاف) ، قلعی گر (سفیدگر)
کاریگر (کارگر).

گی : آزرده گی ، ادائیگی ، تازگی ، حیرانگی ، موجودگی .

گین : اندوهگین ، خشمگین ، سرمگین ، شرمگین ، غمگین .

مند : آبرومند ، ارجمند ، خواهشمند ، دانشمند (دانا)، رضامند (راضی)، غرض مند ،
نیازمند .

ور : بارور ، پیشه ور ، دانشور (روشنفکر)، نامور .

ی (نسبت) : بخشی، قراری ، کبابی ، ملاقاتی ، وهمی (وسواسی)، شرابی (الکلی)
مستری (بناء)

۳ - کلمات فارسی که در اردو پساوند خوانده می شود

آرا : المحمّن آرا، بزم آرا، جهان آرا ، مسند آرا ، هنگامه آرا .

آزار : دلاّزار، مردم آزار ، مسلم آزار .

آفرین : جان آفرین ، جهان آفرین ، معنی آفرین ، نکته آفرین .

افروز : المحمّن افروز، بزم افروز، جلوه افروز، دل افروز، رونق افروز .

افزا : حوصله افزا، حوصله افزایی (تشویق)، راحت افزا ، روح افزا، غم افزا، نشاط افزا .

افشان : زرافشان ، خون افشان، نور افشان ، گوهر افشان ، عنبر افشان .

- آگاه : حق آگاه ، خود آگاه ، کار آگاه .
- آلود/آلوده : خشم آلود، خواب آلود ، زنگ آلود، غبار آلود، گرد آلود.
- آموز : ادب آموز، جرأت آموز، سبق آموز، عبرت آموز ، نصیحت آموز.
- آمیز : حرارت آمیز ، درد آمیز ، رنگ آمیز ، مصلحت آمیز .
- انداز : برق انداز ، پا انداز ، تیر انداز ، قرعه اندازی (قرعه کشی)، نظر انداز.
- اندوز : دولت اندوز ، زر اندوز، عبرت اندوز.
- اندیش : بد اندیش ، خیر اندیش، دور اندیش، عاقبت اندیش، کوتاه اندیش ، نیک اندیش .
- انگیز : تعجب انگیز ، درد انگیز ، دهشت انگیز، نفرت انگیز ، ولوله انگیز.
- بار = باری: اشک بار ، برفباری ، ژاله باری، سنگ باری ، گلباری.
- باز : آتش باز ، جانباز، جلدباز(عجول)، کبوتر باز ، فقره باز، هواپاز (خلبان).
- باش : شب باش، یارباش.
- بخش : الله بخش (اسم علم)، تسلی بخش(قابل اطمینان) شفا بخش ، صحت بخش ، گنج بخش.
- بردار : باربردار (باربر)، علم بردار، کفش بردار ، نیزه بردار.
- بسته : دست بسته ، سربسته ، کمر بسته .
- بوس : آستان بوس، پابوس ، دست بوس ، زمین بوس ، قدم بوس.
- بند : ازاربند (کمر بند) ، بازو بند(یکنوع زیور)، شکاربند ، عمامه بند ، قلم بند، چهری بند(قصاب).
- پاش : آبپاش ، برق پاش ، رنگ پاش، گلاب پاش.
- پذیر : آفت پذیر ، اشتعال پذیر ، تربیت پذیر ، ترقی پذیر(در حالت رشد)، دلپذیر، زوال پذیر ، عذر پذیر ، فنا پذیر .
- پرداز : افترا پرداز، انشاء پرداز ، فتنه پرداز، کار پرداز، نکته پرداز، هنگامه پرداز.
- پرست : آتش پرست ، آفتاب پرست ، بت پرست ، جمال پرست ، خود پرست ، زرپرست ، قدامت پرست ، می پرست .
- پرور : احباب پرور ، بنده پرور، تن پرور، شکم پرور، غریب پرور، قوم پرور، نفس پرور.
- پسند: خود پسند ، شاه پسند ، دل پسند ، مشکل پسند .
- پیما : آب پیما، باده پیما، راه پیما ، فلک پیما ، بارش پیما ، حرارت پیما(حرارت سنج).
- جو : بهانه جو ، جنگجو ، حيله جو ، رازجو ، صلح جو ، عیب جو، فتنه جو .
- چین : خوشه چین ، ریزه چین ، سخن چین ، عرق چین ، گل چین ، نکته چین .

خانه : باورچی خانه (آشپزخانه)، توپخانه ، دواخانه ، شفاخانه، فیل خانه ، قمارخانه،

نگارخانه، بوچڑ خانه (کشتارگاه)، بهیاریا خانه (یکنوع مسافرخانه)، بهنگڑ خانه

(بنگ خانه)، ڈاگخانه (پستخانه)، جیل خانه (زندان) .

خوار : بسیار خوار ، خون خوار ، سودخوار (رباخوار) شراب خوار، شیر خوار ، غمخوار،
نمک خوار.

خوان : ايجاد خوان . ثناخوان ، خوشخوان ، روضه خوان ، سوزخوان ، مثل خوان
(مثل: پرونده)، مولودخوان .

خواه : بدخواه ، تنخواه (حقوق) خاطرخواه ، خیر خواه ، داد خواه ، عذر خواه.

خیز : تعجب خیز، زرخیز (حاصلخیز)، سحرخیز ، مردم خیز، موج خیز، نوخیز.

دار : آبادار، امانت دار (امین)، بیلدار (باغبان)، جاندار ، جانبدار (طرفدار)، دکاندار ،

زمین دار ، تھانه دار (افسر پلیس). چوکیدار (پاسبان)، نمبردار (کدخدا).

دان : حساب دان ، ریاضی دان ، زبانندان، سیاستدان ، قانون دان ، قدردان ، مزاج دان ،
نکته دان ، همه دان .

ریا : آھن ریا ، دلریا ، کھریا ، هوش ریا .

رسان : آب رسان ، ایذارسان ، پیغام رسان ، فیض رسان ، نفع رسان ، ضرررسان.

ساز : اسلحه ساز، بندوق ساز، دندان ساز، دواساز، رنگ ساز، زمانه ساز ، گھڑی ساز،

(ساعتچی) کارساز، قانون ساز.

شکن : بت شکن، پیمان شکن ، خیبر شکن ، طیاره شکن ، قلعه شکن .

شناس : آثار شناس ، احسان شناس ، اختر شناس ، اقبال شناس، پاکستان شناس ،

سخن شناس ، نبض شناس .

طلب : آرام طلب ، جاه طلب ، جواب طلب ، حق طلب ، شهرت طلب ، وضاحت طلب ،

وقت طلب .

فروش : اسلام فروش ، ایمان فروش ، باده فروش ، کتب فروش ، وطن فروش.

کش : آره کش (آره : آره)، بادکش ، تارکش ، روکش ، کدوکش ، می کش.

گیر : آتش گیر ، بغلگیر ، حرف گیر ، دامن گیر ، خرده گیر ، ماهی گیر، نمگیر .

نگار : افسانه نگار ، جاد نگار ، واقعه نگار ، وقایع نگار .

نما : بادنما ، جزیرا نما (شبه جزیره) حق نما ، قبله نما ، قطب نما .

نواز : بنده نواز ، بین نواز (بین : آلت موسیقی)، ستار نواز، طبله نواز ، بانسری نواز

(بانسری : نی) مهمان نواز.

نویس : اخبارنویس (روزنامه نویس)، اظهار نویس ، پرچه نویس (خبرنگار) ، خوشنویس ، مختصر نویس ، نقشه نویس .

یاب : بهره یاب ، دستیاب ، سزایاب ، شرفیاب ، فیض یاب ، کامیاب ، کمیاب .
یافته : تربیت یافته ، ترقی یافته ، تعلیم یافته ، سزایافته ، سند یافته ، شهرت یافته .

اردو اگرچه يك زبان صرفاً هند و آریایی است، ولی استعمال وندهای فارسی و استعمال کلمات فارسی به عنوان وند نشان می دهد که در واژه سازی اردو ، زبان فارسی تا چه اندازه تأثیر عمیقی داشته است و به نظر نویسنده این سطور بزرگترین و مهمترین سهم ها برای فارسی در تشکیل زبان اردو است . این وندها در ساختمان زبان اردو طوری جایگزین شده اند که اخراج آنها به وسیله حتی صدها نهضت سره نویسی ممکن نیست . زبان هندی که اکنون زبان رسمی بهارت است با زبان اردو زیاد فرق ندارد . هوا خواهان هندی کلمات ساده فارسی را از هندی خارج کردند و کلمات متروک و مهجور سانسکریت را به جای آنها وارد زبان خود کردند، ولی وندهای فارسی همچنان در زبان هندی باقی است .

چون رشد زبان اردو و آغاز ادبیات آن در محیطی کاملاً فارسی صورت گرفته است هزاران کلمه و شعر از آثار ارجدار فارسی مانند شاهنامه و مثنوی معنوی و گلستان و بوستان و دیوان حافظ و امثال آن به منظور تزئین کلام و زوربیا و به عنوان ضرب المثلها مورد استفاده ادباء و سخنرانان اردو قرار می گیرد. اگرچه زبان فارسی ، در شبه قاره رونق زمان گذشته را ندارد ولی ضرب المثل های فارسی به وسیله زبان اردو حفظ و نگهداری شده است . آنها را از لحاظ استعمال به چند بخش می توان تقسیم کرد :

اول : ضروب امثال که از فارسی به اردو منتقل شده است چون : آب آمد تیمم برخاست . حکم حاکم مرگ مفاجات .

دوم : جمله های نثر و مصرع های شعر فارسی ایرانی که در اردو به عنوان ضرب المثل استعمال می شود چون : تا تریاق از عراق آورده شود مارگزیده مرده بود ، این هم بچه شتر است . آفتاب آمد دلیل آفتاب . بین تفاوت راه از کجاست تا به کجا .

سوم : جمله های نثر و مصرع های شعر فارسی هند که ضرب المثل شدند چون : هنوز دلی دور است ، چرا کاری کند عاقل که باز آید پشیمانی (چرا عاقل کندکاری که باز آرد پشیمانی) .

چهارم : بعضی از ضرب المثل فارسی را بصورت ترجمه نیز در اردو به کار می برند چون : « دور کے ڈھول سہانے » ترجمه « آواز دهل شنیدن از دور خوش است » .

عده ضرب المثل های فارسی در اردو آنقدر زیاد است که ثبت کردن آنها در اینجا ممکن نیست . وجود این ضرب المثل های از يك طرف بر اعتبار و وقار اردو افزوده و از طرف دیگر آن را به فارسی نزدیکتر کرده است .

ما قبلاً گفتیم که تاثیر فارسی بر اردو مثل تاثیر عربی بر فارسی است . ولی باید اضافه کرد که عربی يك زبان سامی است و فارسی از زبان های آریایی است . عربی از لحاظ دستگاه واجی و ساختمان دستوری خود با فارسی تفاوت بسیار دارد و بالعکس اردو و فارسی هر دو از زبانهای آریایی است و آن گویش هندی که بعد از تحول در محیط فارسی به شکل اردو درآمد از زبان سانسکریت منشعب شده است و زبانهای فارسی و سانسکریت ویژگیهای مشترک دارند و از يك اصل و ریشه اند . اردو نیز این ویژگیها را به ارث برده است و همین ویژگیها باعث شده که تاثیر فارسی بر اردو عمیق تر و گیراتر از تاثیر عربی بر فارسی شده است . گاه زبان اردو با زبان فارسی تا آن حد شباهت دستوری دارد که در بعضی موارد تشخیص این امر دشوار می شود که آیا این نتیجه اشتراکات زبانهای فارسی و سانسکریت است یا نشانه تاثیر فارسی در اردوست .

اینک نکات دستوری را مورد مطالعه قرار می دهیم که در اردو و فارسی مشترک است یا نتیجه تاثیر فارسی در اردو است .

نکات دستوری

۱ - تذکیر و تانیث : زبان اردو از لحاظ تذکیر و تانیث از مشکل ترین زبانهاست . اصول تذکیر و تانیث را حتی در مورد اشیای بی جان هم رعایت می کنند . در تصرف افعال و مطابقه مسند الیه و مسند و مطابقه صفت و موصوف رعایت این اصول ایجاد مشکل می کند ولی اخیراً در اردو این غایب پیدا شده است که در بعضی موارد کلمه مذکر به جای مؤنث هم به کار رود . در اردو شاعره ، عالمه ، فاضله ، لائقه و مصنفه می گفتند ولی حالا شاعر ، عالم ، فاضل ، لائق و مصنف برای مذکر و مؤنث می گویند و می نویسند این امر احتمالاً تحت تاثیر فارسی رخ داده است .

۲ - گاهی برای احترام و تجلیل ضمیر جمع را به جای مفرد به کار می برند چنانکه در خطاب به بزرگی گویند : شما فرمودید و در غیبت گویند : ایشان فرمودند .

در ضمیر متکلم نیز در سه مورد جایز است که ما به جای من آورده شود :

(الف) اگر گوینده بادشاهی یا امیری و بزرگی باشد . چون فردوسی از زبان

اردشیر بابکان گوید :

دل زیر دستان زما شاد باد هم از داد ما گیتی آباد باد

(ب) اگر گوینده نویسنده یا شاعری باشد : ما چنین گفتیم و چنین نوشتیم .
 (ج) اگر گوینده خود را نماینده طبقه و طائفه خاصی معرفی کند : ما طایفه خرقة پوشان . در اردو این اصول را عیناً رعایت می کنند .

انهون نے فرمایا (ایشان فرمودند، صیغه تعظیمی در غیبت يك شخص محترم)
 آپ نے فرمایا (شما فرمودید، به صیغه تعظیمی در حضور يك شخص محترم) .

کی محمد سے وفا تو نے تو ہم تیرے ہیں
 یہ جہان چیز ہے کیا لوح و قلم تیرے ہیں

(این شعر از منظومه معروف علامه اقبال لاهوری « جواب شکوه » است در این شعر خدا به بندگان می گوید که اگر تو عهد وفا به حضرت محمد استوار داری رضایت ما را هم جلب می کنی این جهان چیزی نیست لوح و قلم مال تو باشد : اینجا خدا برای خود ضمیر متکلم جمع به کار برده است) .

هم دکھ درد کے مارے لوگ ما طایفه رنج کشان و هم دیدگان
 (۳) در فارسی هنگام شمردن اشیاء کلماتی را استعمال می کنند چون : راس ، زنجیر ، جلد می گویند : دوراس گاو، سه زنجیر فیل، چهار جلد کتاب ، در اردو نیز همین کلمات در چنین موارد به کار می رود و اینها را در اردو ردیف الاعداد یا اسمای معیت می گویند مثلاً .

مبلغ چار سو روپے (مبلغ چهار صد روپی) دس راس بهینسیں (ده راس گاومیش) .
 (۴) سهم و تاثیر فارسی در واژه سازی مخصوصاً در واژه های مرکب بسیار زیاد است و ما در یکی از فصل های گذشته به تفصیل درباره تاثیر فارسی در واژه سازی اردو صحبت کرده ایم .

(۵) برخلاف اکثر زبان های هندو اروپائی در اردو تحت تاثیر فارسی برای ساختن زمانهای ماضی نقلی و بعید و التزامی و بعید و التزامی از فعل کمکی بودن استفاده می کند و نه از داشتن چون :

آیا ہے ، آمده است (ہے از مصدر هونا به معنی بودن است) . آیا تھا آمده بود (آیا : آمده، تھا از مصدر هونا به معنی بودن) آیا ہوگا : آمده باشد (آیا : آمده ، ہوگا از مصدر هونا به معنی بودن) .

(۶) آقایان ، خدا حافظ من رفتم .

در جمله بالا « رفتم » اگرچه فعل ماضی است ولی اینجا معنی حال می دهد یعنی

من می روم .

در اردو نیز در چنین مورد ماضی به معنی حال استعمال می شود . چنانکه می گوید .
 حضرات ، خدا حافظ ، میس چلا (آقایان ، خدا حافظ من رفتم) .
 چون کسی را صدا کنند که بیا او در پاسخ می گوید « آمدم » .
 این ماضی هم در فارسی به معنی حال می آید . در اردو هم در این مورد فعل ماضی را
 به افاده فعل حال به کار می برند .

ادھر آؤ ابھی آیا
 (اینجا بیا) (الان آمدم)

(۷) فعل مرکب در زبان سانسکریت سابقه استعمال ندارد . ولی در زبان ها و لهجه هائی
 که از سانسکریت منشعب شده اند بنا به تأثیر فارسی استعمال افعال مرکب زیاد است .
 افعال مرکبی که در اردو مورد استقبال است ، بیشتر آنها ترجمه واژه به واژه افعال مرکب
 فارسی است . تعداد این افعال مرکب بیحد و حصر است . ما فقط بر چند مثال اکتفا
 می کنیم :

آباد شدن	آباد هونا	آماده سفر شدن	آماد سفر هونا
آباد کردن	آباد کرنا	آواره شدن	آواره هونا
آب از چیزی بردن	آب ختم کرنا	آواز دادن	آواز دینا
آب از سرگذشتن	پانی سر سے گذرنا	اختر شمردن	اختر شماری کرنا
آب به چیزی دادن	پانی دینا	از بر کردن	از بر کرنا

قاعده ۴

در جمله اسمی اول مسند الیه ، دوم مسند سوم رابطه می آید چون : برگ زرد است .
 در اردو هم همینطور است .

سلیم بیمار ہے	(سلیم مریض است)
اکبر طبیب ہے	(اکبر طبیب است)
وہ غیر حاضر ہے	(او غایب است)
ہم طالب علم ہیں	(ما دانشجو هستیم)
تم تهرانی ہو	(شما تهرانی هستید)

در این جمله ها :

الف : سلیم ، اکبر وہ ، ہم و تم - مسند الیه هستند و در آغاز جمله قرار گرفته اند .

ب : بیمار ، طبیب ، غیر حاضر ، طالب علم و تهرانی مسند هستند و بعد از مسند الیہ آمدہ است۔

ج : در جملہ ۱. ۲. ۳ کلمہ « ہے » و در ۴ « ہیں » و در ۵ « ہو » روابط است کہ در آخر جملہ ہا آمدہ۔
قاعدہ ۵ :

قید زمان را ہم پیش از مسند الیہ می آورند ، چون :

روزی نوشیروان بہ شکار رفتہ بود ۔

دیروز ہوا ابری بود۔

در اردو : ایک دن نوشیروان شکار کو گیا ہوا تھا (روزی نوشیروان بہ شکار رفتہ بود)

آج میں شیراز جاؤں گا امروز من بہ شیراز خواہم رفت

جب وہ آتا ہے مجھ سے پیسے مانگتا ہے ہر وقت می آید از من پول می خواہد

کل موسم گرم تھا دیروز ہوا گرم بود

پرسوں وہ بیمار تھا پریروز او مریض بود

در جملہ ہای بالا :

ایک دن ، آج ، جب ، کل و پرسوں قیود زمان است و در تقلید جملہ فارسی در اول جملہ ہا قرار گرفتہ است ۔

در فارسی گاهی قید زمان مقدم و گاهی مؤخر است، مانند :

بہرام امروز بہ پیشاور رفت۔

خسرو دیروز از تبریز آمد۔

ایرج فردا بہ ہمدان خواہد رفت ۔

در جملہ ہای اردو نیز گاهی قید مثل فارسی مؤخر می آید چون :

بہرام آج آن کے پاس گیا۔

خسرو کل تبریز سے آیا۔

ایرج کل ہمدان جائے گا۔

در جملہ ہای بالا : آج و کل قیود زمان هستند کہ بعد از فاعل آمدہ ۔

قاعدہ ۶ :

چنانچہ جملہ دارای قید وصف و حالت و چگونگی و امثال آن باشد ہر قدر قید را

نزدیکتر بہ فعل بیاوریم جملہ شیواتر و رساتر می شود ، چون :

فرخندہ خوب خیاطی می کرد۔

معمار استادانہ کار می کند .

میر عماد خط نستعلیق را خوش می نوشت .

در اردو ہم این اصول را بہ کار می برند، مانند :

او گریان می آمد وہ روتا ہوا آ رہا تھا

او شعر خوب می خواند وہ شعر خوب پڑھتا ہے

او در حالت مرگ گفت اس نے مرتے ہوئے کہا

در جملہ های بالا قیود روتا ہوا (وصفی) ، خوب (چگونگی) مرتے ہوئے (وصفی)
نزدیک فعل آمده است .

قاعدہ ۷ :

ہر گاہ چند مفعول بی واسطہ بہ دنبال یکدیگر در آیند، علامت مفعول بی واسطہ کہ

حرف :

« ر » است باید پس از مفعول آخر بیاید، مانند :

بہرام ، مشکان و ایرج و خسرو را سلام کرد .

در اردو ہم در این صورت علامت مفعول بی واسطہ کہ حرف « کو » است پس از

مفعول می آید، چون :

بہرام نے مشکان ، ایرج اور خسرو « کو » سلام کیا .

میں نے جامع مسجد ، لال قلعہ اور تاج محل کو دیکھا ہے ، (من جامع مسجد ،
لال قلعہ و تاج محل را دیدہ ام) .

قاعدہ ۸ :

بزرگترین و مهمترین تاثیر فارسی در جملہ اردو این است کہ اصول قدیم مطابقہ

صفت و موصوف را ترک کرد و بہ جای آن مطابقہ صفت با موصوف فارسی را اختیار نمود .

قلمزد کردن	قلم زد کرنا	یاد کردن	یاد کرنا
قلم کردن	قلم کرنا	کار تمام ساختن	کام تمام کرنا
کمر بستن	کمر بسته ہونا	کمر شکستن	کمر ٹوٹنا
کوچ کردن	کوچ کرنا	گرہ در کار افتادن	کام میں گرہ پڑنا
گریبان گرفتن	گریبان پکڑنا	گشت کردن	گشت کرنا
گوش گذار کردن	گوش گذار کرنا	لاف زدن	لاف مارنا

لشکر کشیدن	لشکر کشی کرنا	مهر کردن	مهر کرنا
ناخن بریدن	ناخن کاٹنا	ناخن تیز کردن	ناخن تیز کرنا
نام بردن	نام لینا	نقب زدن	نقب لگانا

در جمله اردو فاعل بر فعل تقدم دارد و به نظر «گریسن» این اصول جمله بندی از قدیم در زبان هندی رعایت شده است. ولی «دکتر شوکت سبزواری» تقدم فاعل بر فعل را نتیجه تأثیر فارسی می دانند و در تأیید عقیده خود از اولین کتاب دستور اردو «دریای لطافت» که به وسیله شاعر و زبان شناس اردو «انشاء اللہ خان انشاء» به زبان فارسی نوشته شده، چنین شاهد افزوده اند «انشاء اللہ!» در نمونه های افعال گاهی فاعل را اول آورده و گاهی فعل را مقدم داشته است، چون: تم آؤ گی (شما خواهید آمد). آؤ گی تم (خواهید آمد شما) دکتر سبزواری از این مثال نتیجه گیری کرده اند که تا زمان انشاء قواعد تقدم فاعل بر فعل تثبیت نشده بود و بعداً تحت تأثیر فارسی، این اصول را رعایت کردند! (۳) ولی حالا اگر ما جمله اردو (۳) را مورد مطالعه قرار دهیم، می بینیم که جمله اردو از لحاظ ساختمان بیشتر تحت تأثیر جمله فارسی است.

اینک اصول جمله بندی اردو و فارسی را مورد بحث قرار می دهیم:

در جمله های عادی منشور قاعده رایج این است:

(۱) نخست فاعل، دوم مفعول، سوم فعل میاید چون مسعود احمد را زد.

«جمله اردو نیز نخست فاعل، دوم مفعول و سوم فعل می آید، چون:

مسعود نے احمد کو مارا (مسعود احمد را زد)

اکبر نے سیب کھایا (اکبر سیب خورد)

سلیم نے کتاب پڑھی (سلیم کتاب خواند)

جلیل گانا گاتا ہے (جلیل آواز می خواند)

انور خط لکھے گا (انور نامه خواهد نوشت)

در این جمله ها:

الف - مسعود، اکبر، سلیم، جلیل و انور فاعل هستند و در آغاز جمله قرار گرفته اند در جمله هائی ۱ و ۲ و ۳ «نے» علامت فاعل است.

ب - احمد، سیب، کتاب، گانا (آواز) و خط (نامه) در جمله ها مفعول هستند و بعد از فاعل آمده اند در جمله اول «کو» مثل «را» علامت مفعول بی واسطه است.

ج - مارا، کھایا، پڑھی، گاتا ہے، لکھے گا... افعالی هستند که بعد از فاعل و مفعول آمده اند.

قاعده ۲

اگر مفعول در جمله نباشد اول فاعل، دوم فعل می آید چون مسعود رفت. در اردو هم این اصول رعایت می شود، چون:

مسعود گیا	(مسعود رفت)	زاهد آیا	(زاهد آمد)
وہ ہنسنا ہے	(او می خندد)	بچہ روتا ہے	(بچہ گریه می کند)
میں چلا	(من رفتم)		

در این جمله ها :

مسعود، زاهد، وہ، بچہ، میں - فاعل هستند و در آغاز جمله آمده اند. گیا، آیا، ہنسنا ہے، روتا ہے، چلا - فعل است و بعد از فاعل آمده.

قاعده ۳

در جمله فارسی مفعول بی واسطه در وسط جمله می آید.

در جمله اردو هم مفعول بی واسطه در وسط می آید، چون:

مسعود نے کتاب پڑھی مسعود کتاب خواند

در قدیم اگر موصوف جمع می بود صفت نیز با آن مطابقت می کرد، چون:

باتیں بھلیاں (سخنان خوب) ساعتیں کڑیاں (ساعتهای سخت)

در این ترکیبات صفت و موصوف هر دو جمع آمده است ولی حالا در تقلید فارسی

موصوف اگر جمع هم باشد. صفت ها را مفرد می آورند چون:

بھلی باتیں، کڑی ساعتیں.

اگر در جمله اسمی مسند صفت می بود با موصوف جمع خود در مقام مسند الیه

مطابقت می کرد چون:

راتیں کالیاں ہیں	(شبها سیاه است)
باتیں بھلیاں ہیں	(سخنها خوب است)
ساعتیں کڑیاں ہیں	(ساعتها سخت است)

راتیں کالی ہیں

باتیں بھلی ہیں

ساعتیں گڑی ہیں۔

قاعدہ ۴:

در اردو برعکس فارسی اگر عدد جمع باشد معدود ہم به صورت جمع می آید ولی در مورد بعضی کلمات فارسی معدود مفرد ہم می آید، چون :

وہ دس روز کے لئے لاهور گیا ہے او برای ده روز به لاهور رفته است
اگر اینجا به جای روز کلمہ اردو « دن » به کار برده شود در آن صورت «دس دنوں کے لئے» یعنی کلمہ دن جمع می آید.

میں دو سال سے تہران میں ہوں من از دو سال پیش در تہران ہستم
وہ دو ماہ بعد آئیگا او بعد از دو ماہ خواهد آمد

تأثیر برخی از ساخت های ویژه فارسی در جملہ اردو :
ما در فارسی چند نوع جملہ داریم کہ ساخت آنها به اردو منتقل شدہ است و این نوع جملہ ها در اردو عمومیت پیدا کردہ اند ، چون :

(۱) صحبت اہل صفا چہ در رو و چہ در قفا

ساخت : چہ چہ

در اردو می گویند چہ امیر و چہ غریب سب وہاں موجود تھے۔

چہ توانگر و چہ فقیر ہمہ آنجا حضور داشتند۔

اغلب این چہ را بہ کیا ترجمہ می کنند و می گویند : کیا امیر اور کیا غریب سب

وہاں موجود تھے

(۲) صلاح کار کجا و من خراب کجا

ساخت : کجا کجا .

در اردو می گویند میں اور کجا وہ (کجا من و کجا او یعنی ما قابل مقایسہ

نیستیم)۔

و اکثر کجا را در اردو بہ کہاں ترجمہ می کنند ، چون :

کہاں میخانے کا دروازہ اور کہاں واعظ

پر اتنا جانتے ہیں کل وہ جاتا تھا کہ ہم نکلے

(در میکدہ کجا و واعظ کجا)

(من فقط این قدر می دانم کہ چون ما میکدہ را ترک می کردیم او اندرون می رفت)

(۳) نہ شیر شتر نہ دیدار عرب

ساخت : نہ نہ

نه تم آئے نہ نیند آئی شب وعده
(در شب وعده نہ شما آمدید و نہ خواب)
(۴) من و گرز و میدان و افراسیاب
تو اور آرائش خم کاکل
میں اور اندیشہ های دور و دراز
(تو و آرایش خم کاکل)
(من و اندیشہ های دور و دراز)

یادداشتها و مآخذ

- ۱ - آرزو، سراج الدین علی خان، مئثر (خطی) مضبوط در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور به شماره AP-1-2-15. مئثر، چاپ دانشگاه کراچی، ۱۹۹۱م، ص: ۲۰۹.
- محمد حسین آزاد، سخندان فارس، مکتبه ادب اردو، لاهور ت - ن ص: ۴۵.
- ۲ - محمد اکرام، شیخ، مقدمه ارمغان پاک، لاهور، ۱۳۳۳ هـ ق، ص: ۴
- ۳ - ایضاً
- ۴ - امیر خسرو، مثنوی خزائن الفتوح، مثنوی دیول رانی و خضر خان و مثنوی قران السعدین، علیگر، ۱۹۲۸، ۱۹۱۷، ۱۹۱۸ و مثنوی نه سپهر کلکتہ، ۱۹۴۸.
- ضیا، الدین احمد برنی، تاریخ فیروز شاہی، کلکتہ، ۱۸۶۰م.
- ۵ - غلام دستگیر، قوانین دستگیری، هند، ۱۲۱۳ هـ ق، ص: ۳۲۱، نجم المغنی، نهج الادب، لکھنؤ، ۱۹۱۹م، ص ۷۷.
- سید عبداللہ، مباحث، لاهور، ۱۹۶۵م، ص ۸۷.
- ۶ - رام بابو، سیکسینہ، تاریخ ادب اردو، ترجمہ میرزا محمد عسکری، لکھنؤ ۱۹۲۹م ص ۵-۶.
- ۷ - آزاد، محمد حسین، آب حیات، لاهور ۱۹۵۲م، ص ۲۷.
- ۸ - دائرۃ المعارف بریتانیکا.
- ۹ - دکتر شوکت سبزواری، داستان زبان اردو، دہلی، ۱۹۶۱م، ص ۳۰.
- ۱۰ - دکتر محمد صدیق خان شبلی، تأثیر زبان فارسی بر زبان اردو، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۳۷۰ ش، ص ۲۵۸.

دکتر طاهره صدیقی
استاد دانشگاه کراچی

داستانسرایي در شبه قاره

همه تذکره نویسان معتقدند که زبان فارسی، پیش از استقرار حکومتی اسلامی که به وسیله یکی از غلامان سلطان شهاب الدین غوری در سال ۶۰۲ هـ به وجود آمد، در دوره غزنویان در ناحیه شمالی شبه قاره و در منطقه ای که اکنون به نام پاکستان موسوم است نفوذ کلی داشت. محمود غزنوی نه تنها خود مردی ادب دوست بود بلکه سرپرستی شاعران و فاضلان عصر خویش را هم فریضه می دانست. پس از وی نیز همچنان بر اثر توجهات فرمانداران دیگران سلسله مانند سلطان مسعود و سلطان ابراهیم و سلطان بهرام شاه و خسرو ملک سرزمین لاهور بعد از سلطنت غزنه به صورت بزرگترین مرکز ادب و فرهنگ فارسی در آمد، این شهر تقریباً در خلال سالهای ۳۹۴ تا ۶۰۲ هـ و تا هنگامی که سلطنت مستقل اسلامی به وجود بیاید، گهواره زبان و ادبیات فارسی بود و شعرای بنامی مانند ابوالفرج رونی و مسعود سعد سلمان در آنجا به شهرت رسیدند و به شعر و ادب خدمت کردند.

از این به بعد تاریخ شبه قاره را می توان به سه دوره مشخص تقسیم کرد.
دوره اول: از سلطان قطب الدین ایبک به سال ۶۰۲ هـ شروع می شود و به ختم قدرت سلطان ابراهیم لودی در سال ۹۳۲ هـ خاتمه می یابد.
دوره دوم: از ظهیر الدین محمد بابر به سال ۹۳۲ هـ شروع می شود و تا پایان کار بهادر شاه ظفر در سال ۱۲۷۴ هـ ادامه می یابد.
دوره سوم: از آغاز دوره استعمار انگلیسی ها تا تقسیم شبه قاره به پاکستان و هند (۱۲۷۴ تا ۱۳۶۷ هـ ق) ادامه می یابد.

دوره اول: سلطنت اسلامی (۶۰۲ تا ۹۳۲ هـ)

یکی از امرای غوری موسوم به غیاث الدین ابوالفتح محمد بن سام (۵۸۸ - ۵۹۹ هـ) پایتخت غزنویان را در غزنه در سال ۵۶۹ هـ تصرف نمود و به برادرش سلطان شهاب الدین که در تاریخ شبه قاره به محمد غوری معروف است، وا گذاشت، شهاب الدین محمد

غوری نه تنها بساط سلطنت غزنویان را در لاهور برچید بلکه پربتوی راج چوهان (راجه اجمیر و دهلی) را در سال ۵۸۸ هـ به قتل رسانید و سراسر هند شمالی را به تصرف خویش در آورد. پس از فتح دهلی در سال ۵۸۸ هـ تمام ممالك مفتوحه را به قطب الدین ایبک غلام خود سپرد و خود به غزنه برگشت.

قطب الدین ایبک از طرف غیاث الدین محمود غوری که جانشین محمد غوری بود لقب «سلطان» گرفت و بدین ترتیب در سال ۶۰۲ هجری اولین سلطنت مستقل اسلامی در شبه قاره به وجود آمد (۱) از این به بعد چندین سلسله به پادشاهی رسیدند که در تاریخ شبه قاره به نام «سلاطین دهلی» معروفند و آن‌ها از این قرارند :

- ۱- سلسله غلامان (۶۰۲ تا ۶۸۹ هـ ق)
- ۲- سلسله خلجیان (۶۸۹ تا ۷۲۰ هـ ق)
- ۳- سلسله تغلقیان (۷۲۰ تا ۸۱۷ هـ ق)
- ۴- سلسله سیدان (۸۱۷ تا ۸۵۵ هـ ق)
- ۵- سلسله لودیان (۸۵۵ تا ۹۳۲ هـ ق)

وضع ادبی و داستان‌سرایی در این دوره

دربار سلاطین دهلی هم مانند دربار غزنویان ملجاء و مأوای دانشمندان و شاعران بود، بالاخص سلطان قطب الدین ایبک (۶۰۲ تا ۶۰۷ هـ) و سلطان ایلتمش (۶۰۷-۶۳۳ هـ) و ناصر الدین محمود (۶۴۴-۶۶۴ هـ) و امیران ادب پرور مانند ناصر الدین قباچه حاکم ایالات سند (۶۰۷-۶۲۵ هـ) و وزیرش عین‌الملک همیشه از علماء و فضلاء و شاعران همعصر خود تشویق می‌کردند، و آنان را به انواع انعام و اکرام می‌نواختند، همچنین علاء الدین محمد شاه (۶۹۵-۷۲۰ هـ) از خلجیان و سکندر لودی (۸۹۴-۹۳۲ هـ) از لودیان پادشاهان علم دوست و ادب پرور بودند و دربارشان همیشه مرکز فضل و هنر بوده است، در این دوره ادبیات فارسی دامنه خود را گسترش داد و علاوه بر هر گونه مضامین شعری داستان‌سرایی هم رواج پیدا کرد.

امیر خسرو دهلوی نخستین و با ارزش‌ترین داستان‌سرایان این دوره است که به تقلید از نظامی گنجوی خمسه سروده است (۲). او نیز سبکی نو در پیش گرفت چون شعراء پیش از او برای سرودن داستان موضوعات خود را از وقایع گذشته می‌گرفتند و داستان‌های

عصر خویش را نمی سرودند ، امیر خسرو حوادث و وقایع عصر را بر اخبار و قصص گذشته ترجیح داد و پیشآمدهای معاصر را به شعر در آورد حاصل این ابتکار او به صورت « دول رانی و خضر خان » درآمد است که مورد تقلید و توجه شعرای بعدی قرار گرفت .
در این دوره (۶۰۲-۹۳۲ هـ) ما به چندین داستان بر می خوریم که از این قرارند :

۱- شیرین و خسرو

امیر خسرو این داستان را به تقلید از خسرو و شیرین نظامی سرود و در سال ۶۹۸ هـ در چهار هزار و یکصد و بیست و چهار بیت به انجام رسانید و به نام علاء الدین خلجی زینت داد، در این منظومه تازگی اندیشه و وسعت اطلاعات حکمی و علمی خسرو هویداست . (۳)

۲- مجنون و لیلی

دومین داستان عشقی از خمسة امیر خسروست. خسرو آن را در جواب مجنون و لیلی نظامی در سال ۶۹۸ هـ در دو هزار و شش صد و شصت بیت سروده است ، منظومه ایست که خسرو نهایت ذوق و قریحه شاعرانه را در نظم آن په کار برده است ، بنابر این هر شعر این منظومه دارای سوز درد و احساسات لطیف عشقی است (۴).
۳- اسکندر نامه ه :

این منظومه را امیر خسرو در سال ۶۹۹ هـ در جواب اسکندر نامه نظامی (شرفنامه و اقبالنامه) سرود. مقصود او از سرودن این مثنوی بیان تمام حالات اسکندر نبود بلکه به حوادث بعد از فتوحات اسکندر توجه کرده و بعضی نکات و حکایات نیز همراه مطالب خود آورده و داستان را با مرگ و دفن سکندر به پایان رسانده است . می توان ادعا کرد که بعد از اسکندر نامه نظامی بهترین اسکندر نامه است و به نام علاء الدین محمد شاه خلجی پادشاه دهلی است (۶).

۴- هشت بهشت

آخرین مثنوی از خمسة امیر خسرو است . که به پیروی از « هفت پیکر » نظامی به سال ۷۰۱ هـ سرود. موضوع این داستان عشق بهرام گور با دلارام است ، سه هزار و سی صد و پنجاه و دو بیت دارد و موضوع داستان با هفت پیکر نظامی هیچ تفاوتی ندارد (۷). ۵- داستان ملك زاده و پری

داستان عشق ملك زاده پسر قیروان شاه با دخت پری دختر شاه « رخام » است. دو نسخه خطی از این منظومه در کتابخانه دانشگاه پنجاب ، ذخیره شیرانی به شماره های

۴۸۷۸/۱۲۲۵ و ۴۲۴۳/۱۱۹۰ موجود است. مؤلف هر دو نسخه مجهول است. لیکن تاریخ سرودن یکی از آن ها سال ۷۰۴ ه است (۸). و این داستان از لحاظ سبك و مختصات ادبی حائز اعتناء نیست، داستان دوم که در سال ۷۱۰ ه (۹) سروده شده با نسخه اول از لحاظ موضوع هیچ تفاوتی ندارد ولی از نظر سبك بهتر است و تسلسل و روانی دارد.

۶ - داستان دول رانی و خضر خان (۱۰)

این منظومه ماجرای دل انگیز عشق « دول رانی » دختر پادشاه گجرات « رای کرن » و « خضر خان » پسر علاء الدین خلجی است که داستان عشق خود را شخصا برای امیر خسرو بیان داشته بود، امیر خسرو این داستان را به خواهش خضر خان در مدتی کوتاه به رشته نظم کشید ولی هنوز تمام نشده بود که خضر خان در گذشت، امیر خسرو وقایعی را که بعد از مرگ خضر خان برای دول رانی پیش آمده به تفصیل بیان کرده و آن را در سال ۷۱۵ ه به پایان رسانده گاه « عشقیه » و گاهی « عشیقه » هم نامیده می شود. نسخ خطی آن در کتابخانه پادشاهان اود به شماره ۳۲۸ و کتابخانه کپورتهله به شماره ۱۱۰ موجود است.

۷ - یوسف و زلیخا (۱۱)

شاعری به نام شیر خان مسعود دهلوی ملقب به مقبول الله (م ۸۳۶ ه) داستان یوسف و زلیخا را به سلك نظم در آورد.

۸ - مهر و ماه

جمالی دهلوی ماجرای عشقی شاهزاده « ماه » پسر شاه بدخشان با شاهدخت « مهر » دختر بهرام حاکم « مینا » است این منظومه از داستانهای ایرانی قبل از اسلام سرچشمه گرفته و شاعر منظومه را در مسافرت به کشورهای اسلامی به توصیه یکی از دوستان تبریزی و به تقلید و تتبع از « مهر و مشتری » عصار تبریزی به رشته نظم در آورد کتاب را در سال ۹۰۵ ه به پایان رساند و به سکندر لودی آخرین پادشاه خلجیان تقدیم کرد. این مثنوی از حیث مرقع نگاری بی نظیر است، شاعر جزئیات داستان را طوری بیان می کند که تمام وقایع پیش چشم خواننده مجسم می شود نسخه منفرد این داستان در کتابخانه دانشگاه پنجاب به شماره PPI-VI63 موجود است و سید پیر حسام الدین راشدی مثنوی را تصحیح نموده و مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان آن را در سال ۱۹۷۴ م به چاپ رسانیده است.

دوره دوم سلطنت اسلامى (۹۳۲ تا ۱۲۷۴ هـ ق)

وضع سیاسى دوره دوم سلطنت اسلامى

دوره دوم سلطنت اسلامى را خود مى توان به دو دوره تقسیم کرد :

(الف) دوره اعتلاى سلاطین تیمورى (۹۳۲ تا ۱۱۱۸ هـ ق)

(ب) دوره انحطاط سلاطین تیمورى (۱۱۱۸ تا ۱۲۷۴ هـ ق)

(الف) دوره اعتلاى سلاطین تیمورى از ظهیر الدین محمد بابر شروع شد و تا مرگ اورنگ زیب در سال ۱۱۱۸ هـ ادامه داشت . در این عصر شش نفر به پادشاهى رسیدند که از این قرارند:

(۱) ظهیر الدین محمد بابر (۹۳۲ تا ۹۳۷ هـ ق).

(۲) نصیر الدین محمد همایون (۹۳۷ تا ۹۴۷ هـ و ۹۶۲ تا ۹۶۳ هـ ق).

(۳) جلال الدین محمد اکبر (۹۶۳ تا ۱۰۱۴ هـ ق).

(۴) نور الدین محمد جهانگیر (۱۰۱۴ تا ۱۰۳۷ هـ ق).

(۵) شهاب الدین محمد شاهجهان (۱۰۳۷ تا ۱۰۶۸ هـ ق).

(۶) محى الدین محمد اورنگ زیب عالمگیر (۱۰۶۸ تا ۱۱۱۸ هـ ق).

(ب) دوره انحطاط پادشاهان تیمورى پس از مرگ اورنگ زیب عالمگیر در سال ۱۱۱۸ هـ اتفاق افتاد و تا پایان کار آخرین تاجدار تیمورى بهادر شاه ظفر در سال ۱۲۷۴ هـ ق ادامه پیدا کرد. از هنگام مرگ اورنگ زیب جنگ های خونین درمیان پسران وی برای تصاحب تاج و تخت در جریان بود و بالاخره معظم شاه تحت عنوان بهادر شاه اول در سال ۱۱۱۸ هـ بر تخت سلطنت جلوس کرد . پس از مرگ وی که در سال ۱۱۲۳ اتفاق افتاد، چند نفر از جانشینان وی به این ترتیب به حکومت رسیدند :

فرخ سیر (۱۱۲۴ تا ۱۱۳۱ هـ ق) محمد شاه (۱۱۳۱-۱۱۶۲ هـ ق)

احمد شاه (۱۱۶۱-۱۱۶۷ هـ ق) عالمگیر ثانی (۱۱۶۷-۱۱۷۳ هـ ق)

شاه عالم ثانی (۱۱۷۳-۱۲۰۲ هـ ق) اکبر دوم (۱۲۲۱-۱۲۵۳ هـ ق)

بهادر شاه ظفر (۱۲۵۳ تا ۱۲۷۴ هـ ق)

جانشینان اورنگ زیب نتوانستند خود را از دسائس و توطئه های انگلیسى ها که به منظور بر انداختن سلطنت آنان آغاز شده بود، محفوظ نگاهدارند.

وضع ادبی این دوره

اگرچه شبه قاره پس از استقرار سلطنت اسلامی در سال ۶۰۲ هـ ق به توسط قطب الدین ایبک تا روی کار آمدن ظهیر الدین محمد بابر در سال ۹۳۲ هـ به صورت یکی از مراکز مهم ادب فارسی در آمده بود ولی با تأسیس سلطنت پرشکوه تیموریان شبه قاره بزرگترین مجمع دانشمندان و سخنوران و نویسندگان فارسی زبان قرار گرفت. در حالیکه پادشاهان تیموری ترک زبان بودند ولی به زبان و ادبیات فارسی علاقه وافری داشتند و در دربارشان علماء و فضیلا نامی حضور داشتند و به دریافت جایزه و انعام مفتخر می شدند (۱۲).

بابر و همایون به علت جنگ و جدال و اغتشاشات داخلی موفق به تشویق و توجه به اهل علم و فضل نسبت به جانشینان خود نشدند، بابر مؤرخ و شاعر هم بود و به زبان ترکی دیوان داشت و به فارسی هم شعر می گفت:

نوروز و نوبهار و می و دلبری خوش است بابر به عیش کوش که عالم دوباره نیست
در کتاب تزک بابری از شعرای همعصر وی پی می بریم ولی هیچ سراغی از داستانسرایی در آن دوره نداریم تنها جمالی دهلوی بوده است که مثنوی «مهر و ماه» را سروده که به نام سکندر لودی است. وی در دوره بابر و همایون هم می زیسته است. تذکره نویسان از دوره همایون، مولانا جنویی، مولانا شیخ ابو الواحد فارغی، قاسم کاهی، طاهر دکنی و قاسم خان بدخشی را نام برده اند. قاسم خان بدخشی داستان «یوسف و زلیخا» را در شش هزار بیت سروده است این شاعر کتاب دیگری هم به نام «لیلی و مجنون» دارد (۱۳).

اما حقیقت این است که بسط بیشتر علم و فضل و ادبیات فارسی در زمان اکبر شاه بود در حالی که او امی بود ولی از کتابهای فارسی اطلاعات وافر داشت، شعر می گفت و شعر هم می فهمید (۱۴). اهل علم و فضل گرد او جمع آمده بودند، از بلاد ایران هم شعرا دسته دسته به شبه قاره مهاجرت می کردند و از سخاوت وی بهره ور می شدند. اشخاصی نظیر: عرفی شیرازی، نوعی خبوشانی، ابوالفیض فیضی، غزالی مشهدی، طالب آملی و نظیری نیشاپوری از شعرای بزرگ آن دوره محسوب می شدند. «مها بهارت» و «رامایانا» کتاب مقدس هندوان به امر اکبر شاه به فارسی ترجمه شد و ابوالفیض فیضی «نل و دمن» را به شعر فارسی سرود.

پس از اکبر پسرش جهانگیر هم به شعر و شاعری علاقه داشت. خودش شاعر و مورخ بود و «تزک جهانگیری» را به یادگار گذاشته است، شاعری به نام حیاتی گیلانی وقتی که داستان «سلیمان و بلقیس» را در بحر خسرو و شیرین سرود به وزن خود طلا

جایزه گرفت (۱۵).

شاهجهان پسر جهانگیر مانند اسلافش عالم و فاضل نبود لکن هیچگاه از سرپرستی شعرا و ادباء غفلت نمی ورزید. ادبیات فارسی و هنرهای ایرانی در این دوره بیشتر از پیش رونق گرفت. جان محمد قدسی وقتی که قصیده ای نغز در خدمت وی خواند. هفت مرتبه دهنش را از جواهر و مروارید پر کردند (۱۶). بهترین گویندگان و نویسندگان فارسی وابسته به همین دوره بوده اند. ابو طالب کلیم ملك الشعراى دربار بود و مورد تفقد فراوان پادشاه قرار می گرفت (۱۷).

اورنگ زیب عالمگیر پادشاه صوفی منش بود ولی از شعر و شاعری متنفر نبود. بلکه اشعاری که سرشار از عشق عارفانه و در زمینه تصوف می بود مورد توجه پادشاه قرار می گرفت، مدحی که مملو از دروغ و غلو باشد، برایش ششمز کننده بود، او دوست نداشت که شعرا از طریق قلمق بیجا امرار معاش کنند، شعرای معروف آن دوره عاقل خان رازی، معز فطرت موسوی، ناصر علی سرهندی، ملا سعید مازندرانی، محمد افضل سرخوش، احمد یار خان یکتا، و رفیع خان باذل بودند و دخترش زیب النساء بیگم هم به شعر و شاعری علاقه داشت و مخفی تخلص می کرد.

پس از مرگ اورنگ زیب که در سال ۱۱۱۸ هـ اتفاق افتاد، جانشینانش به علت عیش طلبی و خوش گذرانی نتوانستند بیشتر اوقات شان را به شعر و شاعری و حمایت از ادبیات فارسی صرف کنند. باوجود این که این دوره طولانی صد و پنجاه سال ادامه پیدا کرد و هشت نفر از جانشینان اورنگ زیب به پادشاهی رسیده اند ولی از آنان فرخ سیر (۱۱۲۴ - ۱۱۳۰ هـ ق) و وزیرش نظام الملك آصف جاه و آخرین تاجدار سلطنت تیموریان بهادر شاه ظفر علم دوست و شاعر پرور بوده اند.

در این دوره ادبیات فارسی مورد توجه هندوان سیکها و مرهته ها قرار گرفت و آنان زبان فارسی را زبان رسمی قلمرو خود قرار دادند، شاعران این دوره وقتی از سرپرستی مرکز، محروم ماندند به دربارهای غیر مستقل مانند حیدرآباد، پنجاب، بنگال، اود، راهپور و کرناتک روی آوردند که از مراکز مهم علم و ادب آن دوره محسوب می شد و سرمایه های وافری به گنجینه ادبیات فارسی افزوده اند، شعرای معروف این دوره فقیر الله آفرین لاهوری، شمس الدین فقیر، سالم کشمیری، بیغم بیراکی و قمر الدین منت بوده اند.

وضع داستانسرایی در دوره سلاطین تیموری

(۹۳۲ هـ تا ۱۲۷۴ هـ)

داستان هائی که از زمان بابر و همایون تا انقراض دولت تیموریه به رشته نظم کشیده شده باید از لحاظ موضوع به چندین دسته تقسیم کنیم :

۱- داستان هائی که به تقلید از خمسة نظامی سروده شده اند و یا منابع ایرانی دارند :

(الف) داستان هائی که به تقلید از داستان های سه گانه عشقی نظامی سروده شده اند.
 (ب) داستان هائی که از دوره قبل از اسلام سرچشمه گرفته اند و یا منشأ ایرانی دارند.
 ۲- داستان هائی که از منابع هندی قدیم (سانسکریت) سرچشمه گرفته اند و یا تار و پود هندی دارند :

الف- داستان هائی که از منابع هندی سرچشمه گرفته اند و صیغه افسانه ای و اساطیری دارند.

ب- داستان هائی که مبتنی بر وقایع تاریخی هستند و از زبان های محلی به شعر فارسی در آمده اند.

ج- داستان های حقیقی که مضامین آنها را شاعران از مشهودات خویش و یا پیشآمدهای عصر گرفته اند .

اینک به شرح مختصری درباره هر کدام می پردازیم :

۱- (الف) داستان هائی که به تقلید از داستان های سه گانه عشقی نظامی سروده شده اند.
 خسرو و شیرین :

عده ای از شاعران چیره دست شبه قاره که به سرودن داستان عشق خسرو پرویز پادشاه ساسانی با شیرین شاهزاده خانم ارمنی دست زده اند ، از قرار زیرند :

۱- جمال الدین محمد عرفی (۱۸) در زمان اکبر شاه از ایران به هند آمد و در سال ۹۹۹ هـ در لاهور در گذشت. داستان خود را به نام های « فرهاد و شیرین » و « شیرین و فرهاد » سروده است . نسخه های خطی آن در کتابخانه دانشگاه کیمبرج ، ذخیره براون به شماره ۷۸ و در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۵۹ / ۲۹۵ موجود است .

۲- میرزا قوام الدین جعفر بیگ ، معروف به آصف خان در ۹۸۵ هـ در دوره اکبر شاه به هند مهاجرت نمود و در سال ۱۰۲۱ هـ در برهان پور در گذشت. وی منظومه خود را قبل از سال ۹۹۵ هـ به پایان رسانید (۱۹) نسخه خطی این داستان در کتابخانه بودلین آکسفورد

- به شماره ۱۰۶۸ و کتابخانه بانکی پور به شماره ۲۷۴ و کتابخانه موزه سالار جنگ به شماره ۲۰۶ ANM و ۱۸۰۵/ANM-642 موجود است.
- ۳- مير محسن رازی منظومه « شیرین و خسرو » را سرود ، وی در دوره اکبر به هند آمد و در سال ۱۰۲۰ هـ ق در بنارس در گذشت (۲۰).
- ۴- مير محمد حسن که در عهد اکبر شاه می زیست و در بنارس فوت کرد منظومه ای به نام « شیرین و خسرو » سروده است (۲۱).
- ۵- محمد شریف کاشی در سال ۹۹۴ هـ وارد هند شد و در سال ۱۰۰۶ هـ در گولکنده وفات یافت (۲۲) سراینده « شیرین و خسرو » است.
- ۶- مولانا شکيبي صفاهانی هم داستان « شیرین و خسرو » دارد و غير از این مثنوی دیوانی محتوی چهار هزار بیت دارد (۲۳).
- ۷- خواجه شاپور رازی متخلص به فریبی در عهد جهانگیر در سال ۱۰۳۱ هـ ق فوت کرده و « شیرین و خسرو » را به یادگار گذاشته است (۲۴).
- ۸- محمد طاهر وصلي رازی برادر بزرگ غیاث الدین بیگ معروف به اعتماد الدوله وزیر و پدر زن جهانگیر بود تنها نسخه خطی « خسرو شیرین » او در کتابخانه دیوان هند، لندن به شماره ۳۲۸ موجود است (۲۵).
- ۹- میرزا اصغر بیگ ، متوفی ۱۰۲۱ هـ (۲۶).
- ۱۰- شاعری به نام ابراهیم ادهم متوفی ۱۰۶۰ هـ که در عهد اورنگ زیب می زیست (۲۷).
- ۱۱- مولانا خفري خوانساری در عهد اورنگ زیب زندگی می کرد (۲۸).
- ۱۲- ملا فوق الدین فوقی در زمانم اورنگ زیب می زیسته است (۲۹).
- ۱۳- شاعری به نام متھرا داس مثنوی « شیرین و خسرو » دارد « دیوانش » در کتابخانه دیوان هند ، لندن موجود است (۳۰).
- ۱۴- ملا حیدر خصالی بخشی از « شیرین و خسرو » را منظوم ساخته (۳۱).
- لیلی و مجنون
- داستان لیلی و مجنون که از افسانه های « هزار و یکشب » سرچشمه گرفته توجه شعرای شبه قاره را هم به خود جلب نموده است :
- ۱- اولین منظومه از سرگذشت لیلی و مجنون از قاسم خان موجی است که در سال ۹۷۹ هـ در آگره وفات یافت (۳۲).
- ۲- سعد الدین رهائی خوافی در عهد اکبر شاه وارد هند شد و در حدود ۹۸۳ هـ در گذشت (۳۳). تنها نسخه خطی آن در کتابخانه بودلین است .

- ۳- شاعری به نام یعقوب صرفی کشمیری منظومه « لیلی و مجنون » را به سال ۹۹۸ هـ به پایان رسانده که دارای دو هزار و شش صد و چهار بیت است (۳۴).
- ۴- سراینده دیگر بدر الدین کشمیری است که در سده دهم هجری می زیسته است (۳۵).
- ۵- میر محمد امین معروف به میر جمله متخلص به روح الامین متوفی ۱۰۴۷ هـ، منظومه او به نام محمد علی قطب شاه (متوفی ۱۰۲۰ هـ) با بیت زیر آغاز می گردد:
- ای حسن طراز عشق پرواز انجام نمای کار ز آغاز (۳۶)
- نسخه های خطی آن در کتابخانه موزه بریتانیا به شماره ۵۸۸، ۲۴ و کتابخانه نیو کالج ادنبرگ، به شماره ۲۷ موجود است.
- ۶- ولی محمد در سال ۱۰۳۲ هـ این منظومه را سرود که دارای صد و پنجاه و پنج برگ است که با بیت زیر آغاز می گردد:
- حمد بیحد کردگار پاک را کافرید او ارض و هم افلاک را (۳۷)
- ۷- حبیب الله متخلص به « حبیبی » ساکن کابل از شعرای بزرگ دوره شاهجهان است اشعار زیادی به یادگار گذاشته است (۳۸).
- ۸- محمد شریف ابن شمس الدین محمد معروف به شریفای کاشف برادر مقیم شیرازی بود (۳۹).
- ۹- میرزا محمد خان نصیبی کرمانشاهی که از ایران به لکهنو آمد و منظومه خود را در سال ۱۲۲۷ هـ سرود دارای صد و هشتاد برگ است و با بیت زیر آغاز می گردد :
- این نامه به نام یار زیبا کز اوست مرا به تن توانا (۴۰)
- نسخه خطی آن در کتابخانه پادشاهان اود در مثنویات نصیبی به شماره ۴۰۶ موجود است.
- ۱۰- سید محمد ناصر خان بهادر متخلص به « ناصر » به سال ۱۲۲۹ در لکهنو زندگی می کرد (۴۱).
- ۱۱- متھرا داس هم « لیلی و مجنون » را سروده است (۴۲).

۳- هفت پیکر

- این داستان قدیم ایرانی از عهد بهرام گور ساسانی است شعرای شبه قاره که به تقلید از خمسه نظامی این داستان را سروده اند از قرار زیرند :
- ۱- خواجه معین الدین محمد بن محمود دھدار (متوفی ۱۰۱۶ هـ) متخلص به فامی [فانی] که در زمان اکبر شاه وارد هند شد و منظومه خود را به نام « هفت دلبر » سرود (۴۳).
- نسخه های خطی در ملکیت کتابخانه عمومی پنجاب شماره ۹۹، ۸۷۱ ف و ریو،

- ص ۸۱۶/۱، کتابخانه پادشاهان اود ذیل صفحات ۳۰۳ و ۳۹۴ است.
- ۲- « هفت کشور » سراینده آن محمود لاهوری است علاوه بر مثنوی « هفت پیکر » مثنوی دیگری به نام « عاشق و معشوق » تألیف ۱۰۰۷ هـ هم دارد (۴۴)، نسخه خطی آن در ملکیت مرحوم دکتر محمد بشیر حسین استاد دانشگاه پنجاب است.
- ۳- ابوالفیض فیضی مثنوی به نام « هفت کشور » سرود که محتوی پنج هزار بیت است (۴۵).
- ۴- « آسمان هشتم » یا « فلك البروج » را روح الامین به سال ۱۰۲۱ هـ سروده و به نام قطب شاه (۹۸۸ هـ تا ۱۰۲۰ هـ) است (۴۶).
- ۵- میر معصوم نامی بهکری مثنوی ای به نام « هفت نقش » سرود (۴۷).
- ۶- فانی کشمیری کتابی به نام « هفت اختر » در سال ۱۰۶۸ هـ سرود که (۴۸) در اکادمی جمون و کشمیر به چاپ رسیده است. نسخه های خطی آن در فهرست کتابخانه پادشاهان اود ص ۳۸۷ و کتابخانه آصفیه ، حیدرآباد به شماره ۳۰۸ ذکر شده است.
- ۷- « هفت اختر » تألیف شاعری متخلص به عیشی در سال ۱۰۷۰ هـ و به نام اورنگ زیب سروده شده است (۴۹).
- (ب) داستان هائی که از دوره قبل از اسلام سرچشمه گرفته اند و یا منشأ ایرانی دارند :
- بلقیس و سلیمان
- داستانی است که از تورات سرچشمه گرفته و به حدی جالب است که نه تنها توجه شعرای ایرانی و ترك زبانان را به خود جلب کرد بلکه گروهی از شعرای فارسی گوی شبه قاره هم به سرودن این داستان دست زده اند :
- ۱- نظام معنائی متوفی ۹۲۱ هـ « بلقیس و سلیمان » را به رشته نظم در آورد (۵۰).
- ۲- شیخ ابوالفیض فیضی ملك الشعرا دربار اکبری « سلیمان و بلقیس » را سرود (۵۱) نامبرده مثنویات دیگری از قبیل « مرکز ادوار »، « هفت کشور » و « اکبر نامه » هم دارد . نسخه های خطی آن در فهرست کتابخانه پادشاهان اود (۵۲) و کتابخانه علیگر موجود است (۵۳).
- ۳- حیاتی گیلانی در زمان جهانگیر شاه مثنوی خود « سلیمان و بلقیس » را سرود و هفت بار دهنش را از زر و گوهر پر کردند (۵۴).
- ۴- میرزا محمد خان نصیبی پسر موسی خان کرمانشاهی که در عهد غازی الدین حیدر پادشاه اود وارد لکهنؤ شد (۵۵) نسخه خطی مثنوی او در فهرست کتابخانه پادشاهان اود، ص ۵۱۰ موجود است (۵۶).

۵ - میر ابوالکارم متخلص به « مشهود » پسر امیر خان بود. وفات او در سال ۱۰۲۳ هـ در سیوهن شریف اتفاق افتاد (۵۷). غیر از این مثنوی، مثنوی بدیع الجمال و سیف الملوك را هم به یادگار گذاشته است. نسخه مورد مطالعه در ملکیت سید حسام الدین راشدی مرحوم است که دارای صد و شصت و هفت برگ است و هر صفحه هفده بیت دارد و در سال ۱۰۱۰ هـ به پایان رسیده است.

۲ - وامق و عذرا

داستانی است که از افسانه های عشقی یونانی سرچشمه گرفته است، اصل این قصه به زبان سریانی بوده. اما در اوایل قرن سوم میلادی به زبان پهلوی برگردانیده شده است (۵۸). عنصری از نخستین کسانی است که در قرن پنجم داستان دو دل داده وامق و عذرا را به فارسی سرود. شعرای شبه قاره که این داستان را به لباس شعر در آوردند، از قرار زیرند:

۱ - محمد علی استرآبادی متخلص به « قسمتی » در زمان اکبر شاه به هند آمد و در دکن اقامت گزید و در گولکنده داعی اجل را لبیک (۵۹) گفت و این مثنوی را به عنوان وامق و عذرا سرود.

۲ - سراینده دیگری که یعقوب صرفی کشمیری (۶۰) نام دارد، اولین شاعر پارسی گوی کشمیر به شمار می رود که اشعاری به پیروی از خمسة نظامی گنجوی سروده غیر از این آثار دیگری مانند تفسیر قرآن، مسلك الاخيار تألیف ۹۹۲ هـ، لیلی و مجنون ۹۹۸ هـ، مغازی النبی ۱۰۰۰ هـ و علامات مرشد تألیف ۱۰۰۰ هـ ق از اوست.

نسخه خطی کتاب در : کتابخانه رضا رامپور به شماره ۴۲۱۶ و امین منزل حیدرآباد قفسه شماره ۱۲ و موزه سالار جنگ در حیدرآباد به شماره ۱۷/۱۷۷۳-ANM موجود است.

۳ - شاعری به نام صلحی معاصر تذکره نویس معروف به تقی اوحدی متوفی (۱۰۳۰ هـ.ق) در عهد اکبر شاه زاده شد و در دوره حکومت اکبر شاه به هند آمد داستان « وامق و عذرا » (۶۱) را در سال ۹۹۲ هـ به سلك نظم در آورد.

نسخه خطی آن در کتابخانه های موزه سالار جنگ حیدرآباد به شماره ۱۷۹۵/۱/۱۰۲۰-ANM و موزه ملی کراچی به شماره ۱۹۶۱/۱۳۳۷-N.M و کتابخانه رضا رامپور بخش نظم به شماره ۴۲۱۶ و ۴۲۱۳ و در موزه بریتانیا به شماره ۹۳۴ و ۱۰ موجود است.

۴ - حاجی محمد حسین شیرازی (۶۲) منظومه ای به نام وامق و عذرا به یادگار گذاشته است دارای چهارصد بیت است و در واقع سرگذشت خود شاعر است که آن را به وامق و

عذرا نسبت داده است.

۳- یوسف و زلیخا

داستان یوسف و زلیخا از تورات و قرآن سرچشمه گرفته است و از داستانهای قبل از اسلام است. از شعرای شبه قاره هم برخی به سرودن آن دست زده اند:

۱- تزروی ابهری (۶۲) خواهرزاده نرگس ابهری است که داستان «یوسف و زلیخا» را به سلك نظم در آورد، در سال ۹۷۵ به دست دزدان کشته شد. مثنوی او به نام محمد یوسف خان متوفی ۹۷۳ هـ است. شمس الدین سامی و بدایونی از تذکره نویسان این مثنوی را «حسن یوسف» نوشته اند (۶۴).

۲- قاسم خان بدخشی متخلص (۶۵) به «موجی» از امرای همایون شاه بود، در سال ۹۷۹ هـ در آگره فوت کرد. مثنوی «یوسف و زلیخا» را در شش هزار بیت سروده است.

۳- ابوالفیض فیضی شاعر دربار اکبری هم داستان «یوسف و زلیخا» را به رشته نظم کشیده است (۶۶). نسخه خطی کتاب در تعلق به المحسن ترقی اردو، کراچی به شماره ۳/۲۴۹ است.

۴- میر معصوم نامی بهکری هم داستان «یوسف و زلیخا» را به عنوان «حسن و ناز» سرود (۶۷) که اکنون شعری از این داستان به صورت کتیبه به یادگار مانده است. به قول پیر حسام الدین، عبدالحی حبیبی نسخه خطی این مثنوی را پیش آقای هاشم شایق افندی دیده بوده که چهار هزار بیت دارد (۶۸).

۵- تقی الدین اوحدی متخلص به «تقی» در سال ۹۷۳ هـ چشم به جهان گشود و در خدمت جهانگیر شهرت یافت، منظومه خود را به نام «یعقوب و یوسف» و یا «یوسف و یعقوب» سرود (۶۹).

۶- شاعری به نام مقیم یا مقیمای شیرازی که معاصر شاهجهان بود. او هم این مثنوی را سروده است (۷۰).

۷- محمد ابراهیم خلیل الله که به سال ۱۰۸۷ در دهلی هـ متولد گردید. داستان «یوسف و زلیخا» را به نام «احسن القصص» به رشته نظم در آورد (۷۱).

۸- دولت رضا بیگ چنگی منظومه ای را به نام «یوسف و زلیخا» سروده که نسخه خطی آن در کتابخانه آصفیه، حیدرآباد دکن موجود است.

۹- شاعری متخلص به سیفی منظومه خود را به نام «یوسف و زلیخا» سروده و در سال ۱۱۱۴ هـ ق. آن را به پایان رسانده است که با بیت زیر آغاز می گردد:

نخستین حمد می گویم خدا را که پیدا کرده و پرورده ما را

نسخه خطی آن در کتابخانه شخصی پیر مغیث الدین فقیر در لاهور موجود است .
۱۰ - عبدالقادر خان ختك داستان یوسف و زلیخا را در سال ۱۱۱۲ هـ در چهار هزار بیت سروده است (۷۲).

۱۱ - حبیب الله حبیبی منظومه خود را به نام « محبت نامه » (۷۳) در عهد اورنگ زیب سرود و در سال ۱۰۸۷ هـ تمام کرد .

نسخه خطی این داستان در کتابخانه گنج بخش، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد به شماره ۶۱۷/۸۵۰ وجود دارد.

۴ - مثنوی مهر و ماه

داستان عشق « مهر » پسر خاور شاه مشرق زمین با « ماه » دختر هلال مغربی است. مهر او را در خواب می بیند و عاشق و دلباخته می شود و تمام مشکلات راه عشق را طی می کند و سر انجام به آرزوی خود می رسد. سراینده این داستان عبدالحکیم عطا تتوی است که منظومه خود را به سال ۱۱۰۷ هـ سروده است. غیر از این مثنوی دیوانی هم دارد که محتوی چهار هزار بیت است (۷۴) نسخه مورد مطالعه در ملکیت پیر حسام الدین راشدی فقید بوده و به قول همو وفات شاعر در سال ۱۰۴۰ هـ اتفاق افتاده است (۷۵).

۵ - مثنوی مهر انگیز

داستان دیگری که به نام مهر انگیز معروف است تاریخ سرودن و سراینده آن مجهول است چون ورق آخر افتاده . ولی از اشعارش می توان پی برد که سراینده این داستان « یکدل » تخلص می کرده است :

آغاز:

نگنجد ذات او در فهم و ادراك ز جسم و عرض و جوهر ذات او پاك
این داستان در زمینه مهر و ماه عطای تتوی سروده شده است و روایت و وقایع مطالب داستان حتی اسم قهرمانان هم هیچ فرقی با مثنوی « عطا » ندارد .

نسخه خطی در کتابخانه دانشگاه پنجاب ذیل شماره Spi VI.179 موجود است .

۶ - داستان سیف الملوك و بدیع الجمال

داستانی است که از داستانهای هزار و یکشب گرفته شده « سیف الملوك » پسر پادشاه مصر « بدیع الجمال » دختر شاه جنان را در خواب دیده و عاشق و دلباخته او می گردد و با کمک دختر زاده شاه سراندیپ به مقصود خود نائل می آید. شعرای شبه قاره که به سرودن آن دست زده اند، از قرار ذیلند :

۱ - میرزا بدیع اصفهانی بنا به خواسته شمشیر خان در عهد اورنگ زیب این داستان را به نام «گلدسته» سرود که در سال ۱۲۹۰ هـ در مطبع بمبئی به چاپ رسید (۷۶).

۲ - داستان دیگری که سراینده آن یکی از شاعران هندی است به نام دیوان سینگ خلیق لاهوری. او منظومه خود را به نام «جذب رسا» در سال ۱۱۹۹ هـ سروده. محتوی هشتاد و پنج برگ است و هر صفحه دوازده بیت دارد که چنین آغاز می گردد:

الهی دیده ام بر خویش واکن دلم آئینه حسن صفا کن

نسخه خطی آن در کتابخانه دانشگاه پنجاب در دیوان خلیق سینگ به شماره

Spi VI.11 موجود است.

۳ - میر صوبیدار خان پسر میر فتح الله خان متخلص به میر حاکم سند (۱۲۲۷-۱۲۶۲ هـ) داستان سیف الملوك و بدیع الجمال را در سال ۱۲۴۷ هـ سروده است (۷۷).

۴ - شاعری دیگر به نام میرزا بیر علی که اهل لکهنؤ بود. او هم این داستان را به شعر در آورده است (۷۸).

نسخه خطی آن در کتابخانه آصفیه حیدرآباد به شماره ۳۳۱ موجود است.

۵ - منظومه دیگری از این داستان در کتابخانه انجمن ترقی اردو، کراچی به شماره ۲۵۴/۳ موجود است، ولی اسم شاعر مجهول است.

۷ - داستان بدر منیر

بدر منیر داستان افسانه ای و رویائی است. ماجرای عشق «بدرمنیر» با «ماه جمال» را در بردارد. سراینده آن معلوم نیست ولی از اشعارش پی می بریم که شاعر اهل بتالا بوده. نسخه خطی در دانشگاه پنجاب به شماره Spi VI.318 موجود است.

۸ - داستان در مکنون

میر شمس الدین فقیر دهلوی (۷۹) ماجرای عشق ملیکه دختر قیصر روم را با امام حسن عسکری بازگو می کند. او این منظومه را در سال ۱۱۶۹ هـ سروده است. نسخه خطی آن در کتابخانه موزه سالار جنگ به شماره ۲۳۰/۲۱۲، کتابخانه دیوان هند، لندن به شماره ۴۶۸، فهرست کتابخانه بانکی پور، ج ۱، به شماره ۱۹۳. ضمیمه و کتابخانه انجمن ترقی اردو، کراچی به شماره ۲۴۸/۳ و کتابخانه آصفیه حیدرآباد به شماره ۲۳۸. موجود است.

۹ - غرائب نامه

سراینده این داستان مولوی غلام محی الدین یکدل است. هیچ اطلاعی راجع به شاعر در دست نیست. حکایت ابوقیم انصاری را در سال ۱۲۱۸ هـ به شعر فارسی در آورده است.

نسخه خطی در ملکیت کتابخانه دانشگاه پنجاب ، ذخیره آذر به شماره ۷۲۶۹ است .

۲ - داستان هائی که از منابع هندی قدیم (سانسکریت) سرچشمه گرفته اند و یا تار و پود هندی دارند.

(الف) داستان هائی که از منابع هندی سرچشمه گرفته و جنبه افسانه ای و اساطیری دارند.

۱ - راماین

یکی از داستانهای حماسی و اساطیری هند به شمار می رود ، این داستان نه تنها از عشق رام و سیتا حکایت می کند بلکه یکی از کتابهای مقدس هندوان محسوب می شود و تاریخ دوره قبل از اسلام یعنی وقایع سیاسی اجودیا و لشکر کشی آریائی ها بر دکن و لنکا را در بردارد (۸۰). نخستین سراینده این داستان والمیکی است که آن را در چهار هزار بیت به زبان سانسکریت در آورده و بر هفت جلد منقسم کرده است . داستان به خاطر داشتن مطالب تاریخی و اساطیری هند در دوره قبل از اسلام به زبان های زیادی ترجمه شده و یا به نظم درآمده است .

شعرای فارسی زبان شبه قاره هم که توجه خود را به نظم آن مبذول نموده اند، از قوار ذیلند :

۱ - نخستین بار ملا عبدالقادر بدایونی به فرمان اکبر شاه داستان را به حلیه شعر فارسی در آورد و ولی بدبختانه این نسخه ناپدید شد.

۲ - ملا شیخ سعد الله متخلص به « مسیح » یا « مسیحا » (۸۱) در زمان جهانگیر شاه «رام و سیتا» را به شعر فارسی در آورد. مسیحی در موضع کرانه نزدیک پانی پت چشم به جهان گشود و در حدود دوازده سال در بنارس اقامت گزید مثنوی او با بیت زیر آغاز گردیده است :

خداوندا ز جام عشق کن مست که از مستی فشانم بر جهان دست (۸۲)

نسخه خطی راماین مسیحی در تمام کتابخانه های مهم جهان وجود دارد از قبیل کتابخانه بانکی پورج ۳ شماره ۱۵۷۲، و فهرست کتابخانه موزه بریتانیا، ج ۲، ص ۶۰۳ و ۶۸۸ و کتابخانه بودلین به شماره ۱۱۱۵ و کتابخانه دیوان هند به شماره ۱۵۷۲ و فهرست کتابخانه پادشاهان اود ص ۹۰ و کتابخانه دانشگاه کیمبریج ذخیره براون به شماره

CC XC ۷ و کتابخانه آصفیه به دکن شماره ۲۶ و کتابخانه موزه ملی، کراچی، به شماره ۶۱/۱۳۴۹ و کتابخانه امین منزل حیدر آباد، دکن به شماره ۱۴/۱۲ و فهرست کپورتهله، ص ۲۲۸ و کتابخانه دانشگاه پنجاب به شماره Spi VI,84.

۳- شاعری به نام گرده‌رداس در زمان جهانگیر راماین را در سال ۱۰۳۶ هـ به شعر درآورده (۸۳) که چنین آغاز می‌گردد:

ثنای شکر آن بخشنده جان را پدید آورده کون و مکان را

نسخه‌های خطی این داستان در کتابخانه دانشگاه پنجاب به شماره ۲۰۹۵/۵۱.۷ و کتابخانه موزه بریتانیا به شماره ۱۲۵۱ موجود است.

۴- شاعری به نام چندرمن بیدل به نام « نرگستان » داستان « رام و سیتا » را در سال ۱۱۰۴ و یا ۱۱۰۵ هـ به پایان رسانده است. ولی اشتباهاً این مثنوی را به میرزا عبدالقادر نسبت داده‌اند (۸۴) در حالی که شاعر اسم خویش را به شعر آورده است: (۸۵).

از آن رو بیت سازد این مصنف که چندرمن بود نام مؤلف

چو اندر مدهپوری گوشه نشینم گل از باغ بهار او بچینم

کتاب در مطبع نولکشور در سال ۱۸۷۵م به چاپ رسیده است.

۵- لاله امانت داری رای لالپوری متولد ۱۱۴۵ هـ داستان رام و سیتا را در چهار صد و یک بیت سروده است. مثنوی دیگری هم به نام « بهگت مالا » به فارسی دارد (۸۶) نسخه خطی آن در ملکیت کتابخانه اهل اسلام، مدراس به شماره ۲۴۷۱ است.

۶- شاعری به نام منشی جگن کشور که از اهالی فیروز آباد بود « نیرنگ حسن » معروف به « بهار اجودیا » را سرود که با بیت زیر آغاز می‌گردد:

بنام : شاهد پرهیزگاران صفا بخش دل شب زنده داران (۸۷)

تعداد ابیات آن نهصد و نود و نه است.

۷- منشی بانکی لال زار هم راماین را در صد و چهل و یک بیت سروده است که با بیت زیر آغاز می‌گردد :

ای برتر از فهم و ذکا وی خالق حسن و سما (۸۸)

۸- خلاصه داستان « راماین » را در قرن دوازدهم هجری شاعری به نام هر بلبه ستیه به شعر فارسی سروده که با بیت زیر آغاز می‌شود :

سحر چون شاه الحجم خیمه زد در دامن صحرا

شفق انداخت پا انداز او از مخمل حمرا

کتاب مزبور در مطبع تعلق دار فیض آباد در سال ۱۹۱۵ به چاپ رسیده است.

- ۹- شاعری به نام عشرت کرن متوفی ۱۱۴۵ هـ هم سراینده این داستان است (۸۹).
 ۱۰- نسخه دیگری از راماین در کتابخانه دیوان هند موجود است که سراینده آن مجهول است. که با بیت زیر آغاز می گردد :

جواهر شناسنان کان سخن شدند این چنین در نشان سخن

- ۱۱- قصیده منظوم رام و سیتا را سراغ گرفتیم ولی سراینده آن معلوم نیست بر دویت و چهل و شش بیت مشتمل است. نسخه خطی آن در ذخیره مولانا آزاد، دانشگاه علیگر به شماره ۷۲۳/۹ موجود است.

۲- طوطی نامه

ماخذ واصل « طوطی نامه » « شك سپ تتی » است یعنی هفتاد داستان. گفته ای به زبان طوطی. اصل آن در رادها جاتك به شماره های ۱۴۵ و ۱۹۸ موجود است داستان های دیگری مانند بتیال پچیسى وهتر ابدیش درباره بدکاری های زنان است و این داستان ها در اروپا هم معروفند (۹۱) در عصر ساسانیان به زبان پهلوی ترجمه شده و شمس الدین محمد دقایقی مروزی که در حدود سال ۶۰۰ هـ می زیسته، آن ها را از زبان پهلوی به عنوان « بختیار نامه » به فارسی برگردانده است. (۹۲)

در شبه قاره ضیاء الدین نخشی این داستانها را در سال ۷۳۰ هـ به فارسی برگرداند و ابوالفضل آن ها را به نثر ساده نوشت. شعرای شبه قاره که به این موضوع پرداخته اند به قرار زیرند :

- ۱- حمید لاهوری اولین شاعر شبه قاره است که تمام داستان را در سال ۹۹۸ هـ به عنوان « طوطی نامه » به شعر فارسی سرود. مثنوی دارای صد و سی و دو برگ است و هر ورق چهارده بیت دارد. حمیدی لاهوری قصه « شك سپ تتی » را کمی عوض کرده و به جای اسامی قهرمانان شك سپ تتی که هندی بوده، اسامی مسلمانی گذاشته و همچنین سرانجام حکایت ها را هم به مناسبت فکر و فرهنگ مسلمانان شبه قاره تغییر داده است. در طوطی نامه حمیدی پایان کار غم انگیز است در حالی که در شك سپ تتی کار قهرمانان به شادمانی اختتام می پذیرد.

- نسخه خطی آن در دانشگاه پنجاب، ذخیره آذر به شماره ۷۵۳۴ موجود است.
 ۲- طوطی نامه دیگری هم وجود دارد که شاعری بنام محمد قادری سروده است. نسخه خطی آن در کتابخانه دیوان هند به شماره ۷۵۲ و کتابخانه موزه بریتانیا، به شماره ۷۵۴ و کتابخانه بودلین به شماره های ۱۹۷۵ و ۲۰۲۸ موجود است.
 ۳- شاعری دیگر به نام عباد الله هم این داستان را سروده است (۹۳).

۳- داستان کامروپ و کاملتا

داستان کامروپ و کاملتا داستانى است هندی و از افسانه های محلی قدیم هند سرچشمه گرفته است و مستشرق فرانسوی گارسن دو تاسی موضوع این داستان را به داستان اولی سیس مانند می کند (۹۴) و عقیده اش بر آن است که قصه سند باد که یکی از قصه های هزار و یکشب است و همچنان داستان « سن بران دین » تألیف میری دو فرانس از همین داستان سرچشمه گرفته است (۹۵).

برخی از شعرای شبه قاره هم توجه خود را به سرودن این داستان مبذول داشته اند .

۱- میر محمد لایق (۹۶) این داستان را در سال ۱۰۶۹ هـ ق به نام « دستور همت » سروده است . نسخ خطی این داستان در کتابخانه انجمن ترقی اردو، کراچی به شماره ۲۶۰/۳ و در فهرست کتابخانه موزه بریتانیا، ص ۶۹، فهرست کتابخانه پادشاهان اود، شماره ۳۳۶ کتابخانه آسیایی بنگال ، ذخیره کزن، شماره ۲۷۵ و در کتابخانه شخصی فقیر سید مغیث الدین در لاهور وجود دارد.

اشپرنگر و گارسن دتاسی این مثنوی را تألیف همت خان پسر اسلام خان که یکی از مقربان عالمگیر و ممدوح میر محمد لایق بود، دانسته اند ولی از مطالعه آن پی می بریم که همت خان در ادبیات هندی و فارسی تجربه کامل داشت و « میران » تخلص می کرد « کامروپ و کاملتا » را به صورت نثر فارسی در آورد میر محمد لایق به خواهش همت خان این منظومه را سرود و هنوز تمام نشده بود که همت خان در سال ۱۰۹۲ هـ ق. در گذشت و پس از مرگ او مثنوی را در سال ۱۰۹۶ هـ به پایان رسانید و بنابر علاقه ای که نسبت به همت خان داشت، عنوانش را « دستور همت » نام نهاد .

۲- شاعری دیگر به نام انجب بدیع العصر حاجی ربیع در سال ۱۱۵۷ هـ داستان را به شعر فارسی در آورد (۹۷).

۳- منظومه دیگری را شاعری به نام گربخش حضوری سروده است (۹۸).

۴- حسام الدین حسامی داستان « کامروپ و کاملتا » را سروده (۹۹) که در دوره اورنگ زیب می زیسته است .

۵- امیر علی شیر قانع تتوی داستان را به شعر فارسی در آورد (۱۰۰).

۶- شاعر هندی پریاداس داستان را به نام « کنور کام و کلا کام » در سال ۱۲۳۷ هـ سروده است (۱۰۱).

۷- منظومه دیگری از این داستان در کتابخانه دیوان هند به شماره ۱۹۹۴ موجود است که نام مصنف آن مجهول است .

۴ - داستان منوهر و مدهو مالت

داستان منوهر و مدهو مالت معروف به « میکا و منوهر » از یکی از داستانهای محلی قدیمی هند سرچشمه می گیرد و داستان عشق « منوهر » پسر سورج بهان پادشاه کناگر و « مدهو مالت » و یا « مدهو مالتی » دختر رای بکرم پادشاه بهار را حکایت می کند . اولین بار شیخ منجن این قصه را به زبان هندی سرود و سپس عدد زیادی از شعرای فارسی زبان با عنوان های مختلف آن را به فارسی در آورده اند که از قرار زیرند :

۱ - نخست علیرضا منشی قصه « مدهو مالت » را در سال ۱۰۵۹ هـ به فارسی سرود که نسخه های خطی آن در فهرست کتابخانه موزه بریتانیا، ص ۸۰۳ و فهرست کتابخانه دیوان هند ص ۸۰۳ و در فهرست کتابخانه بودلین موجود است .

۲ - شاعری به نام نور محمد این داستان را در سال ۱۰۵۹ هـ به پایان رسانده است (۱۰۲) .

نسخه خطی آن در کتابخانه بوهار به شماره ۳۹۵ موجود است .

۳ - در زمان اورنگ زیب عالمگیر ، میر عسکری معروف به نواب عاقل خان که « رازی » (۱۰۳) تخلص می کرد « مهر و ماه » این داستان را تحت عنوان سه سال پیش از جلوس اورنگ زیب یعنی ۱۰۶۵ هـ ق به پایان رسانید . در این منظومه شاعر اسامی قهرمانان « مدهو مالت » و « منوهر » را به ترتیب با نامهای « مهر » و « ماه » عوض کرده است . عاقل خان در سال ۱۱۰۸ هـ ق در گذشت .

تصنیفات وی از این قرار است : مثنوی « مهر و ماه » ، مثنوی « شمع پروانه » ، « مرقع » و « دیوان » و در نشر « وقایع عالمگیری » ، « ثمرات الحیوة » ، « کشکول » ، « رساله امواج خوبی » ، « نغمات العشق » نسخ خطی مهر و ماه در کتابخانه موزه سالار جنگ به شماره ۹۸۳ / ۱۹۸۷ و ANM ۹۸۴ / ۱۹۸۸ کتابخانه آسیائی بنگال، ذخیره کروزن به شماره ۲۷۷ و فهرست موزه بریتانیا، ص ۶۹۹ و کتابخانه پادشاهان اود به شماره ۴۷ و کتابخانه عمومی پنجاب شماره ۳ ز ۸۷۱ ، کتابخانه رضا حسن ، رامپور، به شماره ۱۱۵ ، کتابخانه کپورتهله به شماره ۱۸۳ ، کتابخانه موزه ملی، کراچی ذیل شماره N.M-1962/50 .

۴ - در مجموعه مثنویات خطی ناصر علی سرهندی داستان « کنور منوهر و مدهو مالت » برحاشیه صفحات ۲ تا ۱۰ نوشته شده است (۱۰۴) . نسخه خطی آن در فهرست کتابخانه موزه بریتانیا، ص ۷۱۱ موجود است .

۵ - حسام الدین حسامی که در عهد اورنگ زیب می زیسته. این داستان را به نام «حسن و عشق» در سال ۱۰۷۱ هـ به شعر فارسی در آورداست.

نسخه خطی این منظومه در کتابخانه انجمن ترقی اردو، کراچی به شماره ق ف ۲۴۶ موجود است.

۶ - شاعری دیگر به نام سید احمد کالپوی مدهو مالت و منوهر را تحت عنوان «گلشن معانی» سرود و در سال ۱۰۷۸ هـ به پایان رساند که به این شعر شروع می شود :

ای نفس طراز آدم از خاک ذات تو ز نفس آب و گل پاک

نسخه خطی در کتابخانه دانشگاه پنجاب، ذخیره شیرانی، به شماره ۸۹۹/۳۹۵۱ موجود است.

۷ - شاعر دیگری به نام ساعی که در دوره شاهجهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ هـ) زندگی می کرد. (۱.۵) داستان «منوهر و مدهو مالت» را به عنوان «پری پیکر» در سال ۱۰۸۰ هـ به پایان رسانید.

۸ - مدهو داس گجراتی «میکا و منوهر» را در سال ۱۰۹۸ هـ در دوره اورنگ زیب سرود، نسخه خطی آن در فهرست کتب کتابخانه دیوان هند، ص ۸۲۴ و فهرست بودلین ص ۴۷۹ موجود است.

۹ - شاعر دیگری به نام اصغری مثنوی «منوهر و مدهو مالت» را سروده است. ذکر آن در فهرست کتابخانه دیوان هند، ص ۸۲۴ و کتابخانه بودلین، ص ۴۷۹ درج است.

۱۰ - مثنوی دیگری که سراینده آن مجهول است به نام منوهر و مدهو مالت است. (فهرست کتابخانه آصفیه حیدرآباد، دکن، ج ۲، ص ۱۴۹).

۵ - نل و دمن

داستان نل و دمن از شیرین ترین قصه های عشقی جهان است و از قدیم ترین کتاب هندوان به نام مها بهارت مأخوذ است. این داستان در پیرامون عشق «نل» پادشاه اجین و «دمینتی» دختر راجه «بهیم سین» فرمانروای بیدر دور می زند، شیخ ابوالفضل فیضی (۱.۶) ملك الشعراى دوره اکبر شاه این داستان را به شعر فارسی سرود و در سال ۱۰۰۳ هـ به اتمام رسانید، و خود در سال ۱۰۰۴ هـ در گذشت.

دیگر مثنویات خمسة ی از این قرار است : ۱ - مرکز ادوار ۲ - سلیمان و بلقیس ۳ - هفت کشور، ۴ - اکبرنامه.

نسخه های خطی متعددی از نل و دمن در کتابخانه های مهم جهان وجود دارد مانند فهرست های کتابخانه موزه بریتانیا ص ۴۵۰، کتابخانه دیوان هند، ص ۴۶۸، فهرست بودلین شماره ۱۰۵۷، کتابخانه پادشاهان اود، ج ۲ ص ۲۱۶، کتابخانه آسیایی بنگال شماره ۶۹۶، کتابخانه بانکی پور ۲۶۳. ۲۶۴ فهرست کتابخانه دانشگاه بمبئی، ص ۲۷۸، دانشگاه پنجاب ۱۰۲۶ تا ۱۰۲۹. کتابخانه تیپو سلطان، ص ۷۵، فهرست براون، شماره IV.5.18. کیپورتهله شماره ۱۴۷۵، کتابخانه بوهار شماره ۳۶۹، انجمن ترقی اردو ق ف ۳/ ۳۵۳ و غیره.

۶- هنس و جواهر

۱- داستان «هنس و جواهر» را میان قاسم شاه دریابادی به زبان هندی نوشته بود. و شاعری به نام عبدالقادر متخلص به «مخزن» در سال ۱۱۹۲ ه. ق تحت عنوان «فرحة الارواح» به نظم فارسی در آورده است. وی متولد شهر بهرائج بود (۱۰۷).
نسخه خطی آن در کتابخانه دانشگاه پنجاب، ذخیره شیرانی، به شماره ۴۰۹/۹۰۰ موجود است.

۲- شاعر دیگری به نام راجی سکھه رای زیرک داستان «هنس و جواهر» را در سال ۱۲۵۶ ه. به شعر فارسی در آورده است که با بیت زیر آغاز می گردد:

آغاز سخن بنام والا سبحان تبارک و تعالی

(نسخه خطی آن در فهرست کتابخانه پادشاهان اود، ص ۳۰۶ و فهرست کتابخانه موزه بریتانیا، ص ۷۲۸) موجود است.

۷- داستان مینا و لورک

اسم واقعی این داستان «چنداین» یا داستان «لورک و چندا» است، اول به زبان هندی بود که به نام «مینا و ساتن» هم معروف است. مولانا داود آن را در زمان تغلق به سال ۶۲۲ ه. به نثر فارسی در آورد و اولین منظومه این داستان که به زبان فارسی در آمده تألیف عبدالقدوس کنگوهی (۸۴۸ تا ۹۴۵ ه.) است که ظاهراً از صفحه روزگار ناپدید شده است.

در زمان جهانگیر شاه حمید کلانوری (متوفی ۱۰۲۸ ه. ق) این داستان را به عنوان «عصمت نامه» در سال ۱۰۱۶ ه. به فارسی سرود (۱۰۸).

نسخه های خطی آن در کتابخانه دانشگاه مسلم علیگر ذخیره لتن به شماره ۱۱۱ و در دانشگاه ادنبرگ به شماره ۳۰۸ موجود است. دکتر سید امیر حسن عابدی «عصمت نامه» را تصحیح نموده و مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی در هند آن را به سال

۱۴۰۶ هـ در دهلی به چاپ رسانیده است .

۸ - داستان مادهونل و کام کندلا

این داستان از سانسکریت سرچشمه گرفته و اولین بار گان پتی آن را به زبان هندی در آورد، سپس شیخ عالم به سال ۹۹۱ هـ به شعر هندی سرود.

در سال ۱۰۹۱ هـ ق و به زمان اورنگ زیب شاعری به نام «حقیری» متن را به شعر فارسی در آورد و به پایان رسانید. اساس قصه در پیرامون عشق مادهونل که یکی از درباریان راجه گویند و کام کاندلا رقاصه دربار راجه کام سین دور می زند. مثنوی به نام مزبور «محض ایجاز» به اهتمام یوگ دهیان آهوجہ در دهلی به سال ۱۹۶۵ م به چاپ رسیده است. (۱۰۹).

۹ - سنگهاسن بتیسی

مجموعه ای است مشتمل بر سی و دو داستان که درباره دوست نوازی و صفات پسندیده راجه بکرماجیت است (۱۱۰) اصل آن در زبان سانسکریت به نام «سهاسن ادوا ترنشتی» معروف بود. دتاسی ریشه و مأخذ آن را کتاب «دکرما چترتم» دانسته است که باز به زبان سانسکریت بوده و از افسانه های هندی سرچشمه گرفته است. چند حکایت از سنگهاسن بتیسی با مضامین داستان های بتیال پچیسی و کتھا سرت ساگر مشابھت کامل دارد و سنگهاسن بتیسی در اساس تخت زرین راجه اندر بر سی و دو مجسمه سنگی قرار داشت کرم سین پسر بکرماجیت می خواست روی آن جلوس کند اما سی و دو مجسمه سنگی مانع می شوند و او می میرد پسرش راجه بهوج از آن استفاده می کند ولی سی و دو مجسمه سنگی پشت سرهم از شجاعت و مردانگی و سخاوت حرف می زنند و راجه بهوج حوصله اش سر می رود و بینائی خود را از دست می دهد تا این که با تعریف کردن حکایت ها سی و دو مجسمه به صورت پریان به شکل اصلی خود بر می گردند.

افراد مختلفی که این داستان را به رشته نظم فارسی کشیده اند عبارتند :

۱ - عبدالقادر بدایونی ابتدا به نام «خرد افزا» به سال ۹۸۲ هـ ق به نثر فارسی در آورد و همان را دوباره تصحیح کرده و به نام «نامه خرد افزا» به سال ۱۰۰۳ هـ ق به نظم سرود (۱۱۱) نسخه خطی آن در فهرست کتب کتابخانه موزه بریتانیا ص ۷۶۳ موجود است.

۲ - تحت عنوان «گل افشان» یک داستان سنگهاسن بتیسی را عبدالقادر بدایونی به قاسم کاهی نسبت داده است (۱۱۲).

۳ - خواجه حسین متخلص به «حسین» هم به خواش اکبر شاه این داستان را به شعر فارسی سرود (۱۱۳).

۴ - منظومه دیگری به نام « کان وجود » که داستان سنگهاسن بتیسی را در بردارد، در کتابخانه موزه سالار جنگ حیدرآباد به شماره ۵۷۳/۲۱۸۳ موجود است .

۵ - دیگر از سرایندگان شاعری به نام سدها سکھ متخلص به « میمنی » است که مثنوی او با بیت زیر آغاز می گردد:

پس از حمد یزدان و نعت رسول دهم نامه را زیب حسن قبول
این کتاب در کتابخانه موزه سالار جنگ وجود دارد.

شاعر، غیر از این مثنوی ، مثنوی دیگری نیز به نام « چترکرن » دارد .

(ب) داستان هائی که مبتنی بر وقایع تاریخی اند و از زبانهای محلی به شعر فارسی در آمده اند.

در این قسمت ما با داستانهای محلی مواجه می شویم که قصه ناکامی ها و نامرادی ها را در بردارند. این داستان ها از زمان های قدیم به مرور زمان سینه به سینه منتقل شده و صورت کتاب به خود گرفته است . شعرای متعددی که آنها را به قالب شعر فارسی در آورده اند از قرار زیرند.

۱ - داستان پدماوت

« پدماوت » یا رتن و پدم داستانی است که از افسانه های باستانی هند سرچشمه گرفته است پس از تسخیر چتور که به دست مسلمانان صورت گرفت این قصه زیانزد خاص و عام گردید. داستان به دو قسمت منقسم است . قسمت اول آن افسانه ای است که از عشق رتن سین و ازدواج او با پدماوتی و بازگشت آنان به چتور حکایت می کند .

قسمت دوم وقایع تاریخی مانند محاصره چتور به دست علاء الدین خلجی (۶۹۵-۷۱۵ هـ) را بازگو می کند و با مرگ رتن سین و خود سوزی پدماوتی پایان می یابد این داستان را به علاء الدین خلجی منسوب کرده اند. ولی برخی از مؤرخان در مورد آن اختلاف نظر دارند.

ملك محمد جائسی (۹۰۶-۹۹۶ هـ ق) به سال ۹۶۸ هـ ق پدماوت را اولین بار به زبان هندی سرود و به قدری شهرت و معروفیت پیدا کرد که شعرای فارسی زبان هم برای نظم آن همت گماشتند .

۱ - دیگر ملا عبدالشکور بزمی متخلص به بزمی (۱۱۴) است که آن را در سال ۱۰۲۸ هـ ق در دوره جهانگیر شاه به نام « رتن و پدم » سرود.

نسخه های خطی آن را در فهرستهای ذیل می توان یافت : کتابخانه پادشاهان اود، ص ۳۷۶ و کتابخانه دیوان هند ص ۹۴ و کتابخانه بادلین ۱۱۲۵، و کتابخانه موزه بریتانیا ج ۲ ص ۱۵۳۶ و کتابخانه آصفیه، ج ۲، ص ۴۷۸ و نیز کتابخانه بانکی پور به شماره ۲۹۷ و ایضاً فهرست کتابخانه تیپو سلطان ص ۷۳، کپورتهله شماره ۱۵۹، کتابخانه دانشگاه پنجاب به شماره ۳۲۶۸/۲۶۳، موزه ملی کراچی به شماره N.M1957/668/I.

۲- عاقل خان رازی داستان رتن و پدم را به عنوان « شمع و پروانه » در سال ۱۰۶۹ هـ ق سرود که با بیت زیر آغاز می گردد (گ ۱۱۴ الف) :

ای فرازنده روان سپهر وی طرازند سپهر به مهر

نسخه های خطی در کتابخانه موزه سالار جنگ به شماره ۶۱۷/۱۹۹۱، ۹۸۵/۲/۱۹۹۲، ۹۱۸/۱۹۹۳، کتابخانه عمومی پنجاب، به شماره ۳، ۸۷۱، کتابخانه آسیایی بنگال، به شماره ۸۱۱، فهرست کتابخانه پادشاهان اود، ص ۵۴۳ در کپورتهله به شماره ۱۸ و فهرست بادلین ج ۱، ص ۱۱۴۹ موجود است.

۳- حسام الدین حسامی این داستان را تحت عنوان « حسن و عشق » در سال ۱۰۷۱ هـ به رشته نظم کشید. نسخه خطی آن در کتابخانه موزه بریتانیا به شماره ۵-۸۹۱۸ و کتابخانه برلین، شماره ۹۲۹ و مخطوطات دکنی در اروپا، ص ۱۱۷ یافت می شود.

۴- سید محمد عشرتی به سال ۱۱۱۰ هـ ق داستان پدماوت را به شعر فارسی در آورد (مخطوطات دکنی در اروپا، ص ۱۷۷).

۵- دستنوشته دیگری با عنوان داستان پدمنی که مصنف آن معلوم نیست در کتابخانه تیپو سلطان، ص ۷۳ موجود است.

۶- نسخه دیگری که شاعر آن نیز مجهول است در کتابخانه آصفیه به شماره ۳۹ هست.

۷- شاعری به اسم ذاکر داستان پدماوت را به دستور مهاراجه بنارس به سال ۱۲۲۲ هـ ق به شعر فارسی سرود. نسخه خطی آن در کتابخانه مهاراجه بنارس به شماره ۵۲/۱۶/۳ موجود است.

۸- امامی این داستان را به سال ۱۲۲۳ هـ ق به اتمام رسانده و به امیر الدوله محمد امیر خان نواب تونک تقدیم نموده است. نسخه خطی در موزه ملی دهلی، ذخیره تونک، به شماره ۳۸۵ نگهداری می شود.

داستان چنیسر

شاعری به نام ادراکی بیگلاری به دستور میر ابوالقاسم سلطان بن شاه قاسم خان به سال ۱۰۱۰ هـ این مثنوی را تحت عنوان « چنیسر نامه » سروده است. بنابر تحقیق پیر حسام الدین راشدی، چنیسر سومرو بود که در قرن هفتم هجری به مدت هیجده سال فرمانروائی کرد و به سال ۶۸۴ هـ در گذشت (۱۱۵). داستان چنیسر و کونرو یکی از داستان های محلی سند به شمار می آید. حسام الدین راشدی فقید مثنوی مزبور را تصحیح کرد و سندی ادبی بورد آن را به چاپ رسانیده است.

داستان سسی و پنون

سسی و پنون از معروف ترین داستانهای محلی سند است و در پنجاب و بلوچستان و کیچ (۱۱۶) هم شهرت زیادی دارد. شعرای محلی این قصه را چندین بار سروده اند. اگرچه محتوای سروده ها با همدیگر متفاوت است ولی قصه ای که به زبان پنجابی سروده شده، بیشتر از همه مستند است.

شعرای فارسی زبانی که این داستان را به شعر فارسی سروده اند به قرار ذیلند :

۱- حاجی محمد رضا رضائی سراینده توانای سند آن را در دوره شاهجهان (۱۰۳۱ هـ تا ۱۰۶۸ هـ) به سال ۱۰۵۳ هـ ق به زبان فارسی در آورد. غیر از اسم شاعر و نام شهر او هیچگونه اطلاعی درباره زندگی وی در دست نیست (۱۱۷). در مثنوی چندین بار تخلص « رضائی » را به کار برده است.

نسخه های خطی آن را در فهرست کتابخانه پادشاهان اود، به شماره ۴۷۲ و کتابخانه تیپو سلطان، ص ۷۳، فهرست کتابخانه موزه بریتانیا، ص ۶۸۴ می توان یافت و نسخه ای نیز در کتابخانه سید پیر حسام الدین راشدی مضبوط است.

۲- داستان سسی پنون را منشی جوت پرکاش تحت عنوان « دستور عشق » به سال ۱۱۳۶ هـ ق به اتمام رسانیده (۱۱۸). که به سال ۱۸۶۵م در فیروز پور به چاپ رسیده است.

۳- شاعری به نام اندرجیت منشی به عنوان « نامه عشق » داستان سسی پنون را سروده است این منظومه نهصد و هشتاد و دو بیت دارد و با بیت زیر آغاز می گردد :

الهی بر دلم نور صفا بخش به چشم از خاک راحت توتیا بخش

به قول خود شاعر این داستان به سال دهم از جلوس محمد شاه به اتمام رسیده، پس تاریخ سرودن آن ۱۱۴ هـ ق است. دکتر وحید قریشی، استاد سابق دانشگاه پنجاب کتاب را تصحیح کرده و به سال ۱۳۳۸ ش در لاهور به چاپ رسانیده است.

نسخه خطی در کتابخانه دانشگاه پنجاب ذخیره شیرانی شماره ۵۶۳/۳۵۸۶ و فهرست کتابخانه پادشاهان اود ص ۵۰۸ شماره ۴۰۰ موجود است.

۴- دو نفر دیگر به نامهای محمد حسین و شهباز خان سیالکوتی این داستان را به عنوان « وقایع پنون » به سال ۱۲۵۱ هـ ق سروده اند که هشت صد و بیست و دو بیت دارد. محمد حسین آخر داستان را در شش صد و چهل و دو بیت سروده و شهبازخان در آغاز داستان را در صد و هشتاد بیت سروده بود (۱۱۹). این مثنوی در مطبع مطلع النور لاهور به سال ۱۸۷۶ م و مطبع سلطان، لاهور در ۱۸۷۶ م، ۱۸۷۷ م و مطبع مفید عام، لاهور، در ۱۹۲۳ م به چاپ رسیده است.

برای نسخه خطی می توان به کتابخانه دانشگاه پنجاب ذخیره شیرانی به شماره ۴۲۹۳/۱۲۴ و فهرست کتابخانه اندیا آفس، ص ۵۴۴ رجوع کرد.

۵- فرح بخش فرحت (م ۱۲۵۶ هـ ق) هم این داستان را سروده است. غیر از این مثنوی تالیفات دیگر نیز از این شاعر به یادگار مانده است. ۱- اذکار قلندری ۲- قصه عبیدالله و رادهان ۳- قصه جنگ و جدال سیالکوت، ۴- مکتوبات. سال تألیف مثنوی مزبور معلوم نیست چون سال وفات او ۱۲۵۶ هـ ق است. پس می توان گفت که قبل از سال ۱۲۵۶ هـ ق. سروده شده است. (۱۲۰).

نسخه خطی آن در کتابخانه شخصی دستگیر نامی در لاهور موجود است.

۶- قاضی مرتضی خان سورتی که در دوره محمد شاه (۱۱۳۱ تا ۱۱۶۲ هـ ق) زندگی می کرد، این داستان را به عنوان « شهید ناز » به نظم در آورده است (۱۲۱).

۷- میر معصوم بهکری آن را تحت عنوان « حسن و ناز » سروده و اولین مثنوی از خمسة وی است. نام های مثنویات این خمسة از کتیبه ای سنگی به دست می آید که میر بزرگ پسر معصوم در سال ۱۰۱۳ هـ ق در درگاه شیخ حمید الدین ناگوری در ناگور ثبت کرده است و تاریخ سرودن این مثنوی قبل از ۱۰۰۴ هـ ق، است و با بیت زیر آغاز می گردد:

حدیث لعل آن سر چشمه نوش شده پیرایه لب چون در گوش (۱۲۲)

۸- شاعری به نام مخدومی داستان مزبور را به عنوان « تحفة الکرام » به سال ۱۲۵۶ هـ سروده است (۱۲۳).

۹- محمد افضل سرخوش دهلوی صاحب « کلمات الشعرا » این داستان را تحت عنوان « حسن و عشق » به شعر فارسی در آورده که با بیت زیر آغاز می گردد (۱۲۴):

الهی شورش در دم فزون کن نمکدانی به داغم سرنگون کن

۱۰ - دیگر از شاعران پیر محمد اودهی است که به عنوان « مهر و ماه » داستان سسی و پنون را به سال ۱۱۸۰ هـ به اتمام رسانیده است (۱۲۵).

۴ - داستان سوهنی مهینوال

یکی از داستانهای جالب و دل انگیز محلی پنجاب است (۱۲۶) و عشق دو دلدادۀ پنجاب یعنی سوهنی و مهینوال را در بردارد .

« سوهنی » دختر زرگر پس از ازدواج به خانۀ داماد می رفت که در راه « مهینوال » نی نواز بر جسته را دیده و دل به او می بندد و هر شب با کمک سبوی سفالی رودخانه را عبور کرده و قبل از طلوع آفتاب به خانۀ داماد بر می گردد، شبی مادر شوهرش به این جریان پی می برد و سبوی سفالین پخته را با سبوی خام گلی عوض می کند . سوهنی که به اشتیاق دیدار محبوب سر از پا نمی شناخت بدون کوچکترین شکی سبوی را می گیرد و همین که در وسط رود خانه می رسد سبوی گلی می شکند و سوهنی طعمۀ امواج خشمگین می شود، مهینوال به صدای او برای کمک می شتابد، ولی فائده ای ندارد و مهینوال هم جان خود را به جان آفرین می سپارد .

شاعری به نام صالح این داستان را سروده است . هیچ اطلاعی از زندگی وی سراغ نداریم و سال تألیف این مثنوی هم مجهول است . می توان حدس زد که در خلال سالهای ۱۲۴۸ تا ۱۲۵۷ هـ . ق . تصنیف شده باشد .

نسخه خطی آن در کتابخانه عمومی پنجاب به شماره ۹۹، ۸۸۱ وجود دارد .

۵ - هیر رانجها

هیر رانجها داستان محلی پنجاب است ، قصه عاشقانه ای است و هر دو نفر از قهرمانان آن به سر انجامی دردناک و غم انگیز دچار می شوند . این داستان نه تنها توجه شعرای محلی را جلب نموده بلکه شعرای فارسی زبان هم تحت تأثیر آن قرار گرفته اند و عده زیادی با اختلاف جزئی به سرودن آن دست زده اند ، می توان گفت مقبولیتی که داستان « هیر و رانجها » به دست آورده نصیب هیچ داستانی نشده است ، حتی توجه و علاقه مردم به این داستان طوری است که به هنگام عروسی و در جشن های مذهبی به خصوص دردیه ها و قصبه ها وقتی که فرصتی به دست می آورند دور همدیگر را می گیرند و داستان را برای تفنّن طبع با آهنگی دلکش می سرایند و لذت می برند .

نمی توان به درستی تشخیص داد که این داستان مربوط به چه زمانی است؟ به تحقیق دکتر موهن سینگ دیوانه (۱۲۷) این داستان قبل از ورود مسلمانان به شبه قاره اتفاق افتاده است و بنا به گفته بعضی از محققان در زمان اکبر شاه (۹۶۳ هـ تا ۱۰۱۴ هـ ق)

برسر زبانهای مردم افتاده بود و شخصی به نام « دامو در آردا » آن را به زبان پنجابی برگردانده است. ولی حفیظ هوشیارپوری در مقدمه « هیر رانجها » با این روایت موافقت نمی‌کند و معتقد است که داستان در زمان بهلول لودی شکل گرفته است.

چند تن شعرای فارسی زبان که داستان را به شعر فارسی در آورده اند از این قرارند:
۱ - حیات جان متخلص به باقی اهل کولاب بود در عهد اکبر شاه از بخارا به هند مهاجرت کرد و در سال ۹۸۷ ه.ق. در جونپور به قتل رسید (۱۲۸).

و از اشعار او می‌توان دریافت که این داستان در خلال سالهای ۹۸۳ ه.ق تا ۹۸۷ ه.ق سروده شده است. خطی نسخه منفرد در کتابخانه موزه ملی کراچی به شماره N.M.1957/975/1 موجود است.

۲ - شاعری به نام سعید سعیدی داستان را در دوره شاهجهان (۱۰۳۷ - ۱۰۶۸ ه.ق) تحت عنوان « افسانه دلپذیر » سروده است. منظومه او دارای صد و بیست برگ است و هر صفحه پانزده بیت دارد.

نسخه منحصر به فرد خطی دیگری در کتابخانه دانشگاه پنجاب به شماره Spi/vi۱۰۶/۴۸۱ موجود است.

۳ - میر محمد لایق هم این داستان را در سال ۱۰۹۶ ه.ق به اتمام رسانید (۱۲۹).
نسخه خطی مثنوی وی در دسترس نیست و فقط از مقاله های قاضی فضل الحق و بذل حق که دکتر باقر در کتاب خود « پنجابی قصه فارسی زبان میس » آورده، بدان آشنائی حاصل شده است.

۴ - شاعری به نام میتا چنایی پسر حکیم درویش قصه هیر رانجها را تحت عنوان « عشقیه » یا « قصه هیر ماهی » در دوره عالمگیر شاه در سال ۱۱۱۰ ه.ق سروده است. (۱۳۰).

۵ - شاعری دیگر شاه فقیر الله متخلص به « آفرین » (متوفی ۱۱۵۴ ه.ق) که اهل لاهور بود (۱۳۱) حکایت مزبور را در سال ۱۱۴۳ ه.ق تحت عنوان « ناز و نیاز » به شعر فارسی در آورد. میر غلام علی مؤلف سرو آزاد در سال ۱۱۴۳ ه.ق و به هنگامی که او مشغول سرودن هیر رانجها بود (۱۳۲) با شاعر ملاقات کرده است.

نسخه های خطی آن در کتابخانه دانشگاه پنجاب به شماره Spi/vi107 و کتابخانه موزه ملی کراچی به شماره ۱۹۵۷/۱، فهرست کتابخانه موزه بریتانیا ج ۲، ص ۷۱۰ و فهرست کتابخانه پادشاهان اود ص ۳۱۷ موجود است. این مثنوی در سال ۱۳۱۹ ه.ق به اهتمام حکیم مولوی نیاز علی خان در مطبع افغانی امرتسر به چاپ رسیده است.

۶ - نواب احمد یار خان متخلص به « یکتا » از اهالی ده خوشاب پنجاب (۱۳۳) که در دوره

حکومت اورنگ زیب عالمگیر در سال ۱۱۱۶ هـ ق حاکم تنه گردید و وفات وی در وطن خود در سال ۱۱۴۷ هـ ق اتفاق افتاد هیر رانجها را سروده دیگر تالیفات وی از این قرار است. ۱- مثنوی گلدسته جن، ۲- مرثیه جهان آشوب، ۳- داستان هیر رانجها (۱۳۴). که این سومی در سال ۱۲۲۷ هـ ق در مطبع مفید عام در لاهور به چاپ رسیده است.

۷- شاعری به نام سندر داس آرام از اهالی پنجاب تحت عنوان « گلشن راز و عشق وفا » داستان را در سال ۱۱۷۱ هـ ق به اتمام رسانیده (۱۳۵).

وی غیر از این مثنوی دیوان و مثنوی دیگری با عنوان « گلشن آرام » را از خود به یادگار گذاشته است.

نسخه خطی کتاب با دیوان سندر داس آرام در کتابخانه کپور تهله به شماره ۱۸۸۰ موجود است.

۸- میر قمر الدین متخلص به « منت » (۱۳۶) داستان « هیر رانجها » را در سال ۱۱۹۷ هـ ق به نظم آورد. نسخه های خطی این مثنوی در کتابخانه انجمن ترقی اردو کراچی به ۳/۲۸۳، و دیوان هند به شماره ۱۳۱۸، کتابخانه موزه بریتانیا به شماره ۱۷۲۴ موجود است.

۹- میر عظیم الدین تتوی متخلص به « عظیم » (۱۳۷) برادر زاده میر علی شیر قانع مؤلف مقالات الشعراء است که در سال ۱۱۶۳ هـ ق پا به عرصه وجود گذاشت در زمان میر فتح علی خان (۱۷۸۶-۱۸۰۱م) به مقام ملك الشعرائی رسید و در سال ۱۲۱۴ هـ ق این جهان را بدرود گفت. وی « هیر رانجها » را در سال ۱۲۱۶ هـ ق به شعر فارسی در آورد جز این مثنوی تالیفات وی از این قرار است. ۱- مثنوی سیر دل سروده ۱۲۰۶ هـ ق، ۲- فتح نامه سروده ۱۲۰۹ هـ ق و ۳- دیوان سروده ۱۲۱۰ هـ ق.

مثنوی مزبور به اهتمام حفیظ هوشیار پوری در سال ۱۹۵۷ م از طرف سندی ادبی بور در کراچی به چاپ رسیده است.

۱۰- ضیاء الدین متخلص به « ضیائی » برادر میر علی شیر قانع مؤلف مقالات الشعراء متوفی ۱۲۹۹ هـ ق مثنوی خود را در سال ۱۲۱۵ هـ ق به پایان رسانید، دیوانی داشت که مفقود الاثر شده است (۱۳۸).

۱۱- داستان هیر رانجها منسوب به شاعری به نام « آزاد » (۱۳۹) مثنوی ناقصی است. و از سراینده آن هیچ اطلاعی در دسترس نیست. بعضی آن را منتسب به منشی صاحب رای موهن داس ملکائی دانسته اند که در دوره تالپوران سند وزیر و صاحب دیوان بود، ولی هیچگونه دلیلی مبنی بر نام‌سلمانی شاعر در دست نیست.

۱۲ - دیگر از شعراء نواب محمد خان لغاری متخلص به « ولی » پسر غلام محمد خان لغاری از ادبای سند است که مقصود او از سرودن هیر رانجها بیان جنبه های اخلاقی و معنوی داستان بوده است (۱۴۰).

۶ - داستان میرزا و صاحبان

میرزا و صاحبان (۱۴۱) یکی از جالب ترین داستانهای محلی پنجاب به شمار می رود و مردمان دیه و مطربان و آواز خوانان قطعاتی از این داستان دل انگیز و پرشور را به زبان محلی خود می خواندند تا این که فداکاری و دلباختگی عاشق و معشوق توجه فارسی زبانان را به خود جلب کرد و شعرایی به سرودن آن دست زدند.

۱ - اولین منظومه ای که داستان میرزا و صاحبان را در بردارد « شمع محافل » است نام سراینده آن تسکین است که این داستان را به سال ۱۱۴۵ ه ق به شعر فارسی در آورد. نسخه خطی آن در کتابخانه شخصی غلام دستگیر در لاهور موجود است.

۲ - میرزا خیر الله لاهوری متخلص به « فدا » (۱۴۲) از اهل لاهور بود و ده سال بعد از تسکین داستان میرزا صاحبان را به شعر فارسی سرود که در سال ۱۱۵۵ ه ق به پایان رسید. نسخه خطی آن در کتابخانه موزه ملی کراچی به شماره N.M.1962/4 موجود است.

۳ - شاعری به نام صادق میرزا و صاحبه را تحت عنوان « شوقنامه » سروده است. غیر از این که از اهالی ملتان بوده هیچ اطلاعی درباره زندگی وی در دست نیست. شاعر منظومه خود را در سال ۱۲۰۱ ه ق. به پایان رسانید و نسخه خطی آن در دانشگاه پنجاب به شماره Spi.vi.120 موجود است.

۴ - شاعری به نام میرزا ناصر خان جعفری (۱۲۱۹ - ۱۲۶۱ ه ق) منظومه مزبور را به شعر فارسی سروده است (۱۴۳).

۷ - داستان اکه نندن

داستان محلی کشمیری است (۱۴۴) این قصه را مراد شیخ نور الدین به زبان کشمیری سروده است و قوالان کشمیری آن را با چنگ می خواندند. اکمل الدین میرزا محمد کامل اولین شاعر کشمیری است که در دوره شاهجهان داستان مزبور را به شعر فارسی در آورد. غیر از این منظومه « بحر العرفان » که محتوی شش هزار بیت است از خود به یادگار گذاشته است و قصیده ای به نام « مخبر الاسرار » را هم به او نسبت داده اند.

(ج) داستان‌های حقیقی که مضامین آن را شاعر از مشهودات و یا پیش‌آمدهای عصر خود گرفته است :

۱ - داستان چندر بدن و ماهیار

داستانی حقیقی است که در پیرامون عشق نافرجام « چندر بدن » دختر پادشاه سندر پتن و بازرگانی به نام « ماهیار » دور می‌زند . این پیش‌آمد در زمان ابراهیم عادل شاه (۸۹۹ تا ۱۰۳۷ هـ ق) در دکن به وقوع پیوسته است . شاعری به نام مظهر الدین آن را تحت عنوان « عاشق و معشوق » و یا « معشوق و عاشق » در زمان فرخ سیر به نظم آورده است . نسخه‌های خطی کتاب در کتابخانه موزه ملی کراچی به شماره N.M.1959/86 و در کتابخانه پادشاهان اود به شماره ۳۵۸ موجود است .

شاعر دیگری به نام « بیانی » داستان را به عنوان « عشق نامه » در سال ۱۱۰۵ هـ ق سروده که نسخه خطی آن در کتابخانه آسیای به شماره ۸۰۵ موجود است . و باز شاعر دیگری به نام حکیم میرزا قاسم علی بیگ اخگر تحت عنوان « عشقی » ابیاتی دارد که نسخه خطی آن در کتابخانه آصفیه ، حیدرآباد دکن موجود است (۱۴۵) .

۲ - قصه دولت خان

شاعری به نام درگاپرشاد کشمیری که در اوائل قرن سیزدهم هجری زندگی می‌کرده . داستان عشق دولت خان از مقربان محمد شاه (۱۱۳۱-۱۱۳۲ هـ ق) را با دختر راجه پانی پت به شعر در آورده است ، این داستان جنبه تاریخی دارد .

نسخه خطی داستان در کتابخانه دانشگاه پنجاب به شماره Spi.VI.178 موجود است .

۳ - سوز و گداز

محمد رضا متخلص به « نوعی خوبشانی » (۱۴۶) که در زمان اکبر شاه به هند آمد شاهد ماجرای دردناکی شد . داستان ستی شدن و یا خودسوزی زن هندویی بود که می‌خواست با جسد شوهر خود بسوزد و اکبر پادشاه می‌خواست جلوی او را بگیرد . ولی دختر راضی نشد . شاهزاده دانیال خیلی تحت تأثیر این واقعه قرار گرفت . نوعی خوبشانی به خواهش شاهزاده دانیال این فاجعه را به عنوان « سوز و گداز » به شعر فارسی در آورد . نسخه‌های خطی این داستان در کتابخانه عمومی پنجاب به شماره ۸۷۱ ، ۳ ، کتابخانه بانکی پور ضمیمه ، به شماره ۱۹۷۶ ، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ، به شماره ۲۴۶۵ ، کتابخانه دانشگاه بمبئی به شماره ۴۱۸ ، کتابخانه آسیایی بنگال ، ذخیره کزن ، شماره ۱۲۴ و کتابخانه پنجاب ، به شماره ۷۴۶۶ موجود است .

۴ - سستی نامه

داستان دیگری است از قصه خود سوزی زن هندویی که در یکی از اقصای کشمیر باجسد مرده شوهر خود سوخته شده . بیربل کاپرو متخلص به « وارسته » آن را در سال ۱۱۳۳ هـ ق به شعر فارسی در آورده است (۱۴۷).

سستی نامه

منظومه دیگری که قصه جسد سوزی زنی هندوی را در بردارد . سراینده آن مجرم کشمیری (متوفی ۱۲۷۳ هـ ق) است این حادثه تکان دهنده در زمان خود شاعر اتفاق افتاده .

نسخه خطی داستان با دیوان مجرم کشمیری به شماره ۳۵۰ در کتابخانه تحقیقات شرقی سرینگر در کشمیر موجود است (۱۴۸).

ناز و نیاز

داستان عشقی و تاریخی در پیرامون عشق موسی خان و موهنی دختر زرگر دور می زند. این حادثه در سال ۹۷۹ هـ ق در دوره اکبر شاه اتفاق افتاده است . اول برادر کوچک موسی خان واقعه را به رشته نظم در آورده و سپس محسن متخلص به « فانی کشمیری » که از اهالی کشمیر و شاگرد یعقوب صرفی کشمیری است (۱۴۹) در سال ۱۰۶۳ هـ ق آن را به شعر فارسی سرود. نسخه خطی کتاب در کتابخانه موزه سالار جنگ در حیدرآباد به شماره ANM.1928/99 موجود است .

۵ - ناهید و اختر

شاهزاده بلند اختر متخلص به « اچھی » صاحب برادر محمد شاه داستان غم انگیز خود را در سال ۱۱۳۹ هـ ق . به شعر فارسی تنظیم کرده است .

نسخه خطی آن در ملکیت کتابخانه دانشگاه پنجاب است در ذخیره آذر به شماره ۷۴۲۳ و همچنین در فهرست کتابخانه پادشاهان اود ، ج ۱ ، ص ۳۱۲ موجود است .

۶ - داستان واله و خدیجه سلطان

داستانی است که در پیرامون عشق نافرجام واله داغستانی مؤلف تذکره ریاض الشعراء و دختر عمویش خدیجه سلطان دور می زند ، میر شمس الدین متخلص به « فقیر » واقعه را در سال ۱۱۶۰ هـ ق به اتمام رسانید (۱۵۰).

نسخه های خطی آن در ملکیت کتابخانه موزه ملی کراچی به شماره ۱۹۶۷/۲ و آسیای بنگال ، به شماره ۸۶۶ و ذخیره کرزن به شماره ۲۹۷ ، پادشاهان اود ، به شماره ۲۰۴ و دانشگاه پنجاب ، ذخیره شیرانی به شماره ۴۴۵۶/۱۴۰۹ و فهرست بانکی پور

ج ۳، ص ۲۳۵ به شماره ۴۱۱ و موزه سالار جنگ در حیدرآباد به شماره ۱۶/۲۱۱۸ و کتابخانه شخصی پیر مغیث الدین در لاهور است .

۷- شمع شبستان

منشی فضل عظیم (۱۵۱) داستان عشق نورتین را که رقاصه ای حیدرآبادی بود . در سال ۱۲۲۴ هـ .ق. سروده است. این واقعه در زمان اکبر شاه دوم (۱۲۲۱ تا ۱۲۵۳ هـ ق) اتفاق افتاده است .

نسخه خطی موجود در ملکیت فهرست کتابخانه دیوان هند ، ص ۳۰۶ است و در مطبع مجتبائی شاهجهان آباد در سال ۱۲۶۹ به چاپ رسیده است .

۸- شور خیال

حکایت عشق دختری هندی با يك جوان مسلمان را در بردارد که در شهر بنارس اتفاق افتاده است .

محمد اسمعیل متخلص به « بینش » که از اهالی کشمیر بوده و در دوره شاهجهان و اورنگ زیب زندگی می کرده است داستان مزبور را به شعر فارسی در آورد .

نسخه خطی کتاب در مجموعه مثنویات بینش در موزه سالار جنگ در حیدرآباد به شماره ۱۰۴۹ ثبت شده است . (۱۵۲).

شاعر دیگری هم به نام میرزا معز الدین فطرت موسوی که در اوائل « فطرت » و سپس موسوی تخلص می کرد این قصه را به شعر فارسی در آورده است .

نسخه خطی مثنوی یاد شده در کتابخانه موزه سالار جنگ در حیدرآباد به شماره ۷۳ موجود است (۱۵۳).

۹- بحر وصال

داستان برمدار عشق چندا رانی که دختر پادشاه بنارس است با جوانی ایرانی که تازه به هند آمده بود، دور می زند ، میرزا محمد خان بن موسی بیگ متخلص به « نصیبی » آن را تحت عنوان « بحر وصال » به سال ۱۳۳۱ هـ ق به شعر فارسی در آورده (۱۵۴).

نسخه های خطی آن در ملکیت کتابخانه پادشاهان اود ص ۵۱۰ و فهرست مربوط کتابخانه رضا رامپور ، به شماره ۴۳۵۶ محفوظ است .

۱۰- تصویر محبت

میر شمس الله دهلوی متخلص به « فقیر » (۱۵۵) داستان دل انگیز دو دلباخته به نام های رام چند پسر تنبولی و زنش را که در شهر عظیم آباد اتفاق افتاده بوده تحت عنوان « تصویر محبت » به سال ۱۱۵۶ هـ ق به فارسی سروده است .

از نسخه خطی آن در فهرست کتابخانه پادشاهان اود، ص ۳۹۵ یاد شده است.

۱۱ - گلشن آرام

قصه کامران شاهزاده دکن را در بردارد، سندر داس این داستان را در سال ۱۱۶۲ هـ ق به شعر فارسی سرود. نسخه خطی مثنوی در دیوان سندر داس در کتابخانه کپورتهله محفوظ است (۱۵۶).

۱۲ - افسانه محبت

شاعری به نام شکری داستان جوان هندویی را تحت عنوان « افسانه محبت » به سال ۱۲۵۰ هـ ق به شعر فارسی سروده که نسخه خطی آن در کتابخانه گوهر به شماره ۴۲۸ موجود است.

۱۳ - مهر و ماه

داستانی است از عشق پسر سید و دختر جواهر فروش که در عهد جهانگیر شاه در دهلی اتفاق افتاده است شاعری به نام سعادت یار خان متخلص به « رنگین » تحت عنوان مهر و ماه آن را به شعر فارسی در آورده است.

نسخه خطی کتاب در فهرست کتابخانه پادشاهان اود ص ۵۴ و همچنین در فهرست کتابخانه دیوان هند ص ۳۰۵ موجود است.

۱۴ - قصه شاه پری

شاعری به نام خلیفه شادی بهاری داستان عشق خود را به عنوان شاه و پری در سال ۱۲۷۴ هـ ق سروده است نسخه خطی آن در کتابخانه کپورتهله شماره ۱۸۲ موجود است.

۱۵ - منصور مجنون

نظام الدین احمد آگاه داستان عشق خود را قبل از سال ۱۱۳۵ هـ ق. سروده است (۱۵۷). نسخه خطی کتاب در کتابخانه بادلین محفوظ است.

۱۶ - سر و گل

تسکین بن یعقوب « سر و گل » یا « فلك ناز نامه » را در سال ۱۱۸۹ هـ سروده است نسخه خطی در موزه بریتانیا به شماره Add.18582 و کتابخانه بادلین، به شماره ۱۳۳ موجود است (۱۵۸).

۱۷ - راز و نیاز

داستان پسر برهمن است که در زمان عبداللّه قطب شاهی گولکنده (۱۵۳۵ تا ۱۵۸۳ هـ ق) اتفاق افتاده و رستم علی خان سلجوقی متخلص به « اعظم » آن را به فارسی سروده است.

نسخه خطی متن موزه سالار جنگ در حیدرآباد به شماره. ANM۱۹۳۱/۵۲ موجود است.

۱۸ - داستان گازر پسر

شاعری به نام ملا فطرت در سال ۱۱۰۳ هـ ق مثنوی مزبور را به پایان رسانید. نسخه خطی آن در کتابخانه موزه سالار جنگ، حیدرآباد ذیل شماره ANM.1968/VI موجود است.

۱۹ - قصه آدم خان و درخانی

عبدالقادر خان خنک قصه آدم خان و درخانی که قصه محلی سرحد است را به شعر فارسی سرود (۱۵۹).

۲۰ - قصه بانی و امیر خان

محمد حسین قلعه داری متوفی ۱۲۱۸ هـ ق آن را به فارسی سرود (۱۶۰).

قسمت سوم : از آغاز دوره استعمار انگلیسی ها تا تقسیم شبه قاره
(۱۲۷۴ تا ۱۳۶۷ هـ ق)

وضع سیاسی و ادبی این دوره

اقتدار سلاطین تیموری هند بعد از مرگ اورنگ زیب عالمگیر به علت خوش گذرانی ها و عشرت طلبی ها و عدم توجه به امور اداری و تشکیلات دولتی جانشینان وی روی به انحطاط نهاد و « شرکت هند شرقی » که به سرکردگی ویلیام هاکنسر در سال ۱۶۰۹م و به عهد جهانگیر اجازه تجارت در شهرهای کلکته و بمبئی و مدراس را گرفته بود، از هرج و مرج سیاسی کشور و ضعف حکومت مرکزی و اختلافات بین نوابها و مهاراجه های محلی استفاده نمود و بر رقیبان فرانسوی و هلندی و پرتغالی چیره شد و نواحی اریسه و بنارس و غازی پور را تحت تصرف خود در آورد. منتها بعد از جنگ های پلاسی در سال ۱۱۷۰ هـ ق و بوکسار در سال ۱۱۷۸ هـ ق قلمرو پادشاهان تیموری هند تا قلعه معلی در دهلی محدود شد.

بدین نحو دوره استعمار انگلیسی ها از قرن یازدهم هجری شروع شد و در سال ۱۲۷۴ هـ ق وقتی که بهادر شاه ظفر آخرین تاجدار دهلی از انگلیسی ها شکست خورد و با شورشیان آزادی خواه کشور به رنگون تبعیدگشت. بساط تیموریان در شبه قاره برچیده شد، در همان سال بر طبق اعلامیه هائی که از طرف ملکه ویکتوریا پادشاه انگلستان

صادر شد « شرکت هند شرقی » منحل گردید و شبه قاره جزو مستعمرات انگلیس در آمد و آن دولت نماینده خود را به عنوان حاکم اعلی و نائب السلطنه در سرزمین های پهنوار شبه قاره منصوب کرد در این مدت نوزده نفر از طرف دولت انگلستان حکومت کردند تا این که در سال ۱۹۴۷م شبه قاره به دو قسمت عمده پاکستان و هند منقسم گردید.

توسعه و ترویج زبان فارسی در زمان تیموریان هند در مدت سیصد سال به اوج کمال رسید و این پیشرفت‌ها در دوره انحطاط ملوک تیموری و استعمار انگلیسی ها هم از بین نرفت . لیکن رونق و محبوبیت قبلی را نداشت ، امرا و شاهزادگان تیموری که عنان اقتدار را از دست داده بودند و در انزوا به سر می بردند برای وقت گذرانی به مجالس شعر و ادب و بزم و طرب پناه می بردند.

در دوره انحطاط تیموریان ، انگلیسی ها هم و چندی به زبان فارسی توجه نمودند و « شرکت هند شرقی » دانشکده ها و دبیرستان هایی بنا نهاد که در آنجا زبان های انگلیسی و فارسی تدریس می شد، و بعد از هم پاشیدن دولت تیموریان زبان فارسی باز برای مدت کوتاهی همچنان زبان رسمی و اداری مملکت برجا مانده بود تا اینکه زبان انگلیسی زبان رسمی شبه قاره شد، ولی محبوبیت شعر به کلی از بین نرفته بود ، بلکه مورد توجه حکومت های نیمه مستقل اسلامی مانند: فرمانروایان بهوپال و نواب حیدرآباد در دکن و در بعضی نقاط دیگر مانند رامپور و کرناتک و اود قرار گرفت ، و به سبب ذوق ادبی شعراء به سرودن شعر می پرداختند و به نوشتن کتب فارسی مشغول بودند به مثنوی سرایی نیز توجه داشتند و شعرای بزرگی مانند غالب و اقبال و بلگرامی و شبلی نعمانی سرمایه های با ارزشی به گنجینه ادبیات فارسی افزوده اند.

وضع داستان‌سرایی

در دوره انگلیسی ها شعراء به سرودن داستان ها هم دست زده اند ولی داستان هایی که در این دوره تنظیم شده از لحاظ ارزش معنوی و سنجش ادبی پایه بلندی ندارد و به رعایت اختصاصات شعری نیز کمبود هایی دارد که براوضاع ناموزون و محیط ناسازگار آن زمان دلالت می کند.

داستان هایی که در این دوره به رشته نظم در آمده اند. از قرار زیرند :

۱- داستان «بلقیس و سلیمان» که سراینده آن احمد خان صوفی است و این کتاب به سال ۱۲۹۶ هـ در مطبع مفید عام در آگره به چاپ رسیده است .

۲- عبدالشکور بن منور « داستان پدماوت » را سرود که در لکهنؤ به سال ۱۸۷۱م به چاپ رسیده است .

- ۳- محمود سالم مراد آبادی « نگار و محمود » را به نظم آورد که در سال ۱۸۸۱ م به چاپ رسیده است .
 - ۴- واحد علی واحد فتحپوری داستان « گلفام و یاسمین » را تحت عنوان « نیرنگ خیال » سروده است .
 - ۵- « هفت سیر حاتم » را بهچو لال تمکین سروده است .
 - ۶- کنهیا لال هندی داستان « هیر رانجها » را با نام « نگارین نامه » سرود که در سال ۱۸۸۱ م به چاپ رسیده است .
 - ۷- عطا محمد زیرك داستان « سوهنی مهینوال » را با عنوان « ارژنگ عشق » سروده که به سال ۱۲۷۶ هـ . ق به چاپ رسیده است .
 - ۸- شیخ نجم الدین مسکین هم داستان سوهنی مهینوال را تحت عنوان « قند لذت » سروده که در سال ۱۲۸۴ هـ . ق به چاپ رسیده است . وی مثنوی دیگری نیز به نام « چشمه فیض ازل » به سال ۱۲۸۶ هـ تنظیم کرده که در کتابخانه مولوی محمد شفیع مرحوم موجود است .
 - ۹- محمد سلامت خان متخلص به « سلامی » داستان « سسی و پنون » را به نام « طور عشق » سروده که در سال ۱۳۸۳ هـ ق به چاپ رسیده است .
 - ۱۰- عبیدالله عبیدی داستان « انتونی وکلویا ترا » را تحت عنوان « عبرت افزا » به شعر فارسی در آورده که در سال ۱۸۸۶ م به چاپ رسیده است .
 - ۱۱- نواب احمد علی خان والی رامپور قصه ای را تحت عنوان « دستور محبت » سروده است .
- نسخه خطی آن در کتابخانه عمومی پنجاب به شماره ۹۹، ۸۷۱ دستو و در کتابخانه موزه ملی کراچی به شماره ۱۹۵۸/۲۶۲/۲۱ موجود است .
- ۱۲- قصه « عجیب منظر » که بر پنج حکایت مشتمل است در سال ۱۲۷۵ هـ ق به شعر فارسی درآمد، نسخه خطی این مثنوی در کتابخانه دانشگاه پنجاب ، ذخیره شیرانی به شماره ۴۱۲۳/۱.۷۱ موجود است .
 - ۱۳- عنایت حسین خان متخلص به « مهجور » داستان « هیر رانجها » را سرود نسخه خطی آن در کتابخانه انجمن ترقی اردو کراچی به شماره ۳/۲۸۳ موجود است .
 - ۱۴- منشی پرمیشری سهای سرور لاله داستان رام و سینا را با عنوان « وظیفه فیضی » در سال ۱۸۹۱ م سروده که در سال ۱۸۹۳ م مطبع مفید عام در آگره به چاپ رسیده است .
 - ۱۵- منشی هرلعل رسوا « داستان راماین » را در سال ۱۸۸۲ م تصنیف کرده است (۱۶۱) .

- ۱۶- عمران پیشاوری مثنوی خود را به عنوان « دلریش » در سال ۱۳۴۰ هـ عرضه داشته است ، نسخه خطی آن در کتابخانه موزه ملی کراچی به شماره ۱۹۶۳/۲۸۶ موجود است .
- ۱۷- سید احمد کابلی داستان « سیف الملوك » را در سال ۱۳۳۷ هـ ق سروده است .
- ۱۸- شاعر دیگری به نام امداد علی متخلص به «علوی» داستان عشق میر طراب و گنگا را تحت عنوان « خون جگر» در سال ۱۳۰۹ هـ ق به شعرفارسی رقم زده است .
- نسخه خطی این کتاب در کتابخانه موزه ملی کراچی به شماره ۱۹۷۲/۱۳۸/۱ موجود است.
-

پانویس ها و منابع

- ۱- دکتر آفتاب اصغر ، تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان ، لاهور ، ۱۹۸۵م ، ص ۶.
- ۲- هرمان اته ، تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه فارسی دکتر رضا زاده شفق، تهران ، ۱۳۳۷ش ص ۶۲.
- مولوی آغا احمد علی ، هفت آسمان ، کلکته ، ۱۸۷۳م ، ص ۱۱۸.
- ۳- دکتر ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، ب ۲، تهران، ۱۳۵۱ش، ص ۷۸۳.
- ۴- ایضاً ، ص ۷۸۴.
- ۵- ایضاً، ص ۷۸۴.
- ۶- هرمان اته ، تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه فارسی ، ص ۷۸.
- ۷- دکتر ذبیح الله صفا ، تاریخ ادبیات فارسی در ایران، ج ۳، ب ۲، ص ۷۸۵.
- ۸- نسخه خطی در کتابخانه دانشگاه پنجاب ، ذخیره شیرانی شماره ، ۴۲۷۸/۱۲۲۵ ، برگ ۱۲۰ ب .
- ۹- ایضاً، شماره ۴۲۴۳/۱۹ ، برگ ۲ الف.
- ۱۰- هرمان اته ، تاریخ ادبیات فارسی ، ص ۷۸.
- ۱۱- دکتر خیام پور ، یوسف و زلیخا، تبریز ، ۱۳۳۹ش، ص ۶۶.
- ۱۲- صباح الدین عبدالرحمن ، بزم تیموریه ، مطبع معارف، اعظم گر ، ۱۹۵۴م، ص ۴۱.
- ۱۳- عبدالقادر بدایونی، منتخب التواریخ ، ج ۲، کلکته ، ۱۸۶۹م، ص ۳۲۵.
- ۱۴- ابوالفضل علامی ، آئین اکبری ، مطبع اسمعیل، دهلی، ۱۲۷۴ هـ . ق، ص ۷۶.
- ۱۵- شبلی نعمانی ، شعر العجم، ترجمه فارسی، ج ۳، تهران ، ص ۱۴۹.
- عبدالنبی قزوینی ، تذکره میخانه ، تهران ، ۱۳۴۰ش، ص ۸۱.
- ۱۶- میر شیر علی خان ، تذکره مرآة الخیال ، بمبئی، ۱۳۳۴ هـ . ق، ص ۸۴.
- عبدالنبی قزوینی ، تذکره میخانه ، ص ۸۱.
- شبلی نعمانی ، شعر العجم ، ترجمه فارسی، ج ۳، تهران ، ص ۱۴۹.
- ۱۷- شبلی نعمانی ، شعر العجم ، ج ۳، ص ۱۴۹.
- میر شیرعلی خان ، تذکره مرآة الخیال ، ص ۸۴.
- ۱۸- هرمان اته ، تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه فارسی، ص ۸۳.
- محمد افضل سرخوش، کلمات الشعراء ، لاهور، ۱۹۴۲م، ص ۷۳.
- عبرت عظیم آبادی ، تذکره معراج الخیال ، بمبئی، ۱۳۲۴ هـ . ق. ص ۸۱.

- محمد عبدالقادر خان، اویماق مغول، امرتسر، ۱۳۱۹ھ. ق، ص ۴۴.
- قدرت اللہ خان قدرت، تذکرہ نتائج الافکار، بمبئی، ۱۳۳۶ش، ص ۴۴۸.
- ۱۹- ہرمان اتہ، تاریخ ادبیات فارسی، ترجمہ فارسی، ص ۸۳.
- نواب صدیق حسن خان، تذکرہ شمع انجمن، بہوپال، ۱۲۹۳ھ. ق. ص ۳۵.
- علی احمد خان سندیلوی، مخزن الغرائب، ج ۱، لاہور، ۱۹۶۸م، ص ۵۸۴.
- ۲۰- سید محمد علی حسن خان، تذکرہ صبح گلشن، بہوپال، ۱۲۹۵ھ. ق، ص ۳۸۳.
- ۲۱- علی احمد خان سندیلوی، مخزن الغرائب ج ۱، ص ۱۲.
- امیر علی شیرنوائی، تذکرہ الشعراء، علیگر، ۱۹۱۶م، ص ۱۲.
- ۲۲- سید محمد علی حسن خان، تذکرہ صبح گلشن، ص ۳۸۳.
- ہرمان اتہ، تاریخ ادبیات فارسی، ص ۸۳.
- ۲۳- صباح الدین عبدالرحمن، بزم تیموریہ، اعظم گرہ، ۱۹۵۴م، صص ۱۵۶ و ۱۵۷.
- عبدالنبی قزوینی، تذکرہ میخانہ، ص ۳۰۰.
- ۲۴- ہرمان اتہ، تاریخ ادبیات فارسی، ص ۸۳.
- ۲۵- ایضاً، ص ۸۳.
- ۲۶- مشرقی کتب خانہ، کتابخانہ خدابخش، پتنہ، بہ شمارہ ۱۱۵.
- ۲۷- ہرمان اتہ، تاریخ ادبیات فارسی، ص ۸۳.
- ۲۸- ایضاً، ص ۸۳.
- ۲۹- ایضاً، ص ۸۳.
- ۳۰- سید عبداللہ، ادبیات فارسی میں ہندوؤں کا حصہ (اردو)، لاہور، ۱۹۶۶م، ص ۸۵.
- ۳۱- پیر حسام الدین راشدی، تذکرہ شعراى کشمیر، تکلمہ، بخش ۱، کراچی، ۱۹۶۷م، ص ۳۲.
- ۳۲- عبدالقادر بدایونی، منتخب التواریخ، ج ۳، کلکتہ، ۱۸۶۹م، ص ۳۲۵.
- عبداللہ حبیبی، تاریخ افغانستان در عصر گورگانی ہند، کابل، ۱۳۴۱ش، ص ۳۰۵.
- ۳۳- ہرمان اتہ، تاریخ ادبیات فارسی، ص ۸۱.
- ۳۴- احمد علی، تذکرہ علماء ہند، لکھنؤ، ۱۹۱۴م، ص ۲۵۵.
- دکتر ظہور الدین احمد، پاکستان میں فارسی ادب، ج ۱، لاہور، بی تاریخ، ص ۴۴۱.
- ابوالفضل علامی، آئین اکبری، دہلی، ۱۲۷۴ھ. ق، ص ۲۰.

- شفیق اورنگ آبادی، تذکره گل رعنا، (خطی) در کتابخانه دانشگاه پنجاب، شماره ۱۴۹، برگ ۱۷۲ الف .
- پیرحسام الدین راشدی، تذکره شعرای کشمیر، تکمله، بخش ۲، کراچی، ۱۹۶۸م، ص ۶۴۲.
- ۳۵- میرزا اصلح، تذکره شعرای کشمیر، کراچی، ۱۹۶۷م، صص ۱۳۲ و ۱۳۳.
- ۳۶- هرمان اته، تاریخ ادبیات فارسی، ص ۸۱.
- ۳۷- نسخه خطی در کتابخانه موزه سالار جنگ، حیدرآباد، دکن به شماره A.N.M. ۱۸۴۱/۸۸۸.
- ۳۸- عبدالحی حبیبی، تاریخ افغانستان در عصر گورگانی هند، ص ۲۳۲.
- ۳۹- هرمان اته، تاریخ ادبیات فارسی، ص ۸۱.
- ۴۰- ایضاً، ص ۸۱.
- سید محمد علی حسن خان، تذکره صبح گلشن، ص ۵۲.
- ۴۱- هرمان اته، تاریخ ادبیات فارسی، ص ۸۲.
- ۴۲- ایضاً، ص ۸۱.
- سید عبدالله، ادبیات فارسی میں ہندوؤں کا حصہ (اردو)، ص ۸۵.
- ۴۳- برای شرح زندگی شاعر رك: نظامی بدایونی، قاموس المشاهیر، ج ۲، بدایون، ۱۹۲۴م، ص ۱۱۷.
- سید محمد علی حسن خان، تذکره صبح گلشن، بهوپال، ۱۲۹۵ هـ ق، ص ۳۰۸.
- رضا قلی هدایت، تذکره ریاض العارفین، تهران، ۱۳۱۴ ش، ص ۳۹۳.
- ۴۴- دکتر ظهور الدین احمد، پاکستان میں فارسی ادب، ج ۱، لاهور، بی تاریخ، ص ۱۰۳.
- شفیق اورنگ آبادی، تذکره گل رعنا، (خطی) در دانشگاه پنجاب، به شماره ۱۴۹، برگ ۲۵۵ ب.
- ۴۵- صباح الدین عبدالرحمن، بزم تیموریه، ج ۱، اعظم گڑھ، ۱۹۷۳م، ص ۱۴۵.
- ۴۶- همین مقاله ص ۱۰۵.
- سدا رنگانی، شعرای پارسی گوی سند، (انگلیسی)، حیدر آباد، ۱۹۵۸م، ص ۲۹.
- ۴۷- میر علی شیر قانع تتوی، مقالات الشعراء، کراچی، ۱۹۵۷م، صص ۸۰ و ۸۰.۱.
- میر معصوم بهکری، تاریخ معصومی سند، بمبئی، ۱۹۳۱م، دیباچه.
- سدا رنگانی، شعرای پارسی گویان سند، (انگلیسی)، ص ۲۸.

۴۸- هومان اته ، تاریخ ادبیات فارسی ، ص ۸۴.

۴۹- دکتر نور الحسن انصاری ، فارسی ادبیات به عهد اورنگ زیب (اردو) ، دهلی ، ۱۹۶۹م ، ص ۲۶.

هومان اته ، تاریخ ادبیات فارسی ، ص ۸۴.

۵۰- حسام الدین راشدی ، تذکره امیر خانی ، سندهی ادبی بورد ، کراچی ، ۱۹۶۱م ، ص ۸۰.

۵۱- تذکره محبوب الزمن ، ج ۲ ، حیدرآباد ، دکن ، ۱۳۲۹ هـ ق ، صص ۹۲۵ تا ۹۳۴.

۵۲- برای شرح حال شاعر ، رك : شیر خان لودی ، تذکره مراة الخیال ، ص ۷۹.

شفیق اورنگ آبادی ، تذکره گل رعنا ، برگ ۲۳۳ ب.

نواب صدیق حسن خان ، تذکره شمع النجم ، ص ۳۷۸.

سید محمد علی حسن خان ، تذکره صبح گلشن ، ص ۳۲۴.

قدرت الله خان قدرت ، تذکره نتائج الافکار ، ص ۵۳۳.

عبدالقادر بدایونی ، منتخب التواریخ ، ج ۳ ، صص ۲۹۹ تا ۳۱۰.

میر حسین دوست سنبهلی ، تذکره حسینی ، لکهنؤ ، ۱۲۹۲ هـ ق ، ص ۳۴۹.

میر غلام علی بلگرامی ، تذکره سرو آزاد ، دکن ، ۱۹۱۳م ، صص ۱۹ ، ۲۰.

رضا قلی هدایت ، تذکره ریاض العارفین ، تهران ۱۳۱۶ش ، ص ۲۰۰.

سید حسام الدین راشدی ، تذکره شعرای کشمیر ، تکمله ، بخش ۳ ، کراچی ، ۱۹۶۹م ، ص ۱۱۷۴.

صباح الدین عبدالرحمن ، بزم تیموریه ، ج ۱ ، اعظم گره ، ۱۹۷۳م ، صص ۱۳۰ تا ۱۴۵.

۵۳- فقط شصت و هشت بیت از بلقیس و سلیمان ، او به یادگار مانده که در يك بیاض

در دانشگاه علیگره ، به شماره ۵۵۱/۶ ، گ ۸۹۱ الف موجود است.

۵۴- سید صباح الدین عبدالرحمن ، بزم تیموریه ، اعظم گره ، ۱۹۵۴م ، ص ۱۵۶.

عبدالنبی قزوینی ، تذکره میخانه ، ص ۸۱.

۵۵- سید محمد علی حسن خان ، تذکره صبح گلشن ، ص ۵۲.

۵۶- همین مقاله ص ۱۰۵.

۵۷- حسام الدین راشدی ، تذکره امیر خانی ، کراچی ۱۹۶۱ ، ص ۱۹۲.

۵۸- عنصری ، وامق و عذرای ، به اهتمام مولوی محمد شفیع ، لاهور ، ص ۱۰.

۵۹- ایضاً صص ۴۰ تا ۴۲.

محمد مظفر حسین صبا ، تذکره روز روشن ، بهوپال ، ۱۲۹۷ هـ ق ، ص ۵۵۷.

هومان اته ، تاریخ ادبیات فارسی ، ص ۷۰.

- ۶- محمد اعظم ، تاریخ اعظمی ، لاهور ، ۱۳۰۳ هـ ق. صص ۱۱۰ ، ۱۱۱ .
- ابوالفضل علامی ، آئین اکبری ، دهلی ، ۱۲۷۴ هـ ق. ص ۲۰۰ .
- شفیق اورنگ آبادی ، تذکره گل رعنا ، (خطی) ، برگ ۱۷۲ الف .
- احمد علی ، تذکره علمای هند ، ص ۲۵۵ .
- عنصری ، وامق و عذرای ، لاهور ، ص ۴۴ .
- حسام الدین راشدی ، تذکره شعرای کشمیر ، تکملة ب ۲ ، کراچی ، ۱۹۶۸ م ، ص ۶۴۲ .
- دکتر گ. ل. تیگو ، پارسی سرایان کشمیر ، تهران ، ۱۳۴۲ ش ، ص ۸ و نیز همین مقاله ص ۱۰۶ .
- ۶۱- عنصری ، وامق و عذرای ، ص ۴۳ .
- ۶۲- ایضاً ، ص ۴۶ .
- ۶۳- میر علی شیر قانع تنوی ، مقالات الشعراء ، ص ۱۹۹ .
- ۶۴- عبدالقادر بدایونی ، منتخب التواریخ ، ج ۲ ، کلکته ، ۱۸۹۶ م ، صص ۲۰۲ تا ۲۰۴ .
- ۶۵- ایضاً ، ج ۳ ، ص ۳۲۵ .
- صباح الدین عبدالرحمن ، بزم تیموریه ، اعظم گره ، ۱۹۵۴ م ، ص ۴۲ .
- عبدالحی حبیبی ، تاریخ افغانستان در عصر گورگانی ، ص ۳۰۵ .
- هرمان اته ، تاریخ ادبیات فارسی ، ص ۵۲ .
- ۶۶- ر. ک. همین مقاله ص ۱۰۶ .
- ۶۷- میر علی شیر قانع تنوی ، مقالات الشعراء ، صص ۸۰۰ - ۸۰۱ .
- میر معصوم بهکری ، تاریخ معصومی سند ، مقدمه .
- عبدالقادر بدایونی ، منتخب التواریخ ، ج ۳ ، صص ۳۶۴ تا ۳۷۵ . ایضاً همین مقاله ص ۱۰۶ .
- ۶۸- میر علی شیر قانع تنوی ، مقالات الشعراء ، ص ۸۰۱ .
- عبدالحی حبیبی ، تاریخ افغانستان در عصر گورگانی هند ، ص ۳۰۲ .
- ۶۹- هرمان اته ، تاریخ ادبیات فارسی ، ص ۵۳ .
- ۷۰- ایضاً ، ص ۵۳ .
- خیام پور ، یوسف و زلیخا ، تبریز ، ۱۳۳۹ ش ، ص ۷۳ .
- ۷۱- عبدالحی حبیبی ، تاریخ افغانستان در عصر گورگانی ، کابل ، ۱۳۴۱ خ ، ص ۲۶۶ .
- ۷۲- ایضاً ، ص ۲۶۶ .
- ۷۳- محمد حسین تسبیحی ، فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش ، ج ۲ ،

- مرکز تحقیقات فارسى ایران و پاکستان ، ۱۹۷۴م ، ص ۶۰۵ .
- ۷۴- میر علی شیر قانع تنوی ، مقالات الشعراء ، ص ۴۲۲ .
- ۷۵- محمد عطا تنوی، دیوان عطا، مقدمه از پیر حسام الدین راشدی،
سندی ادبی بورده، کراچی .
- ۷۶- دکتر فرمان فتحپوری، اردو کی منظوم داستانیں ، کراچی ، ۱۹۷۱م ، ص ۹۷ .
- ۷۷- دکتر سدا رنگانی، شعراى فارسى گویان سند، حیدرآباد، ۱۹۵۸م، صص ۲۱۵ تا ۲۲۰ .
- ۷۸- فهرست کتابخانه آصفیه ، ج ۲، حیدر آباد، دکن ، شماره ۳۳۱ .
- ۷۹- برای شرح احوال شاعر رك : تذکره سخنوران بلند فکر، ریسرچ انسٹیٹوت ، مدراس
۱۹۳۷م ، ص ۲۲۴ .
- قدرت اللہ خان قدرت ، تذکرہ نتائج الافکار ، ص ۵۴۷ .
- آزاد یلگرامی، میر غلام علی، تذکرہ خزانہ عامرہ ، کانپور ، ۱۹۰۰م ، ص ۳۷۵ .
- فہرست کتابخانہ بانکی پور، پتنہ، ج ۳، ص ۲۳۵ .
- ۸- دائرۃ المعارف بریتانیکا ، ج ۱، یو اس اے ، ۱۹۶۵، ص ۹۶۲ .
- ۸۱- محمد مظفر حسین صبا گوپاموی، تذکرہ روز روشن، بهوپال، ۱۲۹۷ھ . ق. ص ۶۲۸ .
- عبدالحمید لاہوری، پادشاہ نامہ ، ج ۱، کلکتہ، ۱۹۶۸م ، ص ۳۴۹ .
- محمد افضل سرخوش ، کلمات الشعراء ، ص ۱۰۶ .
- شفیق اورنگ آبادی ، تذکرہ گل رعنا (خطی)، گ ۲۵۹ الف .
- نظامی بدایونی، قاموس المشاہیر ، بدایون ، ۱۹۲۴م ، ج ۲ ص ۳۱۵ .
- ۸۲- نسخہ خطی در کتابخانہ دانشگاه پنجاب ، بہ شمارہ Spi VI.84 .
- ۸۳- سید عبداللہ، ادبیات فارسى میں ہندوون کا حصہ، ص ۷۶ .
- دکتر نور الحسن انصاری ، فارسى ادب بہ عہد اورنگ زیب، ص ۲۶۸ .
- ۸۴- سید عبداللہ، ادبیات فارسى میں ہندوون کا حصہ ، ص ۸۶ .
- ۸۵- دکتر نور الحسن انصاری ، فارسى ادب بہ عہد اورنگ زیب ، ص ۲۶۸ .
- ۸۶- سید عبداللہ ، ادبیات فارسى میں ہندوون کا حصہ، ص ۱۷۳ .
- ۸۷- عبدالودود اظہر دہلوی، رامائن، کتاب مقدس ہندوان ، ج ۱، تہران ، ۱۳۵۰ش،
مقدمہ، ص ۱۸ .
- ۸۸- ایضاً، ص ۴۸ .
- ۸۹- سید عبداللہ، ادبیات فارسى میں ہندوون کا حصہ ، ص ۱۷۶ .
- بہگوان داس ہندی ، تذکرہ سفینہ ہندی، پتنہ ، ۱۹۵۸م ، ص ۱۳۵ .

- ۹۰- عبدالودود اظہر دہلوی، رامائن کتاب مقدس ہندوان، ج ۱، مقدمہ، ص ۵۱.
- ۹۱- دکتر گوپی چند نارنگ، ہندوستانی قصوں سے مأخوذ اردو مثنویان (اردو)، دہلی، ۱۹۶۲ م، ص ۶۵.
- ۹۲- دکتر یحییٰ خان لاہوری، تاریخ شعر و سخنوران فارسی، لاہور، ۱۹۷۱ م، ص ۲۳۲.
- ۹۳- دکتر گیان چند، اردو کی نثری داستانیں (اردو)، کراچی، ۱۹۵۴ م، ص ۵۶.
- ۹۴- دکتر گوپی چند نارنگ، ہندوستانی قصوں سے مأخوذ اردو مثنویان، ص ۷۹.
- ۹۵- ایضاً، ص ۷۹.
- ۹۶- شفیق اورنگ آبادی، تذکرہ گل رعنا (خطی)، برگ ۲۵۵ ب.
- نواب صدیق حسن خان، تذکرہ شمع انجمن، ص ۱۱۱.
- نظامی بدایونی، قاموس المشاہیر، ج ۱، بدایون، ۱۹۲۴ م، ص ۱۶۷.
- سید عبدالوہاب افتخار، تذکرہ بی نظیر، الہ آباد، ۱۹۴۰، ص ۱۰۱.
- ۹۷- فہرست کتابخانہ موزہ بریتانیا، ص ۷۱۱.
- ۹۸- بندرا بن داس خوشگو، سفینہ خوشگو، ج ۳، پتنہ، ۱۹۵۸ م، ص ۲۱۳.
- ۹۹- شفیق اورنگ آبادی، تذکرہ گل رعنا، (خطی)، برگ ۱۰۰ الف.
- سید محمد علی حسن خان، صبح گلشن، ص ۱۲.
- ۱۰۰- میر علی شیر قانع تتوی، مقالات الشعراء، ص ۵۷۳.
- ۱۰۱- گوپی چند نارنگ، ہندوستانی قصوں سے مأخوذ اردو مثنویان (اردو) ص ۲۶۸.
- ۱۰۲- دکتر نور الحسن انصاری، فارسی ادب بہ عہد اورنگ زیب، صص ۱۵۱ تا ۱۵۴.
- ۱۰۳- صباح الدین عبدالرحمن، بزم تیموریہ (اردو)، ج ۳، اعظم گر، ۱۹۸۱ م، صص ۵۸ تا ۶۱.
- محمد آغا عبدالقادر خان، اویماق مغل، بازار، امرتسر، ۱۳۱۹ھ، ق، ص ۵۵۵.
- قدرت اللہ خان قدرت، تذکرہ نتائج الافکار، بمبئی، ص ۲۷۴.
- ۱۰۴- گوپی چند نارنگ، ہندوستانی قصوں سے مأخوذ اردو مثنویان (اردو) ص ۷۱.
- ۱۰۵- دکتر نور الحسن انصاری، فارسی ادب بہ عہد اورنگ زیب، (اردو) صص ۱۵۱ تا ۱۵۴.
- ۱۰۶- ہمین مقالہ ص ۱۰۶ و ۱۰۸.
- ۱۰۷- برکات الاولیاء، مطبع دہلی، ۱۳۲۲ھ ق.
- ۱۰۸- نظامی بدایونی، قاموس المشاہیر، ج ۱، بدایون، ۱۹۲۴ م، ص ۲۱۳.
- ۱۰۹- دکتر نور الحسن انصاری، فارسی ادب بہ عہد اورنگ زیب (اردو)، ص ۲۴۸.

- ۱۱۰ - گوپی چند نارنگ، ہندوستانی قصوں سے مأخوذ اردو مثنویان (اردو)، ص ۸۹.
- ۱۱۱ - عبدالقادر بدایونی، منتخب التواریخ، ج ۱، کلکتہ، ۱۹۶۹م، ص ۶۸.
- ۱۱۲ - ایضاً، ج ۳، کلکتہ، ص ۱۷۴.
- ۱۱۳ - تذکرۃ الشعراء، مطبع انسٹیٹیوٹ کزٹ، علی گڑ، ۱۹۱۶م، ص ۴۵.
- ۱۱۴ - سید محمد علی حسن خان، تذکرہ صبح گلشن، ص ۶۲.
- نظامی بدایونی، قاموس المشاہیر، ج ۲، بدایون، ۱۹۲۴م، ص ۶۳.
- ۱۱۵ - ادراکی بیگلاری، چنیسر نامہ، سندى ادبى بورڈ، مقدمہ، ص ۱۳.
- دکتر عبدالحمید عرفانی، داستانهای عشقی پاکستان، تهران، ۱۳۴۰ش، ص ۲۰۳.
- دکتر سدارنگانی، شعرای پارسی گویان سند، (انگلیسی) حیدرآباد، سند، ۱۹۵۸م
ص ۳۳.
- ۱۱۶ - شہری است در قلات، بہ اسم کمران ہم موسوم است. دکتر باقر، پنجابی قصے
فارسی زبان میں، ج ۱، ص ۸).
- ۱۱۷ - میر علی شیر قانع تتوی، مقالات الشعراء، ص ۲۵۴.
- سید محمد علی حسن خان، صبح گلشن، بہوپال، ص ۱۷۵.
- قدرت اللہ خان قدرت، تذکرہ نتائج الافکار، ص ۲۷۶.
- دکتر سدا رنگانی، شعرای پارسی گویان سند، (انگلیسی) ص ۵۳.
- ۱۱۸ - دکتر محمد باقر، پنجابی قصے فارسی زبان میں، (اردو) ج ۱، ص ۷۱.
- ۱۱۹ - ایضاً، ص ۳۰.
- ۱۲۰ - ایضاً، ص ۴۲.
- ۱۲۱ - مجلہ اردو، سال ۱۹۲۹م، ص ۷۱۴.
- دکتر محمد باقر، پنجابی قصے فارسی زبان میں، لاہور، ۱۹۶۰، ج ۲، ص ۸۴.
- دکتر سدا رنگانی، شعرای پارسی گویان سند، (انگلیسی) ص ۵۳.
- ۱۲۲ - میر علی شیر قانع تتوی، مقالات الشعراء، ص ۸۰۰.
- عبدالقادر بدایونی، منتخب التواریخ، ج ۳، ص ۳۶۷.
- ۱۲۳ - پیر حسام الدین راشدی، تذکرہ شعرای کشمیر، تکملہ، ب ۲، کراچی،
۱۹۶۷م، ص ۳۲۱.
- گوپی چند نارنگ، ہندوستانی قصوں سے مأخوذ اردو مثنویان (اردو)، ص ۱۳۴.
- ۱۲۴ - پیر حسام الدین راشدی، تذکرہ شعرای کشمیر، تکملہ، ب ۱، کراچی، ۱۹۶۷م،
ص ۳۲۱.

- ۱۲۵ - دکتر محمد باقر ، پنجابی قصے فارسی زبان میں ، ج ۲ ، لاہور ، ۱۹۶۰ م ، ص ۸۳ .
 گوپی چند نارنگ ، ہندوستانی قصوں سے مآخوذ اردو مثنویان ، (اردو) ص ۱۳۴ .
- ۱۲۶ - دکتر عبدالحمید عرفانی ، داستان های عشقی پاکستان ، تہران ، ص ۱۱۱ .
 فضل حسین تبسم ، سوہنی مہینوال ، مجلہ دانشکدہ خاور شناسی ، ص ۴ .
- ۱۲۷ - مجلہ اورینٹل ، کالج اگست ، ۱۹۲۷ م ، ص ۹۴ .
- ۱۲۸ - عبدالقادر بدایونی ، منتخب التواریخ ، ج ۳ ، ص ۱۹۴ .
- ۱۲۹ - دکتر محمد باقر ، پنجابی قصے فارسی زبان میں ، (اردو) ، ج ۱ ، ص ۹۸ .
 ایضاً ، ج ۲ ، ۱۹۶۰ م ، ص ۵۶ .
- ۱۳۰ - ایضاً ، ج ۱ ، ۱۹۵۷ م ، ص ۱۰۹ .
- ۱۳۱ - شاعر مثنوی دیگری بہ نام مہتاب و کتان ہم دارد .
- ۱۳۲ - میر غلام علی آزاد بلگرامی ، تذکرہ سرو آزاد ، دکن ، ۱۹۱۳ م ، ص ۲۰۵ .
- ۱۳۳ - ایضاً ، ص ۱۹۹ .
- سید عبدالوہاب افتخار ، تذکرہ بی نظیر ، ص ۱۷۴ .
- قدرت اللہ خان قدرت ، نتائج الافکار ، ص ۷۸۹ .
- حفیظ ہوشیار پوری ، مثنویات ہیر و رانجھا ، کراچی ، ۱۹۴۷ م ، مقدمہ ، ص ۳۹ .
- ۱۳۴ - دکتر محمد باقر ، پنجابی قصے فارسی زبان میں ، ج ۱ ، صص ۱۶۴ و ۱۶۵ .
- ۱۳۵ - ایضاً ، ص ۱۶۷ .
- ۱۳۶ - غلام ہمدانی مصحفی ، عقد ثریا ، اورنگ آباد ، ۱۹۳۴ م ، ص ۵۴ .
- نظامی بدایونی ، قاموس المشاہیر ، ج ۲ ، بدایون ، ۱۹۲۴ م ، ص ۲۳۳ .
- نواب صدیق حسن خان ، شمع المحجن ، ص ۴۵ .
- دکتر محمد باقر ، پنجابی قصے فارسی زبان میں ، ج ۲ ، ص ۷۵ .
- ۱۳۷ - حفیظ ہوشیار پوری ، مثنویات ہیر و رانجھا ، کراچی ، ۱۹۵۷ م ، مقدمہ ، ص ۵۸ .
- مخدوم محمد ابراہیم خلیل تنوی ، تکملہ مقالات الشعراء ، کراچی ، ۱۹۵۸ م .
 صص ۳۸۹ تا ۴۰۵ .
- دکتر سدا رنگانی ، شعرای پارسی گویان سند (انگلیسی) ، ص ۱۵۵ .
- ۱۳۸ - حفیظ ہوشیار پوری ، مثنویات ہیر و رانجھا ، ص ۶۶ .
- ۱۳۹ - ایضاً ، ص ۱۲۸ .
- ۱۴۰ - ایضاً ، ص ۱۸۲ و ۱۸۱ .
- دکتر سدا رنگانی ، شعرای پارسی گویان سند ، (انگلیسی) ، صص ۱۹۴ و ۱۹۵ .

- ۱۴۱- دکتر محمد باقر ، پنجابی قصے فارسی زبان میں ، (اردو) ، ج ۱ ، ص ۴۹ .
- دکتر عبدالحمید عرفانی ، داستان های عشقی پاکستان ، تهران ، ص ۱۶۱ .
- ۱۴۲- عبدالحکیم لاهوری ، تذکرہ مردم دیدہ ، لاهور ، ۱۹۶۱م ، ص ۱۱۷ .
- ۱۴۳- سدا رنگانی ، شعرای پارسی گویان سند ، صص ۲۰۷ و ۲۰۹ .
- ۱۴۴- دکتر گ .ل. تیگو ، پارسی سرایان کشمیر ، تهران ، ۱۳۴۲ ش ، ص ۶۳ .
- ۱۴۵- گوپی چند نارنگ ، هندوستانی قصوں سے ماخوذ اردو مثنویان ، ص ۱۷۹ .
- ۱۴۶- افضل سرخوش ، کلمات الشعراء ، لاهور ، ۱۹۴۲م ، ص ۱۱۴ .
- محمد آغا عبدالقادر خان ، تاریخ اویماق مغل ، امرتسر ، ۱۳۱۹ هـ ق . ص ۴۳۹ .
- میر غلام علی آزاد ، خزانه عامره ، ص ۴۳۵ .
- ملا عبدالنبی قزوینی ، تذکرہ میخانه ، تهران ، ۱۳۴۰ ش ، ص ۲۵۸ .
- نواب صدیق حسن خان ، شمع انجمن ، ص ۴۵۲ .
- عبدالقادر بدایونی ، منتخب التواریخ ، ج ۲ ، کلکتہ ، ۱۸۶۹م ، ص ۳۶۱ .
- پیر حسام الدین راشدی ، تذکرہ شعرای کشمیر ، تکملہ ب ۴ ، کراچی ، ۱۹۶۹م ، صص ۱۶۲۲ تا ۱۶۴۱ .
- مجلہ سالنامہ پارس ، تهران ، ۱۳۳۰ ش ، ص ۳۲ .
- ۱۴۷- گ .ل. تیگو ، پارسی سرایان کشمیر ، ص ۱۷۳ .
- حسام الدین راشدی ، تذکرہ شعرای کشمیر ، تکملہ ، ب ۴ ، ص ۱۶۴۱ .
- ۱۴۸- به کوشش سوز و گداز نوعی خبوشانی ، امیر حسن عابدی ، بنیاد فرهنگ ایران ، تهران ، ۱۳۴۸ ش ، ص ۲۳ .
- ۱۴۹- سید محمد علی حسن خان ، صبح گلشن ، ص ۳۰۸ .
- محمد افضل سرخوش ، کلمات الشعراء ، ۱۹۴۲م ص ۸۵ .
- میر حسین دوست سنبهلی ، تذکرہ حسینی ، لکھنؤ ۱۲۹۲ هـ ق ، ص ۱۷۴ .
- عبدالقادر بدایونی ، منتخب التواریخ ، ج ۲ ، صص ۱۰۹ تا ۱۱۸ .
- ۱۵۰- همین مقاله ص ۱۱۰ .
- ۱۵۱- نواب صدیق حسن خان ، شمع انجمن ، ص ۳۲۸ .
- سید محمد علی حسن خان ، صبح گلشن ، ص ۲۸۸ .
- ۱۵۲- نور الحسن انصاری ، فارسی ادب به عهد اورنگ زیب ، ص ۴۸ .
- حسام الدین راشدی ، تذکرہ شعرای کشمیر ، تکملہ ، ب ۱ ، کراچی ، ۱۹۶۷م ، ص ۱۴۸ .

- ۱۵۳ - نور الحسن انصاری ، فارسی ادب به عهد اورنگ زیب ، ص ۴۹ .
- ۱۵۴ - امیر حسن عابدی ، مثنوی بحر وصال نصیبی [به نقل از ، مجله معاصر ، پتنه ، شماره ۲۰ ، ۱۹۶۵ م] .
- ۱۵۵ - میر حسین دوست سنبهلی ، تذکره حسینی ، ص ۲۵۴ .
- ۱۵۶ - دکتر محمد باقر ، پنجابی قصے فارسی زبان میں (اردو) ، ج ۱ ، ص ۱۷۲ .
- ۱۵۷ - هرمان اته ، تاریخ ادبیات فارسی ، ص ۹۷ .
- ۱۵۸ - ایضاً ، ص ۹۰ .
- ۱۵۹ - عبدالحی حبیبی ، تاریخ افغانستان در عهد گورگانی هند ، ص ۲۶۶ .
- ۱۶۰ - منقول از پیر حسام الدین راشدی مرحوم .
- ۱۶۱ - عبدالودود اظہر دہلوی ، رامین ، کتاب مقدس ہندوان ، ج ۱ ، مقدمہ ، ص ۵۰ .

دکتر فرحت ناز
استاد دانشکده دخترانه دولتی،
اسلام آباد

احوال و آثار میرزا عبدالقادر بیدل

میرزا ابوالمعانی عبدالقادر بیدل یکی از سخنوران عالیقدر و معروف ترین شاعر پارسیگوی شبه قاره است و در حین حیات شاعر بزرگی شناخته می شود و شهرتش به سراسر هند رسیده و علاقمندان زبان فارسی اشعارش را به شوق و عقیدت می خوانند. بیدل از پرکارترین و پراثرترین شعرای هند است و در همه اصناف سخن طبع آزمائی کرده و در اسالیب نثر مقام بزرگی به دست آورده است. چنانکه میر غلام علی آزاد بلگرامی در کتاب خود «سرو آزاد» می نویسد: «عمده سخن طرازان و شهره پردازان است». در اقسام نظم پایه بلند و در اسالیب نثر رتبه ارجمند دارد. طبع دراکش چه قدر معانی تازه بهم رسانیده و چه ثمرهای نورس که از نهال قلم افشانده از آغاز شعور تا دم آخر چشم برسیمای معنی دوخته و چراغ عجبی بر مزار خود افروخته (۱).

زندگانی عبدالقادر بیدل

عبدالقادر بیدل به سال ۱۰۵۴ هـ در یکی از شهرهای هندوستان به نام عظیم آباد پتنه متولد شد. آن روزگار عهد سلطنت شاهجهان بود و هند گهواره علم و هنر تلقی می شد. به همین سبب یکبار شاهجهان در شادی و خوشحالی گفت: «پورب شیراز ماست» (۲) اسم پدر بیدل میرزا عبدالخالق بود و به قبیله ارلاس یا برلاس تعلق داشت (۳). در اوایل میرزا عبدالخالق پیشه سربازی داشت ولی برای اینکه از خانواده ای متصوف بود بزودی دنیا را ترک کرد و صوفی شد و زندگی گوشه نشینی اختیار کرد (۴). میرزا ابوالقاسم ترمذی یکی از دوستان میرزا عبدالخالق الفاظ «فیض قدس» و «انتخاب» را تاریخ ولادت بیدل ذکر کرده و مؤده داده است که بیدل عطیه خداوندی است و در پناه صفات قدسی خود در سراسر جهان نامور خواهد شد (۵). بیدل هنوز چهار سال و شش ماه بیشتر نداشت که پدرش درگذشت. مادرش در همین سن به او قرآن آموخت و حروف تهجی یاد داد. ولی او

نیز داعی اجل را لبیک گفت و بیدل را تنها گذاشت (۶) بدین گونه شاعر در کودکی با درد یتیمی آشنا شد. پس از این تاریخ میرزا قلندر عموی بیدل بار پرورش او را بر دوش گرفت (۷). بیدل در مدرسه عربیه ثبت نام کرد و به تحصیل علوم پرداخت در ده سالگی کتب صرف و نحو را فرا گرفت و در علوم گوناگون خاصه در ادبیات و نظم و نثر فارسی مهارتی بسزا به دست آورد. روزی در همان مدرسه حادثه ای رخ داد که بیدل مجبور شد که درس خود را ترك گوید. چنان شد که دو استاد بر سر مسئله نحو نزاع می کردند و کارشان به کتک کاری کشید. میرزا قلندر مربی بیدل که این منظره را می دید چنان بددل گشت که تصمیم گرفت که بیدل را از زیر نفوذ این استادان عربی خارج سازد و به این ترتیب آموزش بیشتر بیدل متوقف شد (۸). بعد از ترك مکتب میرزا قلندر به وی توصیه کرد که مطالعه کتب منظوم و منثور فارسی را در خانه ادامه دهد. پس بیدل به دستور میرزا قلندر به خواندن کتب فارسی پرداخت، به ویژه که اشعار مورد پسند خود را یادداشت می کرد و برای میرزا قلندر می خواند. میرزا قلندر کلام عارفان را گوش می داد و خوشحال می شد و گاهی خودش نیز شعر می گفت. این مطالعات و تشویق های قلندر در طبع بیدل قریحه و ذوق شعر گویی ایجاد کرد و او نیز در کودکی شعر گفتن آغاز کرد بیدل هنوز ده ساله بود که نخستین رباعی را در ستایش بوی خوش دهن رفیق مکتب خود سرود:

یارم هر گاه در سخن می آید بوی عجبش از دهن می آید
این بوی قرنفل است یا نگهت گل یا رایحه مشک ختن می آید (۹)

مردم باور نمی کردند که کودک ده ساله رباعی به این خوبی می تواند گفت. در اوایل بیدل رمزی تخلص می کرد و به این تخلص شعر بسیار سرود. باری بیدل دیپاچه گلستان سعدی را می خواند که به این شعر رسید:

گر کسی وصف او ز من پرسد بیدل از بی نشان چه گوید باز

کیفیتی عجب به او دست داد و چندین بار این شعر را خواند. فکر کرد که مشاهیر علما و بزرگان دین حق عبادت خداوند قدوس را ادا نتوانستند کرد من بیچاره چگونه رمز او خواهم شناخت پس تخلص خود را بجای رمزی بیدل قرار داد (۱۰). بیدل سیزده ساله بود که وضع سیاسی هند زیر بادهای گرد آلود شورش در آمد. شاهجهان فرمانروای سلطنت هندوستان بیمار گشت و بستری شد پسرانش به نزاع برخاستند و برای حصول به سلطنت به جنگ پرداختند. عاقبت کار اورنگ زیب بر همه غالب آمد و بر سلطنت رسید و

شاهجهان به بند افتاد و در همان قید و بند به سال ۱۶۶۶م جهان فانی را بدرود گفت. خواجه سرایان قلعه دیوار قلعه را شکسته و جسد او را بیرون آوردند و دفن کردند. آن زمان بیدل بیست و دو سال داشت. از بی ثباتی دنیا بر دل حساس او نقش عمیقی نشست شد. که بی اختیار گفت :

جان هیچ و جسد هیچ و نفس هیچ ای هستی تو ننگ عدم تا به کجا هیچ
بنابر این طبیعی بود که او از دنیا و اهل دنیا دل بردارد و در محبت ذات حقیقی غرق شود. پس از جنگ سلطنت عموی بیدل میرزا قلندر به بنگال رفت (۱۱) و بیدل زیر سرپرستی دائی خود میرزا ظریف درآمد. وی بیدل را علم حدیث و فقه آموخت . ولی او هم بزودی داعی اجل را لبیک گفت . بیدل در يك مصرع تاریخ وفاتش را آورد :

نیک فرجام عاقبت محمود (۱۲)

(۱۰۷۵ هـ)

بیدل تا سال ۱۰۷۵ هـ ایام زندگی خویش را در عظیم آباد ، رانی ساگر ، آره ، مهسی ، کتک و کساری بسر برد در عظیم آباد تنها و بی یار مانده بود بد دل شد ، این شعر خواند و پا به سفر کشاد :

از ملك بهار سوی دهلی چون اشك روان شدیم بیکس
همدوش شهود فضل بیچون همراه حضور فیض اقدس
سال تاریخ این عزیمت دریاب که رهبر خدا بس (۱۳)

بیدل تا بیست و یک سال در دهلی ، اکبرآباد و متهر زندگی کرد و برای گردش به لاهور و حسن ابدال نیز می رفت ولی هیچ جا قرار نیافت و مقیم نشد (۱۴). در ۱۰۷۹ هـ ازدواج کرد و در دستگاه شاهزاده محمد اعظم فرزند اورنگ زیب عالمگیر به سمت شایسته سرفراز و به منصب پانصدی ملازم شد. ولی بزودی از این کار دست کشید. برای اینکه روزی در مجلس شاهزاده ذکر سرایندگان روزگار به میان آمد. شاهزاده به بیدل دستور داد که قصیده ای در ستایش او بسراید تا منصب او را بالا ببرند بیدل که مستغنی و قانع بود از این کار خودداری ورزید و ازمنصب خود استعفا داد (۱۵). در همان روزها که بیدل در اسلام آباد متهر قیام داشت افراد قوم جات اوضاع سیاسی اکبر آباد و متهر را بر هم زدند بیدل با خانواده خود رو به دهلی نهاد و برای همیشه در آنجا اقامت گزید. نواب شکر الله خان که دوست عزیز بیدل بود برای او به شش هزار روپیه خانه بزرگی خرید و نیز برای او دو روپیه نفقه روزانه معین ساخت. بیدل تا آخر عمر خویش در آن خانه ماند و (۱۶). چهل سال بعد از ازدواج بیدل نخستین فرزند وی که پسر بود متولد شد. بیدل اسم او را

عبدالخالق نهاد و از ولادت وی بسیار خوشحال شد. ولی این پسر به تاریخ ۹ ربیع الثانی ۱۱۲۳ هـ از مرض آبله مرد در حالی که فقط سیزده سال داشت بیدل از این غم نیم جان شد و مرثیه درد انگیزی به شکل مخمس گفت :

هیاهات چه برق پرکشان رفت کاشوب قیامتم به جان رفت
گرتابی بود و توان رفت طفلم از این کهنه خاکدان رفت
بازی بازی بر آسمان رفت

بیدل به تاریخ ۴ صفر ۱۱۳۳ هـ در دهلی وفات یافت. مدفنش در همان شهر رو به روی قلعه قدیم و در جوار مزار حضرت یار پران است. خوشگو در این قطعه تاریخ وفات بیدل را در آورده است:

افسوس که بیدل ز جهان روی نهفت و آن جوهر پاك در ته خاك بخفت
خوشگو چو ز عقل کرد تاریخ سوال « از عالم رفت میرزا بیدل » گفت (۱۷)

بیدل در نظر تذکره نویسان

خوشگو در ستایش بیدل می گوید : « در متاخرین هیچ شاعری به این عزت و آبرو به سر نبرده که او داشت » (۱۸).

شیر خان لودهی او را « فرشته خو » و « صاحبدل » می نویسد. (۱۹).
سراج الدین علی خان آرزو می گوید :

« از صحبت بزرگان و سیر کتب صوفیه آنقدر مایه در ربود که در سرزمین شعر تمام تخم تصوف می کاشت فقیرآرزو دو بار به خدمت این بزرگوار رسیده و مستفید گردید » (۲۰).
آزاد بلگرامی در خزانه عامره نوشته است :

« پیر میکده سخندانی و افلاطون خم نشین یونانی معانی است » (۲۱).

یکی از شاگردان بیدل اندرام مخلص در وصفش بیان می کرد :

« بر در مخلوقی نفرمود . بعد از امیر خسرو دهلوی مثل میرزا از خاك پاك و هند
برنخاسته از برگزیدگان جناب الهی بود و به طریق توکل و استقامت معاش
می فرمود » (۲۲).

ما اینجا فقط به نظر و آراء چند تذکره نویس اکتفا می کنیم . از آنجا که بیدل در ادب و تصوف مقامی ارجمند داشت در دهلی با عزت و آبرو زندگی می کرد و ارکان

دولت او را گرامی می داشتند . قطب الملك سيد عبدالله خان که وزیر اعظم و پادشاه نشان بود همین که نظرش بر میرزا می افتاد از کرسی بر می خاست و پیش دوید و معانقه کرد و تکیه و مسند می گذاشت . و نواب نظام الملك آصف جاه که وکیل مطلق هندوستان بود از دوستان ایشان بود و نسبت تلمذ به میرزا داشت و هرگاه که میرزا به دولت خانه نواب می رفت به استقبالش پیش می آمد و به نهایت اعزاز و اکرام بر مسند خود می نشاند . دیگر اکثر خرد و بزرگ شهر سرشام به خدمتش می رفتند و انواع فیض بر می داشتند . نواب شکرالله خان با جمیع خویش و اقارب خود آشفته محبت و اعتقاد میرزا بود . غرض که از اواخر عهد دولت عالمگیر پادشاه تا اوایل محمد شاه ارکان هر سلطنت به خدمتش مشرف می گشتند (۲۳) . بدین ترتیب هر شام شاعران نامور و شاگردان در خانه میرزا گرد هم جمع می شدند و از سخن گوئی و فکر ارج آنحضرت مستفید می شدند تا سی و پنج سال این مجلس های فیض و استفاضه برگزار می شدند . دکتر سید عبدالله راست گفته که در دهلی خانه میرزا بیدل دارالتربیت بزرگی بود (۲۴) .

استادان بیدل

بیدل سرتا سر در رنگ فقر و تصوف آمیخته بود . در فهم معنی توحید و معارف پایه بلند داشت . فنون تصوف را خوب آموخته بود و مسائل آن را به تحقیق کمال رسانیده . و در این مقدمه جنید و با یزید وقت خود بود (۲۵) . بیدل در «چهار عنصر» از استادان معنوی خود نام برده که از مطالعه حالات زندگی شان ظاهر می شود که ایشان با کمال سیرت در تصوف نیز مقام ارجمند داشتند . بیدل در علوم ظاهری و معنوی از این استادان بزرگ کسب فیض کرد و در «چهار عنصر» به احترام از آنان ذکر کرده است . اسامی چند تن از ایشان به قرار زیر است : شاه فاضل در علوم ما بعد الطبیعه و بیان و تفسیر و حدیث استاد وی بود . در سلسله قادریه بیدل با مولانا شیخ شاه کمال بیعت طریقت داشت و از او ستایش می کرد و نوشت . «هم در قواعد آداب شریعت نسق زمانه و هم در علوم ارشاد طریقت استاد یگانه» (۲۶) . غیر از شاه کمال قادری بیدل از شاه ملوک مجذوب ، شاه قاسم هو الهی و عاقل خان رازی نیز استفادۀ روحانی برد . گرچه در شعر گوئی بیدل طبع سلیم و موزون داشت ولی باز هم از استادان و شاعران بلندپایه مدد می گرفت مولانا عبدالعزیز عزت که در علوم معقول و منقول تبحر داشت و شاعر یگانه روزگار هم بود برای مدت کوتاهی در شعر گوئی استاد وی بود همین طور نواب عاقل خان رازی را استاد خویش می شمرد و اشعار خویش در پیش وی می خواند .

عقاید عرفانی بیدل

دید و باز دیده‌های بیدل با بزرگان و روحانیان نامبرده بر شخصیت او چنان تأثیر گذاشت که وی تصوف را بر هر چیز دیگری برتر می‌شمرد و برای درک تصوف به عبادت و ریاضت توجه کرد و در مدت کوتاهی مدارج متعدد عرفانی را پیمود و از مکاشفات غریب نیز بهره یافت. وی تصوف را شایسته‌ترین ضابطه حیات آدمی می‌دانست و برای همین در اشعارش احوال و مقامات و اخلاق خوب صوفیان را طوری منعکس کرده است که بر دل می‌نشیند. باوجود اینکه وی معتقد به «ترك» بود اما از کوشش و تلاش، عزم و همت و اثبات ذات باز نمی‌ماند. چنان به نظر می‌رسد که تحت تأثیر همه ائمه متصوفه بوده است. اما بیشتر از افکار ابن‌العربی الهام می‌گرفته و عقیده «تنزلات» او را با عمق فکری و بنحو احسن گزارش داده است. انسان را «کون جامع» خوانده و بزرگی و جلال و جمال وی را بیان کرده است. به ذات الهی محبت فوق العاده داشت و دیگر هیچ، معتقد بود که این محبت و علاقه باعث ارتقای ذات انسان است (۲۷).

بیدل شاعری عظیم است که در زندگی شهرتش تا اواسط آسیا رسید. او در غزل، مثنوی، قصیده، رباعیات، قطعات، مخمسات و غرض در همه اصناف سخن طبع آزمایی کرد. به سبک هندی تشخیص جداگانه دارد. اشعارش با سوز و گداز خاصی همراه است و در معنی آفرینی و تشبیهات به مرتبه بالائی رسیده است. سبکش مترنم، هیجان‌انگیز و روان است. بعضی ترکیب‌ها را خود اختراع کرده و تلمیحات را بطوری به کار برده که بیشتر معنی بخش شده. در اشعار او ایهام و تعقید نیز دیده می‌شود به اصطلاحات مروجۀ معانی جدید داد. در خطاب او شیفتگی، حسن و رفعت موجزن است. شیوۀ بیان فلسفی و حکیمانه است. در صور خیال و منظر نگاری نیز کمال شایسته‌ای دارد. و بهترین مثال آن مثنوی «طور معرفت» است در غزل‌های او اشعار مشکل و دقیق نیز به چشم می‌خورد. غیر از نظم بیدل در نثر نیز طبع خویش را آزموده است. نثر وی نسبت به نظم کم است ولی شیوه بیانش دلکش است. وی در نثر نویسی به بعضی از پیشینیان همانند سعدی شیرازی و ظهوری ترشیزی نظر داشته و به سبک آنان نثر نگاری کرده است. بیدل به غیر از شبه قاره در افغانستان و ماوراءالنهر نیز مورد تحسین قرار گرفته است.

آثار بیدل

بیدل از غزلیات خود شهرت بسیار به دست آورده است. خلیل الله خلیلی مقدمه کلیات

بیدل را با این شعر آغاز و از او ستایش کرده است :

ز فرق تا قدم افسون حیرتی بیدل کسی چه شرح کند حال معنوی ترا
 « میرزا بیدل در قسمت دیگر غزلیاتش که مطالب عادی و پیش پا افتاده را افاده
 نموده، در آن نیز چندان باریکی و ریزه کاری و استعاره و مجاز و کنایه و ایهام و توریه به
 کار برده و حسن تعلیل نموده و مثال های نوین آورده که دیدن آن مطالب روشن و صاف ،
 در سایه این هنرغنائی ها و باریکی ها به تیزی هوش و دقت نظر محتاج شده گویا این
 مسایل عادی در جایگاه رفیعی از هنر و صنعت قرار یافته که هر ذهن به پایه ادراک آن
 نمی رسد » (۲۸).

بیدل را می توان نایفه ادبی روزگار خویش دانست . زیرا او در نظم و نثر فارسی طبع
 آزمایی کرده و علاوه بر آثار منظوم کتابهایی به نثر نیز باقی گذاشته است . ولی اهمیت
 بیشتر او در غزلسرائی است. غزلیات او ویژگی های خاصی دارد . ترکیبات تازه و
 تشبیهات و استعارات نو ، جودت بیان و حسن الفاظ و حسن تعلیل و معنی آفرینی از
 خصوصیات غزل بیدل است بیدل در اشعارش تخیل شاعرانه و تفکر حکیمانه را باهم به کار
 برده است . باریک اندیشی و نازک خیالی های سبک هندی در شعر زیر بخوبی نمایان است :

صبح از چه خرابات جنون کرد بهارش کافاق گرفته است به خمیازه خمارش
 اشعارش گاه گاه به صنایع بدیعی هم آراسته شده و غزلیاتش مضامین تازه ای را در
 برگرفته . او خود به نازک خیالی های خویش اشاره کرده و گفته است :

گلها به خنده هرزه گریبان دریده اند من هرگز از لب تو به گلشن نگفتم ام
 در شعر بیدل گاه هم ترکیباتی تازه مانند « پنجه مژگان » و « دامن امواج دریا »
 دیده می شود:

نگردد مانع جولان اشکم پنجه مژگان پرماهی نگیرد دامن امواج دریا را

معنی آفرینی و خیال پردازی بیدل در شعر زیر به نظر می رسد:

رگ گل آستین شوخی کمین صید ما دارد
 که زیر سنگ دست از سایه ها رنگ حنا دارد

حلاوت بیان از این شعر به خوبی مشهود است :

موجها یکسر به تیغ شوخی خود بسمل اند

دل طپش فرماست این جا حاجت ارشاد نیست

در بعضی از غزلیاتش افکار صوفیانه موج می زند که دلالت بر اندیشه های وحدت

وجودی است :

جز هستی مطلق ز مقید نتوان یافت اشیاء همه سایه خورشید نقاب اند
روی هم رفته در شعر بیدل ویژگیهای سبک هندی و کثرت استعمال کنایه و استعاره و
تلمیحات زیبا دیده می شود.

دیوان بیدل مشتمل است بر دو هزار و هشت صد و سی و شش غزل، یک ترکیب بند،
یک ترجیع بند، بیست قصیده، صد و سی و هشت قطعه، صد و بیست و هفت رباعی در
قید واقعه، نوزده مخمس، ده منظومه متفرق سه هزار و چهار صد و چهل و سه رباعی به
ترتیب حروف تهجی، چهار صد و پانزده رباعی متفرقه و سی و شش قطعه.

مثنویات

گویا شاعر نامور ایران رودکی آغاز مثنوی کرد و داستان معروف کلیله دمنه را به نظم
فارسی در آورد. بعداً شاعران بزرگ مانند فردوسی، سعدی و نظامی این صنف سخن
را پیش بردند. بیدل آثار همه استادان را مطالعه کرد و به شرح ذیل چهار مثنوی خوب
به جا گذاشت.

طلسم حیرت

بیدل این مثنوی را به سال ۱۰۸۰ هـ نوشت و به عاقل خان رازی تقدیم کرد. طلسم
حیرت یک مثنوی تمثیلی است و در تفسیر این شعر آتش (شاعر معروف اردو . ۱۸۶۶م)
سروده است :

بدن سا شهر نهی دل سا بادشاه نهی
حواس خمسه سے بڑھکر کوئی سپاہ نهی

سخن درباره وجود و قوه های روانی و جسمانی انسانی با تعبیرات عرفانی رفته است.
در پایان سراینده در بدن انسان سیر می کند و اعضای بدن را در بیست و پنج منزل
می پیماید. این مثنوی در سه هزار و پانصد بیت است و در بحر مثنوی یوسف زلیخای
جامی، یعنی در بحر هزج مسدس محذوف نوشته شده است :

ازین آتش که وقف سینۀ تست هزاران انجمن آئینۀ تست

طور معرفت

بیدل در فصل باران با نواب شکر الله خان در ۱۰۹۹ هـ به کوه بیرات رفت و چنان تحت
تأثیر منظره های قشنگ و زیبا قرار گرفت که در طی دو روز این مثنوی را سرود. همه در
ستایش منظره های طبیعت است. چنانکه می گوید :

دو روزی در پس زانو نشستم خیالی را بهاری نقش بستم

بیدل در رقعات این را «گلگشت حقیقت» خوانده است (۲۹). دارای شش هزار بیت است.

عرفان

مثنوی عرفانی است و در سال ۱۱۲۴ هـ. ق به پایان رسید. خوشگو می گوید که این مثنوی در مدت سی سال تکمیل شد و نیز می گوید که در بحر «حديقة الحقیقة» سنائی نوشته شده است (۳۰). ده باب دارد و در هر باب يك شعر در باب پند و نصیحت است. بیدل درباره تعداد اشعار سروده است :

ليك هر گاه در شمار آمد بر زبان یازده هزار آمد

محیط اعظم

بیدل این مثنوی را به سال ۱۰۷۸ هـ. ق در سن بیست و چهار سالگی سروده است. ظاهراً در پاسخ «ساقی نامه» ظهوری ترشیزی است. اگرچه در دیباچه می گوید: «بدانکه این میخانه ظهور حقائق است نه ساقی نامه اشعار ظهوری و آئینه پرواز کیفیت دقایق است نه زنگار فروش خمار بی شعوری» (۳۱). در هشت دور نوشته شده است. در تعداد اشعارش اختلاف هست ولی به تحقیق معلوم شد که مجموعه آن شش هزار و چهار صد و هشت بیت است (۳۲).

گل زرد

بیدل در يك رقعۀ به نام نواب شکرالله به این مثنوی ذکر کرده است. ولی از دستبرد زمانه مصون نمانده و هیچ نسخه ای از این مثنوی در دست نیست (۳۳).

آثار منشور بیدل

چهار عنصر

در سال ۱۰۹۵ هـ. ق نوشته شده بیدل در این کتاب احوال خود و کسانی را که از آنان استفاده علمی برده به تحریر در آورده است. این کتاب بر يك دیباچه و چهار عنصر مشتمل است.

رقعات

از بررسی کلیات بیدل این امر واضح می شود که مجموعه رقعات بیدل دوپست و هشتاد و هشت رقعۀ است که در موارد گوناگون به سی و نه تن از دوستان و احباب خود نوشته است. از این رقعات می توان دید که بیدل با کدام يك احباب مراسم دوستانه داشته و به کدام يك از بزرگان علاقمند بوده است.

نکات

بیدل بعضی جمله های فکر انگیز را جمع و به نام نکات مرتب کرده است که در شرح بعضی از مطالب دقیق و مشکل چهار عنصر است. بعضی از مضامین فلسفی را هم در اشعار آورده است. روی هم رفته مجموعه نکات هفتاد و پنج است (۳۴).

تألیف الاحکام

بعد از تحقیق و بررسی چنان معلوم شد که وی کتابی به نام تألیف الاحکام هم داشت، ولی متن این کتاب مفقود شد و فقط دیباچه آن در رقعات بیدل موجود است.

پانویس ها و منابع

- ۱- مولانا میر غلام علی آزاد بلگرامی، سرو آزاد، مطبع دخانی، لاہور، ۱۱۶۶ هـ. ق. ص ۱۴۸.
- ۲- ایضاً، مآثر الکرام، انتشارات احیاء العلوم شرقیہ، لاہور، ۱۹۷۱ م، ص ۲۲۱.
- ۳- شیر علی خان لودھی، مرآة الخیال، مطبع مظفری، بمبئی ۱۳۳۴ هـ. ق، ص ۳۹. بهگوان داس ہندی، سفینہ ہندی، بہ کوشش شاہ محمد عطاء الرحمن کاکوی، انتشارات ادارۃ تحقیقات عربی و فارسی، پتنہ، ۱۳۷۷ هـ. ق. در صفحہ ۲۸ «ارلاش» آمدہ است.
- ۴- بندرا بن داس خوشگو، معارف (مجلہ)، مئی، ۱۹۴۳ م، دانشگاه پنجاب، لاہور، ص ۳۵۸.
- ۵- بیدل عبدالقادر، کلیات صفدری، چہار عنصر، مطبع صفدری، بمبئی ۱۲۹۹ هـ. ق. ص ۲۶.
- ۶- خوشگو، مجلہ معارف مئی ۱۹۴۳ م، ص ۳۵۹.
- ۷- بیدل، عبدالقادر، کلیات بیدل، چہار عنصر، مطبع دپوہنی کابل، چہار جلد، ۱۳۴۱ هـ. ق. ص ۵.
- ۸- بیدل، کلیات صفدری، چہار عنصر، ص ۲۵.
- ۹- خوشگو، بندرا بن داس، سفینہ خوشگو، بہ کوشش شاہ محمد عطاء الرحمن کاکوی، انتشارات ادارۃ تحقیقات عربی و فارسی، پتنہ، ۱۳۷۸ هـ. ق. ص ۱۰۷.
- حسین قلی خان، نشتر عشق (خطی) دانشگاه پنجاب لاہور، برگ ۲.۴ ب.
- دکتر عبدالغنی، روح بیدل، انتشارات مجلس ترقی ادب، لاہور، ۱۹۶۸، ص ۴۸.
- ۱- خوشگو، مجلہ معارف مئی ۱۹۴۳ م، ص ۳۶۱.
- حسین قلی خان، نشتر عشق، (خطی)، برگ های ۲.۲.۲.۴.
- ۱۱- بیدل، کلیات صفدری، چہار عنصر، ص ۲۹.
- ۱۲- ایضاً، قطعات، ص ۴۸.
- ۱۳- ایضاً، قطعات، ص ۵۱.
- ۱۴- دکتر عبدالغنی، سیرت بیدل (انگلیسی) لاہور، ۱۹۶۰، باب دوم.

14- Dr.Abdul Ghani, Life and Works of Abdul Qadir Bedil.

The Publishers United, Lahore, 1960.

- ۱۵ - شیرخان لودهی ، مرآة الخیال ، ص ۲۹۵.
- ۱۶ - خوشگو ، مجله معارف ، منی ۱۹۴۳ م. ص ۳۶۳.
- ۱۷ - خوشگو ، سفینه خوشگو ، ص ۱۲۱.
- ۱۸ - خوشگو ، مجله معارف ، ص ۳۶۵.
- ۱۹ - شیر خان لودهی ، مرآة الخیال ، ص ۳۹۱.
- ۲۰ - خان آرزو ، سراج الدین علی ، مجمع النفائس ، (خطی) ، دانشگاه پنجاب ، لاهور ، برگ ۵۴ الف.
- ۲۱ - غلام علی آزاد بلگرامی ، خزانه عامره ، انتشارات منشی نولکشور ، کانپور ، ۱۸۷۱ م. ، ص ۱۵۲.
- ۲۲ - ورق دست نویس مخلص که در کتابخانه دکتر مولوی محمد شفیع موجود است .
- ۲۳ - خوشگو ، سفینه خوشگو ، صص ۱۱۴ . ۱۱۵ .
- مولانا محمد قدرت الله گویاموی ، نتائج الافکار ، بمبئی ، ۱۳۳۶ ش ، صص ۱۱۳ - ۱۱۴ .
- ۲۴ - دکتر سید عبداللہ ، ادبیات فارسی میں ہندووں ، کا حصہ ، دہلی ، ۱۹۴۲ م. ، ص ۲۴۸ .
- ۲۵ - خوشگو ، سفینه خوشگو ، ص ۱۱۵ .
- ۲۶ - بیدل ، کلیات بیدل ، چہار عنصر ، صص ۱۳ - ۲۹ .
- ۲۷ - بیدل عبدالقادر ، کلیات بیدل ، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، مؤسسہ انتشارات اسلامی ، لاهور ، ۱۳۹۸ هـ . ق . پیشگفتار ، ص ۱۲ .
- ۲۸ - بیدل ، کلیات بیدل ، ص ۱ .
- ۲۹ - بیدل ، عبدالقادر ، رقعات ، مطبع منشی نولکشور ، لکھنؤ ، ۱۸۷۵ م. ، صص ۳۴ . ۴۶ . ۴۹ و ۶۳ .
- ۳۰ - خوشگو ، معارف مجله ، منی ۱۹۴۳ م. ، ص ۳۷۵ .
- ۳۱ - بیدل عبدالقادر ، مثنوی محیط اعظم ، کلیات بیدل ، ص ۵ .
- ۳۲ - فرحت ناز ، مثنوی محیط اعظم بیدل ، پایان نامہ فوق لیسانس . دانشگاه پنجاب ، لاهور ، ۱۹۷۰ م.
- ۳۳ - بیدل ، کلیات بیدل ، مقدمہ ، ص ۱ .
- ۳۴ - ایضاً ، نکات ، ص ۱ .

دکتر کلثوم ابوالبشر
استاد دانشگاه داکا، بنگلادش

پیوندهای موجود در میان دو زبان فارسی و بنگالی

بنگلادش سرزمینی است که از قدیم ترین ایام دارای فرهنگ و تمدن بوده است. این سرزمین با ایران و پاکستان فاصله زیادی دارد اما هیچگاه در عوالم روحی و معنوی بین هر سه ملت فواصل ظاهری تأثیر نداشته و دل‌های ما همواره با فرهنگ و تمدن ایران ارتباط و تماس نزدیکی داشته است. قرن‌هاست که آن قند پارسی را به بنگاله آورده اند و همه طوطیان هند شکر شکن شده اند. سال‌هاست که روابط استوار فرهنگی و دینی و تاریخی بین ملل ایران و شبه قاره برقرار و از برکت احترام متقابل برخوردار است.

می دانیم که آثار ادبی و هنری، از معیارهای هر تمدن است که می باید از گزند حوادث مصون بماند. این وظیفه سنگین و مهم بر دوش ادباء و هنرشناسان و دانشمندان است که حفظ و گسترش روابط فرهنگی و آثار ادبی را برعهده داشته باشند. اینک افتخار دارم که «مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد» این جانب را به این سیمنار ادبی و فرهنگی دعوت کرده است. باعث مسرت و خوشحالی من است که امروز در میان صاحب نظران و دانشمندان عالی مقام این مجلس محترم حضور دارم و مقاله خود را درباره «پیوندهای موجود در میان دو زبان فارسی و بنگالی» ارائه می دهم.

خطه بنگال با سابقه دیرینه تاریخی و فرهنگی از کشورهای کهن جهان به شمار می آید که صاحب فرهنگی اصیل و غنی و دارای آداب و رسوم و زبان مخصوص به خود است. این جامعه فرهنگ و ادبیات خارجیان، مانند ترک ها، مغول ها و ایرانی ها را در فرهنگ و ادبیات خود پذیرفته. ولی اصالت خود را از دست نداده است. قبل از فاتحین مسلمان بنگاله، مبلغین دین اسلام در این خطه آمده بودند. تحت تأثیر این مبلغان، بیشتر مردم این خطه دین اسلام را قبول کرده بودند. گروه زیادی از عرفاء و متصوفه در اینجا زندگی می کردند و سخنشان در ادبیات و زبان بنگالی تأثیر ویژه ای گذاشته است. به علت فعالیت‌های مبلغان دینی، احکام و دستورات پسندیده آنها چنان پیشرفت کرد که توده های غیر مسلمان مانند بودائیها و هندوها نیز روی را به سوی اسلام آوردند. دکتر کلیم سهرامی در مقاله ای نوشته است:

« خانقاههای متصوفین بنگال بدون هیچ شك و تردیدی مرکز علوم دینی و

فرهنگی فارسی بوده است » (۱)

بیشتر صوفیان و متصوفه و مبلغان فارسی زبان بودند. وقتی که پیغام محبت و عشق الهی را به زبان ساده و شیرین که آمیخته به زبان بنگالی بود، بیان می کردند، مردم بنگاله در حلقه اثر و جذب آنان قرار می گرفتند. تا زبان فارسی در قرن پنجم هجری به عنوان زبان درسی به بنگاله وارد شد. وقتی که در سال ۱۲۰۴م توسط محمد بن بختیار خلجی، سپهسالار معز الدین محمد سام (شهاب الدین غوری)، حکومت مسلمانان در بنگاله تشکیل گردید. وی نخستین پادشاه مسلمان بود که اولین مدرسه را در شهر رنگپور (از نواحی شمالی بنگلادش) تأسیس کرد و گمان می رود که تدریس زبان فارسی از آن مدرسه شروع شده باشد. (۲) بعداً زبان فارسی به تمام معنی مورد استقبال اهل فضل و هنر قرار گرفت. تقریباً همه علماء و فضلاء و شعراء و سخنوران و مورخین و تذکره نویسان شبه قاره مخصوصاً بنگاله آثار خود را به این زبان بیان می کردند. سپس از آغاز تا پایان حکومت مسلمانان (۱۲۰۴م تا ۱۸۳۷م) یعنی تقریباً شش صد سال زبان فارسی، زبان رسمی، دولتی و اداری در شبه قاره بود. در این مدت طولانی صدها کتاب به زبان فارسی در بنگاله نگاشته شده است که، وجود منابع بسیار غنی از آثار ادبی و هنری در بنگاله نشانگر این حقیقت است. توانایی این زبان نه تنها در ادبیات و هنر بلکه در بیان علوم وابسته به تاریخ، مذهب، قرآن، و حدیث غیر قابل انکار است. در کنار ترقی و تکامل زبان فارسی در این سرزمین، هنرهای وابسته به آن همچون خطاطی، نقاشی و معماری که مظاهر دیگری از فرهنگ ایرانی است، تکامل یافت. کتیبه های موجود در کلبه مساجد و خانقاه ها و بناهای تاریخی در بنگاله یاد آور عظمت و احترام آن دوران است. براستی زبان فارسی مبداء تحول بزرگ اجتماعی و فرهنگی در کشور بنگاله بود. اهمیت و اعتبار ویژه ای را به خود اختصاص داده است. چون بسیاری از زبانهای موجود در شبه قاره مثل اردو، هندی و بنگالی تکامل خویش را از فارسی یافته اند. آموزش زبان فارسی و مطالعه و بررسی فرهنگ و ادبیات ایران در این منطقه آنچنان شدت گرفته بود که مردم بنگاله در مؤسسه های دولتی، مدارس و مجالس از زبان فارسی استفاده می کردند. هنوز آثاری از ادبیات و زبان فارسی در ادبیات بنگالی موجود است که ناشناخته مانده و باید کوشش همه جانبه ای در شناسایی و احیای آن به عمل آید.

۱- مجله دانش، اسلام آباد، شماره - ۲۳

۲- فرشته، تاریخ فرشته به نقل از تاریخ مدرسه عالیہ، مولوی عبدالستار، داکا، ۱۹۵۹م.

پس پیش از اینکه « پیوندهای زبان فارسی و بنگالی » را توضیح دهم ، لازم است به اختصار سخنی چند درباره تاریخ و ادبیات بنگالی عرض کنم :

قبل از آمدن فاتحین مسلمان به بنگاله راجه های هندو در اینجا حکومت می کردند. زبان رسمی آنها و پیشوایان دین هندو « یا برهمنان » سانسکریت بود . ولی عامه مردم به زبان بنگالی گفتگو می کردند . راجه ها و براهمن ها زبان بنگالی را دوست نمی داشتند و حقیر می شمردند (۱). آن وقت يك زبان رابطه ای و مرکزی و ملی وجود نداشت . وقتیکه حکمرانان مسلمان بنگاله را فتح کردند . چشم عنایت و التفات خودشان را به زبان بنگالی معطوف کردند . چون می خواستند رابطه خوبی با مردم این کشور پیدا کنند . سپس برای ترویج و ترقی و پیشرفت این زبان کمر بستند . اگرچه بسیاری از حکمرانان بنگاله ترك و مغول بودند ولی جز به زبان فارسی نمی اندیشیدند . بدین علت آنها در رواج و تشویق هر دو زبان کوتاهی نمی کردند . بعد از این دوران فارسی در طی زمان به زبان بنگالی و ادبیات آنها نفوذ کرد . ادبیات بنگالی تأثیر اسلامی را پذیرفت .

در عهد غیاث الدین اعظم شاه (۱۳۷۷م - ۱۴۱۰م) شاه محمد صغیر ، یکی از قدیمترین نویسندگان بنگاله کتابی به نام « یوسف و زلیخا » به زبان بنگالی نوشت . در این کتاب شاه محمد صغیر توصیف غیاث الدین اعظم را کرد . گمان می رود که محمد صغیر اولین شاعر بنگالی زبان باشد که موضوعات دینی را به زبان بنگالی در آورد .

در دوره سلطان شمس الدین یوسف (۱۴۷۳ - ۱۴۸۱م) زین العابدین اهل چتاگانگ ، زندگانی حضرت محمد (ص) را به عنوان « رسولیری جوی » (پیروزی رسول) نوشت (۲) بعداً « شب معراج » و « وفات نامه » را تألیف کرد . شاعران دیگری به نام های شاه برید و شیخ چاند به تبع زین العابدین منظومه های اسلامی را به زبان بنگالی نوشتند . شیخ چاند کتابهای به نام « قیامت نامه » و « طالب نامه » نیز نوشت که مبنی بر افکار تصوف بوده است .

دوره علاء الدین حسین شاه (۱۴۹۳ - ۱۵۱۹م) و نصیر الدین نصرت شاه (۱۵۱۹ - ۱۵۲۲م) عهد زرین زبان بنگالی بود . در آن زمان زبان بنگالی بسیار پیشرفت کرد و بین هندوان و مسلمانان رابطه ای اجتماعی و فرهنگی پیدا شد . و هر دو ملت چنان به یکدیگر

۱- دکتر عبدالحی ، پروفیسور علی احسن و دکتر شهید الله ، بنگلا ادب کی تاریخ (اردو) ، داکا ، ۱۹۵۷م .

۲- ایضاً ، ص ۱۳۷ .

نزدیک شدند که شاعران هندو نیز موضوعات اسلامی و لغات فارسی را در اشعار خود به کار بردند. نمونه اشعار بهارت چند، شاعر هندو را توجه کنید. لغات خط کشیده فارسی اند.

غضب کریلا ستمی عجب کتا لشکر دو تین لاکھ آدمی تمار (۱)

منظومه ها و اشعار درباره واقعه کریلا نیز در ادبیات بنگالی دیده می شود. در سال ۱۶۳۵م محمد خان کتابی به عنوان «مقتل حسین» (۲) نوشت. شاعر دیگری به نام یعقوب علی «جنگ شیرباز با قاسم» و «فریاد سکینه» را به تحریر در آورد. در سال ۱۶۸۴م عبدالنبی اهالی چتاگانگ زندگانی امیر حمزه را به عنوان «امیر نامه» ترجمه کرد. شاعر بزرگ بنگالی غریب الله فقیر کتابی «امیر حمزه» جلد اول نوشت. بعداً شاعر دیگری سید حمزه به تتبع غریب الله فقیر کتابی درباره «امیر حمزه» نوشت. غریب الله فقیر از صوفیان معروف زمان خود بود. وی در سال ۱۷۸۰م در گذشت. در سال ۱۷۲۳م شاعر دیگری به نام محمود «جنگ نامه» را نوشت. بعداً شاه نصراء درباره شجاعت و مردانگی حضرت علی (ع) کتابی به عنوان «جنگ نامه» تحریر کرد. کتاب دیگرش به نام «موسار سوال» یعنی پرسشهای حضرت موسی بود.

در اواسط قرن هفدهم میلادی زبان فارسی در بنگالی بسیار نفوذ کرده بود که بیشتر اشعار و منظومه ها و داستانها در موضوعات کریلا، حضرت علی (ع)، حضرت محمد (ص) و کردار حضرت فاطمه (س) بود. شاعر شاه بدیع الدین «فاطمار صورت نامه» نوشت. چند داستان فرضی و مبنی بر تخیلات هم درباره وقایع کریلا نوشته شده. مانند «جنگ حنفیه» و «امیر جنگ». این منظومه ها درباره جنگ محمد حنفیه فرزند حضرت علی (ع) با یزید بود.

تا اواخر قرن هفدهم میلادی پیوند زبان فارسی با بنگالی رو به افزایش بود. به علت سادگی و روانی این زبان و نیز علاقه مندی مردم بنگال به فارسی در زبان بنگالی «ادبیات پوتهی» به وجود آمد ادبیات «پوتهی ساهتتو» یا «دو بهاشی» یعنی دو زبان هم بدان می گویند. چون در این ادبیات پوتهی بسیاری از لغات و ترکیب های فارسی در زبان بنگالی به چشم می خورد. نویسندگان مسلمان بنگالی سعی کردند که اساس زبان فارسی محکم تر و استوارتر شود. بدین علت بیشتر آنان از استعمال لغات سانسکریت

۱- پروفیسور محمد عبدالله، بنگلا ادب پر اسلامی اثرات مجله پاسپان، داکا، ۱۹۶۶.

۲- عبدالحی،، بنگلا ادب کی تاریخ، ص ۱۳۹

احتراز نمودند و عموماً از صنایع لفظی استفاده نکردند و مطالب را به زبان ساده و سهل اظهار نمودند. « ادبیات پوتهی » بطور کلی ساده ، سلیس ، روان و بی تکلف بود . مردم روستا و دهکده ها آن را فراوان دوست می داشتند . و در « مشاعره ها » به کار می بردند . هنوز در روستای های بنگلادش مردم همه شب « ادبیات پوتهی » را می خوانند و لذت می برند . اهمیت ادبیات پوتهی در این نکته است که در آن روح اسلامی نهفته است . ابوالفضل وزیر آموزش و پرورش سابق در بنگلادش درباره ادبیات پوتهی نوشته است :

Even hundred or hundred fifty years back, East Pakistan (new Bangladesh) had a very rich indigenous literature known as "Punthi Literature"....

In these days it was the main source of entertainment and mental nourishment of the rural people"(1).

گفتیم که از نخستین و مهمترین نویسندگان « ادبیات پوتهی » غریب الله و سید حمزه بودند . بعداً عبدالرحیم، منیر الدین ، محمد منشی، تاج الدین ، عارف رضا الله و عبدالوهاب نیز معروفترین نویسندگان « ادبیات پوتهی » به شمار می آیند . قبل از تأسیس دانشکده فورت ولیم مشهورترین کتب ادبی پوتهی و تعدادی از کتابهای فارسی که به بنگالی ترجمه شده به شرح زیر است :

اولین کتاب که از فارسی به زبان بنگالی ترجمه شد « داستان سیف الملوك و بدیع الجمال » (۲) بود . مترجم این کتاب دونا غازی از اهالی چاندپور (بنگلادش) بود . وی در اواسط قرن شانزدهم میلادی می زیست . نویسنده دیگر عبدالحکیم شاه (۱۶۲۰-۱۶۸۰م) یکی از برجسته ترین نویسندگان در عهد خود بود . وی به تقلید شاه محمد صغیر « داستان یوسف و زلیخا » را از منابع فارسی به زبان بنگالی ترجمه کرد .

شاعری به نام سید علاول نیز « داستان سیف الملوك و بدیع الجمال » را به زبان بنگالی ترجمه کرد . وی کتابی به نام « تحفه » تألیف مولانا یوسف گدا را نیز در مدت چهار سال به زبان بنگالی برگردانید . سید علاول در دربار شاه شجاع خدمت می کرد . وی « اسکندرنامه » و « هفت پیکر » نظامی را نیز به زبان بنگالی ترجمه کرد .

1.Syed Ali Ahsan, Bengali Urdu encounter,Dhaka,1962..

2- Indo-Irania, Iran Society, Calcutta, Vol.43, No.304.P,6.

در اوایل قرن هفدهم میلادی محمد نوازش خان « قصه گل و بکاؤلی » را به زبان بنگالی در آورد. همین داستان را محمد مقیم در سال ۱۷۶۰م ترجمه کرد. عبدالکریم خوندکار از اهالی اراکان (برما) که معاصر سید علاول بود کتابی به نام « ده مجلس » را به زبان بنگالی ترجمه کرد. شیخ منصور اهالی چتاگانگ مردی پرهیزگار و صوفی بود و از سخنوران برجسته زبان بنگالی به شمار می رفت. وی کتاب « اسرار موسی » را به عنوان « سر موسی » یا « سر نامه » به سال ۱۷۰۳م به زبان بنگالی تلخیص و ترجمه کرد. این کتاب افکار عرفانی و اخلاقی داشت.

تا اواخر قرن هیجدهم میلادی بسیاری از کتابهای فارسی به زبان بنگالی برگردانده شد که مهمترین آنها عبارتند از : (۱)

۱- قصه ملکه شاهی نویسنده این کتاب معلوم نیست. نسخه خطی این کتاب در کتابخانه المحجمن آسیانی موجود است.

۲- ترجمه قصه ملکه شاهی به عنوان « گدا و ملکه » مترجم شیخ سعدی بنگالی ، به سال ۱۷۱۵م.

۳- ایضاً ، همان کتاب به ترجمه شیرباز.

۴- قصه حیرت الفقه ، مترجم محمد علی اهل چتاگانگ .

۵- قصه حسن بانو ، مترجم محمد علی (تلخیص قصه حاتم طائی).

۶- هیت اپدیش (نصایح دوست) کتابی به زبان سانسکریت بود . از سانسکریت

به زبان های فارسی و عربی ترجمه شد. بعداً حیات محمود از اهالی رنگپور

(بنگلادش) آن را به سال ۱۷۳۲م به عنوان « چیتواتهان » یعنی باغ دل از فارسی

به زبان بنگالی ترجمه کرد.

۷- ترجمه دیگری از هیت اپدیش ، به توسط سید نورالدین اهل چتاگانگ ، به سال

۱۷۹۷م.

۸- ترجمه قصه سلطان یمامه به عنوان قصه جمجمه . مترجم محمد قاسم .

۹- ترجمه طوطی نامه به عنوان « طوطی ایتیهاس » یعنی تاریخ طوطی ترجمه

چاندی چرن منشی .

۱۰- ترجمه قصه حاتم طایی ، تألیف سید محمد حمزه .

گیرایی زبان فارسی و پیوند ریشه ای آن با بخش های مختلف دور و نزدیک بنگاله نفوذ بسیار گسترده ای عرضه داشت ، تأثیر این زبان در بنگالی به حدی رسید که اگر

بخواهند کلمات فارسی را از آن بیرون بکشند. زبان بنگالی دچار تزلزل خواهد شد. در قرن نوزدهم میلادی اشعاری توسط شعرای این مرز و بوم سروده شده که به تقلید ادبیات فارسی است. مردم بنگاله سخنوران و شعراء و ادباء ایران را بسیار دوست می داشتند و به آنان تکریم می نمودند و از خواندن اشعار و آثار آنها لذت می بردند. هنوز در مجالس این منطقه اشعار سعدی، حافظ، مولوی و خیام خوانده می شود. در شعر بنگالی، مرشد زاری، معرفتی و باؤل، از انواع سرودها وجود دارد که به پیروی از حافظ، رومی، عطار و سنایی افکار عشق الهی را شرح می دهد. مردم این ناحیه دیوان حافظ و مثنوی رومی را با لحن مخصوص می خوانند و نسبت به حافظ و رومی تعظیم و تکریم فراوان نشان می دهند. این همه تکریم به جهت افکار اسلامی آنان و توجهشان به نکات قرآنی و زبان شیرین فارسی است.

اشعار عاشقانه و غنایی در زبان بنگالی تحت نفوذ و تأثیر فارسی است. با پیوند فارسی، غزلهای دل انگیز و آبدار و شیرین در زبان بنگالی به وجود آمد. سرودهای قاضی نذر الاسلام نمونه آنهاست. غزلهای او لطیف و ساده و روان است و تغزل در اشعار وی کمال بسیار یافت. بسیاری از شاعران دیگر بنگاله سبک های ایرانی را در اشعار خود پذیرفتند. به جرات می توان گفت که فارسی، زبان بنگالی را کمک کرد که سطح علمی و فکری خود را بالا ببرد. قوالب مرثیه، رباعی و مثنوی در زبان بنگالی کاملاً از ادبیات فارسی گرفته شده است.

در نتیجه گسترش زبان و ادبیات فارسی در بنگاله شکل گیری و قالب ریزی جدیدی در زبان بنگالی به وجود آمد که دکتر مقصود هلالی (۱۹۰۰-۱۹۶۱م) فرهنگی به نام «عناصر فارسی و عربی در زبان بنگالی»، نوشت و توضیح داد که هزاران لغت و اصطلاح فارسی و عربی در زبان بنگالی وجود دارد (۱) و حدود چهل در صد لغات بنگالی از زبان فارسی گرفته شده است. ولیم گولد کتاب «فرهنگ مسلمانی» را در شهر داکا به سال ۱۹۷۰م چاپ کرد. در این کتاب حدود شش هزار لغت فارسی و عربی جمع آوری شده است که در زبان بنگالی رائج است. این مهمترین نشانه تأثیر و پیوند زبان فارسی در زندگی و روح و روان مردم بنگاله است. اینک به چند لغت و اصطلاح مهم که در زبان های فارسی و بنگالی مشترک است، اشاره می کنم:

دادگاه و دادگستری : عدالت ، وکیل ، وصیت نامه ، منصف ، پیشکار ، قانون ، دلیل ، جلسه ، امین ، پروانه ، حاکم ، حکم ، فرمان ، حق ، خزانه ، منشی ، وکالت نامه ، آیین ، دستور .

اعضای بدن : پا ، بازو ، بدن ، زبان ، سر ، پیشانی ، کمر ، پوست ، چهره ، صورت ، دل ، سینه ، گردن ، ناخن ، زلف ، دست ، پنجه .

لباسها : چادر ، عمامه ، جبه ، پرده ، شلوار ، پیراهن ، بازو بند ، کمر بند ، پوشاک .

غذاها : پلاو ، قورمه ، بریانی ، کوفته ، گوشت ، پنیر ، چای ، حلوا ، کباب ، قیمه ، مربا ، سبزی ، انار ، سیب ، انگور ، خریزه ، خوراک ، پسته ، بادام ، کشمش .

لغات دینی و مذهبی : نماز ، روزه ، خدا ، اذان ، بندگی ، مسجد ، زکوة ، پیغمبر ، ایمان ، مومن ، قربانی ، عید ، مرثیه ، تعزیه ، ماتم ، جنت ،

دوزخ ، قیامت ، کافر ، ملا ، بهشت ، پرهیزگار ، جای نماز ،

جماعت ، جمعه ، ظهر ، عصر ، قبل از جمعه .

لغات خویشان : بابا ، خاله ، داماد ، بچه ، شوهر ، کنیز ، غلام ، دوست ، یار ، دشمن .

نام پرنده ها و جانورها : گاو (گابهی) ، شیر ، بلبل ، کبوتر ، باز ، طوطا ،

(طوطی) خرگوش ، جانور .

اسم های مردان و زنان : نسیم جهان ، دلریا ، دل افروز ، گوهر جان ، نور جهان ،

گلبدن ، آرزو فاطمه ، رونق ، ملیحه ، فردوسی ، زینت آرا .

جمشید ، حسن ، حسین ، افتخار عالم ، محمد علی ، فاطمه ، زهرا ،

کنیز بتول .

اسم جایها : یتیم خانه ، حمام خانه ، پیل خانه ، گلشن ، گلستان ، دلگشا ، سرای خانه ،

مسافر خانه ، آستانه ، آشیانه ، کارخانه ، ویران ، بالاخانه ، دالان ، آسمان ،

زمین ، بازار ، جنگل .

علاوه بر این مردم عادی در بنگلادش در گفتگوهای روزمره شان لغات زیر را هم به

زبان بنگالی به کار می برند :

آباد ، آتش بازی ، آرام ، آمدنی ، آواز ، آهسته ، (آستیه) آیینه ، اجاره ، استعفا ،

احمق ، اندازه ، استاد ، آب و هوا ، آسان ، بیمه ، بادشاه ، بار ، بزرگ ، بهادر ،

بیچاره ، بیکار ، بیهوش ، بالش ، برف ، پری ، پریشان ، پسند ، پشم ، پیشه ، تاریخ ،

توشک ، جان ، جوان ، چالاک ، چراغ ، خاموش ، خبردار ، خرید ، خریدار ، خوراک ، خواب ،

دانه ، دربار ، درد ، دور ، دورین ، دوات ، زندگی ، رنگ ، چهلیم ، سایه (چهایا) ، سبز

(سبوز)، سرد، سود، سابق، شادی، شرم، شروع، طوفان، فرار، فریاد، کم، کتاب، کاغذ، کرسی، فقیر، لنگر، مزدور، مربی، مهربانی، مشکل، مکتب، مدرسه، معلم، نرم، نظر، نمونه، وزن، هفته.

مقداری از لغات بنگالی با آمیزش لغت فارسی ساخته شده اند. یعنی هر لغت دو مرکب دارد. مرکب اول بنگالی و مرکب دوم فارسی است. مثلاً:

بنگالی ^(۱)	فارسی	معنی لغت
گانجا	خور = گانجا خور	کسی که گانجا می خورد
مد	خور = مد خور	کسی که می می خورد
گول	انداز = گول انداز	تفنگ ساز gunner
چال	باز = چالباز	حقه باز - زرنج
فاکی	باز = فاکی باز	تنبیل - مکار
گلا	بند = گلا بند	گلریند
گلاب	پاش = گلاب پاش	پاشیدن آب گل
رانی	پسند = رانی پسند	انبه
تخت	پوش = تخت پوش	لوازم رختخواب
پا	پوش = پاپوش	برای پوشیدن پا
شِکا	نویس = شِکا نویس	هدیه استاد
چڑیا	خانه = چڑیا خانه	باغ وحش
دوا	خانه = دواخانه	دارو خانه
ڈاك	خانه = ڈاك خانه	پست خانه
تهانه	دار = تهانه دار	پلیس، شهرانی
انگشی	دار = انگشی دار	سهم دار
پان	دان = پاندان	جائی که برگ تنبول می گذارند
چهایی	دان = چهایی دان	زیر سیگاری
پرمان	صحیح = پرمان صحیح	دلیل صحیح
ماپ	صحیح = ماپ صحیح	اندازه درست
بابو	گری = بابو گری	آدم خور نمایی

بنگالی	فارسی	معنی لغت
کرانی	گری = کرانی گری	منشی
گدی	نشین = گدی نشین	کسی که حق وراثت می گیرد

ما می دانیم که فارسی و سانسکریت هر دو از ریشه های زبانهای هند و اروپایی هستند. بعداً اگرچه این دو زبان از یکدیگر جدا شدند و امروز درمیان زبان های فارسی و سانسکریت بسیار فرق به وجود آمده است ولی وجود مقداری از الفاظ مشترک و متشابه درمیان هر دو زبان بیانگر این نظریه است که اساس هر دو زبان یکی است. زبان بنگالی چون دختر زبان سانسکریت است. بنابر این آن تعداد از لغات بنگالی که از سانسکریت گرفته شده است با زبان فارسی پیوند و وابستگی دارد که برخی عبارتند از:

لغات فارسی جدید	لغات سانسکریت / بنگالی	معنی به زبان انگلیسی
	و تلفظ به زبان انگلیسی	
آب	abha	lusture
ابر	abhra	Cloud
ابزو	bhura	eye-brow
آرام	aram	rest
اسب	ashra	hors
آسمان	ashman	sky
شتر	ushtra	camel
انگشت	angushta	finger
آواز	Ava	voice
بار	bhara	burden
بازو	bhahu	arm
بامداد	bhama	morning
برادر	bharata	brother
بوم	bhumi	Country-land
بیم	bhima	fear
پدر	pitri	father

معنی به زبان انگلیسی	لغات سانسکریت / بنگالی و تلفظ به زبان انگلیسی	لغات فارسی جدید
window, cage	panjara	پنجره
son	putra	پور
body	tanu	تن
umbrella	chatra	چتر
hand	hasto	دست
tooth	danta	دندان
ass	khara	خر
net	daman	دام
secret	rahassu	راز
colour	ranga	رنگ
place	sthana	ستان
branch	shakha	شاخ
work	karya	کار
desire	kama	کام
done	kirita	کرده
worm	kirimi	کرم
girl-maiden	kannaya	کنیز
cow	go	گاو
throat	gala	گلو
ringlet of hair	kesha	گیسو
mother	matri	مادر
month	mash	ماه
bird	mriga	مرغ
banana	mocha	موز
mouse	musha	موش

معنی به زبان انگلیسی	لغات سانسکریت / بنگالی	و تلفظ به زبان انگلیسی	لغات فارسی جدید
nail	nokha	نخا	ناخن
name	nama	ناما	نام
boat	nau	ناو	ناو
male	nara	نرا	نر
new	nava	نوا	نو
half	nima	نیما	نیم
eight	hashta	هشتا	هشت
seven	sapta	سپتا	هفت
one	eka	ایکا	یک

همینطور شعرای فارسی در بنگاله نیز تعدادی لغت های بنگالی را در زبان فارسی وارد کردند و زبان فارسی نیز رنگی از زبانهای محلی بنگاله را به خود گرفت. مخصوصاً در بیشتر منظومه ها و دیوانها، شعرا و نویسندگان بنگالی بسیاری از الفاظ محلی را که با فارسی ایرانی ربطی نداشت داخل فارسی کردند. حتی شعراء و ادباء که از دهلی به بنگاله آمدند و بعضی از آنان ایرانی بودند از نفوذ زبانهای محلی برکنار نماندند و در تألیفات و تصنیفات شان لغات بنگالی هم دیده می شود. در اشعار امیر خسرو دهلوی و ابوالبرکات منیر لاهوری و دیگر شاعران فارسی گوی در داکا بسیاری از نامهای پیشه ها، میوه ها و گلهای محلی بنگاله به چشم می خورد.

بعد از تأسیس دانشکده فورت ولیم زبان بنگالی از موضوعات اسلامی دور شد. چون گروهی از نویسندگان هندو دوست نداشتند که در زبان بنگالی لغت های فارسی و عربی رواج یابد. آنها به عوض لغات فارسی بیشتر الفاظ سانسکریت را در این زبان داخل کردند. ولی بسیاری از شاعران و نویسندگان مسلمان این روش را قبول نکردند مانند میر مشرف حسین کیکباد، شیخ فضل الکریم، ریاض الدین مشهدی که « ادبیات پوتهی » را ادامه دادند. از اوایل قرن بیستم تا به حال در ادبیات بنگالی، تأثیر و نفوذ فارسی دوباره به وجود آمده است. چون شاعران مسلمان مثل دل حق، سید اسماعیل سراجی، یعقوب علی چودری، شهادت حسین، قاضی نذر الاسلام، دکتر شهید الله، قاضی مظهر حسین.

غلام مصطفی ، فرخ احمد ، اختر العالم ، سید علی اشرف ، سید علی احسن ، برکت الله ، انعام الحق و جسیم الدین وغیره در پیشرفت ادبیات بنگالی کارهای مهمی انجام دادند و زبان بنگالی را با بهره گیری از لغات فارسی تقویت کردند.

از اواسط قرن نوزدهم تا به حال بیشتر آثار فارسی به زبان بنگالی ترجمه شده است . غیر از این مقداری کتابها راجع به تاریخ ادبیات ایران به نوشته شده . بنده افتخار دارم که با مرکز تحقیقات فارسی و رایزنی جمهوری اسلامی ایران در بنگلادش در کارهای علمی و تحقیقی همکاری دارم و کتابهای بنگالی را که موضوعات فارسی دارند ، گردآوری می کنم . کتابهایی که در دوره های مختلف از فارسی به زبان بنگالی ترجمه شده هنوز کاملاً به دست من نرسیده ولی امیدوارم که بزودی فهرست جامعی از طرف مرکز تحقیقات در بنگلادش منتشر شود . کتابهایی که تاکنون موفق به جمع آوری و فهرست آنها شده ام بدین ترتیب است :

ترجمه های غزلیات و رباعیات حافظ شیرازی

- ۱- رباعیات حافظ : از اجه کمار بهتاچاریه (شصت و پنج رباعی دارد) به سال ۱۳۳۶ بنگالی.
- ۲- رباعیات حافظ ، مترجم قاضی نذر الاسلام (هفتاد و سه رباعی) کلکته ، ۱۳۶۹ ب (۱۱).
- ۳- دیوان حافظ ، مترجم دکتر محمد شهید الله ، داکا ، ۱۹۳۸ م.
- ۴- دیوان حافظ ، مترجم قاضی اکرم حسین ، داکا ، ۱۹۶۱ م .
- ۵- رباعیات حافظ ، عزیز الحکیم .
- ۶- حافظ غزل گهچچو ، (گلدسته غزلیات حافظ) مترجم عبدالحافظ ، داکا ، ۱۹۸۴ م.
- ۷- رباعیات حافظ شیرازی ، مترجم دکتر شهید الله ، ۱۹۳۹ م.
- ۸- رباعیات حافظ ، مترجم عبدالحافظ ، داکا ، ۱۹۸۷ م .
- ۹- دیوان حافظ ، مترجم نریندر دیو ، کلکته ، ۱۹۵۹ م .
- ۱۰- مترجمان هندو : ستین درونات ، مهیت چند لال ، جیتندر موهن باگچی ، چندوشین ، مکھو پادهی ، شکتی بندهو پادهی ، چندی چرن مترا ، ساوتری پرودها . پندت کرشنا چندرمجمودار ، کانتی چندر گهوش کیشب چندر گهوس و گریش چندر گوش ، چند غزل حافظ را ترجمه کردند .

مولانا رومی و ترجمه های مثنوی :

- ۱- مولانا رومیر مثنوی شریف ، جلد اول ، مترجم اظهر علی بختیاری ، داکا ، ۱۳۶۲ ب.
- ۲- مثنویر کهانی ، (داستان مثنوی) از نذر الحق ، داکا ، ۱۳۹۵ ب .
- ۳- مثنوی گلپو (داستان مثنوی) از خلیل الرحمن ، داکا ، ۱۹۶۷ م .
- ۴- مثنویر گلپو ، ایضاً ، از عبدالستار ، داکا .
- ۵- رومیر مثنوی ، (مثنوی رومی) ، مترجم منیر الدین یوسف ، داکا ، ۱۳۷۳ ب.
- ۶- ابن العربی و جلال الدین رومی ، از محمد سلیمان علی سرکار ، داکا ، ۱۹۸۴ م .
- ۷- مثنوی رومی از قاضی اکرم حسین ، کلکته .
- ۸- مولانا رومیر مثنوی شریف ، مترجم مولانا عبدالحق ، جلد اول تا سوم داکا ، ۱۳۹۵ ب.
- ۹- مثنوی رومی ، جلد اول تا چهارم ، مترجم مولانا عبدالمجید ، داکا ، ۱۹۸۶ م .
- ۱۰- مولانا جلال الدین رومی ، ترجمه از غلام رسول محمد ، داکا ، ۱۹۶۴ .
- ۱۱- بشو پریمک رومی ، (عاشق جهان ، رومی) از شمس الدین محمد اسحاق ، داکا ، ۱۹۷۴ م.
- ۱۲- مولانا رومی ، از عبدالستار ، داکا ، ۱۹۸۰ م .

فردوسی و شاهنامه

- ۱- فردوسیر شاهنامه ، جلد اول تا ششم مترجم منیر الدین یوسف ، داکا ، ۱۹۹۲ م .
- ۲- مهاکوی فردوسی ، (شاعر بزرگوار ، فردوسی) از منیر الدین یوسف ، ۱۹۸۸ م ، داکا .
- ۳- فردوسیر چریترو ، (کردار فردوسی) از مجمل حق ، کلکته ، ۱۳۴۵ ب .
- ۴- ناٹک فردوسی ، (نمایشنامه فردوسی) ، ۱۹۶۴ م.
- ۵- چهیلیریر شاهنامه ، (شاهنامه کودکان) ، از مولوی ابراهیم خان ، داکا ، ۱۳۲۹ ب .
- ۶- چهوٹو دیر شاهنامه ، (شاهنامه برای بچه ها) از واجد علی .
- ۷- ترجمه شاهنامه در نظم ، از مزمل حق
- ۸- ترجمه رستم و سهراب ، از دوبجندر لال رای .
- ۹- شاهنامارکوی فردوسی ، (شاعر شاهنامه ، فردوسی) از بهریش رای .

آثار سعدی شیرازی

- ۱- گلستانیر بنگو انوباد، (ترجمه گلستان به بنگالی) مترجم عبدالمنان ، ۱۹۸۵م.
- ۲- بوستانیر بنگو انوباد، (ترجمه بوستان به بنگالی) مترجم عبدالمنان ، ۱۹۸۵م.
- ۳- مهاکوی شیخ سعدی ، (شاعر بزرگوار ، شیخ سعدی) ، از مبارک حسین ، داکا ، ۱۹۸۷م.
- ۴- کریمای سعدی ترجمه پندنامه ، مترجم قاضی اکرم حسین ، ۱۹۴۸م.
- ۵- گلستانیر گلپو ، (داستانهای گلستان) از محمد حبیب الله بهار.
- ۶- شیخ سعدیر گلپو ، (داستانهای شیخ سعدی) از عبدالستار ، داکا ، ۱۹۸۰م .
- ۷- ست بهابه ستک ، (صد پند از گلستان) از کرشن چندر مجومدار ، ۱۹۶۱م.*
- ۸- گلستان ، مترجم عبدالصمد اهالی چتاگانگ .
- ۹- گلستان ، (اولین ترجمه به زبان بنگالی) از آگستون دی سلوا ۱۸۵۲م.
- ۱۰- نصیحت نامه ، (ماخوذ از پندنامه) از سید جان ، داکا ، ۱۸۶۸م .
- ۱۱- هیتو پاکهن مالا ، جلد اول، برگزیده داستانهای گلستان سعدی از گرش چندسین ، داکا ، ۱۸۷۱م .
- ۱۲- آددان ، (میدان /باغ) مترجم مولانا محمد یعقوب ، ۱۸۹۵م .
- ۱۳- پُشپو آددان ، (گلستان) ، مترجم عبدالقادر ، ۱۹۰۱م.
- ۱۴- گلستانیر بنگو انوباد ، (ترجمه ، گلستان به بنگالی) ، مترجم عبدالقادر ، ۱۹۰۵م.
- ۱۵- نیتی کائن ، (ترجمه باب هشتم از بوستان) از دیوان شمش الدین احمد ، ۱۹۱۱م.
- ۱۶- فوَلستان ، (گلستان) مترجم هیما رنجن و خیر الانعام ، ۱۳۱۸ب.
- ۱۷- اپدیش لمری ، (ترجمه پندنامه سعدی) مترجم رادها گویند گنگا پاددهو ، ۱۹۱۰م.
- ۱۸- ستو بهابه کُسم ، یا کلام سعدی از حبیب الرحمن ، ۱۹۲۵م.
- ۱۹- گلستانیر گلپو ، (داستانهای گلستان) از حبیب الرحمن ، ۱۹۲۹م.
- ۲۰- مهاکوی شیخ سعدیر گلستانیر بنگو انوباد ، (ترجمه گلستان سعدی در بنگالی) مترجم شیخ حبیب الرحمن ، ۱۹۳۳م.
- ۲۱- گلستانیر گلپو ، (داستانهای گلستان برای کودکان) از بندی علی میا ، داکا ، ۱۹۶۳م.

- ۲۲- حضرت شیخ سعدی ، از ناظم الدین بهریان ، داکا ، ۱۹۷۸ م .
 ۲۳- پندنامه ، مترجم محمد اکمل ، کلکته ، ۱۸۶۳ م .
 ۲۴- بوستان ، مترجم عبدالجلیل .
 ۲۵- گلستان ایضاً .
 ۲۶- آلوکیر سندهانے شیخ سعدی ، (شیخ سعدی در تلاش نور و روشنی) از عبدالستار ۱۹۸۰ م .

رباعیات عمر خیام

- ۱- رباعیات عمر خیام ، مترجم کانتی چندر گهوش (هفتاد و پنج رباعی) کلکته ، ۱۳۶۸ ب .
 ۲- رباعیات عمر خیام ، مترجم سکندر ابو جعفر ، داکا ، ۱۹۶۰ م .
 ۳- عمر خیامیر رباعیات ، مترجم یوسف حیدر ، داکا ، ۱۹۸۵ .
 ۴- رباعیات عمر خیام ، مترجم قاضی نذر الاسلام ، داکا ، ۱۹۵۹ م .
 ۵- رباعیات عمر خیام ، مترجم دکتر محمد شهید الله ، داکا ، ۱۹۵۲ م .
 ۶- رباعیات عمر خیام ، مترجم نریندر دیو .

علامه اقبال لاهوری و آثار فارسی او

- ۱- رموز بیخودی ، مترجم میرزا سلطان احمد ، داکا .
 ۲- رموز بیخودی ، مترجم ابوالفرج محمد عبدالحق ، داکا ، ۱۹۵۵ م .
 ۳- رموز بیخودی ، مترجم عبدالحق فریدی ، داکا .
 ۴- اسرار خودی ، سید عبدالمنان ، داکا ، ۱۹۵۰ م .

تاریخ زبان و ادبیات فارسی

- ۱- پارش شیر پروتی بها : (نابغه های ایران) از محمد برکت الله ، دو مجلد ، ۱۹۲۴ م .
 ۲- پارش شیر ساهتیر ایتیهاس ، (تاریخ ادبیات فارسی) از شری هریندر چند پال ، کلکته ، ۱۹۵۳ م .
 ۳- مُسلم مُنیشا ، (دانشمندان مسلمان) از عبدالمودود ، چاپ دوم ، داکا ، ۱۹۷۰ م .
 ۴- ایرانیرکوی ، (شاعران ایران) از پروفیسور منصور الدین ، چاپ اول ، ۱۹۶۸ م ، داکا .

- ۵- فارسی ساهتتیر کالوگرم، (بررسی ادبیات فارسی) از عبدالستار، داکا، ۱۹۸۹م.
- ۶- فارسی ساهتتیر لوقق آپادان، (افسانه های ملی در ادبیات فارسی) از عبدالستار، داکا، ۱۹۸۰م.
- ۷- بنگلادیشی فارسی ساهتتو، (ادبیات فارسی در بنگلادش) از پروفیسور محمد عبداللہ، داکا، ۱۹۸۴م.
- ۸- فنلوگلاب ایران دیشی، (گلهایی در ایران شکوفه کردند) از اختر فاروق، داکا، ۱۹۸۰م.
- ۹- نذرالاسلام کابیو عربی و فارسی شبدو، (لغات فارسی و عربی در اشعار قاضی نذرالاسلام)، از عبدالستار، داکا، ۱۹۹۲م.

کتابهای ادبی و تاریخی که به زبان بنگالی ترجمه شده

- ۱- تذکرۃ الاولیاء جلد اول و دوم از شیخ فرید الدین عطار، مترجم الحاج محمد شمس الدین، داکا، ۱۹۵۷م.
- ۲- کلبلہ دمنہ، ترجمہ انوار سہیلی از حسین واعظ کاشفی، مترجم غلام سمدانی قریشی، داکا، ۱۹۶۹م.
- ۳- ہمایون نامہ، از گلبدن بنت بابر مترجم، مصطفی ہارون، داکا، ۱۹۷۸م.
- ۴- تاریخ فیروز شاہی، از ضیاء الدین برنی، مترجم غلام سمدانی قریشی، داکا، ۱۹۸۲م.
- ۵- بہارستان غیبی، از علی الدین غیبی، ترجمہ انگلیسی، میرزا ناتھن، ترجمہ بنگالی خالق داد چودری، داکا.
- ۶- تاریخ شیر شاہی، مترجم محمد علی چودری.
- ۷- طبقات اکبری، جلدہای اول و دوم از نظام الدین احمد بخشی، مترجم، احمد فضل الرحمن داکا، ۱۹۷۸م.
- ۸- سیر المتاخرین، از سید غلام حسین طباطبائی، مترجم، دکتر محمد قادر، داکا، ۱۹۷۸م.
- ۹- طبقات ناصری، از منہاج سراج، مترجم ابوالکلام محمد زکریا، داکا، ۱۹۸۳م.
- ۱۰- فتوحات فیروز شاہی، از فیروز شاہ تغلق، مترجم پرفیسور عبدالکریم، داکا، ۱۹۸۹م.
- ۱۱- سیاست نامہ، از خواجہ نظام الملک طوسی، مترجم زاہد حسین، داکا، ۱۹۶۹م.
- ۱۲- تاریخ فرشتہ، از محمد قاسم.

- ۱۳- تذکرة الاولیاء ، مترجم مولوی گریش چندر سین .
 ۱۴- ترجمه ریاض السلاطین ، از غلام حسین ، مترجم رام برن گیتا .*

فرهنگ و دستور زبان فارسی و آموزش فارسی

- ۱- اے مسلمان بنگالی ، انگلش ڈکشنری ، از ریو ولیم گولدسیک ، داکا ، ۱۹۷۰ م .
 ۲- پرشیو عربک البتس ان بنگالی ، (عناصر فارسی و عربی در بنگالی) از دکتر شیخ غلام مقصود هلالی ، داکا ، ۱۹۶۷ م .
 ۳- تیسر المبتدی ، از مولوی مفتی منصور الحق ، داکا .
 ۴- فارسی بهاشاد بیا کرن ، (دستور زبان فارسی) از انیس الرحمان شفن ، داکا ، ۱۹۹۰ م .
 ۵- پرشین گرامر اینڈ کمپوزیشن ان بنگالی ، از سکندری بورڈ ، داکا ، ۱۹۴۷ م .
 ۶- گلشن فارس ، برای کلاس های نهم و دهم دبیرستان بنگلادش ، از دکتر کلثوم ابوالبشر داکا ، ۱۹۸۸ م .
 ۷- فارسی جدید برای دانش آموزان ابتدایی از دکتر کلثوم ابوالبشر با همکاری خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران ، داکا ، ۱۹۸۴ م .
 ۸- آدهونک و پراچالیتو کنها بارتا ، (محاوره جدید به زبان فارسی) از محمد روح الامین ، داکا ، ۱۹۷۷ م .

کتابهای متفرقه

- ۱- ترجمه گزیده اشعار طاهره صفارزاده ، مترجم انیس الرحمن شفن ، داکا ، ۱۹۹۱ م .
 ۲- اشعار امام خمینی ، مترجم محمد فرید الدین خان ، داکا ، ۱۹۹۲ م .
 ۳- ریش سلطان محمد ، (انتخاب داستانهای مثنوی رومی) مترجم محمد فرید الدین خان داکا ، ۱۹۹۰ م .
 ۴- نامه ها از فارس ، از سید عبدالمقصود ، داکا ، ۱۹۹۲ م .
 ۵- گزیده سخنرانیهای امام خمینی درباره اخلاق در مراکز آموزشی ، ناشر منظور العالم ، ۱۳۹۸ ب .
 ۶- مختصر الاحکام : از الحاج سید محمد رضا الموسوی گلپایگانی ، مترجم علی اکبر ، داکا ، ۱۹۹۳ م .

۷- مسافر فارس ، از رابندرنات تاگور.

در پایان بطور خلاصه عرض کنم آمیختگی و تأثیر لغات فارسی در زبان بنگالی به حدی است که اگر این لغات از زبان بنگالی برداشته شود . قطعاً اساس بسیاری از واژه ها و اصطلاحات گفتاری و نوشتاری در هم خواهد ریخت . اگرچه که لهجه و نوع تلفظ کلمات فارسی در حال حاضر به علت مرور زمان و حذف فارسی از ادبیات و گفتگوهای روزانه که تحت تأثیر انگلیسی ها در گذشته انجام شده، دشواری هایی آفریده است . ولی این حقیقت مسلم و غیر قابل انکار است که در زبان و ادبیات بنگالی برای نگارش موضوع و مطالب دینی و مذهبی و فلسفی و عرفانی ناگزیر واژه ها و اصطلاحات فارسی به کار برده می شود. می توان گفت زبان و ادبیات و فرهنگ بنگلادش تا حدود زیادی مدیون زبان فارسی است و این وظیفه فرهنگی و اخلاقی ماست که امروز برای حفظ و گسترش پیوندهای موجود بیش از پیش تلاش کنیم .

برخی از مآخذ و منابع مورد استفاده

- ۱- انعام الحق محمد ، تاریخ تصوف (انگلیسی) داکا، ۱۹۷۵ م .
 - ۲- برکت الله محمد ، انشاء برکت الله (بنگلا) ، بنگلا آکادمی، داکا .
 - ۳- جادونات سرکار، تاریخ بنگال، (انگلیسی) ، داکا.
 - ۴- عبدالحی دکتر ، شهید الله و علی احسن ، بنگلا ادب کی تاریخ، دانشگاه داکا، داکا، ژوئن ۱۹۵۷ م .
 - ۵- عبدالکریم دکتر ، تاریخ بنگال (انگلیسی) ، داکا .
 - ۶- محمد عبدالله پروفیسور ، ادبیات فارسی در بنگلادش، داکا، ۱۹۸۴ م .
 - ۷- علی احسن سید ، بنگالی ایند اردو (انگلیسی) ، بنگلا آکادمی، داکا، ۱۹۶۷ م.
 - ۸- منیر الدین یوسف، شاهنامه (شش جلد) ، بنگلا آکادمی، داکا ، ۱۹۹۲ .
 - ۹- هلالی دکتر شیخ غلام مقصود ، عناصر فارسی و عربی در بنگالی (بنگلا)، داکا، ژانویه ۱۹۶۷ م .
 - ۱۰- دانش (مجله)، راینزی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ، اسلام آباد، شماره ۲۳.
 - ۱۱- روابط فرهنگی هند و ایران (مجله) ، جلد ۴۳ ، شماره ۳ و ۴، کلکته.
-

دکتر کلیم سهرامی
استاد دانشگاه راجشاهی ، بنگلادش

اهمیت زبان فارسی در ترویج ادبیات اردو

مردمان شبه قاره از حیث تاریخی با ایران ارتباطات کهنسالی به هم رسانیده اند و از لحاظ جغرافیائی ، مرزهای مشترکی دارند . پیوستگی تاریخی از زمان داریوش اول یکی از شاهان هخامنشی و سلسله ای که نماینده آن بود و برقرار شد و پس از آن نیز ارتباطات فرهنگی از دوره شاهان ساسانی در بین هر دو کشور تداوم یافت و استواری پذیرفت . زبان اردو از خانواده هند و آریائی و زبان فارسی از خانواده هند و اروپائی ولی زبان اردو غیر از افعال هندی بیشتر الفاظ فارسی را داراست . این حقیقت را نمی توان انکار کرد که زبان اردو از زبان فارسی سرچشمه گرفته است . اتحاد فکر و نظر و اعتنای میراث فرهنگی در میان هر دو کشور مشترک است . از زمان غزنویان و غوریان عارفان و دانشمندانی که وارد شبه قاره شدند نه تنها به تبلیغ و اشاعه دین مبین اسلام پرداختند بلکه کتابچه های دینی به زبان فارسی در شبه قاره تحریر کردند تا معتقدان و پیروان ایشان به طریقه سهل بفهمند . بنابر این زبان فارسی در ترویج و ترقی زبان و ادبیات اردو ، بدون شك اهمیت ممتازی دارد .

در اینجا نخست باید اجمالاً راجع به آغاز زبان و ادبیات اردو در دکن سخن به میان آوریم . قدیمترین مثنوی اردو به نام « کدم راؤ و پدم راؤ » تألیف فخر دین نظامی بیدری (سده ۱۵م) است که اساس آن بر عناصر سانسکریت و پراکرت است ولی الفاظ و امثال فارسی در آن دیده می شود و ساخت نظم نیز به طرز مثنوی فارسی و در بحر متقارب است . در این متن طبق سنن ایرانی سخاوت به حاتم ، صبر به ایوب و دولت به قارون نسبت داده شده است . همین طور فیروز بیدری (سده ۱۶م) در کتاب خود بنام « پرت نامه » مصرعهای ذیل را آورده است :

(۱) نگهبان فردا و امروز کا (۲) اسے دین و دنیا میں کیا باک ہے

اگر در مصرع اول لفظ « کا » به کلمه فارسی « را » عوض شود مصرع کاملاً فارسی می گردد . در گجرات ، بیجاپور و گولکنده که مراکز مهم رواج ادبیات اردو بوده ، شاعران قدیم الفاظ و تراکیب اردو را به علت وحدت فکر و نظر بسیار دوست می داشتند به طوری که باجن گجراتی در تألیف خود به نام « خزائن رحمت » می گوید :

روشن گنبد بر سے نور حاجتمند کی حاجت پور
 نظم میراجی به عنوان « خوش نغز » و همین طور « ارشاد نامه » برهان الدین جانم (۱۶م) به سبک سوال و جواب سروده شده . گمان می رود که این هردو صوفی تحت تأثیر « گلشن راز » عارف معروف ایرانی شیخ محمود شبستری قرار گرفته اند . میراجی در نظم خود « مکالمه عقل و عشق » احتمالاً متأثر از قدیمترین مکالمه « کنز السالکین » اثر صوفی بزرگ عبدالله انصاری (۸۸۰م) است ، یکی از منظومه های میراجی به عنوان « خوش نامه » است که اسمش به پیروی از کتابهای فارسی مثل « شاهنامه » « قلندر نامه » « عشق نامه » گذاشته شده است . علاوه بر اینها « ارشاد نامه » برهان الدین جانم موضوعات و مضامین مشترکی با « گلشن راز » محمود شبستری داراست ، مثالی از آن ذیل ذکر می شود :

شبستری گوید :

درون هرتی جا نیست پنهان به زیر کفر ایمانیست پنهان

جانم فرماید:

کفر کے پردے دیکھیا نور نور کے پردے دیکھیا کفر

جای دیگر حسن شوقی در مثنوی « فتح نامه » گفته :

کھے شیخ سعدی نے عالم کو پند بنی آدم اعضای یکدیگر اند

ملك الشعراى بیجاپور نصرتی در قصیده های خود موضوعات و تشبیهات فارسی را به طرزى زیبا استعمال کرده است و در مثنوی « علی نامه » به پیروی از مثنوی « قران السعدین » خسرو عنوانهای ضمنی را به شعر آورده و چون این مثنوی رزمی است ، شاعر در آن نام استاد ابوالقاسم فردوسی را در مطلع زیر تذکر داده است :

عجب کیا که فردوسی پاک زاد آپس غم ، بسر آپ کرے روح شاد

تألیف قصه تمثیلی به نام « سب رس » اثر منشور ملأ وجهی از تشبیهات و استعارات فارسی خالی نیست قصه این کتاب هم از يك تألیف فارسی فتاحی نیشاپوری به اسم « حسن و دل » مأخوذ است . صوفیان کرام و عارفان پاک نهاد برای منور ساختن دلهای مسلمانان دکن کتب و رسائلی تألیف نمودند که در آنها تعداد زیادی از محاورات فارسی به اردو ترجمه شده است مثلاً نماز گزارنا (از نماز گزاردن) ، روزه دهرنا (از روزه داشتن) هاتہ آنا (از بدست آوردن) ، غم کھانا (از غم خوردن) ، راه پکڑنا (از راه گرفتن) ، دم مارنا (از دم زدن) و غیره .

اگر در جستجوی تأثیر زبان فارسی به کلیات محمد قلی قطب شاه بپردازیم که یکی

از قدیمترین شاعران دکن است تراکیب و اسالیب و اصناف سخن فارسی مثل غزل، مثنوی، قصیده ظاهر است، ولی دکنی از شاعران نغزگوی زبان اردوست و نخستین شاعری است که در قصاید از عرفی و در غزلیات از نظیری نیشاپوری پیروی کرده است و همین طور موضوعات و تشبیهاتی از شعرای فارسی گوی اخذ کرده است. دکتر ظهیر الدین مدنی در کتاب خود به نام «ولی گجراتی» باب مستقلی در مورد اخذ و استفاده ولی از شعرای فارسی نوشته است و پیش از آن مولانا عبدالسلام ندوی در «شعر الهند» مثالهایی از مضامین و اسالیب شعرای فارسی را بیان نموده است. ولی گجراتی به اقتضای صائب تبریزی غزلی سروده است که نمونه هایی از هر يك از آنها را در زیر می آوریم:

صائب گوید: به مطلب می رسد جویای کام آهسته آهسته

ولی گفته: شب خلوت میں دلبر سے سوال آهسته آهسته

در هنگامی که ولی از دکن به شمال هند مسافرت نمود (۱۷۰۰م) محفلی غزلهای خود را خواند که متضمن مضامین و محاورات هندی بود یکی از صوفیان به نام سعد الله گلشن بدواندرز داد که:

«این مضامین فارسی که بیکار افتاده اند، در ریخته خود

بیکار ببر، از تو که محاسبه خواهد گرفت!»

تذکره نویسان آورده اند که ولی پند عارف مذکور را قبول کرد و در غزلهای خود مضامین فارسی را به کار گرفت و از آن پس در بیشتر اشعار ولی علائم و خصایص شعر فارسی مشهود شد.

در مراکز شمالی هند که فارسی علمی و رسمی تا دوره آخر گورکانیان تیموری رواج و اهمیت داشت، شعرای فارسی زبان که به شبه قاره عزیمت فرمودند و زیر سرپرستی شاهان این دیار زبان و ادبیات اردو را تحت تأثیر قرار دادند اصلاً پایه گذار حقیقی بنای همین ساختمان ادب هستند. زبان فارسی توسط ایشان نفوذ خود را تقویت نمود. در عهد محمد شاهی زبان اردو يك صورت مستقل گرفت و نویسندگان و شاعرانی که در این زبان به شاعری و نثر نویسی پرداختند از محیط تأثیر فارسی بیرون نمی آمدند. شعرای زبان اردو، علاوه بر این به زبان فارسی هم شعر می سرودند و دیوانهای پرازش فارسی به جای گذاشتند. از مطالعه تاریخ زبان و ادبیات اردو واضح است که عهد خواجه میر درد، میر تقی میر، میرحسن و میرزا رفیع سودا چه از لحاظ تعدد مضامین و چه به اعتبار زبان شایسته و بیان تازه عهد زرین شعر اردو نامیده می شود و در دور غالب و مؤمن، ذوق، ظفر، مخصوصاً در غزل با سرایندگان غزلهای فارسی رقابت می کردند

بنابر این از لحاظ تأثیر زبان فارسی باید این عهد را دوران رونق آن به شمار آورد . ابوالفضل و فیضی نابغه های علم و دانش و شیفته شعر و ادب و نکته سنج و سخن فهم بودند و اسدالله خان غالب شاعری چیره دست به شمار می رفت . دیوانی فارسی و نیز کتب متعددی به نثر فارسی از خود بجای گذاشته است . در زیر مصرعهای غالب را بطور مثال می آوریم که نفوذ زبان فارسی در آن هویداست :

هے رنگ لاله و گل و نسرين جدا جدا هے دور قدح ، وجه پریشانی صہبا
از مہر تا بہ ذرہ دل و دل هے آئنہ وارستگی ، بہانہ بیگانی نہیہ

میر حسن در مثنوی « سحر البیان » و دیاشنکر نسیم در مثنوی « گلزار نسیم » نیز محاکات و محاورات و الفاظ و ترکیب های فارسی را به کار گرفته اند ، کلیات فارسی میر تقی چند سال پیش در لاهور منتشر شده است . میرزا رفیع سودا یکی از برجسته ترین قصیده گویان اردو به شمار می رود ، در استعمال تشبیهات نادر و استعارات زیبا کم نظیر بود . درباره عرفی شیرازی قصیده ای به مطلع زیر سروده است :

اٹھ گیا بہمن و دی کا چمنستان سے عمل تیغ اُردوی نے کیا دور خزان مستاصل
در این شعر بہمن و دی و اردیہشت از ماہهای فارسی مشاہدہ می شوند و درگریز ہمین قصیدہ است کہ می گوید :

تا کجا شرح کروں میں کہ بقول عرفی اخگر از فیض ہوا ، سبز شود در منقل
انوری ہم در ہمین بحر قصیدہ ای سرودہ کہ مطلعش این است :

جرم خورشید چو از حوت در آید بہ حمل
اشہب روز کند ، ادہم شب را او جل

اگر بہ مرثیہ نگاہ کنیم گمان می رود کہ این شیوہ سخن در اردو تأثیر از شیوہ نخستین مرثیہ گوی ایران محتشم کاشی ملہم است . این صنف سخن در دورہ آغاز زبان اردو در دکن نیز رائج بود و در طی زمان در لکھنؤ بہ دست انیس و دبیر شعرای مرثیہ گوی بی نظیر و برجستہ بہ منتہای کمال رسید . بنابر این بہ مناسبت ہمین شعر رزمیہ « انیس » را « فردوسی ہند » می گویند در قصیدہ سرائی میرزا سودا ہم مرتبہ عرفی و انوری دانستہ می شود .

تذکرہ ہائی کہ درباره احوال و آثار شعرای اردوی شبہ قارہ تدوین شدہ بہ زبان فارسی است . « نکات الشعراء » از میر تقی میر ، « مجموعہ نغز » تألیف قدرت اللہ قاسم ، « تذکرہ ریختہ گویان » از فتح علی گردیزی ، « مخزن نکات » از قائم چاندپوری ، « تذکرہ شعرای اردو » از میر حسن دہلوی ، « عقد ثریا » ، « تذکرہ ہندی » و « ریاض الفصحاء » از

مصحفی ، « تذکره شعرای اردو » از آزرده ، « گلشن بیخار » تألیف نواب مصطفی خان شیفته همه از این دست کتابها محسوب می شوند . علاوه بر این شعرای اردو در پیرامون احوال و آثار خود کتابهایی به زبان فارسی مرتب کردند که به عنوان مثال « ذکر میر » و « فیض میر » ، « مجمع الفوائد » مصحفی « تذکرة الاسلاف » شاد عظیم آبادی را می توان نام برد . دیگر اینکه میرزا مظهر جان جانان ، مؤمن خان مؤمن و نواب شیفته مکاتیب خود را به زبان فارسی نوشتند همین طور خواجه میر درد در موضوع عرفان و تصوف رسائلی به نام « ناله درد » ، « آه سرد » « تصویر درد » ، و غیره زبان فارسی به تحریر آورد .

نهضت اصلاح اردو نخستین بار در دهلی توسط شاه ظهور الدین حاتم و شاه مبارک آبرو و غیره و بار دوم در لکهنؤ به دست شیخ امام بخش ناسخ شروع به کار کرد . به طوری که می دانیم منظور این نهضت تصفیه و تزکیه زبان اردو بوده که الفاظ و تراکیب خارجی در زبان رایج اردو از استعمال بیفتد . بدین طور الفاظ و تراکیب و محاورات فارسی به ذخیره زبان اردو اضافه شد و این باز خود نوعی از نفوذ و تأثیر فارسی به شمار می آید . از روش اصلاح زبان تغییراتی در استعمال واژه ها پدید آمد که مثالهایی از آن ذیلاً نقل می شود .

تسبیح بجای تسبی ، صحیح بجای صحی ، بیگانه بجای بگانه ، دیوانه بجای دوانه ، مَرَض (متحرك) بجای مَرَض (ساكن) . شاه ظهور الدین حاتم در مقدمه « دیوان زاده » خود اصول و روش های کاری این نهضت اصلاح را توضیح داده است . صغیر بلگرامی شاعر و زبان شناس دانشمند در « جلوه خضر » واژه های فارسی زمان میر تقی و میرزا سودا را آورده و الفاظ و کلماتی را در فارسی نگاه داشته است مثل معشوق بجای ساجن ، یتیم ، دل بجای من ، چشم بجای نین ، دنیا بجای سنسار ، دیدار بجای درشن ، جدائی بجای برها و غیره ، پس ازان ناسخ يك فهرست تازه تهیه کرده بود که شاگردانش از متروکات زبان صرف نظر کنند . صغیر بلگرامی در کتاب مذکور روش اصلاح زبان را به طور مفصل بیان نموده است .

در سده بیستم میلادی علامه اقبال لاهوری خود را پیرو رومی می خواند و در افکار و اشعار ، و فلسفه و عرفان و تصوف از او استقبال می کند و بیشترین قسمت اشعار او به زبان فارسی سروده شده است و این خود يك دلیل مهم برای نشان دادن حدود غلبه و رواج فارسی است . نهضت رُمان نویسی که در ادبیات اردو با منظوره های عاشقانه آغاز شد از واژه های دلکش و پُر تأثیر فارسی خالی نیست . از صاحب قلمان این سبك تازه

حفیظ جالندری ، اختر شیرانی ، جوش ملیح آبادی ، جان نثار اختر ، ساغر نظامی ، روش صدیقی ، فطرت واسطی وغیره به شمار می روند که در اشعار ایشان هم روش بیان منظوره‌های عاشقانه و شکوه‌ها و جفای محبوب از شاعران ایرانی متأثر شده است بحدی که جوش در « ساقی نامه » خود را همانند حافظ و خیام می گوید :

ادب کر اس خراباتی کا جسکو جوش کہتے ہیں

کہ یہ اپنی صدی کا حافظ و خیام ہے ساقی

در نثر اردو نویسندگانی که به زبان فارسی علاقمند بودند و در تألیفات آنها تأثیر انشای فارسی منعکس است متعدّدند . برخی از نام های ایشان مولانا محمد حسین آزاد ، مولانا شبلی نعمانی ، مولانا ابوالکلام آزاد ، مهدی افادی ، سجاد انصاری ، لطیف الدین احمد ، نیاز فتح پوری ، رشید احمد صدیقی است . نمایندگان شعر نو نیز عبارت اند از ن.م. راشد ، فیض احمد فیض ، اسرار الحق مجاز ، علی سردار جعفری ، در نظم معری (غیر مقفی) و نظم آزاد (مشتمل بر مصرعهای مختصر و یا طویل) شیوه استعمال الفاظ و ترکیب های فارسی رایج است و باوجود آزادی از قید قافیه و ردیف ، و وزن ذکر هیچکدام از سخن‌دانان از اثر و نفوذ فارسی آزاد نبوده اند .

در نقد ادبی حامد حسن قادری ، اثر لکهنوی ، عندلیب شادانی ، آل احمد سرور ، سید عبداللّه وغیره از اساتید دانشمند و علماء و فضلاء ادب به شمار می آیند زیرا در نگارشهای ایشان آشنائی با زبان فارسی بحد کمال دیده می شود . در قصه نویسی و داستان نویسی کوتاه و نمایشنامه اسمهای میرزا هادی رسوا ، فیاض علی ، کرشن چندر ، علی عباس حسینی ، نیاز فتحپوری ، آغا حشر کاشمیری و امتیاز علی تاج را غنی توان فراموش کرد که نگارشهای ایشان نیز خالی از ترکیبات و تشبیهات و واژه های فارسی نیست .

اگر از لحاظ زبان شناسی تجزیه و تحلیل بکنیم به نظر می رسد که زبان اردو هندی نژاد است ولی در اصل صورت نثر و نظم آن تحت تأثیر زبان فارسی است . به قول استاد سعید نفیسی « شصت در صد کلمات اردو از زبان فارسی ریشه می گیرند .

شاعران برجسته اردو همانند غالب و اقبال هر چه که در زبان اردو گفته اند تحت نفوذ فارسی است و بیشتر عبارات ایشان بمحض تغییر يك دو کلمه همه فارسی می شود »

جای تعجب نیست اگر بگوئیم که در « ترانه ملی پاکستان » بجز يك کلمه « کا » همه فارسی است . از لحاظ تاریخی و ادبی از آغاز پیدایش زبان اردو تا زمان حاضر تأثیر

واژه‌ها و اسالیب، اصناف شعر و شاعری، موضوعات و تمثیلات، تشبیهات و استعارات، کنایات و محاکات فارسی در ادبیات اردو مشهود است. علاوه بر استفاده و ترجمه از مثنوی مولوی، گلستان سعدی و بهارستان جامی بالعموم، به طور خاص در قصیده پیروی از انوری و عرفی، در مثنوی از فردوسی و نظامی و جامی و سنائی در غزل از سعدی و حافظ و نظیری به چشم می‌خورد.

در پایان سخن نامناسب نیست اگر بگوئیم که در میان مردم ایران و شبه قاره سه نوع ارتباط وجود دارد: یکی دینی و اسلامی، دیگری عرفانی و روحانی و سومین فرهنگی و علمی دانشوران و عارفان بزرگی که از مراکز تمدن ایرانی برای توسعه و تبلیغ اسلام به شبه قاره آمدند ما را با مشعل علم و دانش راهنمایی فرمودند و بنای تمدن اسلامی را نهادند و صوفیان کرام که وارد شبه قاره شدند به مردم این خطه درس عرفان و تصوف و عمل صالح آموختند و فرهنگیان و شاعران ایرانی که با مردم این سرزمین ارتباطی استوار برقرار کردند از وحدت فکر و نظر برخوردارمان نمودند. توسط شعر و ادب در شبه قاره تمدن و فرهنگ تازه‌ای به عمل وجود آمد. تأثیراتی پایدار بر جای نهاده است. شاعری همه این موضوعات را در بیتی نظم کرده و چه خوب گفته است:

علم و عمل و دانش و عرفان بگرفتیم ما هر چه گرفتیم از ایران بگرفتیم

برخی از کتابهای مورد استفاده در این مقاله

- ۱- دلوی، دکتر عبدالستار، دکنی اردو، گروه زبان اردو، دانشگاه بمبئی.
- ۲- سکسینه، رام بابو، تاریخ ادبیات اردو لاهور، بی تاریخ.
- ۳- سیزواری، دکتر شوکت، لسانی مسائل، مکتبه اسلوب، کراچی.
- ۴- غالب، میرزا اسد الله خان، دیوان غالب، غالب انستیتیوی، دهلی نو، ۱۹۸۶ م.
- ۵- کاوش، مجله تحقیقی و ادبی، گروه فارسی، دانشکده دولتی لاهور، شماره یکم ۱۹۹۱ م.

خدمات دانشمندان شبه قاره به زبان و ادبیات فارسی

تاریخ پیدایش فرهنگ و تمدن بشر در شبه قاره به هزاران سال پیش متعلق است و این سرزمین از ازمنه قدیم مورد توجه ملل و مردم دیگر جهان بوده است، پیش از اسلام طوائف و قبائل آریائی از دره خیبر وارد این کشور شدند و آن را تحت تسلط خود در آوردند و روابط فرهنگی و زبانی ایران و شبه قاره از آن روزگار آغاز گردید. زیرا در آن زمان گروهی دیگری از آریائیها در حدود چهار هزار سال پیش از میلاد از منطقه پامیر به سوی سرزمین ایران آمده بودند، در مرحله اول سراسر ناحیه ای که حوزه رودهای آمو دریا و سیر دریا است مسکن آریائیها بود که منطبق با سمرقند کنونی است، متخصصین تاریخ می گویند که شاید از همین ناحیه شمال شرقی بود که آریائیها به سوی ایران غربی آمدند. قابل ذکر است که در زمان زرتشت زبان مردم ایران و شبه قاره به هم بسیار نزدیک بوده است (۱).

براساس ملاحظات مزبور و وجود تقارن بین زبان اوستا و زبان سانسکریت می توان گفت که رابطه ایران و شبه قاره دیرینه ای است.

در دوران سلسله اشکانیان (۲۴۹ ق م - ۲۲۶ م) این روابط رو به گسترش نهاد. تا اینکه در زمان ساسانیان (۲۲۶ م - ۶۵۲ م) باوجود ترجمه کتابهای مهم هندی مانند کتاب کليلة و دمنه در عصر انوشیروان پیوستگی های فرهنگی نیرو پذیرفت. بطور مثال : ۱- ساختن شهرهای جدیدی در شبه قاره توسط ایرانیان.

۲- مسافرت ها و ازدواج افراد دو ملت با یکدیگر رواج یافت، حتی در بعضی از کتب تاریخی ذکر شده که بهرام گور به هند مسافرت کرده (۲) و با زنانی از این سرزمین ازدواج نموده است. محتمل است که دیگر و شاهان ایران هم با زنان این سرزمین ازدواج کرده باشند (۳).

۳- ورود شطرنج به ایران (۴).

۴- وجود مترجم هندی در دربار پادشاهان ساسانی (۵).

پس از این مرور کوتاه به روابط فرهنگی و تاریخی و اجتماعی ایران و شبه قاره در پیش از اسلام لازم است که شمه ای نیز در پیرامون مساعی صوفیان و شاهان و حکام

دانشمندان مسلمان شبه قاره در جهت توسعه و گسترش زبان و ادبیات فارسی ذکر شود

صوفیان و زبان فارسی

مبلغین اولیه اسلام که اکثر آنها صوفی بودند، با سرگرمی عبادت و فقر و تجربیات زیادی که به وسیله مسافرتها ی طولانی کسب کرده بودند آرزوی شدیدی برای خدمت به خداوند داشتند و فعالیت های خود را به طریق صلح جویانه ادامه می دادند. موفقیت آنها هم درگرو شخصیت انفرادی آنها بود. آنها در دنبال کاروان تاجران و شاهزادگان و لشکریان راه می پیمودند و در مناطق دیگری که خارج از قلمرو دولت اسلام بود رسوخ پیدا می کردند (۶). فراموش نکنیم که ما مسلمانان شبه قاره اسلام را بیشتر به دست ایرانیان قبول کردیم و تعالیم و تربیت مذهب اسلام و تفسیر در خصوص مطالب مربوط به قرآن و سنت را که دراصل به زبان عربی بود به زبان شیرین و جالب فارسی صوفیان یاد گرفتیم. بدین جهت ورود صوفیان به این سرزمین و نوشتن رسائل و کتب عرفانی در گسترش زبان و ادبیات فارسی بسیار مؤثر بوده است. سید علی بن عثمان هجویری (رح)، خواجه معین الدین چشتی (رح)، شیخ بهاء الدین زکریا ملتانی (رح)، سید اشرف جهانگیر سمنانی (رح)، امیر سید علی همدانی (رح)، شیخ جلال الدین تبریزی (رح) و غیره هر کدام سهم بزرگ و مهمی به وجود آوردن ادب دارند. شیخ علی هجویری صاحب کشف المحجوب، بعد از سال ۴۳۱ هـ / ۱۰۴۰م به شهر لاهور آمد و اولین اثر عرفانی فارسی منشور و معتبر را از خویش به مردم شبه قاره هدیه کرد. این کتاب به عنوان نخستین کتاب نشر فارسی در پاکستان معرفی می شود (۷).

شیخ احمد سرهندی معروف به مجدد الف ثانی (رح)، شاه ولی الله محدث دهلوی (رح)، عبدالحق محدث دهلوی (رح)، عبدالعزیز محدث دهلوی (رح) قاسم نانوتوی و رشید احمد گانگوهی (رح) که هر دو از مؤسسان حوزه علمیه هندند که به نام مدرسه دیوبند شهرت یافته و هدایت الله سهرامپوری که یکی از بنیان گذاران حوزه علمیه بزرگ سهرامپور بود از شخصیت هایی بودند که رساله های گوناگون به زبان فارسی نگاشتند که بین علماء و دانشمندان شبه قاره تأثیر فراوانی داشت. شیخ احمد سرهندی (مجدد الف ثانی) نامه هایی به ناحیه های مختلف شبه قاره جهت برقراری ارتباط با مریدان و شاگردان و دانشمندان نوشته بود که بعداً به نام مکتوبات ربانی چاپ گردید و همه کاملاً به زبان فارسی است (۸).

زبان فارسی در پاکستان

قابل توجه است که فعالیت صوفیان و تاجران در زمینه گسترش زبان فارسی مؤثر بوده ولی بعد از فتوحات مسلمین و تشکیل سلسله های حکومت مسلمانان در هند زبان فارسی

به مقام زبان رسمی و دولتی شبه قاره رسید و بزودی در سراسر شبه قاره گسترش یافت . مورخین می نویسند سپه سالار ولید اول خلیفه بنی امیه « محمد بن قاسم » در سال ۹۳ هـ ش/ ۷۱۱ م فتوحات اسلامی را در هند آغاز کرد . و بر سند مسلط گردید .

امیر ناصر الدین سبکتگین در سال ۳۷۶ هـ ق به سرزمین شبه قاره آمد و بر پیشاور مسلط شد . (۹) در سال ۱۰۰۰ م سلطان محمود غزنوی به سرزمین شبه قاره وارد شد و بعد از فتوحات بسیار پنجاب را تحت تسلط خود در آورد . از سال ۱۰۰۱ م تا ۱۰۳۰ م محمود حدود هفده بار به هند لشکر کشی کرد و از گجرات در مغرب و قنوج در مشرق تمام بخشهای شمالی هند را در قبضه اقتدار خود آورد .

مرکز دولت محمود در شبه قاره لاهور بود و زبان رسمی او هم فارسی بود . حضور هزاران سرباز ایرانی مسلمان در لشکر غزنویان ، زبان فارسی و آداب و رسوم را به صورتی جدی و همه جانبه وارد این سرزمین کرد و تمدن ایرانی را ریشه دار ساخت . در نتیجه ، روابط قدیمی موجود بین مردم ایران و این سرزمین شکوفاتر شد این دوره آغاز نفوذ بیشتر زبان فارسی محسوب می گردد . در اواخر دوران پادشاهان غزنوی ، لاهور به عنوان مرکز علم و ادب و هنر و عرفان معرفی شده بود .

شعرای فارسی گوی در دوره غزنوی

نخستین شاعر دیوان فارسی گوی در این دوره ابوالفرج بن مسعود رونی است که مولد و منشاء او مانند مسعود سعد سلمان در لاهور بود (۱۰) .

اولین زن شاعر فارسی گوی این دوره رابعه بنت کعب قزدار است که قبل از ابوالفرج رونی بوده و از شاعران مشهور قرن چهارم هجری است (۱۱) .

از دیگر شاعران بزرگ این دوره مسعود بن سعد بن سلمان و عثمان مختاری و سید حسن غزنوی و سنائی غزنوی بوده اند (۱۲) .

زبان فارسی در دیگر مناطق هند

سلطان شهاب الدین غوری در سال ۱۱۹۲ م به دهلی حمله کرد و در اثر تسلط بر دهلی و نواحی آن گسترش و نفوذ فارسی از لاهور به دهلی نیز ادامه یافت . سرداران غوری سلسله فتوحات خود را تا بنگال توسعه دادند (۱۳) .

در عهد سلطنت اولین ملکه مسلمان شبه قاره سلطانه رضیه (۱۲۳۶ م - ۱۲۴۰ م) ملتان به عنوان مرکز زبان فارسی شهرت یافت . صاحب نزهة الخواطر می نویسد : وی شیخ سعدی را به ملتان دعوت کرده بود و در مجلس او خواندن شاهنامه فردوسی و دیوان

خاقانی و انوری و خمسة نظامی و اشعار امیر خسرو همیشه جاری بود. در عهد کیتباد در دهلی زبان فارسی بسیار گسترش یافته بود. شاعر دربار کیتباد امیر خسرو دهلوی از به اعتبار شاعری به مقام عالی رسیده بود که شهرت جهانی یافت. خواجهی کرمانی درباره او می گوید :

سختم این لخلخه خسروی در طبق موهبت مولوی
مهمترین آثار نامبرده به ترتیب زیر است :

- ۱- شیرین و خسرو ۲- مطلع الانوار ۳- هشت بهشت
- ۴- آینه سکندری ۵- مجنون و لیلی ۶- قران السعدین
- ۷- عشقیه ۸- نه سپهر ۹- تغلق نامه .

خسرو در اشاره به شخصیت خود می گوید :

ترك هندوستانيم من هندوی گویم جواب شکر مصری ندارم كز عرب گویم سخن
در عهد خلجی ها (۱۲۹۰م - ۱۳۳۰م) زبان فارسی پا به پای فرهنگ ایرانی تا دورترین نواحی شبه قاره توسعه یافت. بانی این سلسله جلال الدین فیروز شاه خود به زبان فارسی شعر می سرود. در دوران تغلقیه (۱۳۳۰م - ۱۴۱۴م) زبان فارسی بین توده های مردم بسیار رواج پیدا کرده بود. در این عصر سید شریف الدین بلبل شاه ترکستانی معروف به بلبل شاه سهروردی (متوفی ۱۳۲۷م) به عنوان نخستین مبلغ اسلام و مروج زبان فارسی به کشمیر آمد و بعد از او میر سید علی همدانی (۱۳۱۳م - ۱۳۸۳م) همراه با هفتصد نفر از پیروان خود وارد کشمیر شد و به وعظ و ارشاد و همزمان به ترویج زبان و ادبیات فارسی در بین مردم و حکام آن منطقه پرداخت. (۱۴)

اسکندر لودهی (۱۴۸۹م - ۱۵۱۷م) که یکی از مهمترین سلاطین سلسله لودهی بود زبان فارسی را بطور آسانی در میان هندوان رواج داد. در تاریخ فرشته ذکر شده است که در عصر وی علم رواج یافت و امراء و ارکان و سپاهیان به کسب فضائل اشتغال نمودند و کافران به خواندن و نوشتن خط فارسی که تا آن زمان در میان ایشان معمول نبود پرداختند. (۱۵) عصر شاهان مغول تیموریه که دوران حکومت آنان از سال ۱۵۲۶م تا ۱۸۵۷م ذکر ذکر شده است ، به عنوان عهد زرین گسترش و توسعه زبان فارسی محسوب می گردد. در مدت گسترده این سه قرن و نیم فارسی در میان زبانهای رائج محلی موجود در منطقه نفوذ کامل پیدا کرد. رفت و آمد دانشمندان و بازرگانان و عرفا و شاعران و ادب دوستی پادشاهان و امرا و شاهزادگان تیموری باعث رواج فارسی در این دیار شده بود. در این زمان کتابهای بسیار مانند کتاب اقبال نامه جهانگیری اکبر نامه ، تاریخ فیروزشاهی ،

تاریخ مبارکشاهی ، تاریخ فرشته ، تاریخ عادل شاهی و غیره و از تذکره نویسی مانند جواهر العجائب ، لباب الالباب ، نفائس المآثر ، مجمع الفضلا ، خلاصة الاشعار ، ریاض الشعرا ، مقامات الشعرا ، صحف ابراهیمی ، مخزن الغرائب ، هفت اقلیم و غیره . و از فرهنگ لغات فارسی مانند غیاث اللغات ، فرهنگ آندراج ، فیروز اللغات ، جواهر المصادر ، برهان قاطع ، فرهنگ جهانگیری ، فرهنگ رشیدی و غیره نگاشته شده است . همچنین کتابهای مختلفی در زمینه مذهبی مانند تفسیر قرآن و یا در موضوع عرفان و تصوف نوشته شده و کتابهای تراجم تاریخ اسلام ، داستان های فارسی ، دستور زبان فارسی و عربی ، علوم پزشکی ، فلسفه و منطق ، هنر خوشنویسی و از این قبیل تألیف و تنظیم شده که ذکر فهرست این کتابهای خطی و یا چاپی به چندین مجلد بالغ می شود . (۱۶)

اکنون لازم می دانیم که پیرامون خدمات پادشاهان معروف عصر طلایی مسلمانان در هند به زبان فارسی اشاره نمایم .

ظهیر الدین محمد بابر (۱۵۲۶م - ۱۵۳۰م) که بنیان گذار سلسله تیموریان در هند و ، از دوستداران زبان فارسی بود ، به زبان فارسی شعر هم می گفت . خانواده وی به فارسی علاقه خاصی داشت و دخترش « گلبدن بیگم » همایون نامه را به فارسی نگاشت . این بیت معروف از بابر است :

نوروز و نوبهار و می و دلبری خوشست
بابر به عیش کوش که عالم دوباره نیست (۱۷)

در دوره همایون شاه (۱۵۳۰م - ۱۵۵۶م) به خاطر آشنائی و اقامت طولانی وی در سرزمین ایران و رفت و آمد صوفیان و شعرا و ادبا و حکیمان به شبه قاره زبان فارسی به اوج رسیده بود .

از همایون اشعاری به زبان فارسی نقل شده است بطور مثال :

اگر به پرسش عشاق می نهد قدمی
هزار جان گرامی فدای هر قدمش (۱۸)

در دوره اکبر که حدود نیم قرن (۱۵۵۶م - ۱۶۰۵م) در شبه قاره سلطنت کرد نیز بسیاری شعرای ایران به شبه قاره آمدند مورخ مشهور به نام بدایونی در کتابش « منتخب التواریخ » می نویسد . حدود صد و هفتاد شاعر ایرانی در زمان اکبر به هند آمدند . مولانا شبلی نعمانی در کتابش شعر العجم ذکر نموده که پنجاه و یک شاعر ایرانی در دربار اکبر پذیرفته شده بودند .

اکبر مسند ملك الشعرانی در دربار خویش تأسیس نمود و نخستین ملك الشعرای دربار او « غزالی مشهدی » و سپس « فیضی اکبر آبادی » بود. فیضی برادر بزرگ ابوالفضل صاحب کتاب آئین اکبری بود. اکبر از شاعری فیضی بسیار خوشحال شده و او را به خطاب سلطان الشعرا معرفی نمود. فیضی اولین کسی بود که کتاب مهابهارت را که به زبان سناسکریت نوشته شده بود به زبان فارسی ترجمه کرد و به پیروی از خمسة نظامی « مرکز ادوار » و « سلیمان و بلقیس » و « نل و دمن » « هفت کشور » و به پیروی شاهنامه فردوسی « اکبر نامه » و « اسکندر نامه » را به یادگار گذاشت. دیوان فیضی که به نام اکبر بادشاه تنظیم کرده بود غیر از نه هزار غزل، رباعی و قصیده و اشعار گوناگون دارد. شبلی نعمانی « فیضی » را به عنوان بهترین شاعر قرن شانزدهم میلادی دانسته است. در اکبر نامه چنین ذکر شده است که هزاران قافیه طراز و نظم آرا بر همایون آستان باشند. (۲۰) جهانگیر شاه (۱۶۰۵م - ۱۶۲۸م) ذوقی در شعر و نثر فارسی داشت و تزوک جهانگیری به عنوان يك اثر جاویدان از او باقیمانده است. شاعر معروف این عصر ابو طالب آملی است که ملك الشعرای دربار جهانگیر بوده است. عصر شاهجهان (۱۶۲۸م - ۱۶۵۸م) شکوه و جلال زبان و هنرهای ایرانی در شبه قاره را به دنبال داشت هنر معماری ایرانی و قرار دادن کتیبه های فارسی در بناهای مختلف شبه قاره رواج یافت. ابو طالب کلیم کاشانی، قدسی مشهدی و صائب تبریزی از شعرای معروف دربار او بودند.

کتاب بهار دانش هم توسط عنایت الله در این دوره نوشته شده است. (۲۱)

در عصر اورنگ زیب عالمگیر (۱۶۵۹م - ۱۷۰۷م) نثر فارسی به اوج رسیده بود. نوشته وی به عنوان رقعات عالمگیری نمونه بسیار عالی از انشاء های فارسی تلقی می گردد. زیب النساء دختر وی بود که به فارسی شعر گفته و دیوان او به نام دیوان مخفی موجود است و نسخه خطی آن در کتابخانه دانشگاه داکا محفوظ است. شاعر معروف دیگر این عصر میرزا عبدالقادر بیدل بود. بهار و مثنوی و عرفان و جز آن از کتاب های مهم فارسی اوست. (۲۲)

قابل ذکر است که اورنگ زیب عالمگیر اولین کسی است که در سلسله تیموریان در کار اداری مقام واقعه نویس و سوانح نگار را برقرار ساخته بود (۲۳). بیست و سه جلد کتاب به عنوان « فتوای عالمگیری » هم زیر نظر وی نگاشته شده بود و حدود هفتصد نفر از علمای زمان معاصر در تدوین این کتاب مشغول بودند. که سلطان ابراهیم پسر شاهرخ حاکم تیموری در گسترش زبان فارسی سرگرمی خود را اظهار کرد و به تشویق همو شرف الدین علی یزدی (متوفی ۱۴۵۴م) جعفر نامه و تاریخ حساب کرانی را

نوشته بود (۲۳).

پس از ارتحال اورنگ زیب عالمگیری زوال سلطنت تیموری آغاز گردید. اما زبان فارسی همچنان رواج داشت. شاعر بزرگی چون میرزا اسد الله خان غالب (متوفی ۱۸۶۹) متعلق به این عصر است که به زبان های فارسی و اردو شعر می گفت. غالب درباره زبان فارسی می گوید:

فارسی بین تا ببینی نقش های رنگ رنگ
بگذر از مجموعه اردو که بی رنگ من است (۲۵)

غالب غیر از شاعری در زمینه تاریخ هم فعالیت مهمی داشته است و کتاب تاریخی مهمی به نام مهر نیمروز نگاشته است. این کتاب را پیرامون طغیان سپاهیان در سال ۱۸۵۷م به زبان فارسی نوشته شده است. شاعران فارسی گوی مانند علامه شبلی نعمانی و غلام قادر گرامی و از همه مهمتر علامه دکتر اقبال در ترویج و گسترش زبان فارسی نقش بسزائی را ایفاء کرده اند. حتی گرامی در ستایش اقبال می گوید:

در دیده معنی نگران حضرت اقبال پیغمبری ای کرد و پیغمبر نتوان گفت (۲۶)
آثار فارسی او عبارتند از:

- ۱- اسرار خودی در سال ۱۹۱۵م
- ۲- رموز بیخودی در سال ۱۹۱۸م.
- ۳- پیام مشرق در سال ۱۹۲۳م.
- ۴- زیور عجم در سال ۱۹۲۷
- ۵- ارمغان حجاز در سال ۱۹۳۸م.

زبان فارسی در مناطق بنگال

شکی نیست که زبان فارسی پس از آمدن اسلام وارد بنگاله شده گسترش و پیشرفت این زبان از قرن یازدهم به بعد صورت گرفت، یعنی بعد از فتوحات اختیار الدین محمد بن بختیار خلجی، سپه سالار قطب الدین ایبک، پادشاه دهلی (در سال ۱۲۰۱م-۱۲۰۳م) در این منطقه حکومت مسلمین را تشکیل داد از آن زمان در سرزمین بنگال رواج فارسی آغاز گردید. زبان رسمی خلجی زبان فارسی بود. وی اولین حاکم مسلمانی بود که در شهر رنگپور در شمال بنگلادش مدرسه ها بنا نمود و گمان می رود که در این مدرسه ها تدریس زبان فارسی و عربی آغاز گردیده باشد. قابل ذکر است فارسی بیش از ششصد سال یعنی از آغاز حکومت خلجی (۱۲۰۱م) تا استیلای انگلیسیها (۱۸۳۷م) در منطقه مزبور

به عنوان زبان رسمی و دولتی بود. (۲۷) در این دوران صدها شاعر به زبان فارسی شعر گفته اند و هزاران جلد کتاب به زبان فارسی نوشته شده است. اکنون این آثار ارزنده به صورت نسخه های خطی و یا چاپی در سراسر شبه قاره وجود دارد. در برخی از مقاطع تاریخ این زبان در حوزه های فرهنگی و دینی و سیاسی این سرزمین حتی از پایگاه اصلی آن در ایران نیز رسمیت و رواج بیشتری داشته است. مردمی که در این کشورها می زیسته اند. برای استفاده از آثار اسلاف خویش جهت روابط فرهنگی و دینی خود با پیشگامان اسلام و معرفت در منطقه آموزش فارسی را مقدمه امری واجب تلقی می نمودند. در زمان استانداری ناصر الدین محمد بغرا خان (۶۸۱-۶۸۰ هـ ق) فرزند شاه دهلی غیاث الدین بلبن، زیر سرپرستی وی و به یاری قاضی اثیر و شمس الدین دبیر زبان فارسی بسیار ترقی یافت. به دعوت بغرا خان شاعر بزرگ امیر خسرو نیز به بنگال آمده بود.

در دوره حکومت بغرا خان شعری که از دهلی به بنگال آمدند در میان آنان منشی شمس الدین و قاضی اثیر از معروفیت خاصی برخوردار بودند. آنها از دوستان امیر خسرو بودند و از او تقاضا داشتند که وی در بنگاله بماند. ولی او پس از چندی به دهلی بازگشت. در عصر حکومت پسر بغرا خان رکن الدین کیکاؤس (۱۲۹۱م-۱۳۰۱م) شیخ شرف الدین ابوطواکه کتابی به نام «نام حق» راجع به فقه و در قالب شعر در شهر سونارگان، پایتخت قدیمی بنگاله نوشته است. این کتاب در ده جلد و حاوی صد و هشتاد شعر بوده است. (۲۹) کتاب دیگری به نام «مقامات» به دست وی نوشته شده که موضوع آن تصوف بود.

ابوطواکه مدرسه ای در سونارگان تشکیل داده بود که شاگردانی از نواحی مختلف شبه قاره بدین مدرسه رفت و آمد داشتند. (۳۰)

پایتخت بنگاله سونارگان در دوره غیاث الدین اعظم شاه (۱۳۸۹م-۱۴۰۹م) به عنوان مرکز ادبا و فقها و نویسندگان و شعرای نامی شهرت یافته بود. در این دوره بیشترین آثار منظوم و منثور به زبان فارسی نوشته شده است. آقای اسام، اکرام می گوید:

شاید این دوره به عنوان عهد زرین ادب فارسی در بنگاله معرفی می شود. (۳۱)
سلطان غیاث الدین خود از دوستان ادب فارسی بود و هم او بود که حافظ را به بنگاله دعوت کرده بود و ارمغان نامه يك بيتی خویش (ساقی حدیث سرو و گل و لاله می رود) را جهت تکمیل برای حافظ فرستاده بود و حافظ در پاسخ بر وزن آن شعر ابیاتی کامل سروده به پیشگاه سلطان فرستاد که در دیوان او به چشم می خورد. (۳۲)

از دیگر شعرای معروف این دوره صوفی نور الحق نور قطب عالم، دوست و هم درس سلطان غیاث الدین بود. او در نویسندگی و سرودن شعر مهارت خاصی داشت. آثار نور قطب الدین عبارتند از: ۱- انیس الغریاء، ترجمه و تشریحات چهل حدیث از پیامبر بزرگ اسلام (ص) (۳۳) ۲- مکتوبات (نامه‌ها) شاگرد وی مولانا حسام الدین به نام «گلزار ابرار» جمع آوری نموده نسخه‌هایی از این کتاب در کتابخانه باقی پور (هند) و هم در کتابخانه دانشگاه داکا محفوظ است.

از دیگر کتب مهم این دوره کتاب فرهنگ ابراهیمی است که در عصر حکومت رکن الدین بربک شاه (۱۴۵۹م - ۱۴۷۴م) توسط مولانا ابراهیم ابن قوام فاروقی نوشته شده است. ابراهیم فاروقی کتاب مزبور را به مرشد خود به نام شیخ شرف الدین احمد ابن یحیی منیری تقدیم نموده و به همین دلیل به نام «شرف نامه» شهرت یافته است. (۳۴)

در زمان مغول هند ادبیات مسلمانان بنگالی در شهر و روستا با زبان فارسی عجین شده بود و بهترین نمونه و توسعه زبان فارسی در روستاها کتاب «گنج راز» است که توسط شاعر معروف عبدالرحمان در روستایی به نام فتح آباد از نواحی شهر چتاگانگ در سال ۱۵۵۹م نوشته شده است.

منیر لاهوری شاعر دربار صوبه دار صیف خان (۱۶۳۹م) در داکا زندگی می‌کرد و حدود صد هزار بیت فارسی سروده بود. او پیرامون طبیعت زیبای بنگلادش چندین مثنوی نوشته که به نام مثنوی در صفت بنگاله در پاکستان چاپ شده. این کتاب شامل برنامه درسی دوره لیسانس بخش فارسی دانشگاه است.

در زمان پادشاه شاه جهان، نواب قاسم خان جوئینی صوبه دار بنگاله (۱۶۲۵م - ۱۶۳۲م) جهت گسترش زبان فارسی گامهای مهمی برداشته بود و خود به زبان فارسی يك دیوان نوشته بود. (۳۶) در دوران حکومت شاهزاده شجاع (فرزند شاهجهان) بسیاری از شاعران ایرانی به بنگاله آمدند و زبان فارسی نیز رونقی بسزا عالی داشت. (۳۷) شاهزاده خود شاعری می‌کرد. نمونه‌ای او رباعی چنین است:

در دیست اجل که نیست درمان او را بر شاه و گداست حکم و فرمان او را
شاهی که به حکم دوش کرمان می‌خورد خوردند امروز حیف کرمان او را (۳۸)

قابل ذکر است که شاعر بنگالی علاول به عنوان شاعر دربار شاه شجاع معرفی شده است، کتاب‌های اسکندر نامه و هفت پیکر نظامی را به زبان بنگالی ترجمه کرده بود. میر محمد معصوم بن حسن بن صالح از دوستان نزدیک و کارگزار مهم شاه شجاع بود. وی تاریخ شاه شجاع را در سال ۱۶۶۰م به زبان فارسی نگاشته و درگیری‌های میان

پسران شاه جهان و واقعات مهم دوران حکومت شاه شجاع را بطور کلی ذکر کرده است. نسخه خطی این کتاب در دانشگاه داکا محفوظ است.

در زمان حکومت صوبه دار مرشد کلی خان (۱۷۱۷م) و صوبه دار شجاع الدین خان (۱۷۲۷-۱۷۳۹م) و صوبه دار علی وردی خان (۱۷۴۰-۱۷۵۶م) شهرهای مرشد آباد، عظیم آباد، هوگلی و داکا به عنوان مرکز و پایگاه گسترش زبان و ادبیات فارسی شناخته شده بودند و هندوها و مسلمانان موظف به فراگیری این زبان بودند. (۳۹)

در دوران مرشد قلی خان از سرداران صفوی در ایران مسائل و مشکلات متعددی به وجود آمد که تعدادی زیادی از دانشمندان شیعه ایرانی عازم شبه قاره شدند و برخی هم به بنگاله آمدند. آنان همراه با نوابان مرشدآباد و داکا که همه شیعه مذهب بودند عقاید شیعه را در بین جمعیت این سرزمین رواج دادند. این دلیل نیز جهت پیشرفت زبان فارسی در مناطق مزبور حائز اهمیت است. میررضی اقدس و میرزا لطف الله مخمور از شاعران معروف بودند. نواب سراج الدوله (۱۷۵۶-۱۷۵۷م) که به عنوان آخرین نواب بنگاله آزاد معرفی می شود و در مبارزه ای علیه انگلیسی ها (۱۷۵۷م) شکست خورد از دوستداران زبان و ادبیات فارسی بود. دربار او پر از شعرا و ادبای مشهور بود. از شعرای این عصر شاه قدرت الله و فرحت الله فرحت بسیار شهرت یافته بودند.

دوران حکومت انگلیسی ها (۱۷۵۷-۱۹۴۷م)

بعد از جنگ تاریخی پلاسی درمیان نواب سراج الدوله و شرکت هند شرقی و جنگ بکسار (۱۷۶۴م) دوران حکومت انگلیسی ها در سرزمین بنگال آغاز گردید. حکومت انگلیسی ها حدود دویست سال بر شبه قاره مسلط بود. در صد سال اول این دوره (۱۷۵۷-۱۸۶۲م) هم رواج فارسی رو به گسترش بود. کتاب «تاریخ بنگاله» از منشی سلیم الله (۱۸۶۳م) و سیر المتأخرین از غلام حسین طباطبائی (۱۷۸۱م) و ریاض السلاطین از غلام حسین سلیم (۸-۱۷۸۷م) نمونه های در خشنده ای رواج فارسی در این قرن است.

شعرای معروف این دوره

منیر محمد اسماعیل جان پیش از سال ۱۷۸۶م از دهلی به بنگاله آمد و یاری نواب شمس الدوله یافت. او در سال ۱۷۹۲م کتابی به نام «شمس البیان فی مصطلحات هندوستان» به زبان فارسی نوشت. موضوع کتاب مصطلحات زبان اردو بود که به سال ۱۸۴۸م در مرشدآباد به چاپ رسید. (۴۳) نواب علی ابراهیم خان خلیل (متوفی ۱۷۹۳م)

به عنوان نویسنده ، شاعر و مورخ در ناحیه مرشدآباد شهرت یافته بود. آثار فارسی او عبارتند از :

۱- گلزار ابراهیمی ، تاریخ ادبیات اردو در مناطق مرشد آباد و عظیم آباد.

۲- صحف ابراهیم ، زندگینامه شعرای فارسی .

۳- خلاصة الکلام ، زندگینامه شعرای مثنوی سرای فارسی.

۴- واقعه جنگ مرهته.

روحانی عالی مقام شاه نوری در داکا به عنوان ولی الله شهرت یافته بود ، کتابی به نام کبریت احمر را به زبان فارسی نوشت . نسخه خطی این کتاب در کتابخانه دانشگاه داکا محفوظ است . (۴۴) در اوائل قرن نوزدهم اهمیت و ارزش زبان فارسی در سرزمین بنگاله به اوج رسیده بود شعرای فارسی گوی با خانواده شان از آسیای میانه و ایران و شهرهای مختلف شبه قاره به بنگاله آمدند .

بطور مثال : کسانی که از ایران آمدند نامهای آنان بدین ترتیب است ، سید محمد باقر طباطبائی ، آقا احمد علی احمد اصفهانی ، عبیدالله عبیدی سهروردی ، میرزا مخمور شیرازی و غیره .

از عربستان : عبدالغفور خان بهادر نساخ، کاظم الدین احمد صدیقی و غیره .
از آسیا یا از نواحی مختلف هند، شاه برهان الله قادری از بمبئی ، احسن الله شاهین از کشمیر، و غیره به سرزمین بنگال هجرت کردند و باعث رونق و اهمیت زبان و ادبیات فارسی گردیدند. (۴۵) قابل ذکر است که اشعار بعضی از شعرای این سرزمین در قرن نوزدهم مانند عبیدالله عبیدی ، نواب محمود آزاد، آقا احمد علی اصفهانی ، خواجه عبدالرحیم صبا ، نواب امیر علی خان به نوبه خود ارزش فراوانی داشت و غیر قابل قیاس با سروده های شعرای ایرانی نبود. حتی شاعری به نام مخمور درباره عبیدالله عبیدی می گوید :

نبود ز فارس لیک بدستور فارسی ظاهر شود که بود به شیراز جای او (۴۷)

آثار فارسی او به ترتیب زیر است :

۱- دستور فارسی آموز

۲- دستور التهجی ، برای شاگردان فارسی.

۳- گلشن دانش ، برای دانش آموزان فارسی.

۴- دیوان عبیدی ، حاوی سیصد و دو صفحه است که از صفحه اول تا صد و هشت غزلیات و از صفحه صد و هشت تا صد و هفتاد و سه قصاید و از صفحه صد و هفتاد و سه تا دویست و هشت قطعه ها و بقیه مثنوی است .

آثار شعرای معروف دیگر در مناطق بنگال شرقی (بنگلادش)

و غربی در قرن نوزدهم میلادی

خواجه عبدالرحیم صبا که از خانوادهٔ خواجگان و مشاهیر داکا بوده، آثار فارسی او عبارتند از:

۱- تاریخ کشمیریان داکا، نسخه خطی در دانشگاه داکا محفوظ است.

۲- مکاتیب صبا، نامه‌های او به دوستانش.

نواب احسان الله شاهین از خانوادهٔ خواجگان داکا، آثار فارسی او عبارتند از:

۱- کلیات شاهین، در اینجا نمونه‌ای از اشعار او را به طور مثال می‌آوریم:

باد صبا گو آن دلریا را محروم مانم تا کی لقارا

از هجران تاب سینه فگار است روزی گذر کن بر من نگارا

(کلیات شاهین، ص ۳۰ و ۴)

احمد علی احمد از شهر داکا بوده، آثار فارسی او عبارتند از:

۱- موبد برهان در حمایت برهان قاطع از اشکالات غالب.

۲- شمشیر تیزتر در حمایت برهان قاطع علیه اشکالات غالب.

۳- رسالهٔ ترانه، پیرامون تاریخ و خصوصیت رباعیات.

۴- رسالهٔ اشتقاق، پیرامون دستور زبان فارسی.

۵- هفت آسمان. (۴۸)

خان بهادر عبدالغفور نساخ از شهر کلکته بوده، آثار فارسی او به ترتیب زیر است:

۱- اشعار نساخ.

۲- ارمغان گنج تواریخ و گنج تواریخ، در این دو کتاب دربارهٔ زندگینامه بزرگان اسلام

و تاریخ تولد و احوال شعرای معاصر است.

۳- تذکرهٔ المعاصرین پیرامون زندگینامه شعرای معاصر.

۴- مظهر معما.

۵- قند فارسی (۴۹).

قاضی محمد صادق خان اختر از هوگلی، آثار فارسی او عبارتند از:

۱- گلدستهٔ حیدری، در مورد ستایش از غازی الدین حیدر.

۲- گلدستهٔ محبت، پیرامون دیدار غازی الدین (شاه لکهنؤ) با لرد هستینگس (نماینده

دولت بریتانیا در هند).

۳- مثنوی سراپا سوز.

- ۴- صبح صادق ، زندگینامه اختر .
- ۵- تذکره عالمتاب ، در کتاب مزبور خلاصه زندگینامه حدود پنج هزار نفر از شاعران فارسی ذکر شده .
- ۶- ایوان فارسی .
- ۷- بهار اقبال .
- ۸- هفت اختر و غیره .
- رضا علی وحشت می گوید که اختر کتابی دائرة المعارف مانند به نام مطلع العلوم و مجمع الفنون هم به زبان فارسی نگاشته بود که توسط منشی نولکشور به زبان اردو ترجمه شده است . (۵۰۱).
- مولوی عبدالرحیم گورکھپوری (متوفی در کلکته ۱۸۵۶م) ، آثار فارسی او عبارتند از :
- ۱- مشرق الانوار ، ترجمه از کتاب انگلیسی به عنوان گیز فیبلز (Gays Fables)
- ۲- وزیر نامه ، دارای سیصد و شصت و سه صفحه که پیرامون معرفی خانواده نواب زاده ها و تاریخ حکومت آنان نگاشته شده است .
- ۳- بیرنگ نامه دارای سیصد و شصت و سه صفحه که پیرامون زندگی و خانواده توماس جرج بیرنگ ، نماینده دولت انگلیس در هند و کارهای خیریه او نگاشته شده است . نسخه خطی آن در دانشگاه داکا محفوظ است .
- الفن شاعر بزرگی در زبان فارسی بود که در شهر عظیم آباد متولد شد، آثار او عبارتند از:
- ۱- مثنوی داستان اخلاق ۲- مثنوی روضه المعانی ۳- مثنوی گنجینه عشق
- ۴- مثنوی درد دل ۵- دیوان فارسی .
- عبدالغفور شاهباز از بهار ، آثار فارسی او عبارتند از :
- ۱- مثنوی تابستان ۲- سیراط خسروی ۳- مثنوی گنج خورشید
- ۴- مثنوی چهار عشق ۵- رباعیات شاهباز .
- مولانا ابوالمعالی محمد عبدالرؤف وحید از شهر کلکته بوده ، آثار فارسی او عبارتند از :
- ۱- تواریخ بنگاله ۲- تاریخ کلکته ۳- تخریرات وحیدی
- ۴- صرف وحیدی ۵- نحو وحیدی ۶- شاخه مرجان
- ۷- مثنوی تاج سخن ۸- رباعیات وحیدی ۹- منشآت وحیدی
- ۱۰- سخن موزون

(و عبدالستار ، مولانا ، تاریخ مدرسه عالیہ ، داکا ، ۱۹۵۹م ، ص ۱۹۸) .

قابل توجه است که وحید نخستین سر دبیر روزنامه هفتگی فارسی سلطان الاخبار و دورین بود . می توان گفت که مثل دوران گذشته در قرن نوزدهم شاهان هندو هم در زمینه مطالعات فارسی فعالیت وسیعی داشتند . همچنین راجا رام موهون رای ، رهبر هندوان و فردی تحصیل کرده و دانشمند بود که در میان جماعت خود بسیار نفوذ داشت کتاب تحفه الموحدين ، ۱ پیرامون توحید در سال ۱۹۰۴م به زبان فارسی نوشت .

خط بطلان بر زبان فارسی از طرف دولت انگلیس

دولت انگلیس زبان فارسی را به عنوان میراث فرهنگی و عقیدتی دانسته و در سال ۱۸۳۷م با صدور اطلاعیه ای رسمیت آن را باطل اعلام کرد . متقابلاً پس از اعلام این بیانیہ ، دانشمندان شهر کلکته طی نامه ای اعتراضی با امضاء چهار صد و هشتاد و یک شخصیت مهم علیه این حرکت به دولت انگلیس پاسخ دادند . عجیب این است که صد و نود نفر از شخصیت‌های مزبور هندو بودند . (۵۱) بعد از تشکیل دادگاه عالی در کلکته در ۱۸۶۲م با صدور فرمان دیگری استعمال زبان فارسی در کار اداری کاملاً ممنوع گردید . بدین ترتیب زبان فارسی که حدود هشتصد سال بر شبه قاره مسلط بود و رونق با ثباتی داشت . از مقام و اهمیت و ارزش خود کنار نهاده شد .

در زمان حاضر تدریس و مطالعات زبان و ادبیات فارسی جاری است . ولی رواج و رونق زبان فارسی روز به روز کمتر می شود . و به هیچ وجه رونقی متناسب با گذشته ندارد .

پانویس ها و مأخذ

- ۱- سلیم نیساری ، تاریخ ادبیات ایران ، ۱۳۲۸ ش ، ص ۲.
- ۲- ابن بلخی ، فارس نامه ، ص ۹۷.
- ۳- مؤلف ناشناخته ، مجمل التواریخ ، به کوشش ملک الشعرای بهار، تهران، ۱۹۳۹م، ص ۷۵.
- مذکور در میراث جاویدان، رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، اسلام آباد ، ۱۳۷۰ ش، پیشگفتار.
- ۴- حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده ، تهران، ۱۹۸۳ م ، ص ۱۸ مذکور در میراث جاویدان.
- ۵- علی ابن محمد ابن بلعمی ، تاریخ بلعمی ، تهران ، ۱۹۶۲ م، صص ۱۰۹۸ و ۱۰۹۹.
- ۶- اربری، تاریخ صوفیزم (انگلیسی)، لندن، ۱۹۵۰م، صص ۷ و ۸.
- ۷- میراث جاویدان ، جلد اول ، پیشگفتار ، اسلام آباد، ۱۳۷۰ ش، ص ۱۲.
- ۸- دائرة المعارف اسلامی، ج ۱، بنیاد اسلامی بنگلادش ، داکا ، ۱۹۸۶ م ، صص ۴۷۸ و ۵۲۵ و جلد دوم ص ۲۳۸.
- ۹- میراث جاویدان ، پیشگفتار .
- ۱۰- ذبیح الله صفا ، تاریخ ادبیات ایران ، ج ۲، چاپ دوم ، ۱۳۶۳، تهران ، صص ۴۷۰ و ۴۷۱.
- ۱۱- ایضاً ، ج ۱، ص ۴۴۹.
- ۱۲- ایضاً ، ص ۵.
- ۱۳- خواجه نظام الدین احمد ، طبقات اکبری ، کلکته، ۳۱-۱۹۲۷م، ص ۳۷.
- ۱۴- دکتر محمد ریاض خان ، آثار و احوال میر سید علی همدانی ، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، چاپ دوم، اسلام آباد، ۱۹۹۱م، صص ۴۶ و ۴۸ و ۴۹.
- ۱۵- محمد قاسم ، هندو شاه ، تاریخ فرشته ، ج ۱ ، ص ۳۴۴.
- ۱۶- جهت اطلاعات بیشتر فهرستواره کتابهای خطی فارسی ، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، اسلام آباد.
- ۱۷- میراث جاویدان ، پیشگفتار ، ج ۱ ، ص ۲۰.
- ۱۸- تاریخ فرشته ، ج ۱ ، ص ۲۴۳.
- ۱۹- عبدالستار ، فارسی شاهیتور کلکروم ، بنیاد اسلامی بنگلادش ، ۱۹۷۹م.
- ۲۰- علامی ، ابوالفضل ، اکبر نامه ، کلکته ، ۱۸۷۳م ، صص ۱۸۰ و ۱۷۲.
- ۲۱- عبدالستار ، فارسی شاهیتور کلکروم ، ۱۹۷۹م ، ص ۱۱۵.

- ۲۲- ایضاً ، ص ۸۵.
- ۲۳- دائرة المعارف اسلامی ، ج ۱، بنیاد اسلامی ، بنگلادش ، ۱۹۸۶م ، ص ۳۸.
- ۲۴- عبدالستار ، فارسی ، شاهیتور کلکروم .
- ۲۵- میراث جاویدان ، پیشگفتار ، ص ۲۲.
- ۲۶- ایضاً ، ص ۲۳.
- 27- Syed Razvi Wasti (ed) memories and other writings of Syed Amir Ali ,Lahor,1968,P.159.
- ۲۸- شبلی نعمانی ، شعر العجم ، ج ۵ ، لاهور ، ۱۳۲۵ هـ ق ، صص ۸۷ و ۸۶.
- ۲۹- عبدالکریم ، دکتر ، بنگلاراتیہاس ، سلطانی عمل بنگلا آکادمی ، داکا ، ۱۹۷۷م ، ص ۵۱۸.
- ۳۰- دائرة المعارف بنگلا ، ج ۴ ، داکا ، نوروز کتابستانی ، ۱۹۷۶م ، ص ۴۳۹.
- 31- The Cultural Heritage of Pakistan ,ed S.M.Ikram ,spear P.112.
- ۳۲- شبلی ، نعمانی ، شعر العجم ، ج ۵ ، لاهور ، ۱۳۲۵ هـ ، ص ۱۶۹.
- ۳۳- سید محمد اکرام ، آب کوثر ، لاهور ، فیروز سنز لیمیتڈ ، ۱۹۶۶م ، ص ۳۰۷.
- ۳۴- محمد عبداللہ ، دکتر ، بنگلادشی فارب شاهیتو ، بنیاد اسلامی ، بنگلادش ، ۱۹۸۳م ، صص ۲۴ و ۲۵.
- 36-M. Taifoor, Syed ,Glimpes of old Dacca, 1952,PP.51,53.
- 37- History of Bengal Vol.II,Dhaka University,1948,P-335.
- ۳۸- علی حسن ، صبح گلشن ، بہوپال ، ۱۲۹۵ هـ ق ، ص ۲۲۲.
- 39- History of Bengal , Dhaka University , Vol.II,1948, P-410
- 40- M.Taifoor, Syed ,Glimpes of Old Dhaka,P-133-134.
- ۴۱- جهت اطلاعات بیشتر رک محمد عبداللہ ، بنگلادشی ، فارسی شاهیتو ، صص ۲۵ و ۲۶.
- ۴۲- وفا راشدی ، بنگال میں اردو ، صص ۳۰ و ۳۱.
- ۴۳- میرزا جان طیش ، بہار دانش ، بہ کوشش خلیل الرحمان داؤدی مجلس ترقی ادب ، لاهور ، ۱۹۶۳م صص ۱۷ و ۱۸.
- ۴۴- محمد عبداللہ ، بنگلادشی فارسی ، فارسی شاهیتو ، ۱۹۸۳م ، ص ۴۱ و ۴۲.
- ۴۵- جهت ملاحظات کامل رجوع کنید بہ نسخ ، تذکرۃ المعاصرین ، کراچی ،

آوریل ۱۹۶۵م و ثلاثہ غسالہ ، حکیم حبیب الرحمان ، ترجمہ فارسی

عارف نوشاہی (بخش فارسی) اسلام آباد، پاکستان ، ۱۹۸۸

و محمد عبداللہ، بنگلادشی فارسی، شاہیتو ، ۱۹۸۳م.

۴۶- جہت ملاحظات کامل رجوع کنید بہ نساخ ، تذکرۃ المعاصرین ، کراچی ،

آوریل ۱۹۶۵م و ثلاثہ غسالہ ، حکیم حبیب الرحمان ، (بخش فارسی) اسلام آباد،

پاکستان ، ۱۹۸۸ و محمد عبداللہ، بنگلادشی فارسی، شاہیتو ، ۱۹۸۳م.

۴۷- رضا علی وحشت ، پیشگفتار دری ، کلکتہ ، ۱۹۳۵م .

مولانا عبیداللہ عبیدی ، بخش دوم ، ۱۲۹۲ھ ص ، ۳۵۴.

۴۸- عبداللہ ، بنگلادشی فارسی شاہیتو ، ۱۹۸۳م ، صص ۱۳۰ تا ۱۳۸.

۴۹- ایضاً ص ۳۳۲-۳۴۷.

۵۰- نواب صدیق حسن خان، شمع النجمین ، بہوپال، ۱۲۹۳ھ ق ، ص ۶۳.

ماہ نو ، فوریه ، ۱۹۵۱ ، ص ۴.

۵۱- مولانا عبدالستار ، تاریخ مدرسہ عالیہ ، داکا ، ۱۹۵۹م ، ص ۱۹۸.

دکتر شمیم محمود زیدی
مدیر لوک ورثه (موزه مردم شناسی)
وزارت فرهنگ ، اسلام آباد

زبان فارسی و صوفیان شبه قاره

هر گاه که سخن از نفوذ اسلام در شبه قاره به میان می آید از همبستگی فرهنگی بین ایران و شبه قاره نمی شود چشم پوشید . بدون شک مهمترین عامل گسترش اسلام در شبه قاره همین وجود روابط فرهنگی و ادبی استوار در میان دو سرزمین بوده است . در واقع اسلام از طریق ایرانیان و ایران به این خطه راه یافته است . طبق روایت مؤلف چچنامه محمد بن قاسم ثقفی نخستین فاتح اسلامی سند پیش از لشکر کشی به هند به دستور حجاج مدتها در فارس اقامت داشت .

پس از لشکر کشی های سلطان محمود غزنوی به سرزمین های وسیع شبه قاره و ایجاد حکومت مسلمانان در این دیار فارسی زبان رسمی و درباری مملکت اعلام گردید و در طول مدت متجاوز از هشتصد سال که سلسله های مختلف شاهان و امیران مسلمان در نواحی گوناگون حکمرانی داشتند این زبان بر کلیه زبانهای محلی چیره شده و وسیله ابراز احساسات هنری و ادبی و انعکاس کلیه افکار علمی و فرهنگی قرار گرفت و ادبیات غنی و ارزنده آن در اذهان و قلوب جمیع اهالی ریشه دوانید .

با حکومت مستقل تیموریان هند که معروف به « مغولان » اند درخشانترین دوره های حکومت اسلامی در هند به وجود آمد دربار پادشاهان این سلسله همیشه مرکز تجمع شاعران و نویسندگان فارسی گوی بود . فارسی تنها زبان رسمی و درباری و ادبی و مذهبی نبود بلکه زبان عارفان و صوفیان هم بود و عرفاء بدان عشق می ورزیدند و در مجالس سماع با قرائت اشعار فارسی وجد و حال پیدا می کردند .

هنگامی هم که سلاطین دهلی جهت تسخیر و توسعه کشور از جایی به جای دیگر لشکر کشی می کردند عده ای از بوریا نشینان خانقاه ها و سلاطین روحانی مشغول تسخیر قلب های مردم و توسعه دین اسلام بودند . بدین نحو و بتدریج در شبه قاره دو نوع حکومت به وجود آمد . یکی فرمانروایان صاحب شمشیر و دیگری پیشوایان دینی .

زندگانی این روحانیان در فقر و خرقة پوشیدن و در انزوا می گذشت و پادشاهان وقت بر درگاه آنها دیروزی می کردند و می توان گفت این دومین حکومت بود که عظمت حقیقی و ابدی و شکوه و جلال لایزالی را در شبه قاره بنیاد نهاد . شرح حال و تعلیمات آنها جزء مهمی از تاریخ هند در عهد اسلام به شمار می رود .

این صوفیان مظهر مهر و محبت و نمونه کامل تسلیم و رضا بودند و از خصائص روحانی و علمی و صفات عالی مردانگی مثل شجاعت و جوانمردی و مروت و سخا و صفا و تقوی و گذشت و دیگر خصایص بارز انسانی برخوردار بودند و مرتباً به کار تبلیغ و ترویج دین اسلام مشغول می شدند .

یکی از مشایخ متقدم و گرانقدر تصوف ابوالحسن علی بن عثمان بن ابی علی الجلابی الهجویری است که در اوایل سده پنجم هجری به لاهور آمد و در آنجا اقامت گزید. وی به عنوان «داتا گنج بخش» شهرت دارد. پیر طریقت لاهور و سلف سلاله ای ممتد از صوفیانی است که در شبه قاره زندگی کردند و به ارشاد پرداختند. اثر جاودانی او درباره تصوف به نام «کشف المحجوب» ارزش جهانی دارد و تنها منبع معتبر درباره زندگی و اندیشه او به شمار می رود کشف المحجوب، نخستین کتاب مهم به زبان فارسی در تصوف است که قدر و ارج فراوان یافت. از حضرت شیخ نظام الدین اولیاء قولی نقل کرده اند که :

« اگر کسی را پیر نباشد این کتاب او را پیر تواند بود ».

اشعاری که بر مرقد او نوشته شده از فکر رسای خواجه معین الدین چشتی است که گفته :

گنج بخش فیض عالم مظهر نور خدا ناقصان را پیر کامل کاملان را رهنا
در اینجا یاد آور می شویم که در شبه قاره چهار سلسله مهم تصوف یعنی چشتیه، سهروردیه، قادریه و نقشبندیه از گذشته ها تا امروز مورد علاقه مردم بوده اند و بیش از سلاسل دیگر تصوف اسلامی شناخته شده اند کم و بیش همه صوفیان شبه قاره به یکی از این سلسله های چهارگانه وابسته اند .

نکته جالب توجه این است که مؤسسان هر چهار سلسله معروف ایرانی الاصل بوده اند و مؤسس چشتیه منسوب به قهریه است در نزدیکی هرات، مؤسس سهروردیه منسوب است به سهرورد زنجیان و مؤسس سلسله قادریه به گیلان و بالاخره بنیانگذار سلسله نقشبندیه از اهالی بخارا است که یکی از شهرهای معروف ایران آن زمان بوده است. سلسله دیگر در شبه قاره معروف است به همدانیه یا سادات همدانی که مؤسس آن به نام میر سید علی همدانی از همدان بوده است .

بعضی از مؤسسان این سلسله ها در شبه قاره تألیفاتی با ارزش دارند در حالی که از بیشتر خلفاء و مریدان ملفوظاتی به جا مانده است. بعضی از آنها مثل امیر خسرو و فخر الدین عراقی و غیره صاحب دیوان بوده اند و تقریباً تمام تألیفات آنها به زبان فارسی است .
بین صوفیان رسم بوده که مریدان ملفوظات پیر و مرشد خود را جمع آوری می کردند

و بصورت کتابی درمی آوردند. ملفوظات کتاب است ولی نه مانند کتاب عمومی که از لحاظ موضوع مشتمل بر ابواب و فصول معینی باشد بلکه مجموعه سخنهایی است که شیخ یا مرشد در مجالس مریدان در موضوعات مختلفه می گوید. و یک نفر از مریدان خاص یا چند نفر دیگر سخنهای شیخ را تحریر می کنند. تا آن عده از پیروانی که نتوانسته اند در محضر شیخ حضور به هم رسانند مستفید شوند. این ملفوظات مهم ترین اسناد آن دوره و شرح حال مرشد هاست.

محققاً وجه امکان ندارد که در طی یک مقاله آنهم بطور مفصل از خدمات مؤسسان و خلفا و مریدان هر چهار طریق ذکر بشود. منتهی سعی بنده آن است که اقلاً از کسانی که دارای آثاری به زبان فارسی هستند اشاره ای داشته باشم.

حضرت عبدالقادر جیلانی مؤسس سلسله قادریه بود و این طریقه اول در عراق و سپس به وسیله اخلاف او در مراکش و اندلس و آسیای صغیر و هند انتشار و رواج یافت و هم اکنون در ممالک و بلاد مختلف اسلامی دارای خانقاه ها و تشکیلاتی است. در مورد تعلیمات و آداب و رسوم این طریقه کتب زیادی در دست است از جمله داراشکوه فرزند شاهجهان که خود یکی از مریدان این سلسله است کتاب « سکینه الاولیا » دارد.

طبق نوشته سید شریف احمد شرافت نوشاهی مؤلف « شریف التواریخ »، در واقع سید ابو عبدالله محمد غوث گیلانی فرزند سید ابو محمد شمس الدین محمد اعظم گیلانی مؤسس سلسله قادریان در شبه قاره است. از تصانیف وی « مفتاح الاخلاص » (منظوم) و « دیوان قادری » در دست است که در نزد صوفیان متبرک و معتبر است. شیخ عبدالحق محدث دهلوی مؤلف کتاب « اخبار الاخیار » یکی از مریدان او از کسانی است که در این خطه باعث ترویج طریقه قادریه بود.

خواجه بهاء الدین نقشبند مؤسس سلسله نقشبندیه همچون سایر بنیانگذاران مکاتیب عرفانی در شبه قاره از اصل و نسب ایرانی برخوردار است و تربیت شده فرهنگ ایرانی است. خواجه چون سایر عرفاء شعر نیز می گفته لیکن از اشعار وی چند بیتى بیش باقی نمانده است که از آن جمله ابیات زیر نقل می شود:

یارب چه کنم که هیچکس یارم نیست از شرم گنه زبان گفتارم نیست

سر تا سر آفاق به هیچم نخرند یارب چه متاعم که خریدارم نیست

تألیف مهم او « فصل الخطاب بوصل الاحیاء » است که در بخارا به سال ۱۳۱۱ هـ ق چاپ شده است. پیروان این طریقه همه افرادی اهل علم و دانشمند بوده اند که از آن میان می توان خواجه محمد پارسا مؤلف « رساله قدسیه » خواجه یعقوب چرخى

« صاحب رساله ابدالیه »، شاعر و عارف نامی عبدالرحمان جامی و بالاخره کسانی چون خواجه محمد باقی بالله ملا یوسف حسین واعظ و شیخ احمد سرهندی معروف به امام ربائی مجد الف ثانی را نام برد که این افراد به نوبه خود باعث ترویج طریقه نقشبندیه در هند و سایر ممالک بوده اند. خدمات ارزنده آنها نیز به زبان فارسی در خور توجه است. خواجه محمد باقی بالله به شعر علاقه داشت و دیوانی هم از او باقی مانده است خلیفه وی شیخ احمد مجددی سرهندی در واقع باعث رونق و عظمت سلسله نقشبندیه در هندوستان شد و به همین جهت از زمان وی این طریقه به سلسله مجددیه نقشبندیه شهرت یافت. گسترش سلسله چشتیه در هندوستان به وسیله خواجه معین الدین چشتی (متوفی ۶۳۲ هـ) انجام گرفت.

شگفت آور است که کتب تاریخ ادبیات فارسی گرچه امیر خسرو دهلوی را یکی از شاعران نامی فارسی گوی شبه قاره و یا طوطی هند معرفی می کنند ولی کمتر اشاره به ارادت و وابستگی او به طریقه چشتیه می نمایند. چه بسیارند کسانی که کتاب معروف « طوطی نامه » را خوانده و یا داستانهای آن را شنیده اند بدون اینکه بدانند مؤلف آن خواجه ضیاء الدین نخشبی یکی از صوفیان این سلسله است. سلسله چشتیه از فرهنگ ایران اسلامی منشاء گرفته و بزرگان آن به نشر ادب فارسی و اشاعه دین اسلام در شبه قاره خدمت بسیار کرده اند.

خواجه قطب الدین بختیار کاکی (رح) سخنان و کلمات پیر و مرشد خود خواجه معین الدین چشتی را در کتابی جمع کرده و آن را « دلیل العارفین » نامیده است. از خود خواجه قطب الدین به نوبه خود ملفوظاتی باقی مانده که مرید و خلیفه اش خواجه فرید الدین مسعود گنج شکر در کتابی جمع آوری نموده و آن را « فوائد السالکین » نامیده است. این کتاب در سیر و سلوک و مقامات عارفان است و در چند مجلس تألیف یافته است. گذشته از ملفوظات، بعضی از تذکره نویسان همچون صاحب « طرایق الحقایق » ابیاتی از وی نقل کرده اند، از آن جمله:

« من به چندین آشنائی می خورم خون جگر
آشنا را حال چون این وای بریگانه ای
قطب مسکین گر گناهی می کند عیبش مکن
دور نبود گر گناهی می کند دیوانه ای »

خواجه فرید الدین گنج شکر ملفوظات خواجه قطب الدین بختیار کاکی را جمع آوری و در کتابی بنام « فوائد السالکین » تألیف کرده است. خود خواجه هم بر طبق رسوم و معمول

صوفیان آن عصر دارای ملفوظاتی است که مریدان او آنها را گرد آوری کرده و به صورت کتابی در آورده اند از آن جمله « راحت القلوب » يك نوع یادداشت روزمره ای از عقاید و افکار و رویداده است که مرید او خواجه نظام الدین اولیاء آن را مرتب نموده است « اسرار الاولیاء » ، « گنج اسرار » ، « جوگی نامه » و « رساله وجودیه » را از خواجه فرید الدین گنج شکر دانسته اند . اسرار الاولیاء مجموعه ملفوظاتی است که داماد و مرید او بدر الدین اسحق جمع آوری نموده این کتاب آمیخته به شیوه مکالمات است و مسئله تصوف را تذکر داده است و در بعضی قسمتهای آن رویدادها و وقایع را هم بیان نموده است .

در واقع سلسله چشتیه که به وسیله خواجه معین الدین چشتی در هندوستان پایه گذاری شد و شروع به گسترش نمود در زمان بابا فرید شهرتش رو به افزایش نهاد و در عصر خواجه نظام الدین اولیاء به حد اعلی و عروج رسید . در حالی که بعد از فوت خواجه فرید الدین گنج شکر این سلسله به وسیله دو نفر از خلفاء و مریدانش خواجه نظام الدین اولیاء ملقب به محبوب الهی و علاء الدین علی احمد صابر از پیران کلیه تقسیم گردید .

« افضل الفوائد » شامل ملفوظات خواجه نظام الدین اولیاست . شیخ محمود چراغ دهلوی قائم مقام و خلیفه بزرگ خواجه نظام الدین اولیاست از وی هم ملفوظاتی باقی مانده است که شاعری بنام حمید قلندر آن را در کتابی گرد آوری کرده و « خیر المجالس » نامیده است . شیوه نگارش این کتاب بسیار ساده است .

یکی از مریدان بسیار معروف خواجه نظام الدین اولیاء شاعر نامدار فارسی زبان امیر خسرو است که به نام « طوطی هند » شهرت یافته خواجه نظام الدین اولیاء برای اشعار امیر خسرو ارزش فراوانی قایل بود چنانکه این بیت را در مورد وی گفته است :

خسرو که به نظم و نثر مثلش کم خاست ملکیت هر سخن شد از خسرو راست
ضیاء الدین نخشی از مریدان خواجه نظام الدین اولیاست وی او از طرفی به تألیفات عرفانی همچون « سلك السلوك » مردم را با فرهنگ عرفانی اسلام آشنا ساخت و از طرف دیگر چون همه تألیفاتش به زبان فارسی است مردم را به فرهنگ ایرانی و زبان فارسی علاقمند کرد .

امیر حسن سجزی دهلوی یکی دیگر از مریدان معروف خواجه نظام الدین اولیاء است که معروف به « سعدی هندوستان » است . از آثار امیر حسن دهلوی گذشته از « فواید الفوائد » دیوان اشعار نیز باقی مانده است . او مردی ادیب و عارف بود و به چنین

تاریخی و ادبی هم در خور اهمیت است.

علاء الدین احمد صابر مرید ، خواهر زاده و داماد خواجه فرید الدین گنج شکر بود اشعار منسوب به وی در کتابی بنام « دیوان صابر » گرد آوری شده ولی در مورد صاحب دیوان بحث بسیار به میان آمده است .

شیخ عبدالقدوس کنگوهی (متوفی ۹۴۵) ه نخستین کسی است که از سلسله صابریه دارای تالیفی بوده او را کتابی است بنام « انوار العیون » که در « هفت فن » تألیف کرده در فن اول مناقب شیخ احمد عبدالحق را نوشته و در آن اظهار اعتقاد و بندگی کرده است از یکی از خلفای شیخ نصیر الدین چراغ دهلوی به نام سید محمد بن یوسف الحسینی الدهلوی مشهور به گیسو دراز ملفوظاتی به جا مانده است که یکی از مریدان او به نام محمد آنها را جمع کرده و « جوامع الکلم » نامیده است و از تصنیفات خود شیخ هم کتاب « اسماء » است که حقایق و معارف عرفانی را بزبان رمز و ایما و اشاره بیان کرده است .

در قرن هفتم هجری اوایل قرن سیزدهم میلادی شیخ بهاء الدین زکریا ملتانی از شیخ الشیوخ شیخ شهاب الدین سهروردی خرقه گرفته به شبه قاره آمد و بنا به دستور مرشد خود ملتان را برای کارهای تبلیغی برگزید در مدت بسیار کمی مردم با کوشش های او حلقه به گوش اسلام شدند . مرکز سهروردیه در شبه قاره ملتان بود و کم کم این سلسله به سند و اُچ نفوذ پیدا کرد . در بنگال شیخ جلال الدین تبریزی این سلسله را رواج داد. و به وسیله خلفاء و مریدان شیخ تا کشمیر رواج یافت .

اغلب تذکره نویسان در مورد آثار شیخ بهاء الدین زکریا ملتانی سهروردی از کتابهایی به عنوان « الاوراد » و « رساله بهاء الدین زکریا » نام برده اند و بعضی گفته اند که او را تصانیف عدیده خاصه در علم تصوف هست . در کتاب « انوار غوثیه » که تألیف یکی از سجاد نشینان شیخ است متنی به اسم « شروط اربعین » با ترجمه او به زبان اردو نقل شده و مؤلف ادعا کرده است که این کتاب تصنیف شیخ بهاء الدین زکریا ملتانی سهروردی است . و شیخ به سرودن اشعاری بیشتر از نوع رباعی نیز مبادرت ورزیده است :

صفای دل ز فیض پیر کامل می شود پیدا
چو دل آئینه می گردد مقابل می شود پیدا
اگر تو کعبه می جویی بیا تعمیر دلها کن
که از طوف دلی صد حج کامل می شود پیدا

ملفوظات شیخ در سه قسمت به نقل از مخدوم جلال الدین بخاری و خواجه فرید الدین گنج شکر و خواجه نظام الدین اولیاء جمع آوری شده و « خلاصه العارفین » نام دارد. در آنجا بیتی از شیخ نقل شده است که می گوید :

بر هر دری مرو که ز تو آبرو رود يك در فقط بگیر ولی استوار گیر
خواجه ضیاء الدین یکی از مریدان شیخ صدر الدین عارف پسر شیخ الشیوخ شیخ بهاء الدین زکریا ملتانی ملفوظات مرشد خود را به عنوان « کنوز الفوائد » مرتب کرد.
بعضی از تذکره نویسان « مجمع الاخبار » را به نوه شیخ بهاء الدین زکریا ملتانی یعنی شیخ رکن الدین رکن عالم نسبت داده اند .

یکی از مریدان معروف شیخ بهاء الدین زکریا ملتانی شیخ عثمان مروندی معروف به لعل شهباز قلندر است. او با شیخ روابط نزدیک و دوستانه ای داشته و تذکره نویسان از او به عنوان یکی از چهار یار شیخ یاد کرده اند . عثمان مروندی شاعری بوده و کتاب معروف « عشقیه » را به او نسبت داده اند . این کتاب از اشعار نغز و افکار عرفانی است مثلاً :

ز عشق اوست هر ساعت درون نار می رقصم
گهی بر خاک می غلطم گهی بر خار می رقصم
شدم بدنام در عشقت بیا ای پارسا اکنون
نمی ترسم ز رسوائی به هر بازار می رقصم
مرا خلقی همی گوید گدا چندین چه می رقصی
به دل دارم من اسراری از آن اسرار می رقصم

یکی دیگر از مریدان معروف او، شیخ فخر الدین ابراهیم همدانی متخلص به عراقی است . غزلی که شاهکار عراقی شناخته شده. در ملتان پدید آمده که می گوید :

نخستین باده کاندر جام کردند ز چشم مست ساقی وام کردند
جو خود کردند راز خویشتن فاش عراقی را چرا بدنام کردند
از تصانیف عراقی علاوه بر دیوان شعر شاهکار نثری او « لمعات » را نام برده اند . او در نظم و نثر سخنانی عارفانه دارد .

بعد از درگذشت شیخ رکن الدین رکن عالم مرکز سلسله سهروردیه از ملتان به آچه (اچ) منتقل شد و این خطه به صورت مرکز روحانی سند و پنجاب درآمد. ارادتمندان شیخ و مریدان او از قبیل شعراء و علماء و مؤرخین و ادباء بودند . در

« جواهر الاولیاء » تصانیف متعددی به مخدوم جهانیان جهانگشت نسبت داده اند .
 شیخ محمود شبستری ملقب به سعد الدین یا نجم الدین از مشاهیر متصوفه و
 دانشمندان به شمار می رود ، « گلشن راز » منظومه بسیار کوچکی است که عدد ابیات آن
 شاید به هزار بیت نرسد ولی یکی از بهترین آثار تصوف و از شاهکارهای نظم عرفانی
 به شمار می رود .

در کشمیر هم گسترش فرهنگ ایرانی بیشتر مدیون دانشمندان و عرفانی چون میر
 سید علی همدانی است . شهاب الدین کشمیری و جانشین او قطب الدین که هر دو ایرانی و
 شعرشناس و فرهنگ دوست بودند به زبان فارسی علاقه داشتند . قطب الدین شعر هم
 می گفت و به همت این دو تن مدارس و خانقاه هائی ساخته شد و حوزه های علمی در نقاط
 مختلف کشمیر دایر گردید . مردم بلتستان امروز هم اسلام خود را مدیون میر سید علی
 همدانی می دانند .

هر کس که به تاریخ اجتماعی مسلمانان شبه قاره آشنا باشد می داند که آنچه تاریخ
 ترین گوشه های حیات مردم شبه قاره را منور کرده و پرده های ظلمت را زدوده ، مساعی و
 کوشش های پیروان طریق بوده است . از تألیفات این مشایخ هرچه وجود دارد به زبان
 فارسی است . پیشوایان تمام سلاسل در طی صدها سال در تبلیغ اسلام و نشر فرهنگ و
 معارف این دین حنیف و نشر تعالیم صوفیه ، خدمات شایان در این منطقه انجام دادند و
 آثار قلمی و چاپی بسیار در زمینه های مختلف به یادگار نهادند . ادب در اساس آئینه و
 مفسر وضع اجتماعی هر دوره است .

از شاعرانی که گرایش به یکی از سلاسل داشته اگر تألیفی بدست نیست اقلأ اشعاری
 از آنها در تذکره ها ثبت شده است . از آن جمله سائیس احمد علی پیشاوری است که اشعار
 زیر را از او نقل کرده اند .

در کعبه شغل و شیشه و پیمانه کرده ایم ما هر چه کرده ایم دلیرانه کرده ایم
 با کعبه و حرم چه غرض عاشقیم ما ما روئے خویش سوئے صنم خانه کرده ایم
 دیگر از صوفیان مولانا محمد شیراز بزرگان با کمال چترال است که در علم و فضل
 یگانه روزگار بود چون در آن زمان فارسی نفوذ بیشتر در جامعه داشت . مولانا محمد شیر
 برای ابراز احساسات و اندیشه ، شعر و سخن فارسی را انتخاب کرد . از او « دیوان
 شیر » و « شاهنامه شیر » بجا مانده . و مجموعه شعری به زبان چترالی دارد که شامل
 کلام صوفیانه و اشعار است و آن را « یار من همین » نامیده است .

در تذکره ها به شاعری به نام علی حیدر هم اشعاری نسبت داده اند . صوفی صافی

بود و از دربار پادشاه و منبر واعظ هر دو برگشته بود.

اگر کلام سلطان العارفين پير سيد محمد شاه بخاری قادری قلندری را مطالعه کنیم می بینیم که آنجا حکمت فارسی با کلمات اردو و پنجابی مخلوط شده . نوشته های او دارای رنگ مخصوص تصوف و عرفان است که توأم با مسائل حیات مردم است . و تأثیر زبان فارسی با فکر فارسی و ایرانی آمیخته شده است .

محمد هاشم شاه تصوف و علم و حکمت را به ارث برده است. شعر او به علت تربیت صوفیانه دارای چاشنی خاصی است. بیشتر شهرت محمد هاشم علاوه بر اشعار به جهت تألیفی به نام «چهار بهار» است . محمد هاشم کتاب « میزان الطب » تألیف محمد اکبر ارزانی را که به نثر فارسی است به شعر فارسی در آورده است . آثار او چهار بهار ، مثنوی هاشم ، دیوان هاشم ، بیاض هاشم شاه همه به زبان فارسی است .

او به طریقه نوشاهییه نسبت داشت که تنها سلسله ای متصوف نیست بلکه در طول تاریخ خود صدها تن نویسنده و سراینده و هنرمند درمیان پیروان خود داشته است . طبق نظر محمد اقبال مجددی شاه حسین مصنف « رساله تهنیت » است که در زبان فارسی راجع به تصوف نوشته شده . همین طور بهار خان کتابی بنام « بهاریه » مرتب نمود که شامل فرموده ها و واقعات شاه حسین است . نور احمد چشتی از شعر فارسی نیز از شاه حسین یاد کرده است .

اجداد سچل سرمست شاعر شهیر سند با محمد بن قاسم وارد شبه قاره شدند . او عاشق حافظ بود و در اشعار صوفیانه خود چه در فارسی و چه در پنجابی و چه در هندی از این شاعر عالی مقدار با احترام خاص یاد می کند . از تصانیف فارسی او دیوان اشعار ، مثنوی وصلت نامه ، عشق نامه ، تار نامه ، گداز نامه ، رهبرنامه ، راز نامه را اسم برده اند.

غزلیات سلطان العارفين حضرت باهو در ادبیات فارسی رنگ خاصی دارد . او علوم ظاهری را از کسی یاد نگرفت ولی در علوم باطنی شهرت زیادی به دست آورد . می گوید :

اگر چه نیست ما را علم ظاهر ز علم باطنی جان گشته طاهر

تأثیر و نفوذ زبان فارسی و فرهنگ در زندگانی مردم از طریق این صوفیان با کمال به مردم رسید شگفت آور است که متن اصلی اجازه نامه خلافت صوفیان هم بزبان فارسی بوده و این می رساند که تا همین سالهای اخیر زبان فارسی چنان درمیان عرفای شبه قاره نفوذ داشته است که بعضی از مشایخ اجازه نامه خلفای خود را هنوز به این زبان نوشته اند.

علاوه بر آن یکی از روش های متداول در میان صوفیان شبه قاره این است که شجره طریقت خود را بصورت شعر در آورده و بین طرفداران خود توزیع می کنند و تا چند سال پیش این اشعار بیشتر به زبان فارسی بود ولی امروز هم به موقع عرس (جشن مذهبی به مناسبت روز در گذشت پیر طریقت) شیخ « مجلس قوالی » ترتیب می دهد که قوالان با عقیدت زیاد اشعار فارسی می خوانند و مردم از آن به وجد می آیند . در محافل سماع کلام فارسی هم خوانده می شود .

در آخر باید بگوییم که با بررسی احوال و آثار این بزرگان معلوم می شود که تداوم تمامی سلاسل به وسیله همین زبان فارسی بود بدین شیوه بود که آنها همه موفق شدند مسلک خود را تا اقصی نقاط شبه قاره بکشانند . کار ارشاد و اشاعه دین در میان مردم به وسیله همین صوفیان شروع شد و عرفاء نه تنها در عوام نفوذ داشتند بلکه پادشاهان را نیز و اداء به ارادت می کردند و برای خود احترام فراوان ایجاد می کردند .

فہرست برخی از منابع و مأخذ

- ۱- آریا، غلام علی، طریقہ چشتیہ در ہند و پاکستان و خدمات پیروان این طریقہ بہ فرهنگ اسلامی و ایرانی.
- ۲- ادیس احمد ڈاکٹر، سرہند میں فارسی ادب، دانشگاه دہلی، ۱۹۸۸ م.
- ۳- اکرام، دکتر شیخ محمد، آب کوثر، لاہور، ۱۹۶۵ م.
- ۴- بخاری سید باقر بن عثمان، جواہر الاولیاء، بہ کوشش دکتر غلام سرور، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۳۵۵ ش.
- ۵- تہریالوی، شیخ محمد ہاشم، چہار بہار، بہ اہتمام سید عارف نوشاہی، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد، ۱۹۸۴ م.
- ۶- جعفری، سید ضمیر، (مترجم) من کیے تار، لوک ورثہ، ۱۹۸۵ م.
- ۷- چشتی، مولوی عبدالرحمن، تذکرہ اولیای ہند، لکھنؤ، ۱۹۱۴ م.
- ۸- حبیب اللہ، ذکر جمیع اولیای دہلی، دانشگاه دہلی، ۱۹۸۸ م.
- ۹- داراشکوہ، سفینۃ الاولیاء، کانپور، ۱۸۸۳ م.
- ۱۰- رحمان علی، تذکرہ علمای ہند، لکھنؤ، ۱۹۱۴ م.
- ۱۱- زیدی، دکتر شمیم محمود، احوال و آثار شیخ بہاء الدین زکریا ملتانی، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد، ۱۹۷۴ م.
- ۱۲- شفقت تنویر میرزا، سچل سرمست، لوک ورثہ، ۱۹۸۷ م.
- ۱۳- شفقت تنویر میرزا، شاہ حسین، لوک ورثہ، ۱۹۸۹ م.
- ۱۴- شفقت تنویر میرزا، (مترجم) کوک، لوک ورثہ، ۱۹۸۰ م.
- ۱۵- شفقت تنویر میرزا (مترجم)، ہاشم شاہ، لوک ورثہ، ۱۹۷۹ م.
- ۱۶- صفا، دکتر دبیح اللہ، تاریخ ادبیات ایران، جلد سوم، انتشارات دانشگاه تہران، چاپ دوم، تہران، ۱۳۴۶ ش.
- ۱۷- عبدالرشید، شیخ، داتا گنج بخش، ترجمہ احمد سمیع، مؤسسہ فرهنگی عمران منطقہ ای، نشریہ شمارہ ۵ - ۱۳۴۹ ش.
- ۱۸- غلام سرور، مولوی، خزینۃ الاصفیاء، ج ۱، کانپور، ۱۹۰۲ م.
- ۱۹- غلام عمر، بابا سیر، لوک ورثہ، اسلام آباد، ۱۹۸۲ م.
- ۲۰- نخشبی، ضیاء الدین، سلك السلوك، تصحیح دکتر آریا، ۱۳۶۵ ش.

- ۲۱- نوشاہی، سید شریف احمد شرافت ، شریف التواریخ ، ج ۱، ادارۃ معارف نوشاہیہ ، ۱۳۹۹ھ ق.
- ۲۲- فرجاد ، محمد علی ، احوال و آثار میرزا اسد اللہ خان غالب ، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد، ۱۳۵۶ش.
- ۲۳- فریدی ، محمد لطیف ، انوار صوفیہ ، شعاع ادب لاہور، ۱۹۵۵م.
- ۲۴- فریدی ، نور احمد خان، مشایخ سہرورد، قصر الادب، ملتان .
- ۲۵- فہیمی ، مفتی شوکت علی ، ہند و پاکستان کے اولیاء، دہلی ، ۱۹۵۳م.
- ۲۶- قریشی، مسعود ، نقش باہو ، لوک ورثہ ، اسلام آباد.
- ۲۷- گیلانی ، اولاد علی، اولیای ملتان ، سنگ میل ، لاہور ، ۱۳۸۳ھ ق.
- ۲۸- محدث دہلوی ، شیخ عبدالحق ، اخبار الاخیار ، لاہور.
- ۲۹- منزوی ، احمد، فہرست نسخہ خطی، کتابخانۃ گنج بخش ، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد.
- ۳۰- ہمدانی رضا ، سائیں احمد علی پیشاوری ، لوک ورثہ ، اسلام آباد، ۱۹۷۷م.
- ۳۱- ارمغان صابر، لاہور ، ۱۹۶۴م.
- ۳۲- اردو دائرۃ المعارف ، فیروز سنز ، لاہور، ۱۹۶۷م.
- ۳۳- دائرۃ المعارف فارسی ، مصاحب ، ۱۹۸۴م.
- 34- Arbery ,A.J. Sufism,London,1950.
- 35-Mujtabai, F.Hindu-Muslim Cultural Relations.
New Dehli,1988 A.D.

دکتر سید محمد اکرم «اکرام»

استاد دانشگاه پنجاب ، لاهور

ایران شناسی علامه اقبال

در سرزمین های پهناور شبه قاره از قرن یازدهم تا قرن نوزدهم میلادی حکومت های شکوهمند و مسلمانان فارسی زبان تشکیل یافت و زبان فارسی زبان رسمی و فرهنگی سراسر شبه قاره گردید، تا آنجا که در قرن های هفدهم و هیجدهم میلادی شبه قاره هم جزو مراکز اصلی زبان و ادب فارسی به حساب می آمد. این امر به خوبی می رساند که فرهنگ فارسی در این سرزمین نفوذی زاید الوصف پیدا کرده بود.

اما از آغاز قرن نوزدهم میلادی انگلیسی ها شبه قاره قدرت را به تصرف در آوردند و در سال ۱۸۳۵ میلادی زبان انگلیسی را زبان رسمی مستعمره بزرگ خود قرار دادند. در نتیجه آن زبان فارسی که پیشینه هشت صد ساله داشت ناگهان از رسمیت افتاد و اهمیت خود را از دست داد. حکومت بریتانیا یاد گرفتن زبان انگلیسی را اجباری کرد تا استعمار گران بتوانند حکومتشان را بدون هیچ مانعی اداره کنند. مردم مغلوب و منکوب هم مجبور بودند تا زبان انگلیسی را یاد بگیرند و از این طریق در مراکز سیاسی و فرهنگی شغلی پیدا کنند.

حکومت سیکها در پنجاب تا سال ۱۸۴۹ میلادی ادامه داشت و زبان رسمی هم فارسی بود، اما با انقراض آن حکومت بساط زبان فارسی از پنجاب نیز برچیده شد. با استقرار سلطه کامل حکومت بریتانیا در شبه قاره، زبان انگلیسی کاملاً جایگزین زبان فارسی شد و بزودی انقلابی در همه شئون زندگی مردم روی داد، به نحوی که بسیاری از مردم فرهنگ نوین غرب را نجات دهنده تصور کردند و از فرهنگ اصیل خود روی برگرداندند. کار به جایی کشید که زبان فارسی را فقط طبیبان و ادیبان به کار می بردند یا شاعران گاهی برای ارضای ذوق خود شعری می ساختند. زبان فارسی دیگر خریداری نداشت و کمتر کسی به آن سخن می گفت. بدین طریق درخت برومند فارسی که هشت صد سال تمام سایه خود را بر سراسر شبه قاره افکنده و ثمرات لطیف و جان پرورش را به نقاط دور دست رسانده بود، در نتیجه باد سمومی که از طرف غرب وزید، بی برگ و بار شد.

اوایل قرن بیستم میلادی دوره کمال قدرت انگلیسی ها و نفوذ زبان و فرهنگ آنها در شرق بود. در همین زمان علامه محمد اقبال تحصیلاتش را در اروپا به پایان رسانید. فرهنگ اروپا را از نزدیک دید و به اهمیتش هم پی برد، ولی هرگز از فرهنگ اسلامی دل برنکند و به دوستان غرب زده گفت :

کهن شاخی که زیر سایه او پر در آوردی
چو برگش ریخت از وی آشیان برداشتن ننگ است (۱)

چنان که می دانیم علامه اقبال آشیانه اندیشه های بلند خود را بر شاخه های محکم همان درخت کهنسال فارسی بست و نغمه هایی دل انگیزش را سرود. اقبال در آغاز به زبان اردو شعر می گفت و شعرش هم در میان مردم شبه قاره فوق العاده پستندیده بود، اما با آشنایی کامل به معارف اسلامی و فرهنگ ایرانی و علوم جدید غربی متوجه شد که زبان اردو به دو علت نمی تواند ابزار محکمی برای ابراز اندیشه های فلسفی و دینی و فرهنگی او باشد. یکی این که دامنه اصطلاحات و تعبیرات زبان اردو محدود است و دوم این که در خارج از شبه قاره در جهان اسلام کمتر شناخته می شود. بنا بر این زبان فارسی را برای ابلاغ اندیشه های انقلاب آفرین و روح پرور خود برگزید و گفت :

گرچه هندی در عذوبت شکر است طرز گفتار دری شیرین تر است
پارسی از رفعت اندیشه ام در خورد با فطرت اندیشه ام (۲)

اقبال پس از مراجعت از اروپا اولین کتاب منظوم خود را که به « اسرار خودی » معروف است به زبان فارسی نوشت و در سال ۱۹۱۴م منتشر ساخت. چون اقبال زبان فارسی را در دانشکده و یا دانشگاه یاد نگرفته و نه پا به ایران گذاشته بود، بنابراین خوانندگان از چیره دستی او در طرز بیان فارسی تعجب کردند. اقبال در این مورد طی نامه ای نوشت :

« مردم تعجب می کنند که اقبال فارسی را از کجا یاد گرفته ، در حالی که او در مدرسه و یا دانشکده این زبان را نیاموخته است . آنها نمی دانند که من برای تحصیل زبان فارسی در دوران مدرسه چقدر زحمت کشیدم و از چندین استاد استفاده نمودم » (۳). هدف اقبال از انتخاب زبان فارسی برای ابلاغ پیام خود در درجه اول این بود که

۱- اقبال لاهوری ، کلیات ، زبور عجم ص ۱۵۵.

۲- مولانا اقبال لاهوری ، کلیات ، اسرار خودی ، تهران ، ۱۳۴۳ش ، ص ۱۱.

۳- اقبالنامه ، جلد اول ، ص ۲۴۳.

می خواست زبان فارسی را در شبه قاره که برای مدتی بالغ بر هشت صد سال مهد آن بوده احیاء کند تا مسلمانان این منطقه پهنای اهمیت کتب دینی و اخلاقی و عرفانی و فلسفی و علمی و ادبی و تاریخی نیاکان خود را که همه و همه به فارسی است، بدانند و میراث بزرگ تمدن خود را حفظ و حسّ ملیت اسلامی را بیدار کنند. دوم این که می خواست به وسیله ابلاغ پیام خود به زبان فارسی انقلابی را در اذهان ملل همسایه مسلمان که در زیر تازیانه استعمار بسر می بردند برپا سازد و آنها را به سوی تعلیمات حقیقی اسلامی فراخواند. او در اوضاع نامساعد این وظیفه خطیر را بر عهده گرفت و تمام توجهات فکری و هنری خود را بر همین اصل مهم متمرکز ساخت.

اقبال سه مجموعه از اشعار خود را به زبان اعجاز آور اردو نوشت و شش جلد را به زبان فصیح فارسی که زبان روح او بود عرضه کرد. روزی یکی از دوستان اقبال تقاضا کرد که او بیشتر کلام خود را به زبان اردو بنویسد تا بیشتر مردم از آن استفاده کنند. علامه گفت: این اشعار به زبان فارسی به من الهام می شود (It comes to me in Persian).

اقبال در سال ۱۹۳۶م برای معالجه به شهر بهوپال در جنوب هند رفته بود. او می گوید من در آن جا سرسید احمد خان مؤسس دانشگاه علیگر را در خواب دیدم که به من گفت: « برای صحت خود به بارگاه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم متوسل شو »! وقتی از خواب بیدار شدم این بیت بر زبان من جاری بود:

با پرستاران شب دارم ستیز باز روغن در چراغ من بریز

نکته ای که قابل توجه است این است که شعر زیبای فارسی بدون هیچ تأمل بر زبان شاعر جاری بود، گویا هم این شعر الهام بود و هم زبان شعر که فارسی است. با در نظر گرفتن قدرت شعری علامه اقبال، مقام رهبری جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت الله خامنه ای که اقبال شناس عالی رتبه ای هستند فرمودند که:

« شعر فارسی اقبال هم، به نظر من از معجزات شعر است » (۱).

اقبال با معجزه شعر خود به همان حد که ارزش و اهمیت فرهنگ اسلامی را روشن ساخت، تصرفات تمدن غربی را هم که خیره کننده چشمان شرقی های ظاهر بین بود ثابت کرد و گفت:

گرچه دارد شیوه های رنگ رنگ من بجز عبرت نگیرم از فرنگ

ای به تقلیدش اسیر آزاد شو دامن قرآن بگیر ، آزاد شو
 شعر اقبال چون مبتنی بر حقایق تاریخی و تحلیل وقایع حال بود ، توجه مردم بیچاره
 شبه قاره را به خود مبذول کرد . هدف اقبال از شعر تولید حس آزادی خواهی و احیاء فکر
 دینی و اتحاد بین مسلمین بود . او با نشر افکار هیجان انگیز مسلمانان را برای استقلال
 فکری و سیاسی آماده ساخت . در شبه قاره هندوها در راه نهضت آزادی خواهی تنها با
 نیروی انگلیسی ها روبرو بودند ، در صورتی که اقبال با دو نیروی سرسخت یعنی انگلیسی
 ها و قشربون هند به مبارزه پرداخت و سیاستمداران مسلمان را جهت حفظ تمدن اسلامی و
 زندگی آبرومندانه رهنمایی کرد . دیری نپایید که در نتیجه کوشش ها و فداکاریهای زیاد
 بزرگ ترین کشور اسلامی در جهان آن روز به وجود آمد و این الحق از معجزات شعر اقبال
 بود . مؤسس پاکستان قائداعظم محمد علی جناح گفت :

« هر چند من مملکتی ندارم ، ولی اگر مملکتی به دست آورم و به من بگویند که از میان
 اقبال و آن مملکت یکی را انتخاب کن ، من حتماً اقبال را انتخاب خواهم کرد » (۱) .

قائداعظم محمد علی جناح این حرف بزرگ را از آن سبب زد که می دانست با نیروی
 شعر اقبال می شود مملکت ها به وجود آورد . تأسیس جمهوری اسلامی پاکستان که در پرتو
 هدایت علامه اقبال و برای حفظ تمدن اسلامی به وجود آمد ، انقلابی در سیاست ملل آسیا
 برپا ساخت . هدف اصلی این انقلاب در درجه اول از بین بردن امپریالیسم بود ، چه در داخل
 کشور و چه در خارج ، زیرا اقبال آن را بزرگترین مانع در راه انقلاب اسلامی می دانست .
 انگیزه های این انقلاب سیل آسا به طرف کشورهای همجوار حرکت کرد ، به قول اقبال :

دریای پُرخروش ز بند و شکن گذشت از تنگنای وادی و کوه و دمن گذشت
 یکسان چو سیل کرده نشیب و فراز را از کاخ شاه و باره و کشت و چمن گذشت
 بیتاب و تند و تیز و جگر سوز و بی قرار در هر زمان به تازه رسید از کهن گذشت (۲)
 علامه اقبال از نظر سیاسی و فرهنگی به ایران بسیار ارج می نهاد . چنان که درباره
 ایران گفت : « اگر از من بپرسند که مهم ترین پیشآمد تاریخ اسلام چیست ! من بدون
 تأمل می گویم فتح ایران . جنگ نهانند عرب ها را علاوه از کشوری زیبا يك تمدن قدیم هم
 داد (۳) » .

۱- اقبال کلیات فارسی ، لاهور ۱۹۹۰م ص خراج عقیدت

۲- مولانا اقبال لاهوری ، کلیات ، پیام مشرق ، تهران ، ص ۲۳۷ .

۳- دکتر جاوید اقبال ، شذرات فکر اقبال ، لاهور ، ۱۹۸۳م ، ص ۱۰۱ .

از عبارت فوق معلوم می شود که اقبال ایران را گاهواره بزرگ تمدن بشری می دانست و به همین جهت زبان آن کشور یعنی فارسی را وسیله شعر خود ساخت تا بتواند ارزش و اهمیت آن تمدن عظیم را که به برکت دین اسلام توسعه و تکامل یافته بود برای جهانیان بیان کند و بدین طریق روحیه افتخار و شکوه و جلال را در پیکر مرده مردمی بدمد که مسحور تمدن غرب شده و اهمیت و حیثیت خود را کاملاً از دست داده بودند . به همین سبب علامه اقبال آرزو داشت که عوض « ژنو » « تهران » مرکز ملل شرق قرار بگیرد تا تقدیر جهان عوض گردد (۱) ، زیرا جهان سوم از دست غرب قدرتمند جز استعمار گری ، دسیسه کاری ، حقه بازی ، آدم کشی و جهان سوزی چیزی دیگر ندیده است .

اقبال با در نظر داشتن حیثیت مرکزیت ایران در شرق نه تنها خود به شناختن آن مبادرت کرد ، بلکه برای شناساندن ایران به جهان نیز کوشش هایی بلیغ به عمل آورد . او بدین منظور برای احیای زبان فارسی گام برداشت و زیباترین اندیشه های خود را به شعر فارسی ارائه داد . از سوز سخنان اقبال چراغ نیم مرده زبان فارسی در شبه قاره دوباره شعله ور گردید و به محض تأسیس پاکستان تدریس زبان فارسی در مدرسه ها و دانشکده ها و دانشگاه ها به صورت بهتری شروع شد . بعضی متون قدیم فارسی نیز از طرف دانشگاه ها و مؤسسه های تحقیقی تصحیح و چاپ شد .

دولت ایران وقتی متوجه شد که مردم همکیش و همجوار پاکستان ، ایران را از دل و جان دوست دارند در شهرهای مختلف خانه های فرهنگ باز کرد تا افراد متفرقه ای که نمی توانند در دانشکده ها ثبت نام کنند از کلاسهای رایگان فارسی خانه های فرهنگ استفاده نمایند . در این راه تأسیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در اسلام آباد نشانه بارزی از محیط مساعد ایران شناسی در پاکستان است . امروز در پاکستان اغلب مردم فارسی را بدان جهت می خوانند که بتوانند اشعار فارسی اقبال را که مظهر و مبین روح فرهنگ اسلامی و ایرانی است درک کنند . شعر فارسی اقبال بهترین نمودار ایران دوستی و ایران شناسی اوست . از تمام آثارش پیداست که برای ادبیات و معارف ایرانی ارزشی خاص قائل است . او سعی می کرد تا آن علوم و معارف را دقیقاً بررسی کرده و به جهان فرهنگ و هنر عرضه دهد به همین علت هنگام تحصیل در دانشگاه مونیخ رساله ای تحقیقی درباره « توسعه و تکامل ما بعد الطبیعه در ایران » نوشت و پی به ریشه های اندیشه های ایرانی بُرد . اگرچه سراسر کلام اقبال نمودار کامل عشق او نسبت به ملت بزرگوار ایران است ولی

می شود این شعر شیوای او را به طور نمونه در این جا آورد :

چون چراغ لاله سوزم در خیابان شما ای جوانان عجم جان من و جان شما
 غوطه ها زد در ضمیر زندگی اندیشه ام تا به دست آورده ام افکار پنهان شما
 فکر رنگینم کند نذر تهیدستان شرق پاره لعلی که دارم از بدخشان شما
 می رسد مردی که زنجیر غلامان بشکند دیده ام از روزن دیوار زندان شما
 حلقه گرد من زنید ای پیکران آب و گل آتشی در سینه دارم از نیاکان شما (۱)

ایران کشور رؤیایی اقبال ، در زمان او در پنجه پادشاهی مستبد و غرب زده گرفتار بود. اقبال که داعی بزرگ حریت و استقلال بود استعمار را هرگز نمی پسندید ، بنا بر این مردم را علیه آن رژیم برای شورش و انقلاب بر می انگیزت و می گفت :

آدم از بی بصری بندگی آدم کرد
 گوهری داشت ولی نذر قباد و جم کرد
 یعنی از خوی غلامی ز سگان خوارتر است

من ندیدم که سگی پیش سگی سرخم کرد (۲)

او پیش بینی می کرد که بزودی مردی آزاده از زندان بیرون می آید و زنجیرهای بردگی و اسارت را در ایران از هم می گسلد. در نتیجه اقدام او ایران می ماند و جم می رود :

امم را از شاهان پاینده تر دان نمی بینی که ایران ماند و جم رفت (۳)

راستی بعد از این پیش بینی اقبال دیدیم که جم رفت و « جام جم » هم رفت . اقبال « جام جم » را اگر « جام جهان نما » هم باشد باز ارج نمی نهد ، زیرا به عقیده او برای انسان در جهان قدرت و نیرو لازم است و نه دانش و بینش محض . بنابر این اقبال « جام جهان نما » نمی خواهد بلکه « دست جهانگشا » می طلبد و می گوید :

عشق به سر کشیدن است شیشه کاینات را
 « جام جهان نما » مجو « دست جهان گشا » طلب (۴)

۱- مولانا اقبال لاهوری ، کلیات ، زبور عجم ، تهران ، ص ۱۵۴.

۲- ایضاً ، پیام مشرق ، ص ۲۳۹.

۳- مولانا اقبال ، کلیات ، پیام مشرق ، تهران ، ص ۲۰۹.

۴- مولانا اقبال ، کلیات ، زبور عجم ، ص ۱۵۱.

ما مسلمانان با داشتن علوم و معارف البتّه « جام جهان نما » داریم ولی « دست جهان گشا » نداریم و به همین سبب در راه زندگی از پا نشسته ایم .

اقبال در بعضی موارد در گفتار خود به « عجم » انتقاد می کند . منظور از آن فقط نظریه های منفی بعضی صوفیان است که خلاف تعلیمات اسلامی دست و پای خود را به زنجیر جبر بستند و به غار و کوه نشستند ، اقبال مانند مرشد معنوی خود مولوی ، از همراهان سست عناصر ملول است و افرادی فعّال و کوشا می خواهد . برای او « جام جهان نما » لازم نیست « دست جهان گشا » لازم است تا بشود انفس و آفاق را تسخیر کرد .

علامه اقبال کتب مهم خود را که بهترین بیانگر اندیشه های انقلاب انگیز اسلامی او بود به شعر زیبای فارسی عرضه داد . در سال ۱۹۱۵م « اسرار خودی » را منتشر ساخت . طی نامه ای درباره آن نوشت :

« منظور من این است که در این مثنوی از چهره اسلام حقیقی پرده بردارم و آن را به نحوی که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم معرفی کرده است بیان کنم . متصوفین آن را حمله ای برتصوف پنداشته اند و این عقیده تا حدی صحیح است (۱) .»

استاد نیکلسون که « مثنوی معنوی » و بعضی دیگر از آثار مهم فارسی را به زبان انگلیسی ترجمه کرده ، در سال ۱۹۲۰م « اسرار خودی » را نیز ترجمه کرد و منتشر ساخت . درباره آن کتاب نقدهای زیادی در اروپا و آمریکا نوشته شد . بی شک این ترجمه و نشر افکار اقبال بدان سبب ممکن شد که « اسرار خودی » به زبان فارسی نوشته شده بود و الاً شاید اقبال به این زودی به عنوان يك متفكر اسلامی در شرق و غرب شناخته نمی شد .

قسمت دوم این کتاب را به نام « رموز بیخودی » در سال ۱۹۱۸م به زبان فارسی انتشار داد و آن را به ملت اسلامی اهداء کرد . این کتاب هم توسط مستشرق معروف پرفسور آربری به زبان انگلیسی ترجمه و در لندن چاپ شد .

در سال ۱۹۲۲م کتابی به نام « پیام مشرق » به زبان فارسی در جواب « دیوان شرقی گوته » چاپ کرد . چون گوته شیفته شعر حافظ بود و آن را نغمه آسمانی می نامید (۲) ، ازین رو علامه اقبال بسیاری از غزل های خود را در این تألیف لطیف به پیروی حافظ و به سبک او سرود . دکتر حسین خطیبی استاد سابق دانشگاه تهران « پیام مشرق »

۱- اقبالنامه ، جلد اول ، لاهور ، ص ۲۴ .

۲- گوته ، دیوان شرقی ، ترجمه شجاع الدین شفا ، تهران ، ص ۳۸ .

را از هر جهت يك ديوان کاملی ساخته است . مستشرق آلمانی دکتر هانسی قسمتی از « پیام مشرق » را به زبان آلمانی ترجمه کرد . دکتر عبدالوهاب عزّام سفیر سابق مصر در پاکستان « پیام مشرق » را از فارسی به عربی برگردانید (۱).

« زبور عجم » مجموعه غزل های فارسی اقبال به ضمیمه دو مثنوی یعنی « گلشن راز جدید » و « بندگی نامه » در سال ۱۹۲۷م چاپ شد . اقبال « گلشن راز جدید » را در جواب مثنوی « گلشن راز » محمود شبستری سرود . پروفسور آربری هم « زبور عجم » را از فارسی به انگلیسی ترجمه و چاپ کرد .

دیگر کتاب بلند پایه فارسی علامه اقبال « جاوید نامه » است که از شاهکارهای فکری و هنری او محسوب می شود که در سال ۱۹۳۲م چاپ شد . این يك نوع معراج نامه فکری اقبال است که در آن سفر روحانی راهنمای اقبال روان پاک مولوی جلال الدین محمد است . دکتر محمد معین مقاله ای محققانه درباره « جاوید نامه » نوشت (۲).

دیگر تألیف اقبال به زبان فارسی مثنوی « پس چه باید کرد ای اقوام شرق » به ضمیمه مثنوی « مسافر » است که به سال ۱۹۳۶م به طبع و نشر رسید .

آخرین تألیف اقبال که چند ماه بعد از وفات شاعر در ماه نوامبر ۱۹۳۸م به چاپ رسید ارمغان حجاز نام دارد . قسمت اعظم این کتاب نیز به فارسی است (۳).

این کتاب حاوی دو بیتی هایی لطیف و پر معنی عارفانه است که بعضی از آنها سبک ترانه های بابا طاهر عریان را به خاطر می آورد . می گوید :

به این پیری ره یثرب گرفتم نواخوان از سرور عاشقانه
چو آن مرغی که در صحرا سرشام گشاید پر به فکر آشیانه (۴)

صرفنظر از این که اقبال آثار متعددی به زبان فارسی نوشت و زبان فارسی را در زمان تسلط زبان انگلیسی زنده کرد و دوستداران شعرش را مجبور کرد تا برای آشنا شدن به افکار او زبان فارسی را یاد بگیرند ، وظیفه مهم دیگری را نیز درباره زبان فارسی انجام داد و آن انحراف از سبک پیچیده هندی است که به دست شاعرانی خیال پرداز چون جلال اسیر و میرزا بیدل و میرزا غالب به دام مشکلات فنی گرفتار شده و از ابهام و ابهام و مبالغه و استعاره های دور از ذهن پُر شده بود . اقبال شعر فارسی را ساده و فصیح و روان و آسان

۱- سید غلام رضا سعیدی، اقبال شناسی ، تهران ، ص ۱۸۵ .

۲- اقبال نامه، شماره مخصوص مجله دانش ، تهران ۱۳۳۰ش، ص ۴۷ .

۳- سید محمد اکرم ، اقبال در راه مولوی، لاهور، ۱۹۸۲م، ص ۴۳ .

۴- مولانا اقبال ، کلیات ، ارمغان حجاز، ص ۴۳۸ .

ساخت تا خوانندگان بفهمند و از آن استفاده کنند. بعد از قرن دوازدهم هجری شعر فارسی در ایران از شیوه سبک هندی خارج شده بود، ولی در شبه قاره به همان حالت پیچیده پیشین ادامه می یافت. تا این که علامه اقبال آن را از سستی و نادرستی در آورد و به جاده ساده شعر جدید انداخت، البته نه به صورت شعر نو که از سبک هندی هم مشکل تر و پیچیده تر است.

این امر را نیز باید تذکر داد که در اوایل قرن بیستم که دوره ای بسیار آشفته و زمان حمله تمدن غربی بود، کسی به معارف ایرانی و علوم شعر فارسی توجه نمی کرد، زیرا زمان خود اقتضاء نمی کرد. علامه اقبال در حالی که بطور مستقیم وارد صحنه سیاست شبه قاره شده بود، در راه شعر و عرفان ایران پا به پای بزرگان ادب عالی فارسی پیش می رفت. در این مورد استاد سعید نفیسی می گوید:

«کسی جرئت نمی کرد دوش به دوش و سر به سر حدیقه الحقیقه و مثنویات عطار و مثنوی مولانا و گلشن راز بگذارد. این نابغه پاکستانی این دلاوری را کرد و از عهده هم بر آمد، گویا می گفت: «می گویم و می آیم از عهده برون» اینک آثار او چون برهانی قاطع و قاطع برهان در پیش ماست (۱)».

اقبال اغلب مسائل دینی، فلسفی، اخلاقی، سیاسی، عرفانی و ادبی و غیره را که متعلق به ملل مختلف بوده مورد بحث قرار داد، اما در این میان می بینیم که ملت ایران بیشتر مورد توجه او بوده و از آن سبب نام های عرفا و شعرا و حکما و علمای ایرانی در سخنان اقبال زیاد آمده است، مثلاً: زرتشت (۲)، مزدک، مانی، اهورا مزدا، زروان، زند، پازند و از پادشاهان شاپور، قباد، جمشید، دارا، خسرو، محمود، سنجر، طغرل و از حکما نام های فارابی، ابن سینا، ابن مسکویه، جیلی، بیهقی، منصور، غزالی، رازی و غیره و از عرفاء شیخ عبدالقادر گیلانی، شیخ شهاب الدین سهروردی، شمس الدین تبریزی، کمال الدین جنیدی، میر سید علی همدانی، علی هجویری، خواجه معین الدین چشتی و از شعرا فردوسی، مسعود سعد سلمان، انوری، خاقانی، ناصر خسرو، نظامی، سنایی، عطار، مولوی، عراقی، سعدی، حافظ، جامی، شیخ محمود شبستری، عرفی، نظیری، قآنی، طاهره و غیره و از شهرهای ایران شیراز، ری، همدان، تبریز و غیره را نام برده است.

۱- دکتر عبدالحمید عرفانی، رومی عصر، تهران، ص الف.

۲- برای نام های اشخاص ایرانی علاوه از آثار فارسی و اردوی اقبال باید رساله تحقیقی او یعنی «توسعه و تکامل ما بعد الطبیعه در ایران» را نیز دید.

اقبال اگرچه به سرزمین ایران پا ننهاد و ایران را از نزدیک ندید، مع الوصف در اشعار خود از اصطلاحات و استعارات ایرانی استفاده می کند، ضمن بیان يك مضمون زیبا متعلق به عظمت انسان از دو کوه ایران ذکر کرده و می گوید:

زمین به پشت خود «الوند» و «بیستون» دارد

غبار ماست که بر دوش او گران بوده است (۱)

یا در «جاوید نامه» اسمی برای خود گذارده که فقط در همان کتاب به کار برده و آن اسم «زنده رود» یعنی زاینده رود است که از اصفهان می گذرد. برای اقبال این نام معنی زندگی و حرکت و جوشش را دارد و بدین سبب آن را پسندیده و بر نام خویش گذاشته است. همچنین نوای خود را از «شیراز» سر داده و می گوید:

تنم گلی ز خیابان جنت کشمیر دل از حریم حجاز و نوا ز شیراز است (۲)

البته بیشتر توجه اقبال به شعرای عارف بوده است که ما در بالا از آنها فقط نام بردیم، زیرا که اگر بخواهیم کمترین توضیحی درباره هر يك از آن ها از نظر اقبال بدهیم این مقاله به صورت کتابی در می آید. بعضی از محققان و دانشمندان اقبال شناس مقالاتی ارزنده درباره بعضی از عرفا و حکمای ایرانی نوشته اند، مثلاً درباره «سنایی و اقبال»، «حافظ و اقبال»، «قائمی و اقبال»، «سعدی و اقبال»، «مولوی و اقبال» و «جمال الدین افغانی و اقبال» و غیره مقالاتی متعدد نوشته شده و نظرات اقبال را درباره هر يك از آنها مورد بحث قرار داده اند. اگر ما تنها مولوی شناسی اقبال را در این جا مطرح کنیم مثنوی هفتاد من کاغذ شود. اما این هم انصاف نیست که از آن عارف بزرگ که مرشد و مراد علامه اقبال است و الحق موجب افتخار برای جهان هنر و اندیشه انسانی است ذکر مختصری نشود:

واجب آمد چون که بُردم نام او شرح کردن رمزی از انعام او (۳)

تمام آثار اقبال چه به زبان اردو و چه به زبان فارسی از تعریف و تجلیل مولوی مملو و مزین است. به جز مثنوی «گلشن راز جدید» سایر مثنویات اقبال به استقبال مثنوی معنوی است که اقبال در تمام آنها از اشعار آسمانی مولوی الهام گرفته و استشهاد جسته است. اقبال متفکر آزاد و سرکشی است که نظریات خود را صاف و صریح بیان می کند و از کسی ترسی ندارد و نیز در موارد اعتراض به شعرا و حکمای شرق و غرب هیچ بیمی و

۱- اقبال، کلیات، زبور عجم، تهران، ۱۳۴۳ش، ص ۱۴۲

۲- اقبال، کلیات، پیام مشرق، ص ۲۵۵

۳- مولوی، مثنوی معنوی، به تصحیح نیکلسون، تهران، ص ۷.

باکی به دل راه نمی دهد. اما در کلیه آثار خود برای مولوی احترامی زاید الوصف قایل است. در کتاب جاوید نامه، که سفرنامه فکری اقبال است در تمام احوال و مقامات از زمین تا آسمان مولوی راهبر و راهنمای اوست «پس چه باید کرد» و «اسرار خودی» و «رموز بیخودی» همه با نام نامی اشعار آبدار او شروع شده است. در آغاز «اسرار خودی» فیوض و برکات مولوی را در حق خود چنین بیان می کند:

پیر رومی خاک را اکسیر کرد از غبارم جلوه ها تعمیر کرد
موجم و در بحر او منزل کنم تا دُر تابنده ای حاصل کنم
من که مستیها ز صهبایش کنم زندگانی از نفس هایش کنم (۱)

اقبال بخوبی آگاه است که هفت قرن پیش وقتی که مغول های وحشی زندگی و تمدن جهان اسلام را یکسر بریاد دادند، مولوی همّت گماشت و برای احیای فکر اسلامی گام برداشت. در عصر حاضر پس از سقوط جهان اسلام توسط استعمار غرب او در راه مولوی رفته و به تعمیر حرم و احیای تمدن اسلامی کوشیده است، می گوید:

چورومی در حرم دادم اذان من ازو آموختم اسرار جان من
به دور فتنه عصر کهن، او به دور فتنه عصر روان، من (۲)

اقبال برای غوطه زدن در آتش عشق و معرفت تبریزی از شعر مولوی نیرویی می جوید و می گوید:

مطرب غزلی بیتی از مرشد روم آور تا غوطه زند جانم در آتش تبریزی (۳)
اگرچه کتبی متعدد مانند «رومی عصر» و «اقبال در راه مولوی» و غیره درباره این موضوع نوشته شده، اما هنوز جای آن دارد که بررسیهایی عمیق و دقیق به عمل آید تا ایران شناسی اقبال به صورت بهتری روشن شود.

در پایان باید این نکته مهم را تذکر داد که حفظ و بقای میراث هشت صد ساله ملت مسلمان بستگی به حفظ و بقای زبان فارسی در پاکستان دارد، زیرا تمام عارفان، عالمان، شاعران، ادیبان و مورخان این سرزمین از علی هجویری و مسعود سعد گرفته تا علامه محمد اقبال آثار گرانبهای خود را به زبان زیبای فارسی به یادگار گذاشته اند. بنا بر این وظیفه ملی ماست که زبان فارسی را در پاکستان به هر صورت و به هر تقدیر نگهداریم تا میراث ملی ما حفظ و به نسل های آینده منتقل شود و نیز آثار پُر ارزش عرفانی و

۱- اقبال، کلیات، اسرار خودی، تهران، ص ۸.

۲- اقبال، کلیات، ارمغان حجاز، ص ۴۵۱.

۳- ایضاً، پیام مشرق، ص ۲۵۰.

دینی و علمی بزرگان ایران چون مثنوی معنوی و گلستان و بوستان سعدی و دیوان حافظ و غیره که منابع و مصادر اصیل فرهنگ ماست شناخته گردد. برای انجام این وظیفه بزرگ در پاکستان هیچ وسیله ای بهتر از اقبال نیست. بنده در تأیید این نظر قسمتی از نامه استاد دکتر ذبیح الله صفا را که در ماه فروردین ۱۳۷۲ دریافت داشته ام نقل می کنم و سخنم را خاتمه می دهم :

« پارسی در پاکستان و هندوستان زبانی تاریخی است که منشاء آنهمه آثار زیبای دوست داشتنی گردیده و به سالیان بسیاری حاجت داریم تا بحث و فحص وافی درباره آنها صورت عمل تواند پذیرفت ، ان شاء الله ، و من با رجاء واثق چشم به همت والای فضلالی دوخته ام که میراثداران شاد روان علامه اقبال لاهوری اند و اجازه نخواهند داد که به رواج و اهمیت ادب فارسی در آن سرزمین پاک خللی وارد آید ».

دکتر ام سلمی ، استاد دانشگاه داکا ، بنگلادش
ترجمه انجم حمید ، پژوهشگر
مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، اسلام آباد

تأثیر زبان فارسی بر زبان و ادبیات بنگالی

زبان بنگالی یکی از مهمترین زبانهای شبه قاره به شمار می آید. نود و نه درصد مردم بنگلادش به این زبان گفتگو می کنند (۱) و نه تنها در بنگال غربی ، که در شهرهای دیگری از جمله آسام ، اریسه و بعضی از مناطق بهار نیز رایج است . بنگالی ها افتخار می کنند که زبان آنها در میان دیگر زبانهای مهم دنیا در مقام هشتم است (۲) و نیز «رابیندرانات تاگور» شاعر معروف بنگالی جایزه نوبل را به سال ۱۹۱۳ م/ ۱۳۳۱ هـ ق در زمینه ادبیات به دست آورده است .

تحقیقات نشان داده که زبان بنگالی از خانواده زبانهای سانسکریت نیست بلکه همانند آن در زبانهای باستانی هند و اروپایی ریشه دارد . در آغاز این زبان به صورت لهجه ای پراکری یا محلی مورد استفاده قرار می گرفت اما از حوالی سال هفتصد میلادی به تدریج به صورت زبانی مستقل و معتبر در آمده (۳) .

زبان فارسی نیز از خانواده هندو آریایی است . از این روی در میان دو زبان فارسی و بنگالی شباهتهایی وجود دارد . به طور نمونه می توانیم چند مثال را در اینجا ذکر کنیم :

الف : زبان بنگالی مانند « خط میخی » که زبان فارسی قدیمی است ، از چپ به راست نوشته می شود .

ب : در ساختار بعضی جمله های فارسی و بنگالی تعداد کلمات نیز همانند است ، مانند :

بنگالی	فارسی
توی گیلی	تو رفتی
آمی کهایلام	من خوردم
آمی تاهاکے دیکھی لام	من او را دیدم

ج : در صرف فعل ، ضمیر منفصل مفرد متکلم و جمع متکلم نیز در هر دو زبان مشترک است ، مثال :

بنگالی	فارسی
کوریلام	کردم

بنگالی	فارسی
کوریلی	کردی

د : در افعال فارسی « مذکر » و « مؤنث » وجود ندارد. همین طور در زبان بنگالی نیز برای « مذکر » و « مؤنث » افعال تغییر نمی کند. مانند :

بنگالی	فارسی
ماں گیلو	مادر رفت
پیتا گیلو	پدر رفت

ر : در زبان فارسی در مورد مذکر و مؤنث صفت تغییر نمی یابد و در زبان بنگالی نیز به همین نحو عمل می شود، مثال :

بنگالی	فارسی
شورندرمیٹے	دختر خوشگل
شورندرمیٹے را	دخترهای خوشگل

نهایت این که پیوندها و بعضی شباهتهای زبان های فارسی و بنگالی با یکدیگر سخت استوار است. زبان فارسی با بنگال روابط بسیار قدیمی داشته و شاید بتوان گفت که با فتح بنگال به دست بختیار خلجی به سال ۱۲۰۱ م / ۵۹۷ هـ ق آغاز گردیده است. فرمانروایان خلجی ترک بودند و به زبان ترکی گفتگو می کردند. اما برای انجام کارهای سیاسی و دولتی زبان فارسی و برای امور مذهبی زبان عربی را به کار می بردند (۴).

بنگال پیش از ورود ترکها به وسیله صوفیان و درویشان مسلمان از آنجمله شیخ با یزید بسطامی (م ۸۷۲ م / ۹-۲۵۸ هـ ق)، شیخ میر سلطان محمد، شیخ محمد سلطان رومی (م ۱۵۵۳ م / ۹۶۱ هـ ق)، شیخ بابا آدم شهید (م ۱۱۱۹ م / ۵۱۳ هـ ق)، شیخ نعمت الله بدخشانی، شیخ احمد تقی (م ۱۱۶۹ م / ۵۶۵ هـ ق) و دیگران (۵) با مقدماتی از اصول اسلامی آشنا شده بود اما رفت و آمد بازرگانان دین اسلام و زبان عربی را بهتر شناساند هنگامی که مسلمانان به بنگال وارد شدند، در شهر چتاگانگ و نواحی آن مستقر شدند. بیشتر آنان به زبان عربی سخن می گفتند. بدین ترتیب بنگال قبل از آنکه با فارسی آشنا شود زبان عربی را می شناخت.

امروز نیز برخی لغات و کلمات عربی در زبان های محلی چتاگانگ و نواکهای

به کاربرده می شود (۶). بسیاری از اصطلاحات مذهبی که به زبان های عربی و فارسی بوده نیز توسط همان مبلغان و صوفیان به طریقی در زبان بنگال راه یافته و تاکنون به همان صورت رایج است. برخی از آنها را در اینجا نام می بریم:

الله، رسول، حج، روزه، زکوة، رکعت، رکوع، سجده، کافر، مومن، بنده، بهشت، دوزخ، قربانی، مسجد، مؤذن، اذان، اعتکاف، تهجد، جهاد، کعبه، قبله، زیارت، مرشد، کامل و جز آن.

پس از ورود ترکها به بنگال مسلمانان به طور مستقل استقرار یافتند و سپهسالاران مسلمان مناطق زیادی از آن سرزمین را به تصرف خود در آوردند. صوفیان و اولیا با شور فراوان کار تبلیغ را پیش بردند. مبلغان زبان های فارسی و عربی را به کار می بردند. هنگامی که ترکها بنگال را فتح کردند، تعداد زیادی از مسلمانان کشورهای دیگر به آنجا روی آوردند. بعضی از آنان می خواستند در آنجا بختشان را بیامایند و برخی قصد بازرگانی داشتند. عده ای از آنها از کشورشان فرار کرده و در جستجوی پناهی بودند. در میان سپاهیان و سپهسالاران بختیار خلجی بعضی ها مجرد بودند و آنهایی هم که متاهل بودند همسران خود را به همراه نیاورده بودند. بعضی از آنان و نیز تعدادی دیگر از مسلمانان در بنگال ازدواج کردند و همانجا سکونت گزیدند. چندی پس از آن تعداد کثیری از مسلمانان فارسی زبان و عربی زبان در بنگال باعث ایجاد فرهنگی تازه و نیرومند شدند (۷) در این مورد دانشمند معروفی به نام «نریندرانات لا» (Narendra Nath Law) در کتابی به عنوان "Promotion of learning during Muhammadan rule" می گوید:

«استیلای مسلمانان بر هند نشانگر آغاز تغییرات مهمی بود که نه تنها در زمینه اجتماعی و سیاسی بلکه در حوزه های علمی و آموزشی نیز تأثیر گذاشته است (۸).

در آن دوره کتابهایی به زبان های فارسی و عربی نیز نوشته شد. در روزگار علی مردان خلجی (۱۲۱۰-۱۲۱۳ م/۶۰۷-۶۱۰ ه.ق) «قاضی رکن الدین سمرقندی» در شهر لکهنوتی اقامت داشته و کتاب «امرت اخوند» (به زبان سانسکریت) تألیف درویش هندویی به نام «بهوجن برهمن» را به زبانهای فارسی و عربی برگرداند (۹).

هنگامی که سلطنت سلطان شمس الدین الیاس شاه (۱۳۴۲ م/۶۴۰ ه.ق) به اوج اعتبار رسید، حکومت سلسله شاهان ترك در بنگال خاتمه یافت. در آن زمان نیز فارسی زبان دربار بود. هندو و مسلمان هر دو این زبان را می آموختند. برخی به دلیل اینکه زبان درباری بود، به یادگیری این زبان توجه داشتند و بعضی می خواستند که فرهنگ و

تفکر مسلمانان را توسط این زبان بفهمند. از مطالعه کتابی به عنوان « چنتا منگل » تألیف « جی آنند » (Jae-Anand) می توان پی برد که آداب و سنن مسلمانان و نیز اخلاق ایرانیان چگونه به تدریج بر هندوها تأثیراتی گذاشته است. نویسنده در اثر خود تصویری از آداب و رسوم هندوان را اینطور بیان کرده است :

« برهمن ریش می گذارد، فارسی می خواند، جوراب به پا می کند، در دستی چوب می گیرد و در دست دیگری کمان و نیز مثنوی می خواند » (۱۰).

طبیعی بود که هندوها نیز تحت تأثیر زبان و ادب فارسی قرار بگیرند. در دوره سلسله الیاس شاهی بود که ابراهیم قوام فاروقی کتاب فرهنگ معروف فارسی به عنوان « فرهنگ ابراهیمی » را به روزگار سلطنت رکن الدین مبارک شاه (۱۴۵۹-۱۴۷۴ م / ۸۶۴-۸۷۹ هـ) تألیف کرد، که به نام « شرفنامه » نیز شهرت دارد. از مطالعه کتاب مزبور چنین بر می آید که در آن روزگار شعرای بزرگ و از جمله امیر زین الدین هروی، امیر شهاب الدین حکیم کرمانی، منصور شیرازی، ملک یوسف، سید جلال، سید رکن، شیخ واحدی و امیر ضیاء الدین هروی در بنگال با دربار ارتباط داشته اند (۱۱).

دوره حکومت سلسله الیاس شاهی در سال ۱۴۸۷ م / ۸۹۲ هـ ق خاتمه یافت. سپس شهزاده باریک سلسله « سلاطین حبشی » را بنیان گذاشت. شمس الدین مظفر شاه آخرین پادشاه این سلسله به علت ظلم و ستم بر مردم در سال ۱۴۹۳ م / ۸۹۹ هـ ق به قتل رسید. از آن پس سلطان علاء الدین حسین شاه « سلسله حسین شاهی » را تشکیل داد. به گمان غالب، سلاطین حبشی دچار آشفتگی های روزگار بودند. بنابر این نتوانستند چنان که باید از زبان و ادبیات فارسی حمایت کنند.

پادشاهان سلسله حسین شاهی از سال ۱۴۹۳ تا ۱۵۳۸ م / ۸۹۹-۹۴۵ هـ ق در بنگال سلطنت کردند. در دربار نخستین پادشاه آن دوره به نام علاء الدین، زبان فارسی زبان دریاری بود. سید محمد اکرام می گوید :

« در دربار علاء الدین حسین شاه فارسی زبان دریاری بود. اگرچه وی مانند شاهان مسلمان دیگر دوست می داشت که نویسندگان آثاری به زبانهای محلی از خود به یادگار نهند، و نیز در این زمینه آنان را بسیار تشویق می کرد. اما به طور عمده به زبان های فارسی و عربی علاقه مند بود » (۱۲).

پس می توان گفت که در دوره حسین شاهی زبان فارسی در بنگال از مقبولیت ویژه ای برخوردار بوده است.

سیاح چینی به نام « مهوان » در سفرنامه ای درباره اثرات زبان فارسی در دهه های

نخست سده پانزدهم میلادی چنین آورده است :

بنگال در دوره سلطنت الیاس شاهی از دربار دهلی مستقل شده بود . اما این امر در نفوذ و کار برد فارسی اثری نگذاشت ، چه در آن زمان بسیاری از عنوانها و نام مشاغل فارسی بود مانند :

شرابدار ، ساقی خاص ، وکیل دار ، امیر حاجب ، نقیب ، نائب دیوان ، کوتوال ، منصف ، وزیر لشکر ، سرلشکر ، سرخیل ، سپهسالار ، مجموعه دار ، جاگیر دار ، زمین دار ، تعلق دار ، سکه دار و جز آن (۱۲).

زبان فارسی در دادگاهها نیز به کار می رفت و تمامی جریان دادگاهها به همین زبان انجام می گرفت . به همین دلیل بسیاری از اصطلاحات قضایی نیز به طریزی در میان عامه مردم راه یافته که امروز نیز جزئی از زبان بنگالی به شمار می آید ، لغاتی چند از آنها را در اینجا ذکر می کنیم :

پیشکار ، دستخط ، آئین ، آئین نامه ، قانون ، و جز آن .

در آن زمان روی کتیبه های مساجد و مزارات نیز به فارسی تحریر می کردند ، چنانکه پیش از آن به زبان عربی نگاشته می شد . در دربار شاهان این سلسله فرمانهای رسمی را به زبان فارسی می نوشتند .

حسین شاه ، کانپور و سلطه را هم فتح کرد ، زیرا در سلطه نوشته های متعلق به آن زمان به دست آمده که به فارسی نوشته شده است (۱۴).

امیران و حکیمان این سلسله دوستدار علم و ادب بودند و دربارشان را با حضور دانشمندان گرانقدر و شعرای معروف اعتبار می بخشیدند . (۱۵) چنانکه غیاث الدین اعظم شاه (۱۵۳۲-۱۵۳۸ م/ ۹۳۹-۹۴۵ ه ق) حافظ شیرازی را به بنگال دعوت کرد . حافظ نتوانست به آنجا برود اما غزلی به طریق یادگار برای وی فرستاد . در مصراعى از آن غزل نام بنگال را طوری در قافیه جای داده که همراه شعر نام شهر نیز پایدار گشت . اشعار مزبور در ذیل آورده می شود :

ساقی حدیث سرو و گل و لاله می رود	این بحث با ثلاثه غساله می رود
شکر شکن شوند همه طوطیان هند	زین قند پارسی که به بنگاله می رود
حافظ ز شوق مجلس سلطان غیاث الدین	خامش مشو که کار تو از ناله می رود

در این دوره زبان فارسی در زبان و فرهنگ بنگالی تأثیراتی عمیق گذاشته ، و اشعار نور قطب عالم ، شاعر معروف عصر نشانگر آن است . وی همعصر و هم درس

غیاث الدین بود (۱۶) مصراع اول را به زبان بنگالی و مصراع بعدی را به گونه ملمعات زبان فارسی سروده است چنین شیوه ای در میان عامه رایج بود. مانند:

وہ چہ کردم ، روی تو دیدم	امت پاگل بھیلوں
شب نخفتم روز نخوردم	کیتک بوجھسی تورلے
گو تو بیائی زندہ شوم	سیس دھروں توربائے
میل محبت از سرجویم	تجھ سن جاؤں تورنائے
طاقت صبر نمائد قطب	کیتک دکھ سیھون
در ہرموی سوز دارم اینک	پوڑی مرون (۱۷)

اگرچه در دورۂ الیاس شاہی در بنگال اثر ارزنده ای به فارسی پدید نیامد ، اما زبان فارسی در تمام بنگال آنچنان مقبولیت داشته که نویسندگان و شعرای بنگالی زبان از سرمایۂ گرانبہای لفظی و معنوی آن بہرہ کافی برده اند . شاہ محمد صغیر از شاعران معروف روزگار « مثنوی یوسف و زلیخا » جامی را بہ زبان بنگالی ترجمہ کرد . و تحت تأثیر « فردوسی » نیز بود . شاعر دیگری بہ نام « دونا غازی » مثنوی « سیف الملوك و بدیع الجمال » را بہ زبان بنگالی برگردانید . دولت ، وزیر بہرام خان مثنوی « لیلی و مجنون » را بہ سال ۱۵۱۵ م / ۹۲۱ هـ ق تنظیم کرد کہ ترجمہ ای آزاد از « لیلی و مجنون » جامی است . محمد کبیر منظومہ « مدھو مالتی » را بہ سال ۱۵۸۸ م / ۹۹۷ هـ ق بہ رشتہ نظم کشید . شاعر در ضمن آن تصریح دارد کہ در منظومہ مزبور بحرہای فارسی را بہ کار برده است . شیخ فیض اللہ مرثیہ ای بہ عنوان « زنبیر چوتیشا » را بہ زبان بنگالی و بہ پیروی مرثیہ های زبان فارسی سرود شاعر در آن مصیبتہای صحرای کربلا و حضرت زینب (ع) را بیان کردہ است . چاند قاضی در غزلیات خود بہ لہجہ محلی برای استعارہ « نی » را بہ کار برده است ، مانند مولانا جلال الدین رومی کہ در مثنوی برای بیان شرح جدایی ، نی را واسطہ قرار دادہ است . غزلیات چاند قاضی ، اشعار شعرای فارسیگوی صوفی را بہ یاد می آورد (۱۸) .

حکومت دویست و ہشتاد سالہ گورکانیان ہند برای گسترش و پیشرفت زبان و ادبیات فارسی در بنگال نقش عمیق و عمدہ ای داشتہ است . در ہمین زمان بود کہ این زبان بہ اوج اعتبار خود رسید . در واقع در پیش از سلطنت تیموریان ہند ، فارسی فقط زبان دریاری بود و در نقش سکہ ها و کتیبہ ها بہ ندرت بہ کار می رفت . در دربار شاہان زبان فارسی رایج بود و مردم عادی برای گفتگوی روزمرہ از زبان بنگالی استفادہ

می کردند . هندوها بیشتر به زبان سانسکریت علاقمند بودند .

اما زبان فارسی در دوره تیموریان هند نه تنها در دربار بلکه در میان همه گروههای جامعه راه یافت . در این دوره کمتر می توان نوشته ای به دست آورد که به زبان عربی نوشته شده باشد . فارسی زبان مردم با فرهنگ شمرده می شد . در کتیبه های مساجد و نقش سکه ها عبارات و اشعار فارسی را به کار می گرفتند و در دربار نیز به همین زبان گفتگو می کردند . اسناد مالی در این زبان تنظیم می شد . مردم به دلیل دانستن زبان فارسی در جامعه اعتبار علمی و اجتماعی به دست می آوردند . برای استخدام در دستگاههای حکومتی لازم بود که داوطلب فارسی بداند . می توان گفت این زبان در هر زمینه از زندگی اهمیت خاصی یافته بود . به همین دلیل هندوها و مسلمانان و افرادی از ملل دیگر برای آموزش زبان فارسی کوشش نشان می دادند و طبیعی بود که مردم بنگال نیز تحت تأثیر زبان و ادبیات فارسی قرار گیرند (۱۹) .

بسیاری از لغات فارسی با زبان بنگالی به طرزی مخلوط شده که به کلی جای لغات اصلی بنگالی را گرفته است به طور مثال در اینجا بعضی کلمات فارسی را ذکر می کنیم که امروز نیز به جای لغات بنگالی در این زبان رواج دارد :

بنگالی	فارسی	بنگالی	فارسی
راجشو	خزانه	دوشی بیگنی	اسامی
پروجا	رعیت	اوبهی جوگکاری	فریادی
موهاپاترو	وزیر	بیچارا لوئیے	عدالت
نیشا پوتی	کوتوال	راج شوها	دربار
دهرما دهیکار	قاضی	پرو بهو	حضور
بهریتو	نفیر	داس	خدمتگار

و جز آنها صدها لغت دیگر فارسی نیز جای لغات اصلی بنگالی را به لحاظ سهولت و کار برد دائمی گرفته است (۲۰) .

بسیاری از لغات بنگالی با پیشوندها یا پسوندهای فارسی ترکیبها و مفاهیم تازه ای را ساخته است ، مانند :

پسوندهای فارسی	ترکیب بنگالی
انداز	تیر انداز

ترکیب بنگالی	پسوندهای فارسی
پهانکی باز	باز
گلاب پاش	پاش
دواخانه	خانه
نقل نویس (۲۱)	نویس

برخی محاورات و مفاهیم فارسی نیز به زبان بنگالی راه یافته است ، مثال :

بنگالی	فارسی
نمک کھاوا	نمک خوردن
اچھاڑ کھاوا	زمین خوردن
لائتھی کھاوا	لگد خوردن

افعال مزبور در زبان بنگالی نیز به همین معنی به کار برده می شود. که در فارسی مستعمل است .

غیر از آن در ذیل نیز بعضی افعال آورده می شود :

بنگالی	فارسی
شریت کھاوا	مشروب خوردن
دوده کھاوا	شیر خوردن
پانی کھاوا	آب خوردن

در زبان بنگالی نیز مانند فارسی بجای لغت « نوشیدن » واژه « خوردن » را به کار می برند .

بسیاری ترکیبها در دو زبان فارسی و بنگالی مشترک است . این هم دلیلی از تأثیر فارسی بر زبان بنگالی است ، مانند :

بنگالی	فارسی
چاند بدن	ماهرو
چاند موکھ	ماه رخ

بنگالی	فارسی
--	ماه لقا
--	ماه طلعت
گگن چومبی	فلک بوس
گگن سپر شو	فلک سای
پوشپو گچھو	گلدسته
کاجل دھار	آبدار

تعداد کثیری از ترکیب های فارسی در معنی اصلی خود در زبان بنگالی به کار می رود مانند :

فک حرام ، پرده نشین ، دربان ، پروردگار و جز آن (۲۲).

لغات فارسی برای نامیدن بعض مایحتاج روزمره ، اصلاحات مذهبی ، علمی ، اقتصادی ، آرایشی ، اجتماعی و دیگر موارد هم در زبان بنگالی به سادگی راه یافته است . در واقع شمارش اینگونه لغات کار بسیار مشکلی است ، اما می توان گفت که امروزه تقریباً شش هزار لغت فارسی در زبان بنگالی مورد استفاده واقع می شود (۲۳).

ذخیره ارزنده لغات فارسی زبان بنگالی را صورت تازه ای بخشید و در نتیجه آن زبان بنگالی دیگری به عنوان « دوبهاشی » به وجود آمد که در آن زبان لغات فارسی به فراوانی به کار می رفته است .

مردمانی که در اداره ها یا در دادگاهها کار می کردند ، و یا به تجارت می پرداختند به زبان بنگالی مخلوط به فارسی و عربی گفتگو می کردند . به دلیل اینکه این گونه زبان مورد استفاده مردم عادی قرار گرفته بود و کم کم فارسی در زمینه ادب نیز جایگاه خود را یافت . در آن زمان همه کسانی که با زبان فرهنگی و ادبی سر و کار داشتند می توانستند با افعال بنگالی واژه های فارسی و عربی را هم مخلوط کنند (۲۴).

زبان فارسی نه تنها در زمینه دادن لغات بلکه در موضوعهای گوناگون و مفاهیم نوین بر زبان و ادبیات بنگالی تأثیر عمیقی گذاشته است . در آن روزگار زبان های فارسی و عربی آنچنان رواج داشته که شعرا و نویسندگان به دشواری می توانستند موضوعهای اسلامی را به زبان بنگالی مطرح کنند . زیرا تمام کتابهای مربوط به امور مذهبی به زبان های عربی و فارسی نوشته می شد . در همان زمان گروهی از واپس گرایان نهضتی را آغاز کرده بودند . هدف آنان این بود که موضوعهای دینی به زبان هندوها (بنگالی) بیان نشود .

در ضمن آن شاعری بنگالی زبان به نام «سید سلطان» را با لقب های «فریبکار» و «سیاه کار» یاد می کردند. شاعر دیگری به نام «عبدالحکیم»، با آن نهضت مخالفت می ورزید و به مخالفین خود در منظومه ای به زبان بنگالی چنین می گوید :

به زبان بنگالی می گویم :

در این تلاشم که فراوان زحمت بکشم ، و همه مردم را از خود راضی نگهدارم ،
 با فارسی و عربی نیز مخالفتی ندارم ،
 در واقع مردم زبان محلی خود را می فهمند ،
 سخن چه به زبان فارسی باشد یا به عربی و هندی ، محتوای آن فرق نمی کند ،
 علی الخصوص سخنی که درباره وجود خدا و مناقب پیامبرش باشد .
 خداوند بزرگ زبان بندگان خود را می داند ،
 با زبان هندوها نیز آشناست ،
 و حرف مردم بنگالی زبان را نیز می فهمد ،
 به نسب و نژاد آنها تردید می دارم ،
 که در بنگال متولد شده اند و نسبت به زبان بنگالی نفرت می ورزند ،
 اگر نمی خواهند زبان محلی را بیاموزند ،
 چرا این کشور را ترک نمی کنند و چرا به کشور دیگری نمی روند ؟
 پدر و مادر و دیگر اجداد آنها در بنگال زیسته اند ،
 یقیناً برای تبلیغ دینی زبان بنگالی بیشتر بر مردم تأثیر می گذارد (۲۵).
 شاعر درباره سه زبان که در آن دوره در بنگال مورد استفاده بوده یعنی فارسی ، عربی
 و بنگالی چنین عقیده دارد :

« کسی که از میان این سه زبان هیچ کدام را نمی داند حتماً در تاریکی بسر می برد .
 برای انسان لازم است که دانش بیاموزد .

زیرا بدون آن نمی توان خداوند تبارک و تعالی را شناخت . »
 به هر حال در عهد گورکانیان هند آثار فراوانی مربوط به فقه اسلامی به زبان بنگالی به
 یادگار مانده که بیشتر آنها از منابع فارسی و عربی گرفته شده است . بعضی از آنها را در
 اینجا نام می بریم :

- ۱- نصیحت نامه ، از شیخ پران .
- ۲- موسار سوال ، تألیف نصرالله خان .
- ۳- شریعت نامه ، اثر نصر الله خان .

۴- کفایت المصلین، توسط شیخ مطلب .

۵- نصیحت نامه، نوشته عبدالحکیم.

۶- بیانات، از نوازش خان .

۷- مناجات، به وسیله محمد فصیح.

۸- فوائد نماز، تألیف محمد خان .

۹- حیات العلوم از حیات محمود (۲۶).

جز اینها تألیفات دیگری نیز در دست داریم .

به روزگار گورکانیان هند، شیعیان وابسته به ایران و مناطق دیگر جهان در بنگال اقامت گزیدند و با گسترش نفوذ تشیع، مرثیه سرایی نیز در بنگال رواج یافت. پیش از آن مرثیه سرایی در ادبیات بنگالی سابقه ای نداشت اگرچه «زنبیر چوتیشا» تألیف «شیخ فیض الله» نمونه ای از این نوع شعر است، اما نظم مزبور تنها جنبه سوگواری دارد و از عنصر داستانی میراست.

برخی از مرثیه ها و مرثیه سرایان آن روزگار بدین ترتیب است :

۱- مقتول حسین، از محمد خان .

۲- کاروالا، تألیف عبدالحکیم.

۳- مقتول حسین، از غریب الله و یعقوب.

۴- محرم پروا، سروده حیات محمود (۲۷).

در همان دوره بسیاری از کتابهای عرفانی نیز به زبان بنگالی نوشته شده است. افکار صوفیانه نیز از راه زبان و ادبیات فارسی به این زبان رسوخ کرده، سپس عرفان هندویی که به عنوان «یوگ» معروف است، در تصوف بنگالی تأثیر گذاشت، در نتیجه آن ادبیات «یوگ قلندر» به وجود آمد. در این زمینه کتابهای مهمی نیز نگاشته شد که از میان آنها چند کتاب را ذکر می کنیم :

جیون چوتیشا، از سید سلطان .

جیو پرادیپ، ایضاً .

نورجمال، تألیف حاجی محمد.

سرنامه، توسط شیخ منصور .

یوگ قلندر، نگاشته سید مرتضی.

مقام بهید، اثر عبدالحکیم (۲۸).

داستانهای عاشقانه نیز در ادبیات بنگالی تحت تأثیر ادبیات فارسی قرار گرفته است.

نویسندگان مسلمان داستان های بسیار زیبا و ظریف به زبان بنگالی از خود به یادگار گذاشته اند. اغلب داستانهای مزبور از شیوه های لطیف هنری داستانهای عاشقانه فارسی تأثیر پذیرفته است. برخی کتابهای مهم را در اینجا نام می بریم.

یوسف و زلیخا، از عبدالحکیم.

لال متی سیف الملوك، ایضاً.

گل بکاؤلی، تألیف نوازش خان.

مدهومالا، اثر منگل چاند.

یوسف و زلیخا، به وسیله غریب الله و یعقوب.

گدا ملکه، نوشته شیخ سعدی،

و جز آن. (۲۹).

نواب سراج الدوله در جنگ پلاسی در سال ۱۷۵۷م/۱۱۷۱ هـ ق به دست انگلیسی ها شکست خورد. پس از آن تیموریان هند بنگال را به تدریج از دست دادند و انگلیسی ها بنگال را به تصرف در آوردند. اما در چنین تحولاتی نیز زبان فارسی اعتبار و حیثیت خود را از دست نداد. می توان گفت در آغاز دوره انگلیسی ها در بنگال کارگزاران شرکت هند شرقی از زبان فارسی حمایت می ورزیدند. در این مورد به دانش آموزان زبان فارسی در سال اول دوره آموزشی ماهیانه دوست روپیه و در سال دوم دوره آموزشی ماهیانه سیصد روپیه کمک هزینه پرداخت می شد.

در روز ششم سپتامبر سال ۱۷۷۰م/۴-۱۱۸۳ هـ ق قطعنامه ای (برای گسترش زبان فارسی در بنگال) به وسیله «چاوت» (J.L.Chawet) مشاور شرکت هند شرقی به تصویب رسید و سپس «شکسپیر» (C.Shakespear) مشاور جدید در ماه آوریل سال ۱۷۷۵م/۹-۱۱۸۸ هـ ق همان قطعنامه را دوباره تجدید کرد. «چارلز ولکنز» (Charles Wilkins) (۱۷۴۹-۱۸۳۸م/۳-۱۱۶۲-۴-۱۲۵۳ هـ ق) به سال ۱۷۷۸ دستگاه چاپ فارسی و اردو را به راه انداخت و نیز به سال ۱۷۷۸م/۱۱۹۲ هـ ق کتابی به عنوان «دستور زبان فارسی» (Persian Grammar) در هوگلی منتشر ساخت. (۳۰).

زبان فارسی در دوره سلطه انگلیسی ها در کلکته به اوج اهمیت رسید. بسیاری از انگلیسی ها دوستدار این زبان بودند. از میان آنها می توان از «ویلیام کیری» نام برد که استاد زبان بنگالی در «دانشکده فورت ویلیام» بود.

غالب دهلوی شاعر معروف اردو زبان روز بیستم فوریه ۱۸۲۸م/۵-۱۲۴۴ هـ ق برای

گرفتن حقوق بازنشستگی به کلکته آمد و از گسترش و پیشرفت زبان و ادبیات فارسی در آنجا بسیار تحت تأثیر قرار گرفته و به تدریج متوجه سخنسرایی به زبان فارسی شد (۳۱). در آن دوره شاعری به نام لالن شاه (۱۷۷۴-۱۸۹۰/۸-۱۱۸۷-۸-۱۳۰۷ ه. ق) به اشعار صوفیانه فارسی علاقه فراوانی داشت. نابجا نیست که او را « مولانای رومی بنگال » بنامیم. لالن شاه تحت تأثیر افکار رومی قرار گرفته بود و مانند هموعقیده داشت که تا هنگامی که انسان به مرتبه فنا نرسد، عشق و محبت وی نسبت به خداوند بزرگ به حد کمال نمی رسد. وی در اشعار خود چنین می گوید:

کسانی که درویش واقعی هستند ،
وجود خود را از یاد می برند و با ذات مطلق در هم می آمیزند ،
ای دل ! تو اگر درویشی ،
با حقیقت فنا آشنا شو ،
اگر به معنی حقیقت فنا پی نمیبری ،
بی جهت درباره فنا دم مزن .

در اشعار هر دو شاعر « رومی » و « لالن » چگونگی « بقا » در مقابل « فنا » موج می زند. در کلام آنان جلال ، شهامت و فکر بلند متجلی است.
« رومی » درباره « بقا » در بیتی چنین می گوید :

به زیر کنگره کبریاش مردانند فرشته صید و پیمبر شکار و یزدان گیر
و « لالن » نیز درباره عشق شدید خود نسبت به خداوند بزرگ چنین می سراید :
کسی که عاشق خداوند است ، به نیروی عشق خود آسمان را به سوی زمین فرود می آورد. (۳۲).

از سده سیزدهم تا هیجدهم میلادی (سده های هفتم تا دوازدهم هجری قمری) زبان فارسی در شبه قاره به طور کامل رواج داشت. اما تا پایان سده هیجدهم میلادی اوضاع سیاسی شبه قاره دگرگون شد. پیدایش ضعف در دولت تیموریان باعث شد که قدرتهای دیگر برای خود جایی باز کنند، در همین زمان است که نیروی بیگانه ای از راه تجارت به سلطنت رسید (۳۳).

هنگامی که انگلیسی ها سلطنت شبه قاره را در قبضه قدرت خود در آوردند. به آموزش زبان فارسی متوجه شدند. زیرا مسلمانان پس از فتح بنگال فارسی را زبان رسمی قرار داده بودند. حکومت انگلیسی ها فرمانی را در سال ۱۸۳۷م (۳-۱۲۵۲ ه. ق.) براساس ماده بیست و نهم قانون نامه هند به مرحله اجرا در آورد که استفاده از زبان فارسی

را برای همیشه در دادگاههای حقوقی و قضائی لغو و به جای آن زبانهای محلی را رایج می کرد . خلاصه محتوای فرمان مزبور در ذیل آورده می شود

« بدین وسیله به استحضار می رساند که فرماندار کل هند فرمانی را از تاریخ یکم دسامبر ۱۸۳۷م (۳-۱۲۵۲ ه ق) اجراء خواهد کرد. که هیئت شورای عالی نیز آن را تأیید کرده است . مطابق این فرمان به کار بردن زبان فارسی با تمام شرایط در جریان دادگاهها و اداره ها لغو می شود . از آنجا که طبق قانون سابق بنگال زبان فارسی در تمام دادگاهها و نیز در جریان های آن و اداره های دیگر دولتی رواج داشته است و پیشنهاد می شود که از این پس به جای آن خط و زبانهای محلی را برای تمام امور مزبور به کار ببرند (۳۴).

مسلمانان بنگال با تصویب این قانون بسیار مخالفت ورزیدند و از سوی مردم بنگال شرقی در سال ۱۸۳۹م (۵-۱۲۹۴ ه ق) اعتراض نامه ای تسلیم دولت انگلیسی کردند که تقریباً چهار صد و هشتاد و يك تن افراد تحصیل کرده داکا آن را امضاء کرده بودند. جای تعجب است که از میان آنان صد و نود و نه تن هندو بودند . در آن زمان « كوك » (J.F.Coke)، مأمور داد گستری در بنگال بود . وی این تقاضا نامه را نزد مشاور دولت بنگال فرستاد . اما نتیجه مثبتی از آن به دست نیامد . سرانجام زبان فارسی اعتبار خود را در بنگال از دست داد و زبان بنگالی فرصتی به دست آورده که بیش از پیش پیشرفت کند (۳۵).

در زمان انگلیسی ها زبان و ادبیات جدید بنگالی توسط هندوها پایه گذاری شد و آنان تا مدت های طولانی بر آن احاطه و نفوذ داشتند . در ضمن تلاش می کردند تا کلمات عربی و فارسی را از زبان جدید بنگالی حذف کنند، اما حلاوت ، لطافت ، عذوبت بیان ، فصاحت لغات دو زبان فارسی و عربی تأثیر عمیقی بر زبان و ادبیات گذاشته بود ، بنا بر این نویسندگان هندو نیز نمی توانستند که از استعمال لغات آن دو زبان چشم پپوشند .

اگر بخواهیم تأثیر شاعران و نویسندگان هندو را در ادبیات بنگالی مورد مطالعه قرار دهیم، باید ملفوظات گریش چند، ستین درنات، موهت رای و دیگران را در نظر بگیریم . (۳۶).

گریش چندرسین (۱۸۳۴-۱۹۱۰م / ۵۰-۱۲۴۹-۱۳۲۸ ه ق)، نخستین کسی است که ترجمه کامل قرآن کریم را به زبان بنگالی از خود به یادگار نهاده و بیش از نصف کتاب حدیثی تحت عنوان « مشکوة » را ترجمه کرده است کتاب دیگری به نام « تایش مالا » را به پیروی از « تذكرة الاولیاء » تألیف « فرید الدین عطار » تنظیم کرد . بجز آنها بخشهایی از « دیوان حافظ »، « گلستان سعدی »، « مکتوبات مخدوم شرف الدین یحیی »

منیری» ، «مثنوی مولوی» ، «منطق الطیر» عطار، «کیمیای سعادت» غزالی و «گلشن راز» شبستری را به زبان بنگالی برگرداند (۳۷).

«ستین درونات» از نخستین شاعران بنگالی زبان دوره جدید به شمار می آید که ذخیره عمده ای از لغات عربی، فارسی و اردو را به ادبیات بنگالی آورده و نیز برخی آیات قرآنی، احادیث پیامبر و ترجمه منظومه های فارسی را در آثار بنگالی بیان کرده است. هم اکنون مجموعه ترجمه های او به عنوان «تیر تهوشلیل» در دست است (۳۸).

«موهت لال مجمدار» بدین سبب از شهرت خاصی برخوردار است که پیش از «نذر الاسلام» ادبیات بنگالی را با سبک و افکار ادبیات عربی و فارسی آشنا کرد. وی را در آثار خود کلمات فارسی را به طرزی زیبا به کار برده است. در منظومه ای به نام «دلدار» چنین می گوید:

دل کهول خیالی	رات بهر شور و غل
دل نائے کهوالی	کلیجائے دک دول
پهر هیر پیالی	بڑو میٹھا شربت
چو کھے لالے دیالی (۳۹)	کانے باجے نوبت

«دیندرانات تاگور» (۱۸۱۹-۱۹۰۵ م / ۵-۱۲۳۴-۳-۱۳۲۲ هـ. ق) پدر «رابیندرانات تاگور» (۱۸۶۱-۱۹۴۱ م / ۸-۱۲۷۷-۱۳۶۰ هـ. ق) «دیوان حافظ» را از برداشت. و به همین سبب به نام «حافظ حافظ» معروف گشت (۴۰). در واپسین روزهای زندگانی بیتی از يك غزل حافظ را مدام بر زبان می آورد:

عیان نشد که چرا آمدم کجا بودم دروغ و درد که غافل زکار خویشتم (۴۱)
رابیندرانات تاگور نیز افکار حافظ، سعدی، و خاقانی را در اشعار بنگالی بیان کرده است.

نذر الاسلام از نخستین کسانی بود که لغات فارسی و عربی را به فراوانی در ادبیات بنگالی به کار برد. وی در خانواده ای مسلمان متولد شد، پدرش صوفی مشرب بود و زبان های فارسی و عربی را می دانست. نذر الاسلام این دو زبان را در کودکی از پدر آموخت. بذل الکریم عموی او نیز در ادبیات فارسی دستی داشت، و غزلیات اردو آمیخته با زبان فارسی می سرود و برای مردم می خواند. سپس نذر الاسلام زیر نظر عمویش فارسی یاد گرفت و به تبع او به زبان بنگالی آمیخته با فارسی و عربی شروع به سخنسرایی کرد. در خلال سالهای جنگ جهانی اول با مردی پنجابی زبان در ارتش بنگال ملاقات کرد. شخص مزبور به زبان و ادبیات فارسی احاطه کافی داشت. نذر الاسلام نزد او

«دیوان حافظ»، «مثنوی مولوی» و برخی از دیگر کتابهای فارسی را خواند. خلاصه سخن وی برای یادگیری زبان و ادبیات فارسی از فرصتهای گوناگون استفاده کرد (۴۲). بنابراین ذخیره ای وافر از لغات فارسی و عربی در آثار وی گرد آمد. کلمات فارسی را به طرزی زیبا و شیوا به کار برده است که روانی کلام را به اوج کمال می رساند. اشعاری از منظومه او به عنوان «محرم» در ذیل آورده می شود:

آسمان سرخ و سیاه به رنگ قرمز مبدل گشت،

ای مادر، پسرت به خون در غلطیده است،

آسمان کبود شد و سراسر دنیا آتش گرفت،

ای مادر، چه قاتلی پسر نازنین ترا به قتل رساند (۴۳)

وی «رباعیات عمر خیام»، و «غزلیات سعدی» را نیز به زبان بنگالی ترجمه کرد. دکتر شهید الله هم «رباعیات خیام» را به بنگالی ترجمه کرده و مقدمه ای بر آن نگاشته است. می توان گفت که هیچ نویسنده دیگری رباعیات عمر خیام را این طور به زبان بنگالی تفسیر نکرده است.

برکت الله آثار شاعران بلند پایه ایران و از آنجمله فردوسی، مولوی، جامی، عطار، سعدی، حافظ و عمر خیام را در ادبیات بنگالی معرفی کرده و برخی از آثار شعرای مزبور را به زبان بنگالی تکسالی (سره) به نشر برگردانده است، جز این کتابی نیز به عنوان «پارشوپروتیبها» به تحریر در آورده است.

در حال حاضر کتابهایی درباره زبان و ادبیات فارسی به رشته تحریر در آمده برخی از آنها را در زیر ذکر می کنیم:

۱- ایرانی کوبی، تألیف منصور الدین، چاپ ۱۹۷۸م / ۹-۱۳۹۸ ه.ق.

۲- فارسی شاهیتر کلکروم، نگاشته عبدالستار، چاپ ۱۹۸۷م.

پروفسور محمد عبدالله، استاد دانشگاه داکا، کتاب مشهوری به عنوان «بنگلادیشی فارسی شاهیترایتی هاش» تألیف کرده که برای خدمتگزاران و دوستداران زبان و ادبیات فارسی در بنگلادش اثری مستند، مفید و جامع است. همراه او منیر الدین یوسف نیز سزاوار تقدیر است که پس از زحمات بیست ساله «شاهنامه فردوسی» را به زبان بنگالی ترجمه کرده و بدین نحو حماسه ملی کهن ایران را به مردم بنگال شناسانده است. بدون تردید «شاهنامه فردوسی» شاهکاری عظیم در ادبیات فارسی به شمار می رود و باید افزود که ترجمه بنگالی آن توسط «منیر الدین یوسف» نیز کاری شگرف و ارزنده است.

پانویس ها و مآخذ

- 1.Rafiq-ul Islam, Bangladesh History and Culture,P.154.
- 2.Encyclopaedia of the Thrid World,P.128.
- ۳- دکتر شهید اللہ ، بنگلا ادب کی تاریخ (اردو) داکا، ۱۹۵۷م، ص ۱۶.
- 4.Muhammad Abdur Rahim, Social and Culture History of Bengal, P.26.
5. Dr. K.M.Ayub Ali, History of traditional Islam Education in Bangladesh, PP.10-11.
6. Muhammad Abdur Rahim, Social and Cultural History of Bengal. P.48.
۷. انعام الحق، مسلم بنگالی ادب ، ص ۵۶.
- 8."The Muhammadan invasions of India, marked the beginnings of momentous changes not only in the Social and Political spheres but also in the domain of education and learning".
-Narendra Nath Law, Promotion of Learning during Muhammadan Rule,P.110.
- 9.Muhammad Ikram, S.(ed) The Cultural Heritage of Pakistan, P.111.
- ۱۰- انعام الحق، مسلم بنگالی ادب، ص ۵۶.
- 11.Abdul Karim ,Social History of the Muslims in Bengal, Dhaka,P.54.
- 12." But the court language of Alauddin Husain Shah was Persian, and though he, like many other Muslim Kings, patronized writers in regional language, his primary interest, was Persian and Arabic".

-Mohammad Ikram,S, The Cultural Heritage of Pakistan,P.114.

13.Momtazur Rahman Tarafdar,Husain Shahi Bengal, P.226.

14. Momtazur Rahman, P.227.

15. Dr. Muhammad Ishaq ,Indian's contribution to Hadith Literature.P.115

16. Abdul Karim, Social History.....,P.136.

۱۷- دکتر ظهور الدین احمد، پاکستان میں فارسی ادب، ج ۱، لاہور،
(بی تا)، صص. ۶۲۲-۶۲۳.

۱۸- انعام الحق، مسلم بنگالی ادب، ص ۱۰۲.

۱۹- ایضاً، ص ۱۴۵.

۲۰- سوغات، بنگلا، ۱۳۳۵، ص ۵۵۳.

21. Dr.Shaikh Ghulam Maqsud Hilali, Perso-Arabic Elements in Bengali, Dhaka,1967.P.VII-X.

22. Faiz Ahmad Choudhary, Journal of the Regional Cultural Institue.P.8.

23. Horindro Pal, Perso- Arabic Dictionary,P.2.

۲۴. دکتر شهید اللہ، بنگلا ادب کی تاریخ، ص ۱۷۷.

۲۵- انعام الحق، مسلم بنگالی ادب، ص ۲۲۸.

۲۶- ایضاً، ص ۲۸۳.

۲۷- ایضاً، ص ۲۸۷.

۲۸- ایضاً، ص ۲۸۶.

۲۹- ایضاً، ص ۲۸۸.

30.Imamuddin S.M.(ed) Tarikh-Bengala, P.VIII.

۳۱. سید محمد اکرم، حیات غالب، ص ۸۰.

۳۲- ڈاکٹر محمد عبداللہ، ساقی، کراچی، نوامبر، ۱۹۶۵م، ص ۴۵.

۳۳- سید احتشام حسین، اردو ادب کی تنقیدی تاریخ، ص ۱۳۸.

34. It is hereby enacted,that from the First Day of December 1837, it shall be lawful for the Governor General of India in

council, by an order in council, to dispense, either generally or with in such local limits as may to him meet, with any provision of my Regulation of the Bengal code which enjoins the use of the Persian language in any judical proceeding, or in any proceeding relating to the Reneue and to prescribe the language and character to be used in such proceedings".

۳۵۔ عبدالستار، تاریخ مدرستہ عالیہ، ص ۱۰۲۔

۳۶۔ محمد عبداللہ، سیارہ، ص ۳۲۔

۳۷۔ دکتر شہید اللہ، بنگلا ادب کی تاریخ، ص ۵۳۳۔

۳۸۔ ایضاً، ص ۵۳۹۔

۳۹۔ ایضاً، ص ۵۵۰۔

40. Mohammad Ikram, The Cultural Heritage of Pakistan, P.11

۴۱۔ ماہانہ محمدی (بہ زبان بنگالی)، ص ۴۳۱۔

۴۲۔ دکتر رفیق الاسلام، نذر الاسلام، حیات و شاعری (بہ زبان بنگالی)، ص ۲۶۔

۴۳۔ دکتر محمد عبداللہ، نذر الاسلام، ص ۵۰۔

فهرست انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

شماره ردیف	نام کتاب	مؤلف ، مصنف ، مترجم
۱-	فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش (ج ۱)	محمد حسین تسبیحی
۲-	احوال و آثار شیخ بهاء الدین زکریا ملتانی و خلاصه العارفین	دکتر شمیم محمود زیدی
۳-	فهرست نسخه های خطی خواجه سنه الله خراباتی	محمد حسین تسبیحی
۴-	چهار تقویم از دو سال و در يك شهر	دکتر علی اکبر جعفری
۵-	مثنوی مهر و ماه	جمالی دهلوی پیر حسام الدین راشدی
۶-	شش جهت	زوب نراین ، دکتر علی اکبر جعفری
۷-	داد سخن	سراج الدین علی آرزو ، دکتر اکرم شاه
۸-	فارسی گویان پاکستان (از گرامی تا عرفانی) (ج ۱)	دکتر سید سبط حسن رضوی
۹-	تحقیقات فارسی در پاکستان	دکتر علی اکبر جعفری
۱۰-	تاریخ روابط پزشکی ایران و پاکستان	حکیم نیر واسطی
۱۱-	فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش (ج ۲)	محمد حسین تسبیحی
۱۲-	شعر فارسی در بلوچستان	دکتر انعام الحق کوثر
۱۳-	راج ترنگینی (= تاریخ کشمیر)	دکتر صابر آفاقی
۱۴-	رسالة قدسیه	خواجه محمد پارسا بخاری ، ملک محمد اقبال
۱۵-	جواهر الاولیاء (مقدمه)	دکتر غلام سرور
۱۶-	جواهر الاولیاء (متن)	باقربین عثمان بخاری ، دکتر غلام سرور
۱۷-	پیوندهای فرهنگی (مجموعه ۲۶ مقاله)	بشیر احمد دار
۱۸-	تذکره ریاض العارفین (جلد اول)	آفتاب رای لکهنوی ، پیر حسام الدین راشدی
۱۹-	گرایش های تازه در زبان فارسی	دکتر عبدالشکور احسن
۲۰-	فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش (ج ۳)	دکتر محمد حسین تسبیحی
۲۱-	قران السعدین (چاپ عکسی)	امیر خسرو دهلوی ، دکتر احمد حسن دانی
۲۲-	کلیات فارسی شبلی نعمانی	دکتر محمد ریاض خان
۲۳-	کتابخانه های پاکستان (جلد اول)	دکتر محمد حسین تسبیحی
۲۴-	احوال و آثار میرزا اسدالله خان غالب	محمد علی فرجاد
۲۵-	اقبال لاهوری و دیگر شعرای فارسی گوی	دکتر محمد ریاض خان
۲۶-	کارنامه و سراج منیر	منیر لاهوری - آرزو ، دکتر اکرم شاه
۲۷-	گشف الایات اقبال	دکتر محمد ریاض خان

شماره ردیف	نام کتاب	مؤلف ، مصحح ، مترجم
۲۸-	گلدسته قلات دیوان شعر	میر محمد حسن خان بنگلزئی
۲۹-	کشف المحجوب (چاپ عکسی)	علی هجویری جلاهی ، علی قویم
۳۰-	الاوراد (عربی و فارسی)	بهاء الدین زکریا ملتانی
۳۱-	کلیات میرزا عبدالقادر بیدل (چاپ عکسی)	میرزا عبدالقادر بیدل ، دکتر غروی
۳۲-	سیر الاولیاء (احوال و ملفوظات چشتیه)	محمد بن مبارک علی کرمانی
۳۳-	گلشن راز (مثنوی عرفانی) (انگلیسی و فارسی)	شیخ محمود شبستری ، وینفلد
۳۴-	رسالة اهدالیه	یعقوب بن عثمان چرخى ، محمد نذیر رانجها
۳۵-	مثنوی مولوی (دفتر اول) (فارسی و اردو)	مولوی جلال الدین بلخی ، سجاد حسین
۳۶-	مثنوی معنوی (دفتر دوم) (فارسی و اردو)	مولوی جلال الدین بلخی ، سجاد حسین
۳۷-	مثنوی مولوی (دفتر سوم) (فارسی و اردو)	مولوی جلال الدین بلخی ، سجاد حسین
۳۸-	مثنوی مولوی (دفتر چهارم) (فارسی و اردو)	مولوی جلال الدین بلخی ، سجاد حسین
۳۹-	مثنوی مولوی (دفتر پنجم) (فارسی و اردو)	مولوی جلال الدین بلخی ، سجاد حسین
۴۰-	مثنوی خموش خاتون (داستان منظوم)	رعدی ، غروی ، دکتر سید مهدی (مصحح)
۴۱-	تذکره ریاض العارفین (ج ۲)	آفتاب رای لکهنوی ، پیر حسام الدین راشدی
۴۲-	فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش (ج ۱)	احمد منزوی
۴۳-	اسلامی جمهوری ایران کا آئین	محسن علی نجفی
۴۴-	بسیویں صدی کی اسلامی تحریکیں	مرتضی مطهری (شہید) ، دکتر ناصر حسین نقوی
۴۵-	نخستین کارنامه	دکتر مهدی غروی
۴۶-	لواہج جامی (عرفان و تصوف)	نور الدین عبدالرحمن جامی
۴۷-	فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش (ج ۲)	احمد منزوی
۴۸-	فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش (ج ۳)	احمد منزوی

شماره ردیف	نام کتاب	مؤلف ، مصحح ، مترجم
۴۹-	علامہ اقبال (احوال و آثار)	سید مرتضی موسوی ، احمد ندیم قاسمی
۵۰-	علامہ اقبال ، اسلامی فکر کے عظیم معمار (اردو)	دکتر علی شریعتی ، دکتر محمد ریاض خان
۵۱-	میاسہ و مقداد (فارسی ، داستان)	معز الدین محمد حسین ، بہاء الدین وکیلی
۵۲-	دیوان حافظ شیرازی (فارسی و اردو)	حافظ شیرازی ، عباد اللہ اختر
۵۳-	انقلاب ایران	محمد عثمان دیپلائی
۵۴-	زندگی میر سید علی ہمدانی	دکتر آغا حسین ہمدانی
۵۵-	-----	-----
۵۶-	-----	-----
۵۷-	مثنوی مولوی (دفتر ششم)	مولوی جلال الدین محمد بلخی ، سجاد حسین
۵۸-	-----	-----
۵۹-	-----	-----
۶۰-	-----	-----
۶۱-	ایران و مصر میں کتب سوزی (مسلمانوں پر الزام)	مظہری مرتضی (شہید) ، عارف نوشاہی
۶۲-	فہرست نسخہ های کتابخانہ گنج بخش (ج ۴)	(مترجم)
۶۳-	دوائر درعلوم قرآنی (المستخلص)	احمد منزوی
۶۴-	کلمات الصادقین (تذکرہ صوفیان دہلی)	حافظ الدین محمد بخاری
۶۵-	اخلاق عالم آرا (= اخلاق محسنی)	محمد صادق دہلوی کشمیری ہمدانی ،
۶۶-	جامی (احوال و آثار جامی) (اردو)	دکتر سلیم اختر
۶۷-	نسایم گلشن	محسن فانی کشمیری ، خ . جاویدی
۶۸-	فہرست مشترک نسخہ های خطی فارسی پاکستان (ج ۱)	حکمت ، علی اصغر ، عارف نوشاہی
۶۹-	رسالہ انسبیہ (فارسی و اردو)	داعی شیرازی - محمد نذیر رانجہا
۷۰-	بررسی لغات اروپایی	احمد منزوی
۷۱-	فہرست نسخہ های خطی فارسی موزہ ملی پاکستان	یعقوب بن عثمان چرخ شیرازی
۷۲-	بہ یاد شرافت نوشاہی	دکتر مہر نور محمد خان
۷۳-	فہرست نسخہ های خطی فارسی انجمن ترقی اردو (کراچی)	سید عارف نوشاہی
		سید عارف نوشاہی
		سید عارف نوشاہی

- ۷۴- تذکره علمای امامیه پاکستان
 ۷۵- سه رساله شیخ اشراق
 ۷۶- گلستان سعدی
 ۷۷- خزائن الاسرار به ضمیمه چهار بهار
 ۷۸- دیوان حافظ شیرازی (چاپ عکسی)
 ۷۹- صیدیه و بخش صید و ذباجه و اطعمه و اشربه
 ۸۰- جهاد نامه (مؤلف ناشناخته) ظلم نامه
 ۸۱- منشور فریدون بیگ گرجی
 ۸۲- لمحات من نفحات القدس
 ۸۳- فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی (ج ۲)
 ۸۴- فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی (ج ۳)
 ۸۵- فهرست چاپهای آثار سعدی در شبه قاره و
 ۸۶- شرح مثنوی (جلد اول)
 ۸۷- شرح مثنوی (جلد دوم)
 ۸۸- تکملة الاصناف (فرهنگ عربی به فارسی ، افست)
 ۸۹- سعدی بر مبنای نسخه های خطی
 ۹۰- رساله نوریه سلطانیه
 ۹۱- خلاصه جواهر القرآن فی بیان معانی لغات القرآن
 ۹۲- تاریخ عباسی (اردو) (نصف آخر)
 ۹۳- فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (ج ۴)
 ۹۴- گلستان سعدی ، کریم ، کریم (ضمیمه گلستان سعدی)
 ۹۵- شرح احوال و آثار میر سید علی همدانی
 ۹۶- تاریخ پیشرفت اسلام
 ۹۷- گلستان سعدی
 ۹۸- از گلستان عجم (ترجمه با کاروان حله)
- سید حسین عارف نقوی
 شهاب الدین یحیی سهروردی
 میجر آرپی آندرسون (مترجم)
 محمد هاشم تهرپالوی ، شرافت نوشاهی
 حافظ شیرازی ، سجاد حسین (قاضی)
 سعد الدین هروی ، محقق حلی
 غزالی (امام محمد) ، نوشاهی
 دکتر سید مهدی غروی
 محمد عالم صدیقی ، رانجها
 احمد منزوی
 احمد منزوی
 سید عارف نوشاهی
 شاه داعی شیرازی ، رانجها
 شاه داعی شیرازی ، رانجها
 علی بن محمد الادیب الکریمینی
 احمد منزوی
 محدث دهلوی ، دکتر سلیم اختر
 ابوبکر اسحاق ملتانی ، دکتر ظهور الدین احمد
 شریف احمد شرافت نوشاهی (سید)
 احمد منزوی
 سید غلام مصطفی نوشاهی ، سرفراز ظفر
 دکتر محمد ریاض خان
 دکتر شهین دخت کامران مقدم صفیاری
 سعدی شیرازی ، آندرسون
 زرین کوپ ، دکتر کلثوم سید ، دکتر مهر

- شماره ردیف نام کتاب
- ۹۹- کتاب شناسی اقبال
مؤلف ، مصحح ، مترجم
دکتر محمد ریاض خان
- ۱۰۰- اقبال لاهوری و دیگر شعرای
فارسی گوی (چاپ دوم)
دکتر محمد ریاض خان
دکتر الله دکتر مضطر
- ۱۰۱- جهانگشای خاقان
فهرست مشترك نسخه های خطی
فهرست مشترك نسخه های خطی
فارسی پاکستان (ج ۵)
فهرست مشترك نسخه های خطی
فارسی پاکستان (۷)
- ۱۰۲-
۱۰۳-
۱۰۴- ترجمه های متون فارسی به زبان های
پاکستان
۱۰۵- فهرست نسخه های خطی فارسی بمبئی
کتابخانه کاما ، گنجینه مانکجی
۱۰۶- فهرست نسخه های خطی گنجینه آذر
۱۰۷- مجموعه قانون جزایی اسلامی ایران
۱۰۸- فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و
کمیاب کتابخانه گنج بخش (ج ۱)
۱۰۹- فهرست مشترك نسخه های خطی
فارسی پاکستان (ج ۶)
۱۱۰- فهرست مشترك نسخه های خطی
فارسی پاکستان^۱ (ج ۸)
۱۱۱- فهرست مشترك نسخه های خطی
فارسی پاکستان (ج ۹)
۱۱۲- فهرست مشترك نسخه های خطی
فارسی پاکستان (ج ۱۰)
۱۱۳- یادداشتهای پراکنده علامه اقبال
۱۱۴- فهرست نسخه های خطی کتابخانه
همدرد ، کراچی
۱۱۵- مثنوی شمس و قمر
۱۱۶- فهرست مشترك نسخه های خطی
فارسی پاکستان (ج ۱۱)
- ۱۱۷- ثلاثه غساله (کتاب شناسی)
۱۱۸- فهرست کتاب های فارسی چاپ سنگی
و کمیاب کتابخانه گنج بخش (ج ۲)
- احمد منزوی
احمد منزوی
اختر راهی
دکتر سید مهدی غروی
سید خضر عباسی نوشاهی
دکتر سید علی رضا نقوی (مترجم)
سید عارف نوشاهی
احمد منزوی
احمد منزوی
احمد منزوی
احمد منزوی
علامه اقبال ، دکتر محمد ریاض
سید خضر عباسی نوشاهی
خواجه مسعود قمی ، آل داود
احمد منزوی
حبیب الرحمن ، عارف نوشاهی
سید عارف نوشاهی

- ۱۱۹- فهرست مشترك نسخه های خطی
فارسی پاکستان (ج ۱۲)
۱۲۰- فهرست آثار چاپی شیعه در شبه قاره
(بخش اول)
۱۲۱- شرح احوال و آثار میر سید علی
همدانی (چاپ دوم)
۱۲۲- فهرست انتشارات مرکز تحقیقات فارسی
ایران و پاکستان
۱۲۳- فرهنگ فارسی به اردو
۱۲۴- مونس العشاق (منظومه)
۱۲۵- تسهیل پیام مشرق
۱۲۶- فهرست مشترك نسخه های خطی
فارسی پاکستان (جلد سیزدهم)
۱۲۷- خلاصه الالفاظ جامع العلوم
۱۲۸- شرح احوال و آثار عبدالرحیم خانخانان
۱۲۹- تأثیر زبان فارسی بر زبان اردو
۱۳۰- مخزن الغرائب (جلد سوم)
۱۳۱- مقدمة خلاصه الالفاظ جامع العلوم
۱۳۲- فلسفه اخلاقی ناصر خسرو و ریشه های
آن
۱۳۳- مخزن الغرائب (جلد چهارم)
۱۳۴- مخزن الغرائب (جلد پنجم ، زیر چاپ)
۱۳۵- فرهنگ اردو - فارسی (چاپ دوم)
۱۳۶- اسئلة و اجوبة رشیدی (ج اول)
۱۳۷- اسئلة و اجوبة رشیدی (ج دوم)
۱۳۸- فهرست نسخه های خطی قرآن مجید
کتابخانه گنج بخش
۱۳۹- دستور نویسی فارسی در شبه قاره
۱۴۰- شیخ شرف الدین احمد یحیی منیری
۱۴۱- مقام شیخ فخر الدین ابراهیم عراقی
در تصوف اسلامی
احمد منزوی
سید حسین عارف نقوی
دکتر محمد ریاض خان
دکتر محمد حسین تسبیحی
دکتر سید باحیدر شهریار نقوی
عربشاه یزدی ، دکتر محمود هاشمی
به کوشش احمد جاوید
احمد منزوی
به کوشش دکتر غلام سرور
دکتر جعفر حلیم
دکتر محمد صدیق خان شبلی
به اهتمام دکتر محمد باقر
دکتر غلام سرور
دکتر شبیر زمان فیروز
دکتر محمد باقر
دکتر محمد باقر
دکتر باحیدر شهریار نقوی
رشید الدین فضل الله همدانی
به کوشش دکتر رضا شعبانی
رشید الدین فضل الله همدانی
به کوشش دکتر رضا شعبانی
محمد نذیر رانجها
دکتر سید حسن صدر الدین حاج سید جوادی
سید مطیع الامام (زیر چاپ)
محمد اختر چیمه (زیر چاپ)

شماره ردیف نام کتاب

۱۴۲- مجموعه سخنرانیهای نخستین سمینار
پیوستگیهای فرهنگی ایران و شبه قاره
(جلد اول)

۱۴۳- مجموعه سخنرانیهای نخستین سمینار
پیوستگیهای فرهنگی ایران و شبه قاره
(جلد دوم)

مؤلف ، مصحح ، مترجم

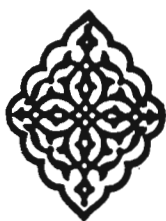
مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
اسلام آباد

و

مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین المللی
تهران

ARTICLES
OF THE FIRST REGIONAL SEMINAR
ON THE
CULTURAL RELATIONS BETWEEN
IRAN AND SUB-CONTINENT

VOL.II



IRAN-PAKISTAN INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES, ISLAMABAD
&
CENTRE OF INTERNATIONAL CULTURAL STUDIES, TEHRAN
1993 A.D.